باسمه تعالی
فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۱۵۹۳۱
رده‌بندی دیویی: ۱۳۶۶ ج/ ذ ۹۳۸ ش ۲۹۷٫۳۴۲۲ مرجع ☐
سرشناسه: شیرازی، محمدتقی بن محمدعلی، ۱۲۵۶؟ - ۱۳۰۸ ق.
عنوان قراردادی: ذخیرة العباد لیوم المعاد. حاشیه
عنوان: ذخیرة العباد لیوم المعاد در سوال و جواب عامة البلوی
شرح پدیدآور:
کاتب: محمدعلی بن محمود تبریزی غروی تاریخ کتابت:
محل نشر: نجف ناشر: مطبعه مرتضویه تاریخ نشر: ۱۳۶۶ ق
صفحه شمار: ۲۰۸ ص. مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐
زبان: فارسی ابعاد: ۲۳×۱۴ نوع خط: نسخ
روش تهیه: وقفی☑ اهدایی☐ خریداری☐ ارسالی☐
واقف: خاندان مرحوم سید ضیاءالدین تقوی بهبهانی شیرازی تاریخ ثبت: دی ۱۳۵۹
یادداشتها: صورت دستخط و اجازه آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، شیخ احمد شیرازی نجفی، میرزا محمدتقی حایری شیرازی در پایان کتاب آمده است
موضوع(ها): ۱. فقه جعفری - رساله عملیه.
الف. حسینی اصطهباناتی، ابراهیم، ۱۲۵۸-۱۳۲۹، محشی.
شناسه(های) افزوده: ب. تبریزی غروی، محمدعلی بن محمود، کاتب.
ج. تقوی بهبهانی شیرازی، ضیاءالدین، واقف. د. عنوان.
فهرستنگار: محسنی تاریخ فهرستنگاری: دی ۸۷

۱۳۷۱/۱۱/۳

۲۹۷/۳۲ ۱
۲۵۸۲۱
آستان قدس
اسید زدایی شد
۱۹ ار ۸۷
کتابخانه آستانقدس
اسم کتاب ذخیرة المعاد
مصنف
مؤلف سید ابراهیم اصطهباناتی
خطی
چاپی نجف
سال چاپ یا تحریر ۱۳۶۶ ق عدد اوراق
جزء کتب شماره خصوصی
شماره عمومی ۱۵۹۳۱ شماره قبض
واقف تاریخ وقف
طول ۲۳ عرض ۱۴ شماره صفحات ۲۰۸
۱۳۷۱/۱۱/۳

رساله ذخيرة العباد

ليوم المعاد در سؤال وجواب عامة البلوى
باحواشى ان كه مطابق است
بافتاوى حضرت مستطاب اعلم العلماء والمجتهدين
و افقه الفقهاء والمتبحرين
مروج احكام جده سيد المرسلين
آية الله في العالمين

اقاي اقا سيد ابراهيم الحسينى الاصطهباناتي
الشهير بميرزا اقا الشيرازي

متع الله المسلمين بطول بقائه الشريف

﴿ چاب پنجم ﴾

در مطبعة مرتضوية در نجف اشرف

کتابخانه آستان قدس رضوی
ویژه کتاب

بسم الله تعالی

این کتاب
مستطاب ذخیرة
العباد لیوم المعاد در سؤال و جواب
عامة البلوی با حواشی آن که مطابق
با فتاوی حضرت مستطاب اعلم العلماء و المجتهدین و
افقه الفقهاء و المتبحرین مرجع احکام جدیده سید
اسلام رئیس الملة و الدین حجة الاسلام و المسلمین
فی العالمین آقای آقا سید ابراهیم الحسینی
الاصطهباناتی ابن میرزا آقا الشیرازی
متع الله المسلمین بطول بقائه الشریف بانی
بر طبع جناب مستطاب عمدة الاخیار نخبة الحاج
و التجار آقای حاج ابو القاسم معین
التجار شیرازی اصطهباناتی زید عزه
در مطبعه مرتضویه در نجف اشرف

کتبه محمد علی التبریزی
الغروی شعبان
سنه ۱۳۶[illegible]

اهدائی ... به کتابخانه آستان قدس

کتابخانه آستان قدس مشهد
شماره ثبت ۴۷۵۶

وقف

کتاب مستطاب ذخیرة العباد لیوم المعاد

عمل باین رساله شریفه با مراعات
حواشی ان صحیح و مجزیست
انشاء الله تعالی
الاحقر ابراهیم الحسینی الاصفهانی
المدعو بمیرزا آقا الشیرازی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد واله الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین سؤال اجتهاد واجب عینی است یا واجب کفائی جواب واجب کفائیست نه عینی س بیان فرمائید که مقلد چه شخص باید باشد ج کسی استکه بمرتبه اجتهاد نرسیده خواه عامی محض بوده باشد وخواه کسی باشد که بهرهٔ از علم داشته باشد س شخصیکه جایز التقلید است شرایط و صفاتش را بیان فرمائید ج چند شرط دران معتبر است اول انکه بالغ باشد دویم انکه عاقل باشد سیم انکه ایمان داشته باشد یعنی اثنا عشری باشد چهارم انکه عادل باشد پنجم انکه ولد الزنا نباشد ششم انکه مجتهد باشد هفتم انکه حی بوده باشد پس تقلید میت جایز نیست س باقی ماندن بر تقلید میت جایز است یا نه ج اقوی جواز است س تقلید اعلم واجبست یا نه ج بلی حتی تقلید اعلم را واجب میدانم س معنی اعلم را بیان فرمائید ج اعلم یعنی استادتر در بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن ان از ادله شرعیه س اجتهاد بچه چیز ثابت میشود ج ثابت میشود اجتهاد بعلم یا بخبر دو عادل از اهل خبره یا جمعی از اهل خبره

کر قول انها مفید علم باشد س اعلمیت بخبر عدل واحد از اهل خبره و بشیاع ثابت میشود یا نه ج با عدم تمکن از علم و عدم تمکن از طریق معتبر مطلق ظن کافی است چه از قول عدل واحد از اهل خبره حاصل شود و چه از شیاع و چه از غیر اینها س هرگاه مکلف دستش باعلم نرسد چه کند ج مخیر است ما بین تقلید غیر اعلم با رعایت الاعلم فالاعلم و عمل باحتیاط اگر چه مستلزم تکرار باشد س معنی الاعلم فالاعلم چیست ج یعنی هرگاه پنج مجتهد یا ده مجتهد که هستند هر کدام از اینها که علمش بیشتر است و استادتر است در فهمیدن حکم خدا از دیگران باو تقلید کند س هرگاه اصلا دستش بمجتهد نرسد نه اعلم و نه غیر اعلم چه کند ج عمل باحتیاط کند س هرگاه طریقه احتیاط را نداند چکند ج میپرسد از دو نفر عادل از اهل خبره یا یکی که خبر دهد از طریق احتیاط برای مجتهدی س هرگاه تقلید غیر اعلم نمود بعد متمکن شد از تقلید اعلم عدول واجبست یا نه ج بلی واجبست عدول باعلم س معنی تقلید چیست ج تقلید یکه مصحح عمل است عبارتست از یاد گرفتن مسائل است بقصد عمل از مجتهد که در وقت حاجت بان عمل کند اگر چه عمل نکرده باشد لکن در جواز بقاء بر تقلید میت محتاج است بعمل س طریقه یاد گرفتن مسائل را بیان فرمائید ج از خود مجتهد اخذ کردن یا از ناقلی که عادل باشد یا ثقه یا از کتابیکه فتوای مجتهد دران باشد چه علم بصحت ان باشد یا ظن اطمینانی س اگر دو مجتهد که فقاهت ایشان در شیاع مساوی فهمیده شود و بعد از فحص اعلمیت هیچکدام معلوم نباشد پس در این صورت تکلیف چیست ج مقلد مخیر است در تقلید هر یک س آیا جایز است که یکی از این دو مجتهد که مساوی هستند بعضی مسائل را از این تقلید نماید و بعضی را از ان ج بلی جایز است س در صورت

موافقت مجتهدین در رأی تعیین احدهما لازم است یا نه ج احوط تعیین است
بلی ظاهر جواز تقلید هر دو است یا هم س عدول از مجتهد حی بحی جایز است یا نه
ج جایز نیست مگر با علم س عمل جاهل قاصر را بیان فرمائید ج جاهل قاصر
عملیکه کرده است مثل نماز و صحیح دانسته است و قربة الی الله بجا آورده اگر
عملش برأی مجتهد حی اعلم که با و رجوع میکند مطابق افتاده عملش صحیح است
والا فلا س صحت و فساد عمل جاهل مقصر را بیان فرمائید ج اگر
فرض شود که عمل را بقصد قربت کرده و برأی مجتهد حی اعلم مطابق افتاده
عملش صحیح است و اگر نیفتاده مطابق عملش باطل است س عدالت حسن ظاهر است
یا ملکه ج عدالت ملکه است و حسن ظاهر کاشف از ملکه است با حصول
ظنیکه بحد وثوق و اطمینان برسد علی الاحوط س معنی عدالت چیست
ج عدالت عبارتست از انکه اجتناب از گناهان کبیره کند و اصرار بر گناهان
صغیره ننماید بجهة ترس از خدا س اصرار بر صغیره چه معنی دارد بیان
فرمائید ج اصرار عبارتست از انکه مداومت نماید بران گناه صغیره که کرده
است هر چند دو دفعه باشد و اگر یکدفعه کرده باشد و عزم دارد که مرتبه
ثانیه آن گناه را بکند بمجرد عزم اصرار متحقق نمیشود س اگر کسی شک کند در
اصل تقلید که آیا تقلید کرده است یا نه تکلیفش چیست ج اگر پیش از عمل در
شک باشد بنا بر نبودن تقلید میگذارد و در باقی اعمال تقلید میکند و اگر بعد از
عمل باشد اعتبار بشک نیست و عمل گذشته اش صحیح است و اگر در اثناء عمل
باشد مثل نماز اعاده کند با تقلید مثلا س اگر مجتهد بمیرد و مقلد مطلع بر موت
او نشود مگر بعد از مدتی تکلیف او چیست ج اعمالیکه در آن مدت از او بر طبق
رأی آن مجتهد صادر شده همه صحیح است و قضا آنها لازم نیست بنا بر جواز

بقاء

بقاء بر تقلید میت چنانچه گذشت س دو مجتهد اگر یکی اعلم باشد و یکی دیگر
اوثق در فتوی تقلید کدام یک را مقدم بدارد ج اعلم مقدم است و بر فرض
تساوی در علم اوثق مقدم است س اگر اعلم با غیر اعلم موافق باشند در فتوی
آیا در این صورت جایز است تقلید غیر اعلم یا نه ج بلی در این صورت جایز است
بلکه جایز است با عدم علم بمخالفت تفصیلاً و اجمالاً لا بطریقه شبهه محصوره
س کیفیت تطهیر نجاسات را با آب قلیل و کر و جاری و باب باران بیان فرمائید
ج اگر متنجس ببول است در آب قلیل دو مرتبه شستن واجبست و غساله
اول نجس است مطلقاً و ثانیه طاهر است اگرچه احوط اجتنابست و در آب کر
دو مرتبه شستن احوط است و در جاری یکمرتبه کفایت میکند و در متنجس
بغایط و منی یا خون با آب قلیل بعد از زایل شدن عین نجاست یکمرتبه شستن
کافی است و بهتر شستن دو مرتبه است و اما در کر و جاری بعد از زوال عین نجاست
پاک است و آب باران زمان باریدن حکم آب جاری دارد بشرط آنکه جریان
داشته باشد س بدن تماماً یا بعض بدن هرگاه نجس باشد داخل در آب
کر مثل خزینه یا جاری مثل چشمه شود بعد از ازاله نجاست بیرون آمدن از
آب میخواهد یا نه ج ازاله نجاست از بدن کافی است و احتیاج بخارج شدن
ندارد و بهتر خارج شدن است س اشیاء متنجسه مثل لباس و غیره در
آب قلیل یا کر یا جاری فشار دادن لازم است یا نه ج در قلیل لازم است
و در جاری و کثیر لازم نیست اگرچه احوط است س لباسیکه بنیل یا بقم
یا بغیره رنگ شده نجس شود در تطهیرش تا مادامیکه رنگ پس میدهد
پاک میشود یا نه ج اگر آب رنگین بیرون بیاید که از خود نیل در آن نباشد
و آبرا مضاف نکند پاک میشود و اگر از خود نیل در آن باشد پاک نمیشود و

همچنین اگر ابرا از اطلاق بیرون نماید و مضاف کند س اگر شخص دستهایش نجس
باشد و بول و غائط هم کرده باشد و اب باشد لیکن کمتر از کر و ظرف هم نباشد
که ابرا بردارد بجهة تطهیر نجاست تکلیفش چیست ج اگر ممکنست ابرا بدهن خود
بردارد بریزد بدستهایش تا ازالهٔ نجاست نماید و بعد دستر ابرد بمخرج
غائط و بدست دیگر اب بریزد بدست و محل را تطهیر نماید س طفل
شیر خوار پسر که هنوز غذا خوار نشده و شیر خنزیر و کافر هم نخورده بول
بجائی بکند مثل فرش یا لباس یا زمین یا غیر اینها بریختن ابیکه بران غلبه
نماید کفایت میکند یا نه ج بلی کفایت میکند ولی احوط تعدد است س
چیزهائیکه قابل فشار نیست مثل جو و برنج و گندم و شبه انها هرگاه نجس
شوند یعنی اب نجس بجوف انها برود تطهیر شان بچه نحو است ج تطهیر ظاهر
انها میشود اما باطن تطهیر ان مشکل است مگر انکه علم بنفوذ اب در انها حاصل
شود نیز بمجرد خشکیدن در اب س هرگاه حب یا کوزه یا شبه ان مثلا اب
نجس بجوف انها برود چه باید کرد ج اینها را نیز بخشکانند بعد از ان در اب
کر یا جاری بگذارند که اب در انها نفوذ کند پاک میشود س فرش یا لحاف
یا حصیر یا ریسمان دارد اگر نجس شود داخل اب کر یا جاری کنند بعد از
ازالهٔ نجاست ایا احتیاج بلگد و فشار ان هست یا نه ج بعد از زایل شدن
عین نجاست احتیاج بلگد و فشار نیست س هرگاه مغز هندوانه و خربزه
و مانند ان نجس شود باب کر یا جاری ممکن است تطهیر انها یا نه ج بلی
پاک میشود بکر و جاری اما باب قلیل پس اینقدر اب بران بریزند که مستولی
و مستوعب بر جمیع اجزاء متنجس بشود و انفصال غساله نیز گردد در این صورت
طاهر میشود و ضرر ندارد بقاء بعضی از اب غساله در ان و همچنین است حال

در بقاء

در بقاء غساله از مثل لحاف و جامهای پنبه دار س هرگاه اجر یا کوزه را از
گل نجس ساخته باشند تطهیرش بچه نحو است ج داخل در اب کر یا جاری نمایند
تا اب بجوف شان برود بنحویکه اب بجمیع اجزاء ان مستوعب بشود انوقت پاک میشود
س در ظرف لازم است که سه دفعه شسته شود از هر نجاستی یا نه بلکه یکدفعه
کافی است ج سه مرتبه باید شست در اب قلیل و اما در کر و جاری احوط است
س ظرفیکه اب دارد سگ در ان ولوغ کند یعنی بطرف زبان بیاشامد حکمش
چیست ج تطهیر ان اینستکه اول انرا یکمرتبه خاک مال نمایند و بعد از ان دو
مرتبه باب بشویند پاک میشود س هر چیزیکه در ان ولوغ صدق نماید خاک
مالیدن میخواهد یا نه ج بلی واجبست در ظروف و از این قبیل است هاون
و جاون و مانند اینها س تطهیر حوض نجس باب قلیل و ظرفهای بزرگ که
نصب نموده باشند مثل دیگ اشپزی و قنادی و خم رنگرزی و انچه از این
قبیل باشند از چیزهائیکه ممکن نیست شستن انها در میان اب چه باید کرد ج
تطهیر انها باین قسم است که ابرا از طرف انها جاری نمایند چنانکه همهٔ اطراف
انها را بگیرد و بعد از ان غساله را که در ته ان جمع میشود از ان بیرون بیاورند
سه مرتبه همچنین نمایند تا پاک بشود و اگر ته ان سوراخ باشد که در هر دفعه
تمام غساله از ان خارج شود یا ظرف را کج کرده غساله را بریزد پاک میشود
و ظرفیکه غساله را بان بیرون میاورند باید پاک باشد در هر غسله و همچنین
دست و هرگاه همان ظرف را بخواهد دوباره داخل در ظرف نجس شده نماید
احتیاج بشستن ندارد و همچنین دست شخصیکه ابرا بیرون میاورد و ملاقات
بان نموده و احوط شستن است س ذغالیکه از چوب نجس حاصل میشود اجتناب
لازم است یا نه ج احوط اجتناب است س بخار یا دود یا شعله که از نجس یا متنجس

برخیزد پاکست یانه ج بلی طاهر است س بعد از جدا شدن غساله بنحو متعارف رطوبت و ابیکه باقی میماند در محل پاکست یانه ج بلی پاکست س هرگاه بمو روغن نجس را داده اب کر پاک میشود یانه ج طاهر نمیشود س اگر مجتهد نبودن اب یا بسبب عدد دیگر میت را تیمم بدهند نجاست ورفع میشود یا اینکه نجاست برحال خود باقی است ومس نمودن او نیز موجب غسل است یانه ج بر نجاست خود باقی است ومس ان موجب غسل است علی الاحوط س هرگاه مجتهد ممکن نشدن اینکه مسلم غسل بدهد کافری بفرمان دادن مسلم غسل داده باشد نجاست باقی است در مس او غسل لازم است یانه ج بعید نیست که محکوم باشد بحکم غسل مسلم س هرگاه سدر و کافور یافت نشود وهر سه غسل را باب قراح داده باشند ایا نجاست و باقی است ومس او موجب غسل است یانه ج اظهر عدم وجوب اجتناب وعدم لزوم غسل است اگر چه احوط است س اگر شراب برگردد سرکه شود بخودی خودش یا بعلاج مثل انکه نمکی داخل ان بکنند یا غیر ان طاهر است یانه ج در صورت استحاله سرکه بخودی خود پاکست واما در صورت ثانیه هرگاه عین ان علاج باقی است احوط اجتناب واقوی طهارتست س اگر کسی شک داشته باشد در انگور بودن وغوره بودن اب عصیر چنین چیزی بمجرد جوش امدن حرام و نجس میشود یانه ج پاکست نه نجس میشود نه حرام س اب انگور که بجوش بیاید پیش از ثلثان چیزی از اجسام مثل بر وسیب وکدو وماننده اینها در ان بیندازند چه صورت دارد ج اب انگور بجوش امدن نجس میشود اگر بخودی خود بجوش بیاید لکن بعد ثلثان شدن پاک میشود واجسامیکه در ان انداخته شده نیز بالتبع پاک میشود واگر باتش بجوش بیاید نجس نمیشود علی الاقوی اگر چه حرام است

قبل از ثلثان شدن س هرگاه کشمش را در روغن سرخ کنند یا سرخ نکرده لای پلو بگذارند چه صورت دارد ج در هر دو صورت پاک و حلال است اگر علم بجوش امدن حاصل نشود س هرگاه کشمش یا خرما را در میان اش یا طعامهای دیگر بجوشانند یعنی مغز ان بجوش اید چه صورت دارد ج در کشمش احوط اجتناب است از جهت حرمت نه نجاست س هرگاه انگور را در میان تیزاب بگذارند که سبز شود چه صورت دارد ج باکی ندارد س هرگاه انگور را در میان سرکه شیره بگذارند و بجوش بیاید چه صورت دارد ج باکی ندارد س هرگاه انگور را سرکه بگذارند و در میان ان اشیائی مثل به یا سیب یا خیار یا کدو وماننده اینها بگذارند و بجوش بیاید و بعد برگردد سرکه شود چه صورت دارد ج احوط اجتناب واقوی طهارتست س خمره که روغن پس بدهد در میان ان انگور یا خرما سرکه بگذارند بعد از سرکه شدن روغن بالای سرکه بیاید شود پس در این صورت ایا ان سرکه پاکست یانه ج پاک و حلال است اگر جسمی نداشته باشد عرفا یا انکه معلوم نباشد که پس دادن روغن قبل از سرکه شدن بوده س هرگاه مرغی منقارش به نجاست نجس بعد از زوال عین پاکست یانه ج بعد از زوال عین پاکست س اب نجس شده زراعت و درختها بیاری کنند که اب متنجس بعروق انها داخل شود ایا پاک خواهد بود ان زراعت و ان درختها یانه و ابیکه از ان بیرون میاید پاکست یانه ج بلی پاکست س هرگاه زیر ناخن چرک باشد و دست نجس شود یا انکه زیر چرک قبل از ان چرک نجس بوده است پس ان چرک یا بقلیل یا کثیر بتبعیت دست پاک میشود یانه ج در صورت اولی پاک میشود و در صورت ثانیه باید ازاله کند چرک را در مقام تطهیر والا تطهیرش اشکال دارد س طعام متنجس را بخورد کافر یا مخالف میتوان داد یا

ج نمیتوان داد س چیزهای صیقلی مثل شیشه و شبه آن اگر نجس شود بخون
یا غائط بر زمین بمالند یا بآب دهن عین را زائل کنند پاک میشود یا نه ج پاک
نمیشود مگر بآب س خوردن و آشامیدن نجس و متنجس چه صورت دارد ج
جایز نیست س آیا شرط است در صحت صلوة که مکان مصلی طاهر باشد یا نه
ج پاک بودن محل سجدهٔ مصلی از هر نجاستی مسری و غیر مسری شرط است در
صحت صلوة و اما مکان سایر اعضاء مصلی طهارت شرط نیست مگر در
صورتیکه نجاست سرایت بر رخت و بدن مصلی نماید که در این صورت اجتناب
لازم است س اگر مسجد را نجس ببینی آیا ازالهٔ نجاست و پاک کردنش واجب
است یا نه ج بلی واجبست با تمکن و نجس کردنش حرام است اما لباس نجس را
هرگاه در مسجد بگذارند و نجاستش سرایت نکند عیب ندارد یعنی جایز
است و همچنین سایر اشیاء نجسه و متنجسه اگر مستلزم هتک نباشد س مشاهد
مشرفه یعنی روضات ائمه علیهم السلام در حکم مساجد است یا نه ج بلی در
حکم مساجد است مثل حرم و رواق علی الاحوط و اما صحن ظاهر اینست که
داخل در حکم مسجد نباشد س حیوان غیر مأکول اللحم قبول تذکیه میکند بنحوی
که حکم شود بطهارت جلدش مثل حال جوه یا نه ج بنابر مشهور قبول تذکیه
مینماید بشرطیکه نجس العین نباشد و جلدش نیز طاهر است بعد از تذکیه بلی
مستحبست پرهیز نمودن از آن پوست بعد از تذکیه و پیش از دباغی نمودن بما ذو
و مانند آن از اشیاء طاهره و این حکم ثابت نیست در خصوص پوست حیوان حرام
گوشت اما در پوست حیوان حلال گوشت پس اشکال در جواز استعمال در
هیچ حالی بعد از ذبح شرعی نیست چه دباغی شده باشد یا نه س پوست نجس
بدباغی پاک میشود یا نه ج پاک نمیشود س جلودیکه در بازار مسلمین و در دست

ایشان یافت میشود و اطلاع از تذکیه شدنش نداریم چه صورت دارد ج
پاکست مگر اینکه معلوم باشد که در ید این مسلم مسبوق بید کافر است و این مسلم هم
بدون احراز تذکیه از کافر گرفته س نجس یا متنجس بچه چیز ثابت میشود ج اول
علم بهم رسانیدن دویم خبر دادن عدلین یا اخبار ذی الید اگر چه صاحب ید عادل
نباشد و اما در گوشت و پوست و پیه باید تذکیه که محکوم بنجاستست مگر
آنکه از ید مسلم یا احتمال علم مسلم بتذکیه یا سوق مسلمین گرفته شود س بعد از
علم بنجاست طاهر شدن آن بچه چیز حاصل میشود ج اول بیقین برفع آن یا
خبر دادن عدلین یا اخبار ذی الید و بشک یا مظنه نا . نمیشود س لباس
نجس بعد از تطهیرش اگر خوردهٔ اشنان و نخوان در آن مانده پاک است یا نه ج
لباس و ظاهر اشنان پاک است بلکه باطن آن نیز اگر در کر یا جاری شسته باشد
س خون عشبه نجس پاکست یا نه ج بلی پاک است س زمین بازار و غیره پاک
است یا نه ج تا علم بنجاستش نباشد پاک است س در غورهٔ انگور هرگاه دانه
شیرین باشد که آب آنرا بگیرند مستهلک شود در جوش آمدن حرام میشود یا نه
ج حرام نمیشود هرگاه در عرف بگویند آب غوره است س هرگاه خرما یا
نارسیده در طبخ بجوش آید چه صورت دارد ج پاک و حلال است س زمین یا
فرش یا لباس شخص نجس باشد یا رطوبت سرایت کنندهٔ غیری بر او وارد شود
و بر بالای آنها بنشیند یا استعمال کند مثلا بر صاحب خانه لازم است او را
اعلام کند یا نه ج لازم نیست لکن خودش با آنها مباشرت نکند علی الاحوط
س جمعی طعامی میخورند یکی از آنها فضلهٔ موشی در آن طعام دید واجبست
دیگران را اعلام کند یا نه ج واجب نیست اما خودش نخورد بلی اگر بعد اجتناب
مباشرت با ایشان دارد اعلام کند که هر چه نجس شده تطهیر کنند س حنا

نجس را اگر برنش یا بر ببیند چه صورت دارد ج بعد از شستن ریش و
رنگ ان پاکست وانچه از اجزاء صغار ان باقی بماند بعد از شستن ظاهر ان منه
پاک میشود س هرگاه بناخن کسی سنگی یا چیز دیگر بر خورد و خون در زیر ش
بمیرد بعد سوراخی بهم رساند ایا ان خون پاکست یا نه ج اگر خون استحاله
شده است پاکست و اگر صدق خون میکند نجس است و همچنین است در غیر
ناخن س زمین گل بعض از ان نجس و بعضی پاک شخص راه رفت و رطوبت
بر کفش یا پای او سرایت کرد حکمش چیست ج پاکست مگر علم بنجاست ان
رطوبت بهم رساند س از دو ظرف که یکی شیره و یکی سرکه بود شخص برداشت
و مخلوط بهم کرد پس فضلهٔ موشی در ان دید و نمیداند که از کدام بوده چکند
ج باید زهد و اجتناب کند اگر احتمال ثالثی نبود منه س نجاسات چند
چیز است ج نجاسات ده چیز است اول و دوم بول و غائط است از هر حیوان
حرام گوشتی که خون جهنده داشته باشد خواه در اصل نوع حرام گوشت
باشد یا بواسطهٔ امر خارجی حرام شود چون حیوان نجاست خوار یا حیوانی
که ادمی او را وطی نموده و بول و غائط حیوان حلال گوشت پاک است و فرق
در انواع حیوانات نیست لکن در بول و خرء حیوان حرام گوشت اگر پرنده
باشد اشکال است و خفاش که انرا در عرف عجم شب پره و شبکور میگویند
حرام گوشت لکن پرستوک حلال گوشت و فضله اش پاکست سیم منی از هر
حیوانی که خون جهنده داشته باشد نجس است خواه حرام گوشت باشد یا نه
و منی هر حیوانیکه خون جهنده ندارد پاکست چهارم میته حیوانیکه صاحب
خون جهنده باشد و همچنین هر جزئی از ان که زندگانی در ان قرار گیرد و انچه
از حیوانات زنده جدا میشود و حیوة در ان حلول نموده نجس است بلی پوستی که

منه
گوشتی که با نفس
اب کر یا جاری
در باطن ان
هم پاک میشود
میرزا آقا عفی عنه

منه
و ان شیره هم
جامد نباشد
واما احتمال
ثالثی که در متن
مذکور است
مثل این است که
احتمال بدهد
که فضلهٔ موش
در همان مخلوط
افتاده باشد
میرزا آقا
مد ظله

از لب یا جوشش بدن یا سر کچل یا بدن جرب دار جدا می شود پاک است و همچنین
جزئیکه از بیخ مو وقت جدا شدن ان بواسطهٔ شانه زدن و شبه ان جدا شود پاک
است و نافهٔ مشکی که از اهوی زنده جدا میشود پاکست و اما اگر از اهوی
مرده باشد پس در ان اشکال است و احوط اجتنابست لکن نافه که از دست
مسلم گرفته شود پاکست اگرچه قطع حاصل نشود که ان از اهوی زنده منفصل
شده است و جزئیکه در ان حیوة حلول نمی کند مانند شاخ و استخوان و مو
و غیر اینها پاکست و تخمی که از شکم میتهٔ مرغ و نحو ان بیرون اید پاک است اگر
پوست روی ان سخت شده باشد خواه از حرام گوشت باشد یا غیر ان بلی هرگاه
ملاقات نموده باشد با میته در حال رطوبت در چنین وقتی شستن ان لازم
است و انفحه که شیردان بره و بزغاله است پیش از انکه چیز خوار بشوند یا شیر
مائیکه در او است احوط اجتنابست و اگر ملاقات با میته نموده باشد در حال
رطوبت نجس است و بشستن پاک میشود و شیر در پستان میته اجتناب از ان
لازم است خصوصا در شیر غیر ما کول اللحم و اما نجس العین مثل کافر و سگ و
خوک پس هیچ یک از اینها پاک نیست خواه در حال حیات و خواه در حال ممات چه
اجزائی بوده باشد که حیوة در ان قرار گرفته باشد و چه غیر اینها باشد پنجم خون حیوانی
که خون جهنده دارد هر چند از زرده باشد چه حلال گوشت و چه حرام گوشت
و خون ماهی و خون هر حیوانیکه خون جهنده ندارد پاک است و خون پشه در
حینی که از بدن انسان میخورد و هنوز جزء بدن پشه محسوب نیست احتیاط
در ان لازم است و همچنین پاکست خونیکه از غیر حیوان مانند درخت معروفیکه
در روز عاشورا از ان خون میاید و از این قبیل است خونیکه در واقعهٔ جناب
سید الشهداء علیه السلام دیده شده و همچنین خونیکه از جملهٔ ابا نخضر موسی عمران

بوده پاکست واما خون علقه که منشأ صورت حیوانیست نجس است وخون تخم
مرغ محکوم بنجاست ووجوب اجتنابست علی الاحوط وخونیکه بعد از تذکیه
حیوان مأکول اللحم در بدن آن میماند هرگاه بعد از بیرون رفتن خون بقدر
متعارف باشد پاکست بشرط آنکه در جزء حلالش باشد چون گوشت اما آنچه
در غیر آن باشد چون سپرز پس آن محل اشکالست واحوط اجتنابست وهرگاه
خونیکه عادت بر بیرون آمدن در وقت تذکیه قرار گرفته باشد از آن خارج نشود
نجس است وبسبب مخلوط شدن با خون دیگر از اهم نجس میکند واقوی اینست
که از خون باقی مانده در بدن غیر مأکول اللحم بعد از خروج خون متعارف
اجتناب نماید ودر طهارت خون بچه که در زمان تذکیه در شکم مادر بوده
اشکالست واحوط اجتنابست چنانچه طهارت آن خونیکه در حال جاری شدن
خون از محل ذبح داخل شکم حیوان مذبوح شده ودر آنجا مانده محل اشکالست
بلکه اجتناب از آن لازمست وهرگاه حال خون از باب طهارت ونجاست مشتبه
شود مثل اینکه نداند که صاحب خون جهنده است یا غیر آن پاکست اگر مسبوق بنجاست
نباشد واگر مشتبه شود که از خون باقی مانده در بدن حیوان بعد از بیرون
رفتن خون تذکیه است یا غیر آن احوط اجتنابست ششم وهفتم سگ وخوک
هرگاه آبی نباشد پس هر جزئی از آنها چه حیوة در آن حلول بکند یا نه مانند مو
وناخن وهمچنین لعاب دهن وشیر وسایر فضلات آنها هم نجس است واما سگ
وخوک آبی پاکست هشتم شراب خواه از انگور باشد یا غیر آن وهر مست کننده که
در اصل روان باشد نجس است واما بنگ وچرس ومانند آنها از هر چیز که در
اصل روان نباشد هرچند اورا ممزوج بآب کنند پاکست اگرچه بآب بجوشد
نهم فقاع وآن شراب مخصوصی است که غالبا از جو است ومست کننده نیست

ملـه هرگاه داخل شدن وماندن آن خون بر خلاف معتاد بوده باشد میرزا آقا مد ظله

واورا میگذارند تا در آن غلیان وجوششی حاصل شود وآن غیر ماء الشعیر است
که معمول اطباء است دهم کافر وآن کسی است که بر غیر دین اسلام باشد مانند یهود
ونصاری ومجوس ودهری یا آنکه با اختیار اسلام انکار ضروری دین اسلام نماید
یا صادر شود از او گفتار یا رفتاری که اقتضا کفر او نماید مثل سوزانیدن قرآن العیاذ
بالله یا ناسزا گفتن بیکی از اهل عصمت علیهم السلام وجمیع اقسام کفر از حربی وذمی
وخارجی وغالی وناصبی ومرتد خواه فطری وخواه ملی وغیر ایشان نجس
میباشد ونجاسات منحصر در این ده چیز است بنابر اصح وغیر اینها از روباه
وخرگوش وموش وچلپاسه وعقرب ومسوخات وولد الزنا پاکست وبهتر
اجتنابست از جمیع ویا عرق جنب از حرام نماز جایز نیست واحوط اجتناب
است از آن واز عرق شتر جلاله واهن پاکست بی اشکال ومستحبست بعد از
در ناخن گرفتن وسر تراشیدن اینکه محل را بآب مسح نماید فصل مطهرات چند
چیز است ج مطهرات پانزده چیز است اول از آنها آبست وآن یا مطلق است
یا مضاف آنکه مضاف است نه رفع حدث میکند ونه رفع خبث وبنجس میشود بمحض
رسیدن نجاست بآن اگرچه بقدر کر یا زیادتر باشد واما مطلق پس آن پاک می
کند هر چیزی را مگر آنکه قابلیت پاک شدن را نداشته باشد مثل میته ونجس العین
وشبه اینها دوم زمین وآن پاک میکند کف پا وزیر کفش را خواه از چرم بوده
باشد یا از چوب بوده باشد یا غیر اینها اگر براه رفتن زائل عین شود یا بمالیدن
بزمین وهرگاه پیش از راه رفتن ومانند آن عین نجاست زایل شود پس مس
نمودن بزمین کفایت نمودن در تطهیر مشکل است بلکه لابد است از مشی ویا
مسح یعنی مالیدن بزمین وهمچنین است حکم نجاست غیر مرئیه که از اصل عین ندارد
مثل بول وآب متنجس که خشک کرده باشد وفرقی نیست در زمین ما بین خاک وسنگ

وغیر اینها از چیزهائیکه زمین گفته میشود ومعتبر است پاک بودن زمین بلکه
تر نباشد بقسمیکه رطوبت از ان بکف پا تعدی نماید واندک نم داشتن ضرر ندارد
با صدق جفاف عرفا اگرچه بهتر انستکه زمین خشک باشد ودر پاک کردن
زمین کف دست وزانو وپشت پای کسیکه بپشت پا راه برود وزانو یا بکف دستها
راه برود محل تامل است وهمچنین هر چیزیکه حفظ دست یا زانو یا ان نماید وته
عصا وگوی یا سرنیزه اینکه بعصا نصب مینماید بزمین پاک نمی شود وانچه از اطراف
پاکه حقیقة پشت پا است لیکن نزدیک از کف پا وحواشی انست که زمین بخودی
خود او را فرا میگیرد زمین انرا پاک میکند واجزاء ریزه که غالبا بغیر از اب رفع
نمیشود بر طرف کردن انها واجب نیست همچنانکه حکم در استنجا بغیر اب نیز این
وبهتر زائل نمودن انها است وهمچنین چیزیکه از اجزاء زمین که در کف پا وزیر
کفش باقی میماند بعد از راه رفتن وماندن از ازاله ان لازم نیست احتیاطا نمودن
بهتر است سیم افتاب است وان پاک میکند زمین وعمارات ودر وپنجره را وفرق
در اعیان نجاسات نیست پس هر چه از مذکورات که عین نجاست در ان نباشد
وافتاب انرا بتابیدن بخشکاند پاک میشود وهمینکه گفته شود که محل بافتاب خشک
شد کفایت در تطهیر میکند هر چند وزیدن باد وگرمی هوا هم در ان مدخلیت
داشته باشد وبهتر انستکه چنان بخشکد که هیچ اثر از رطوبت باقی نماند وخشکیدن
بگرمی افتاب که بر نزدیکی محل نجس تابیده باشد وهمچنین افتاب زمانی بر یکم
مانع از تاثیر ان باشد کفایت نمیکند وپس از انکه افتاب ظاهر زمین را بخشکاند
انچه را که از باطن متصل بظاهر باشد ودر این تاثیر افتاب بخشکد پاک میشود
وهمچنین است حال در مثل دیوار وشبه ان هر گاه باطن متصل بظاهر نباشد
مثل پاره از دیوار که صندوقه مینامند پس خشکیدن طرفیکه افتاب بر خود ان

تابیده

نتابیده لکن بواسطه تابیدن بر طرف دیگر خشک شده انرا پاک نمی کند منقوله
که در اصل از زمین بوده لکن بالفعل نقل شده از ان مثل کوزه وتسبیح ومهر ونگین
با افتاب پاک نمیشود وانچه از زمین است واز ان شمرده میشود چون ریگ وریزه
سنگ ومانند انها از هر چه قابل نقل باشد لکن بالفعل از زمین شمرده میشود
با فتاب پاک میشود چهارم از مطهرات استحاله است وان عبارتست از اینکه
جسم نجسی برگردد بیکی از اشیاء طاهره پس هر نجسیکه بسوختن خاکستر یا دود یا
بخار شود پاک میشود خواه ان نجس در اصل نجس باشد یا بسبب ملاقات با نجاسات
نجس شده باشد وبخاریکه از چیز نجس برخیزد پاک است اگرچه ان بسبب سوختن
باتش نباشد وعرقیکه از ان بهم رسد نجس است وهرگاه چوب نجس بسوختن ذغال
شود یا خشت خام نجس بپختن اجر شود یا سنگ نجس بپختن اهک شود یا گچ شود
همچنان پاک نمیشود وبر نجاست خود باقی است وهر حیوانیکه از نجس بهم رسد مثل
کرمیکه از غائط انسان متولد شود پاک است همچنانکه حیوانیکه اصل او از خون ومنی
بوده پاک است واگر اب نجس را حیوانیکه حلال گوشت است بخورد وان اب منقلب
ببول یا عرق یا لعاب شود پاک میشود همچنانکه اگر غذای نجس بخورد وسرگین شود
پاک است واز این قبیل است میوه وسبزی وخیار وهندوانه وشبه اینها هرگاه
با اب نجس بعمل امده باشند پس همه پاکست وسگی که در نمکزار بیفتد ونمک شود
پاک میشود پنجم ذهاب ثلثین یعنی اب انگوری که بجوش بیاید ودو ثلث ان برود
بنا بر نجاست ان بجوشیدن پاک میشود ششم انتقال است پس هرگاه نجس اصلی
یا عارضی در حیوان پاکی یا غیر حیوان قرار گیرد وجزء اجزاء ان بشود باین سبب انتقال
پاک میشود مثل خون نجسیکه کیک یا پشه بمکد واز ان محسوب گردد وباو نسبت
داده شود واگر پس از انتقال نسبت داده نشود بانچه در او قرار گرفته باشد نجس

کتابخانه آستان قدس رضوی
شماره کتاب

ازاله نمیکند از بدن انسان میکشد که از خون زالو نمیگویند در این حال
نجس است و همچنین لازم است احتیاط از خون پشه در حالی که میکند از بدن انسان
و همچنین نجس است هر گاه شک در نجست حاصل شود هفتم اسلام آوردن کافر است
پس او را پاک میکند و فرقی در اقسام کفار نیست اگر چه مرتد فطری باشد علی الاقوی
و اسلام پاک میکند موو ناخن و ابدن و شیر و سایر رطوبات فضلیه صاحب خود را
و آنچه قبل از اسلام با رطوبت ملاقات نموده هر چند جامه های بدنش باشد
باسلام آوردن پاک نمیشود و در جامه بدنش احوط اجتنابست هشتم تبعیت است
مانند تبعیت طفلیکه پدر یا جد یا مادر او اختیار اسلام نموده باشد پس آن طفل
نیز پاک میشود و همچنین پاک میشود طفلیکه او را مسلم اسیر کرده باشد و پدر یا مادر
یا یکی از اجداد و جدات با او نباشد علی اشکال و اقوی عدم جریان تبعیت است در
کنار چاهیکه آب آن تغییر نجس شده باشد بعد از پاک شدن آب چاه و ظرف شراب
پس از سرکه شدن آن بالتبع پاک میشود و نیز پاک میشود دست غسل دهنده میت
و در غیر آن از تخته و سایر آلات اشکال است نهم زوال عین نجاست با احتمال طهارت
ولو بعیداً علی الاحوط از بدن حیوان صامت زنده مطلقاً خصوص باطن انسان
چون سوراخ بینی و فضای دهن و مانند اینها دهم غیبت پس هر گاه بعد از یقین نجاست
بدن انسان با نجاست رخت یا فرش یا ظرف ها سایر چیزهای متعلقه با و غایب شود و احتمال
این برود که پس از غیبت آن نجس را پاک کرده باشد حکم بطهارت آن میشود خواه آن شخص
مبالات بدام دین باشد یا نه لکن احوط اعتبار علم بنجاست و صدور استعمال از او است
و چیزیکه علامت طهارت است نمیشود ولکن حکم غیبت در تاریکی و کوری و غائب شدن شخص
از رخوت و توابع خود جاری نیست بلی هر گاه فروش یا ظروف از توابع شخص دیگر هم
محسوب شود در چنین وقتی بغیبت آن شخص حکم بطهارت میشود و از این بابست

فروش و ظروفیکه در تصرف زن و خدمتکار است پس بعد از غیبت ایشان
و احتمال تطهیر حکم بطهارت میشود یازدهم سنگ و کهنه استنجاء است و نحو آن
و تفصیل آن در استنجاء مخرج غائط خواهد آمد دوازدهم استبراء و بان حکم بطهارت
رطوبت مشتبه ببول و منی میشود و اگر استبراء نکرده نجس است سیزدهم جدا
شدن غسالة از آن پاک کننده است رطوبتی را که باقی میماند در محل بعد از فشردن
بنا بر قول بنجاست غسالة چهاردهم بیرون آمدن خون از محل ذبح کردن حیوان
یا محل نحر نمودن شتر بقدر یکه متعارف از آن رفته باشد و بان حکم بطهارت خون
باقی مانده میشود در حیوان ماکول اللحم و در حیوان غیر ماکول اللحم اقوی
اجتنابست پانزدهم استبراء حیوان جلال که در اصل حلال گوشت باشد پس
همیکه از نجاست خوردن زمانی گذشت و او را نجاست خوار نگفتند بول و فضلاتش
پاک است با گذشتن مدتی که در اخبار از برای استبراء هر یک از حیوانهای
نجاست خوار وارد شده است علی الاحوط مبحث احکام بیت الخلا رفتن را بیان
فرمایند ج واجبست در حال تخلی بلکه در جمیع احوال پوشانیدن عورت از
هر بیننده محترمی غیر از زن و کنیز یکه در حباله دیگری نباشد چه آن بیننده
مسلم باشد چه کافر عاقل باشد یا دیوانه بالغ باشد یا طفل ممیز و کفایت میکند
پوشانیدن عورت بدست و نحو آن از هر چیزیکه حاجب بشره آن بوده باشد و
بهتر پوشانیدن از ناف تا بزانو است و از آن بهتر است پوشانیدن تا میان ساق
و از آن بهتر پوشانیدن مجموع بدن است در حال تخلی یعنی در مکانی باشد که
هیچکس او را نبیند س آیا جایز است نظر کردن بعورت زن خود و کنیز خود
که او را شوهر نداده باشد یا نه ج بلی جایز است بلکه از برای زن و کنیز نیز جایز
است نگاه کردن بعورت شوهر و آقای خود س نگاه کردن هر مکلفی بعورت

غیر جایز است یا نه ج حرام است اگرچه او مکلف بپوشانیدن عورت خود نباشد مثل
دیوانه و نحو آن بلکه جایز نیست نگاه کردن بعورت طفل ممیز س آیا بر عورت طفل غیر
ممیز جایز است نظر کردن یا نه ج بلی جایز است س عورت عبارت از چیست ج
عورت مرد عبارتست از ذکر و خصیتین و دبر و عورت زن عبارتست از فرج و دبر و غیر
آنچه مذکور شد از عورت نیست حتی رانها و آنچه مابین دبر و بیضتین است و موئیکه
بر کنار عورت میروید عورت نیست س نشستن در حال تخلی روی بقبله یا پشت
بقبله چه صورت دارد ج حرام است س آیا فرقی هست در حرمت استقبال قبله
و استدبار آن مابین صحراء و غیره یا نه ج فرقی نیست در محل س تطهیر مخرج بول
چه نحو است ج معین است شستن مخرج بول را با آب و واجبست که از دو دفعه کمتر نشوید
اگر تجاوز از محل معتاد کرده باشد و الا دو مرتبه احوط است و بهتر آنستکه سه دفعه
بشوید و همچنین لازم است در حال شستن آب بقسمی مستولی بر بول بشود که رطوبت
بول مستهلک شود س آیا فرقی هست در حکم مذکور میان مرد و زن و خنثی یا نه ج
فرقی نیست س کسیکه ختنه نشده و پوست سر حشفه او را گرفته باشد چکند ج اکتفا
بشستن آن پوست میکند و بیرون آوردن حشفه لازم نیست اگرچه متمکن هم بوده
باشد از آن س تطهیر مخرج غایط را بیان فرمائید ج مخیر است میان آنکه آنرا با آب
یا بسنگ و کلوخ و کهنه و امثال اینها بشرط آنکه نجاست از محل معتاد تعدی ننموده باشد
لکن با آب شستن افضل است س اگر نجاست از محل معتاد تعدی فاحش کرده تکلیف
چیست ج معین است شستن با آب و غیر آن مجزی نیست در قدر زاید س آیا حدی از
برای شستن غایط هست یا نه ج در غایط حدی نیست مگر آنقدر بشوید که محل از
نجاست پاک شود و اثری از اجزاء غائط نماند بلی باقی ماندن رنگ و بوی آن در
محل عیب ندارد لکن در صورت تعدی غیر معتاد احوط تعدد است س استنجاء

بسنگ

بسنگ و نحو آن عددش چند است ج باید سه عدد باشد اگرچه بکمتر از آن زایل شود
س هرگاه محل بسه عدد پاک نشود چکند ج آنقدر زیاده استنجاء کند تا پاک شود
س هرگاه سنگی سه پهلو باشد یا کرباسی در هر دفعه یک گوشه یا یک پهلوی آنرا استعمال
کند کفایت میکند یا نه ج اقوی عدم کفایتست س آیا استنجاء بغیر آب زایل نمودن
عین نجاست کافی است یا نه ج بلی کافی است در اجزاء ریزه که بعد از دقت نظر ماندن
آن معلوم میشود ضرر ندارد س آیا معتبر است پاک بودن جسمی که بآن استنجاء می
کند یا نه ج بلی اگرچه بشستن آن باشد و جایز نیست در این باب استعمال اعیان نجسه
چون قطعه از پوست میته مثلاً و هرگاه استعمال کند معین میشود شستن محل را
با آب و استعمال سنگهای پاک و امثال آن بعد از این کافی نخواهد بود س جایز
است استنجا باستخوان و سرگین یا نه ج جایز نیست و احوط عدم حصول طهارتست
نیز و جایز نیست ایضاً استعمال اجسام محترمه مثل تربت مشاهد مشرفه و اوراق
کتب شرعیه و پاره از جامه کعبه معظمه و نحو آن و گاه میشود که در بعضی از صور
موجب کفر میشود س اگر اقدام بر معصیت نموده و استعمال کند محل پاک
میشود یا نه ج بلی پاک میشود س کیفیت و آداب و سنن متخلی را بیان فرمائید
ج مستحبست که در وقت داخل شدن پای چپ را پیش گذارند و در بیرون آمدن
پای راست را و سنتست بسم الله گفتن و بهتر از آن چیزیستکه در اخبار وارد شده
و سر پوشیدن و استبراء و دعا خواندن نزد استنجاء س مکروهها در حال تخلی
را بیان فرمائید ج مکروه است نشستن متخلی در کنار راه و کنار نهر و چشمه
و محل افتادن میوه‌ها و قافله انداز و در خانه‌ها و رو بآفتاب و ماه و رو بباد
بول کردن و در زمین صلب و در سوراخ حیوانات و در آب چه ایستاده و
چه جاری و در جائیکه باعث لعن کردن شخص شود و خوردن و آشامیدن در

حال نشستن و مسواک کردن در حال تخلی و استنجا کردن بدست راست و دست چپ اگر انگشتری در ان باشد که نقش ان اسماء الله باشد و سخن گفتن مگر بذکر خدا و خواندن ایة الکرسی و بلند کردن مرد بول خود را یعنی رو ببالا بول کردن و از بلندی مثل بام بول کردن و تخلی میان قبرها یا میان قبور نمودن و زیاد نشستن در خلا و با خود داشتن نقرهٔ سکه دار مگر انکه در بسته باشد س ایا ابیکه در حال استنجا از محل جدا میشود پاکست یا نه ج بلی پاکست و فرقی نیست ما بین غساله استنجا از غایط و بول س ایا جایز است باب استنجا وضو و غسل یا نه ج جایز نیست اما ازاله نجاست بان میتوان نمود و معتبر است در حکم طهارت اب غساله استنجا دو چیز اول انکه متغیر بنجاست در بو و رنگ و مزه نجاست نشده باشد و اجزاء نجسه که در زمان استنجا باب از محل جدا میشود اب را نجس نمیکند مگر انکه اب را متغیر نماید دویم نجاستی از خارج باو نرسیده باشد و از این قبیل است نجاستیکه از محل متعارف تعدی کرده باشد س اگر غائط از مخرج تعدی نکرده لکن در وقت استنجا با حجار و کلوخ تعدی کند چه صورت دارد ج اگر در غالب بغیر همین نحو استنجا میسر نباشد دور نیست که تعدی ضرر نداشته باشد والا مشکل است س اب طاهر هرگاه مشتبه شود بنجاست یا رافع حدث و خبث هست یا نه ج رافع خبث است باستعمال هر دو اب و رافع حدث است بطریق مذکور در باب وضو س اگر مشتبه شود اب مطلق بمضاف رافع حدث و خبث هست یا نه ج رافع خبث نیست مگر اینکه مکرر کند عمل را و اما در رفع حدث احوط اقتصار بر صورت انحصار است س اگر مشتبه شود اب مباح باب غصبی چه صورت دارد ج جایز نیست استعمال ان در صورت انحصار س ایا واجبست در تطهیر مخرج بول دست مالیدن یا نه ج واجب نیست مگر انکه از ان چیزی نماند یا انکه مخلوط بمذی یا وذی شود که در اینحال باید دست بمالد تا علم بازاله بهم رساند

واحوط در صورت شک در خروج مذی یا وذی دست مالیدن است س اب قلیل مطلق بمجرد ملاقات نجس میشود یا نه ج بلی نجس میشود بمجرد ملاقات نجاست مگر اب بر تو و نحو ان در حال ریختن بر چیز نجس و جزئی که متصل است بجزء وارد بر نجس در حال ورود بشرطیکه ورود بطریق تسنیم باشد یا تسریح شبیه بتسنیم س اب کر اگر متغیر شود در رنگ یا بوی یا طعم ان بملاقات چیزیکه در ان عین نجاست باشد نجس میشود یا نه ج بلی نجس میشود بشرطیکه تغییر از نجاست باشد نه از متنجس س ایا استبراء کردن بعد از بول یا بعد از خارج شدن منی واجبست یا نه ج واجب نیست بلکه مستحبست لکن خاصیت ان انستکه اگر بعد از بول یا خارج شدن منی استبراء کرد و رطوبت خارج که مشتبه شود و معلوم نباشد که بول است یا غیر ان پاکست و ناقض طهارت نیست بخلاف رطوبتیکه پیش از استبراء بیرون اید که محکوم ببول است مگر انکه یقین نماید از بول چیزی در مجاری ان باقی نمانده بود پس در این حال انچه بیرون بیاید پاکست س بلل مشتبهی که انرا دیوانه یا کسیکه در خوابست پیش از استبراء بیرون بیاید پاکست یا نه ج محکوم بنجاست است و فرقی نیست در اشتباه حال بلل انکه اختبار نماید و تشخیص ندهد یا انکه متمکن از اختبار ان بواسطه تاریکی یا غیر ان نشود س ایا استبراء ساقط است در حق کسیکه بسبب زیاد حرکت نمودن و طول زمان قاطع شود که در مجاری بول چیزی باقی نمانده است یا نه ج سقوط ان بعید نیست س کسیکه حشفه او را بریده باشند یا انکه تمام ذکر او را بریده باشند استبراء از او ساقط است یا نه و بر فرض عدم سقوط بچه نحو باید استبراء نماید و ایا شرط است در استبراء مباشرت خود شخص یا نه بلکه بفعل غیری نیز حاصل میشود ج استبراء ساقط نیست از کسیکه حشفه یا تمام ذکر ش را بریده باشند پس احکام استبراء نیز در حق او ثابتست بلی اگر حشفه را بریده باشند بدل فشار دادن حشفه همان سر ذکر را سه دفعه بنحو مذکور فشار میدهد و اگر تمام

ذکر را بریده باشد اکتفا مینماید بهمان مسح نمودن ما بین مقعد و ذکر سه مرتبه و
اقوی عدم اعتبار مباشرتست بلکه بفعل غیر مثل زن و کنیز نیز استبراء حاصل میشود س
اگر کسی بول کند و بعد وضو بسازد و بعد از وضو بللی ظاهر شود نداند که بول است یا
غیر آن و شک دارد که آیا استبراء نموده بود بعد از بول یا نه چه صورت دارد ج حکم کند که
بول است مثل غیر مستبری پس وضو باید بسازد و نماز را بعمل آورد و همچنین است هرگاه
در اثنا نماز بلل مشتبه ظاهر شود بالجمله در صورت شک در استبراء باید حکم کند که استبراء
نکرده است س استبراء در حق زنان نیز ثابتست یا نه ج استبراء در حق زنان نیست
و سزاوار است که بعد از بول فی الجمله آرام گیرد و تنحنح نماید و فرج خود را بطرف عرض
فشار دهند و بلل مشتبه خارجه از ایشان پاکست مطلقا و ناقض طهارت نیست اگرچه
زن عادت امور مزبوره را نماید س کیفیت استبراء از بول را بیان فرمائید ج استبراء کردن
از بول بر سه قسم است و بهتر از آن سه قسم اینستکه از دم سوراخ مقعد تا بیخ تخمها سه دفعه
دست بکشد بقسمیکه آنچه در میان مانده بمجرای ذکر داخل شود و بعد انگشت بزرگ پشت
زهار و انگشت وسط از زیر قضیب بگذارد و بقوت سه مرتبه از زیر تا سر قضیب بکشد و
بیاورد تا آنچه در میان آن مجری باشد حرکت نماید بعد از آن سه دفعه حشفه را فشار
داده آنرا مانند دوشیدن بقوت بکشد تا هرچه در حشفه رطوبت بوده باشد بیرون
بیاید س اموریکه واجبست وضو از برای آن چند چیز است ج چهار چیز است اول
نماز واجب و در حکم آنست اجزاء منسیه و سجود سهو و نمازهای احتیاطیه دوم
طواف واجبست و شرط است وضو در صحت هر یک از این دو بلکه شرط است وضو در
صحت هر نماز مستحبی نیز سیم مس کتابت قرآن و اسم جلالة و اسماء و صفات خاصه خداوند
عالم که واجب بالاصالة باشد مثلا در آوردن از چنگ کافر یا از مزبله نعوذ بالله یا
بالعرض مثل نذر و شبه آن و الحاق اسماء انبیا و حضرت سیدة النساء و ائمه علیهم السلام

بان

بان خالی از قوت نیست و احوط ترک مس اسماء ملائکه است نیز چهارم نذر و عهد و قسم
س موجبات و مبطلات وضو چند چیز است ج دوازده چیز است اول بول دوم غایط
سیم ریح چه با صدا باشد یا بی صدا پس ضرر ندارد بادیکه از فرج زنان بیرون بیاید چهارم
خواب که غالب شود بر چشم و گوش پنجم دیوانگی ششم بیهوشی هفتم مستی هشتم رطوبت
مشتبه که بیرون بیاید از حشفه در حال استبراء نمودن از بول یا پیش از آن چه فاصله در
میان بول و رطوبت باشد یا نه نهم استحاضه خواه قلیله باشد یا کثیره یا متوسطه دهم
حیض یازدهم نفاس دوازدهم مس میت علی الاحوط و اما جنابت اگرچه ناقض و
شکننده وضو هست لکن موجب غسل فقط است و بان غسل نماز و نحو آنرا بعمل میاورد
بدون وضو و اما در هر یک از استحاضه کثیره و متوسطه و حیض و نفاس و مس میت اگرچه
لازم است غسل ولکن بغسل تنهائی نماز نمیتواند بکند بلکه وضوء نیز از برای نماز بگیرد
وجوبا در غیر مس میت و احتیاطا در آن س آیا واجبست تقدیم وضو بر اغسال
مزبوره یا آنکه مخیر است در تقدیم و تأخیر ج وجوبش معلوم نیست اگرچه احوط آنست
س آیا مدار در حصول هر یک از نواقض مذکوره بر علم است یا بر ظن ج مدار بر
علم است لکن بهتر در صورت ظن بلکه در شک باطل کردن وضو و اعاده کردن آنست
س حقیقت وضو را مفصلا بیان فرمائید ج حقیقت وضو شستن رو و
دستها و مسح سر و مسح پاها است اما رو پس واجبست شستن آن بحسب طول از
اول رستنگاه موی سر تا آخر زنخ و بحسب عرض آن قدریستکه فرا گیرد از انگشت
بزرگ و انگشت میانگی و هر چه داخل در این حدود باشد شستن آن لازم است و آنچه
بیرون باشد واجب نیست خواه از دو طرف شقیقه باشد یا از عذار کران آخر شقیقه
است بلی لازم است داخل نمودن قدری از خارج حد را تا یقین بشستن تمام روی
حاصل شود بلکه اندکی از باطن دماغ و مطبق شفتین یعنی ظاهر لبها را بشوید و داخل

چشم از بواطن محسوبست و شستن ان لازم نیست و مدار در رستنگاه موی و دو
انگشتان بر مستوی الخلقه است و واجبست که در شستن شروع باعلا نماید و هرگاه آب
بر روی خود از پائین بالا جاری ساخت و در نیت خود قرار داد که اول شستن روی
از اول سرازیر شدن آب از اول پیشانی باشد وضو صحیح است و همچنین بی عیب است
هرگاه تمام روی را یکبار در حوض و مانند ان فرو کند لکن در قصد خود ابتدا روی را
اول شستن قرار دهد و ما بقی را در عقب ان و واجب نیست شستن بشره که موی ریش
ان را پوشانیده باشد مگر موی تنکی که بشره از زیر آن نمایان است در این حال لازم است
شستن و حکم ابرو و مژه حکم ریش است در شستن دوم واجبست شستن دستها
از مرفق که محل اجتماع استخوان بازو و دست است و محل جمع شدن این دو استخوان
باید شسته شود بلکه لازم است داخل نمودن چیزی از بازو تا یقین بشستن تمام مرفق
حاصل شود و واجبست ابتدا نمودن بشستن مرفق بنحوی که در ابتداء شستن روی
ذکر شد و همچنین لازم است شروع نمودن از بالای مرفقها اینکه سرازیر شوید و
هرگاه عکس نماید وضو باطل است و کسیکه بعضی از دستها را بریده باشند اکتفا
مینماید بانچه که باقی مانده از ان و هرگاه از مرفق بریده باشند که چیزی از ان باقی نمانده
باشد اکتفا مینماید بشستن سایر اعضا و بهتر انست تمام بازو را بجای دست
بشوید و کسیکه در زیر مرفق او دست دیگری باشد یا انکه زیادۀ بر خلقت اصلیه
انگشت داشته باشد یا انکه گوشت زائدی بر دست او روئیده باشد همه را میشوید
و احوط شستن موی دستها است و واجب نیست پاک نمودن زیر ناخن اگر از قدر
متعارف بلندتر نباشد و اگر چه از ظاهر بشره را گرفته باشد بواسطه گرفتن ناخن انرا
پاک مینماید و واجبست در شستن هر یک از رو و دستها اینکه باقی نماند مقداری از
ان اگر چه بقدر جای موی باشد س ایا واجبست دفع چیزیکه مانع از رسیدن آب ببشره

یا نه ج بلی زایل نمودن ان مانع لازم است یا انکه حرکت میدهد ان مانع را از مکان
خود تا آب تمام محل وضو را فرا گیرد سیم واجبست مسح پیش سر بمقداریکه در عرف
مسحش بنامند س چه مقدار مسح پیش سر کافی است ج انکه در عرف مسحش بنامند
و بهتر رعایت مقدار عرض یک انگشت است و بهتر از ان مقدار عرض سه انگشت است
س فرقی هست در مسح مابین مرد و زن یا نه ج فرقی نیست لکن مستحب مؤکد است
برای زنان در مسح وضو بجهت نماز صبح برداشتن چیزیکه سر خود را با آن پوشیده اند
و کمتر از این است در تأکد استحباب بجهت نماز مغرب و بجز بستن او در سایر نمازها
داخل نمودن انگشت خود را زیر مقنعه و بخوان س ایا لازم است مسح نمودن پیشانی
را یا نه ج لازم نیست بلکه جایز است بر هر موضعی که از پیش سر باشد س حد پیش
سر چه قدر است ج ربعی است که در پیش سر واقع شده و سه ربع دیگر عقب سر است
و دو پهلوی ان که منتهی شود بحد گوشها س ایا جایز است سرازیر مسح کردن و بعکس
ان یا نه ج احوط ترک عکس است س اگر موی در محل مسح روئیده باشد مسح بر ان جایز
است یا نه ج اگر از حد خود که پیش سر است بیرون نرفته جایز است و هرگاه از حد خود
بیرون رفته باشد یا انکه او را بر همان موضع جمع کرده باشند مسح بر ان جایز نیست س
ایا مسح را میتوان بظاهر دست نمود یا متعین است بباطن دست ج واجبست بباطن
دست س اگر ممکن نشود بباطن دست بچه مسح نماید ج اکتفا کند بغیر ان از سایر
اعضای دست و ترک نشود احتیاط بتقدیم مسح نمودن بپشت دست س ایا جایز
است مسح بر چکمه و جوراب و شبه اینها یا نه ج جایز نیست مگر در حال تقیه همچنانکه جایز
است تقیه در سایر افعال وضو و عمل صحیح است و اگر تقیه بغیر یکی از شستن یا مسح
نمودن غیر بشره حاصل شود احوط بلکه اقوی انستکه شستن را مقدم بدارد و کسیکه
بتواند وضو بسازد در مکان خلوتیکه تقیه در ان نباشد احوط بلکه اقوی انستکه

در انجا وضو بسازد و تقیه نماید س اگر بنا بر اعضاء دست هم متمکن نباشد بچه مسح نماید ج مسح نماید بذراع و ترک نشود احتیاط بتقدیم ظاهر آن س آیا مسح را باب خارج از وضو میتوان نمود یا نه ج نمیتواند س آیا معتبر است خشک بودن محل مسح یا نه ج بلی معتبر است و لکن اگر رطوبتی در محل مسح باشد که آب دست بران غالب باشد بر وجهیکه مسح بر رطوبت ماسح بعمل اید ضرر ندارد س کسیکه عضو را باز نما در آب فرو برد آیا میتواند بان عضو مسح نماید یا نه ج هرگاه در حال فرو بردن باب قصد شستن ان بجهت وضو کرده باشد و همچنین هرگاه بعد از فرو بردن در آب قصد شستن کرده باشد مسح بان جایز نیست و هرگاه قصد نماید شستن عضو را در حال بیرون اوردن از آب مسح بان بی عیب است س هرگاه انچه در دست از بقیهٔ آب وضو بود بخشکد بجهت فراموشی از مسح یا سایر عذرها چکند ج جایز است گرفتن آب از سایر عضوها بجهت مسح نمودن بآن و بهتر تقدیم داشتن آب ریش و ابروها است بشرطیکه از حد و د بیرون نرفته باشد و هرگاه جمیع اعضا بخشکد دوباره وضو بسازد س هرگاه ممکن نباشد حفظ رطوبتی که بتواند بان مسح نمود بجهت گرمی هوا یا غیر ان چه باید کرد ج بهتر انستکه در اخر وضو مسح نماید باب خارج بعد از ان هم تیمم نماید و بهتر از این هم انستکه اول مسح نماید بهمان حالتیکه دارد بعد از ان باب خارج بعد از ان تیمم نماید چهارم واجبست مسح پشت پاها از سر انگشتان تا بکعبین در طول بوجهیکه از او چیزی باقی نماند بلکه بهتر تا بند پا است و از عرض بقدر مسمی کافی است اگرچه بمقدار عرض یک انگشت باشد بلکه بهتر از این بتمام باطن دست مسح نمودن از سر انگشتان تا بند پا است س آیا واجبست که مسح پاها را از سر انگشتان تا بکعب بکشد یا بعکس میشود ج احوط بطریق متعارف است س خشک بودن اعضای وضو قبل از وضو شرط است در صحت وضو یا نه ج شرط نیست و لکن بهتر خشک بودن است س عضو

بدنرا در باران نگاه داشتن بجهت شستن برای وضو یا غسل آیا جایز است و صحیح است یا نه و وضو و غسل باین حاصل میشود یا نه ج بلی صحیح و جایز است در اینحال و حاصل میشود غسل و وضو لکن در وضو باید مسح سر و دو پا را باب جدید از باران واقع نشود و ممزوج هم نشود باب وضو باب باران جدید بلکه اگر واقع شود فاسد است س تکرار در مسح موجب بطلان وضو است یا نه ج ضرر ندارد خصوصا اگر بجهت زیادتی احتیاط باشد در تحقق مسح شرعی و لکن موجب اثم است اگر بقصد مشروعیت باشد س تبعیض در وضو یعنی بنحویکه بعض اعضا را بشوید بطریق ارتماس و بعضی را بطریق ترتیبی آیا جایز است یا نه ج بلی جایز است س مسح سر بدست چپ و مسح پای راست بدست چپ و پای چپ را بدست راست جایز است یا نه ج احوط مسح سر و پای راستست بدست راست و مسح پای چپست بدست چپ س اگر محل مسح رطوبتی داشته باشد و لکن بطریقی است که رطوبت ماسح غالب است بر ممسوح چه صورت دارد ج اگر رطوبت ماسح غالب مؤثر باشد بر ممسوح عیب ندارد والا فلا س جایز است اتیان بصلوة واجبه و مندوبه بهر وضو و غسل مستحبی یا نه ج بلی جایز است اتیان بصلوة واجبه و مندوبه بهر غسلیکه رافع حدث است مثل غسل جنابت قبل از دخول در وقت و همچنین جایز است بهر وضوی مستحبی که رافع حدث باشد س وضو را پیش از وقت میتواند بجا اورد که بان وضو فریضهٔ حاضره را بعمل اورد بدون بودن نماز قضا بر ذمه یا نه ج بلی میتواند اگر وضوی مستحبی بجا اورد س اگر کسی بعد از فراغ از غسل یا وضو شک کند که آیا آب مشتبه بنجس و مضاف بود یا نه چه صورت دارد ج وضویش صحیح است س شرایط وضو و انچه در ان معتبر است بیان فرمایید ج شرایط وضو چند چیز است اول نیت و ان در وضو و غیر ان عبارتست از قصد بشیء عمل و معتبر است در ان اینکه اتیان بان نماید بعنوان فرمان

خداوند عالمیان پس با نیت مقارن شستن رو نماید یا پیش از آن ج نیت که
عبارت از داعی است علی الاقوی محل معین ندارد هر وقت حاصل شود و تمام
عمل را بآن بجا آورد کفایت میکند پس اگر کسی قصد تجدید نماید در وضو و حال
آنکه محدث است یا آنکه قصد رفع حدث کند در وضو و حال آنکه محدث نیست چه
صورت دارد ج اگر از روی غفلت باشد ضرر ندارد و وضویش صحیح است و بهتر
آنستکه آن وضو را بشکند و وضو دیگر بگیرد بقصد رفع حدث دویم واجبست
ترتیب باینکه اول تمام رو را بشوید و بعد از آن دست راست را و بعد از آن دست چپ
را و بعد از اینها مسح سر نماید و بعد از آن مسح پاها کند و اقوی مقدم نداشتن پای
چپست بر پای راست و احوط تقدیم پای راستست بر چپ پس هرگاه کسی فراموش
کرد شستن عضو سابق را و لاحق را شست مثلا اول دست چپ را شست بعد
دست راست را چکند ج عضو لاحق را بشوید بشرط آنکه موالاة معتبره برهم نخورده
باشد و اگر موالاة برهم خورده باشد وضو را از سر بگیرد پس اگر تمام اجزاء وضو
در آب باشد یا زیر باران و هر یک را بقصد وضو در آب حرکت دهد یا بقصد شستن
وضو مینماید یا نه ج بلی بقصد شستن مینماید و وضو صحیح است و باید بعد از
حرکت دادن رو بقصد وضو دست راست را باین قصد حرکت دهد و بعد از آن دست
چپ را ولی مسح در این صورت که آب باقی مانده در دستها آب خارج است صحیح نیست
و در غایت صحت مسح بآنستکه غسل کف دست چپ را بنحو مذکور ننماید بلکه بعد از بیرون
آوردن از آب آنرا بدست راست بشوید پس آیا ترتیب در میان اجزاء اعضا هست
یا نه ج بلی واجبست ترتیب و باید مقدم ندارد جزء پائین را بر جزء اعلا که محاذی
آنست سیم واجبست موالاة یعنی پی در پی بجا آوردن اعمال بنحویکه در زمان شروع
در عضو لاحق عضو سابق با اعتدال هوا و احوال نخشکیده باشد پس هرگاه بجهت زیادتی

گرمی هوا یا وزیدن باد یا حرارت بدن شخص یا غیر اینها از سایر اسباب بخشکد وضو
صحیح است اگر متتابعا بدون فاصله بجا آورده باشد و الا احوط استیناف است
پس هرگاه بجهت سردی هوا و نحو آن در عضو سابق اثر باقی بماند و بدانیم که اگر هوا
معتدل میبود هر آینه خشک میشد در این صورت دوباره بجا آوردن لازم است یا نه
ج احوط اگر نگوئیم اقوی استینافست پس در حین شستن دست چپ دست راست
خشک شود اما در صورت رطوبتی باشد چه صورت دارد ج وضو صحیح است و احوط
دوباره گرفتن وضو است پس هرگاه اعضا وضو خشکیده باشد اما در ریش که
از حد رو گذشته رطوبت باشد آیا موالات معتبره در وضو بهم خورده است یا نه
ج محل اشکال است احوط اعاده وضو است چهارم واجبست که با قدرت و تمکن
خودش وضو بگیرد و هرگاه در عرف نگویند خود وضو گرفت وضو باطل است و
فرقی نیست میان عامد و ناسی و غافل و جاهل و میان وضو و غسل و تیمم و شستن و
مسح نمودن و هرگاه شریک کند دیگری طهارت را یا بعض اجزا بعمل آورد یا دیگری بعمل بیاورد
آن طهارت را یا بعض اجزا کفایت نمیکند چنانچه اگر شریک کند غیر را در نیت اخذ کرده باشد
وضو باطل است چه وضو شریک غیر شود یا نشود پس هرگاه در حال اضطرار شخص
نتواند وضوی خود را بگیرد چه کند ج باید در این حال دیگری را معین بگیرد و معتبر در
خشکیدن اعضا در این حال خشکیدن اعضا وضو گیرنده است نه وضو دهنده و
احوط در اینحال نیت نمودن هر دو است هر چند ظاهر کفایت نمودن نیت وضوء
گیرنده است اگر بقسمی باشد که فعل وضو را نسبت باو توان داد عرفا و وضو دهنده
بمنزله آلت باشد پنجم مطلق بودن آب وضو است خواه آب شور باشد یا شیرین آب
دریا باشد یا نهر آب برف باشد یا نهر باران باشد یا نهر پس هرگاه چیزی در میان آب
بریزند مثل نمک یا گلاب یا مانند اینها وضو در این حال میتوان گرفت یا نه و رفع خبث هم

میکند یا نه ج هرگاه از اسم اطلاق بیرون نرود مضر نیست س یا با آب قلیان میتوان
وضو گرفت یا نه ج بلی در هر حال جایز است مادامیکه از اطلاق بیرون نرفته باشد
س یا وضو با آب مشتبه بمضاف صحیح است یا نه ج احوط اقتصار بر صورت انحصار است
و صحیح است که بهر دو وضو بگیرد ششم آب وضو باید غصبی نباشد یعنی مباح باشد
که بملک خود یا باذن صریح از مالک یا فحوی یا شاهد حال باشد و بهتر در شاهد
حال اقتصار بعلم است س یا از نهرها یکه در منازل و راهها و اسفار و غیر آنها است
وضو گرفتن چه صورت دارد ج مادامیکه از مالک کراهتی ظاهر نشده باشد وضو
صحیح است و احتمال بودن صغیر یا مجنون یا نحو ایشان مضر نیست س اگر کسی سهواً
یا جهلاً با آب غصبی وضو بگیرد صحیح است یا نه ج بلی صحیح است اما قیمت آن را ضامن
است هفتم آب وضو نجس نباشد پس اگر وضو بگیرد با آب نجس باطل است مطلقاً بلکه
اگر بقصد جواز و شرعیت وضو گرفت بدون عذر حرام خواهد بود س هرگاه
شخص با آب نجس سهواً یا جهلاً یا نسیاناً یا غفلةً وضو گرفت چه صورت دارد ج باطل است
و بر این تقدیر فرقی هم میان وقت و خارج از وقت نیست هشتم خوف ضرری از استعمال
آب نباشد مثل اینکه ظن ببرد برسیدن مرضی یا زیاد شدن مرض یا طول کشیدن آن
یا تنگی وقت یا بجهت ترس از تشنگی بر خود یا بر رفیق خود که از مفارقت او متضرر شود
هر چند کافر باشد یا متضرر نشود و لیکن صاحب نفس محترمه باشد یا خوف بر حیوان داشته
باشد که از تشنگی بمیرد و بمردن آن متضرر شود و این شرط و شرط سابق بر اینکه آب
آب باشد از شرایط علمیه است نه از شرائط وجودیه یعنی که اگر علم نداشته باشد مضر
نخواهد بود نهم آب غساله استنجا نباشد هر چند آن غساله پاک باشد و شرایط آن
در بحث ازالهٔ نجاسات گذشت دهم آب وضو مشتبه بنجس نباشد پس اگر متمکن نباشد
مگر از این دو آب که مشتبه بنجس است تیمم کند یا بیکی وضو بسازد و بعد با آن دیگر موضع

وضو را بشوید و وضو بگیرد و نماز کند ج اگر ممکن باشد حفظ غیر مواضع وضو
از نجاست یا تطهیر آن و لو بهمین دو آب پس با یکی وضو بگیرد و با دیگری تطهیر نماید
ثم وضو بگیرد و تیمم نماید و الا اکتفا کند بتیمم تنها س هرگاه چیزی بیکی از این دو
آب ملاقات نماید پاک است یا نه ج محکوم بطهارت است یازدهم واجبست که محل
وضو پاک باشد از نجاست و هرگاه آب برسد و جاری شود از محل وضو بقصد
وضوء و طهارت از نجس وضوء باطل است دوازدهم واجبست مکانیکه وضو
میگیرد مباح باشد یعنی غصبی نباشد س هرگاه از روی جهل یا سهو در محل
غصبی وضو گرفت بعد از فراغ از وضو متذکر شد آیا وضوی چنین کسی صحیح
است یا نه ج بلی صحیح است لکن از برای مالک زمین اجرة المثلی بر ذمهٔ او تعلق
میگیرد اگر عرفاً بگویند که عوض دارد سیزدهم واجبست که محل ریختن آب وضو
اگر منحصر است غصبی نباشد و اگر غیر منحصر باشد وضو گرفتن در آن صحیح است
اگر چه فعل حرامی را در آن مرتکب شده مگر آنکه وضو گرفتن علت تصرف نمودن
در آن محل بوده باشد س شخص متوضی یعنی وضو گیرنده بمکانیکه ایستاده
و میخواهد وضو بگیرد غصبی است و لکن هوای آن مکان مباح است وضویش
صحیح است یا نه ج وضو گرفتن در چنین محل مثل وضو گرفتن در کفش غصبی است
پس در وقت مسح پا را خارج کند از محل غصب انشاء الله تعالی وضویش صحیح است
س غسل در حمام غصبی با وجود بودن حمام مباح صحیح است یا نه ج غسل
فاسد است اگر چه آب آن حمام غصبی مباح باشد س هرگاه از زمین غصبی آب
مباح را بردارد و در جای مباحی وضو بسازد یا غسل کند چه صورت دارد ج
انشاء الله تعالی عیب ندارد و وضو و غسلش صحیح است س هرگاه در زمین
غصبی آب بارش جمع شود و از آن آب بردارد بجهت رفع حدث آیا رفع حدث با آن میشود

یا نه ج بلی رفع حدث بان میشود س فاقد الطهورین یعنی انکه نه اب و نه چیزهای که تیمم بران جایز است یافت شود برایش تکلیف و ساقط است یا نه یا انکه باید ادای بصلوة نماید بلا طهارت و بر تقدیر سقوط قضا لازم است اگر وقت بگذرد و واجد احد الطهورین شود یا نه و در صورت ثانیه که تکلیف ساقط نباشد باز حکم بلزوم قضا یا نه ج احوط اینستکه بهمان حالت نماز کند و لازم است قضا انرا نیز بعمل اورد با طهارت س احکام جبایر را مفصلاً بیان فرمائید ج جبایر عبارتست از شکسته بندی که انرا بر محل شکسته و مانند ان می بندند لکن حکم در اینمقام منحصر بان نیست بلکه شامل است کهنه هائیرا که بر جروح مانند زخم شمشیر و غیر ان مانند قروح یعنی زخم دمل و شبه ان می بندند بلکه نیز شامل است دواهائیرا که از ضمادات و مانند انها بر عضو بجهت شکستن یا زخم بودن ان بجهت ضرورت میمالند س هرگاه صاحب جبیره بتواند عضو خود را بشوید برداشتن جبیره یا رسیدن اب بزیران بفرو بردن بزیر اب یا بکرر ریختن اب بران تا اب بزیران برسد بنحویکه در عرف شستن محل صدق نماید چه صورت دارد ج در این حال واجبست بر او شستن و کفایت نمی کند مسح بر جبیره س هرگاه عاجز از شستن شود و نتواند اب بر محل برساند بجهت عدم تمکن از ان یا بجهت پاک نبودن عضو یا نبودن امکان تطهیر چه کند ج در این وقت مسح نماید بر روی جبیره با ب و مسح برطوبت و تری که در دست از بقیه شستن سایر اجزاء و محل باقی مانده کفایت نمیکند بلکه بهتر مسح با بست بقسمیکه اقل مراتب شستن صدق کند و لازم نیست در چنین وقت قصد مسح نمودن چنانکه لازم نیست قصد شستن نمودن بلکه بهتر اینست کر قصد هیچیک از شستن و مسح را نکند پس قصد انچه را که در واقع واجبست نماید پس حکم در اینجا بر خلاف مسح سر و پاها میباشد بجهت انکه در انها قصد مسح لازم است و با تمکن مسح بر بشره واجبست مسح بر همان بشره و افضل جمع ما بین مسح بر بشره و مسح بر

جبیره است و لازم است مسح نمودن تمام جبیره و وانگذاشتن چیزی از ان بر حسب امکان بلی انچه ممکن نیست یا بسیار دشوار است مثل ما بین ریسمانهائیکه بر جبیره کشیده شده پس ظاهر سقوط مسح است بالنسبه بانها و واجب نیست مسح بدست و کفایت میکند هر التی که مسح بان حاصل شود اگر مسح بدل از غسل باشد س هرگاه در بعضی از اعضا زخم باشد و بران کهنه و شبه ان نباشد چه کند ج با تمکن از شستن او را بشوید و با عدم تمکن از ان مسح میکند بر خود بشره و با نبودن تمکن از مسح ان بجهت نجاست موضع یا غیر ان کهنه بر روی ان گذاشته انرا مسح مینماید و با تعذر ان احوط جمع ما بین وضو بشستن اطراف زخم و تیمم است بلکه جمع ما بین وضو و تیمم در جمیع صور این مسئله احوط است س هرگاه جبیره نجس باشد و غیر ان هم نباشد که بر روی ان بگذارد تکلیف چیست ج باید اطراف انرا بشوید در موضع شستن و دو طرفش را مسح نماید در موضع مسح و هم تیمم نماید و هر وقتیکه مسح بر جبیره ممکن نباشد نیز تیمم لازم است س هرگاه بر یکی از اعضا مانع از رسیدن اب بزیران باشد یا متعذر و یا دشوار باشد ازاله ان چه کند ج باید مسح بر روی ان نماید و احتیاطاً هم تیمم نماید و فرقی نیست در جبیره ما بین اینکه در مواضع شستن باشد یا مواضع مسح و همچنین فرقی نیست ما بین اینکه در تمام عضو باشد یا بعض ان اگر چه بهتر در جبیره محل مسح جمع ما بین وضو و تیمم است و نیز فرقی نیست ما بین اینکه عضو مسح کننده جبیره داشته باشد یا غیر ان پس مسح میکند بهمان تری اب وضو که بر جبیره باقی مانده و معتبر است در جبایر انکه پاک باشد پس هرگاه نجس باشد کهنه پاکی بر روی ان گذاشته انرا مسح مینماید و احتیاطاً هم تیمم نماید بلی معتبر نیست در جبائر بجهت صحت وضو اینکه نماز در ان جایز باشد پس جایز است درباره مردان مسح بر جبیره از حریر و جامه از طلا بلی معتبر است حرام نبودن استعمال ان پس هرگاه مغصوب باشد ان استعمال جایز نیست

و مسح بران کفایت نمیکند چنانکه کفایت نمیکند مسح کهنهٔ که بر روی ان گذاشته شود و بدانکه وضوء صاحب جبیره صحیح است حتی بعد از زوال عذر و تمکن از وضوی صحیح هر چند وقت وسعت اعادهٔ عمل داشته باشد و احوط اعادهٔ وضوء است بجهة عمل دیگر خصوصاً اگر در اثناء آن عذر برطرف شود

در بیان احکام شکوک متعلقهٔ وضوء

س اگر کسی یقین در حدث و شک در وضوء داشته باشد تکلیفش چیست ج باید وضو بسازد س اگر کسی یقین در وضوء دارد و شک در حدث چه صورت دارد ج بنا را بر طهارت گذارد س اگر کسی یقین هم بحدث و هم بوضوء دارد و شک دارد که آیا حدث مقدم است یا وضوء حکمش چیست ج باید وضو بسازد مطلقا س اگر کسی بعد از نماز شک میکند که آیا وضوء داشتم یا نه ج بنا را بر صحت عمل میگذارد و لکن از برای نماز بعد وضو بسازد س هرگاه در اثنا عمل شک در طهارت نمود چکند ج احوط اتمام عمل و استیناف آنست با طهارت جدیده س هرگاه بعد از وضوء یقین کرد که یکی از اجزاء وضوء را بعمل نیاورده است چه باید بکند ج اگر موالات برهم نخورده آن جزء و ما بعد آنرا بعمل میآورد و وضوء صحیح است و هرگاه موالات بهم خورده وضوء را از سر میگیرد س هرگاه کسی بعد از شروع در شستن عضوی شک نماید در عضو سابق چه کند ج برگردد بسوی سابق و آنرا بجا بیاورد با مراعات موالات و ترتیب و سایر شرایط و حکم ظن در این باب حکم شک است و فرقی نیست ما بین شک در اجزاء و شک در شرایط پس مادامیکه فارغ از عمل نشده اگر در یکی از آنها شک نماید باید تحصیل یقین کند و قول عدل واحد در هر یک از آنها حجت نیست و کثیر الشک اعتباری بشک او نیست س هرگاه موضع وضوء یا غسل را شخص نجس میدانست بعد از وضوء یا غسل شک دارد که ازاله نجاست کرده یا نه ج وضوء و غسلش صحیح است و از برای

بعد

بعد تطهیر کند آن موضع را و هر جا که علم دارد بملوث شدن آن برطوبت تطهیر نماید بهتر آنستکه این وضوء و غسل را اعاده نماید و اگر نماز هم کرده اعاده کند س هرگاه کسی صاحب حدث مستمره باشد چه بول و چه غایط و چه نوم و چه ریح تکلیفش چیست و مراد بحدث مستمر چیست ج مراد بحدث مستمر قسمی استکه اگر بخواهد در اثناء نماز چیزیرا که از او صادر میشود تجدید طهارت کند حرج شدید لازم آید و هرگاه شخص مسلوس یا مبطون از برای ایشان زمانی آرام باشد که در آن بتواند تحصیل طهارت نماید و نماز را بجا آورد انتظار آن زمان را میکشد و اگر نباشد زمانی برای ایشان که بوسعت طهارت و نماز را بجا آورد لیکن متمکن از این باشند که بدون عسر و حرج نماز را با طهارت بجا آورند باینمعنی که در هر جای از نماز که حدث رو بدهد طهارت را تجدید کنند و از همانجا که باقی مانده نماز را تمام کنند پس همان نحو وضو میسازند و بنا میگذارند از موضع رو دادن حدث و احوط در این حال آنستکه نماز را بوضوء اول تمام کند و بعد از آن عمل بنحو مذکور را بجا آورده و اگر زمان بوسعت اقل واجب نماز که عبارت از اتمام و یک تسبیح باشد در هر رکعتی داشته باشد احوط اتیان آنست بعد از نماز تامة الافعال و با متمکن نشدن بدون عسر و حرج از تجدید وضوء بقسمیکه ذکر شد بجهة پی در پی آمدن حدث وضوء میسازند از برای هر نماز بدون تأخیر نماز را بجا میآورند و حدث صادر در بین نماز معفو از ایشان است و واجب است بر مسلوس اینکه پارهٔ از کهنه یا کیسه یا نحو آن بخود ببندد تا نجاست تعدی بجامه یا بدن نکند و اما مذی و وذی و ودی و ناخن گرفتن و سر تراشیدن و غیر اینها از چیزهائیکه غیر شیعه از اسباب ناقض وضوء دانسته اند پس هیچیک از اینها ناقض وضوء نیست بلی مستحبست تجدید وضوء با مذی و ودی بدال مهمله س سنن وضوء را اجمالا بیان فرمائید ج مستحبست در وضوء گذاشتن ظرفیکه از آن وضوء میسازد بر طرف راست و این در ظرفی استکه بتوان با آن بدست آب برداشت هر چند دست او شل باشد و تجدید

آب برداشتن از ظرف بدست راستست اگرچه بجهت شستن آن باشد و بسم الله گفتن در
اوّل آن و هرگاه دست در آب گذارد بگوید بسم الله و بالله اللهم اجعلنی من التوابین
واجعلنی من المتطهرین و خواندن دعائیکه وارد شده در هنگام تسمیه در اوّل وضو
و شستن دستها از زند پیش از داخل کردن دستها در ظرفیکه از آن آب بر
میدارد و زند مفصل کف دستها و ساعد است در وضو از حدث بول و خواب یکدفعه
میشوید و از غایط دو مرتبه میشوید و مستحبست مضمضه و استنشاق و همچنین مستحبست
خواندن دعاهائیکه هنگام مضمضه و استنشاق وارد شده و همچنین خواندن دعاهای
که در شستن روی و دستها و مسح سر و پاها وارد شده و مستحبست از برای مرد ابتدا
نمودن بظاهر ذراع در شستن اوّل و بباطن آن در شستن دوّم و مستحبست برای
زن عکس آن و مکروه است استعانت جستن بغیر در ریختن آب در دست و بخوان و همچنین
در سایر مقدمات قریبهٔ وضو و افضل آنستکه باقی بگذارد آب وضو را بر محل و از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که روزی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نشسته بود
با محمد حنفیه حضرت فرمود یا محمد از برای من ظرف آبی بیاور که وضو سازم بجهت نماز محمد
ظرفی که آب در آن بود حاضر ساخت بعد حضرت بدست راست آب بر دست چپ
ریخت پس گفت بسم الله و بالله والحمد لله الذی جعل الماء طهوراً و لم یجعله نجساً پس
استنجا کرد و فرمود اللهم حصن فرجی واعفه واستر عورتی وحرمنی علی النار پس مضمضه
فرمود و گفت اللهم لقنی حجتی یوم القاک واطلق لسانی بذکرک و شکرک پس استنشاق
فرمود و گفت اللهم لا تحرمنی ریح طیبات الجنة واجعلنی ممن یشم ریحها و روحها و ریحانها
و طیبها پس رو را شست و فرمود اللهم بیض وجهی یوم تسود فیه الوجوه و لا تسود وجهی
یوم تبیض فیه الوجوه پس دست راست را شست و فرمود اللهم اعطنی کتابی بیمینی والخلد فی
الجنان بیساری و حاسبنی حساباً یسیراً پس دست چپ را شست و فرمود اللهم لا تعطنی کتابی

بیساری ولا من وراء ظهری ولا تجعلها مغلولة الی عنقی واعوذ بک من مقطعات
النیران پس مسح سر بجا آورد و فرمود اللهم غشنی برحمتک و برکاتک و عفوک و
عافیتک پس مسح پا را کرد و فرمود اللهم ثبت قدمی علی الصراط یوم تزل فیه
الاقدام واجعل سعیی فیما یرضیک عنی پس سر برداشت و نگاه کرد و بمحمد گفت یا
محمد هر که وضو بسازد مثل وضوی من و بگوید مثل گفتن من میآفریند خدای تبارک و
تعالی از هر قطرهٔ فرشتهٔ که تسبیح و تقدیس و تکبیر خدا کنند و مینویسد خدای عزّ
وجل ثواب آنرا بجهت او تا روز قیامت و هرگاه مکلّف از وضو فارغ شود بگوید الحمد
لله ربّ العالمین و بعضی گفته‌اند سه مرتبه سورهٔ مبارکهٔ انا انزلناه را بخواند و در
حدیث وارد است که هر که بخواند بعد از تمام وضو انا انزلناه را و بگوید اللهم انی
اسألک تمام الوضوء و تمام الصلوة و تمام رضوانک و تمام مغفرتک نمیگذارد
بر او گناهی را مگر اینکه محو مینماید جناب اقدس الهی و در فقه الرضا علیه السلام مذکور
استکه فرمود آنحضرت که هر مرد مؤمنی که بخواند در وضویش انا انزلناه را بیرون
میآید از گناهان مثل روزیکه از مادر متولد شده باشد و ظاهر آنستکه یکمرتبه کافی
است و بهتر آنستکه بگوید اشهد ان لا اله الا الله اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی
من المتطهرین والحمد لله ربّ العالمین اللهم انی اسألک تمام الوضوء و تمام الصلوة
و تمام رضوانک والجنة و مستحبست که مقدار آب وضو یکمد بوده باشد و آن چهار یک
صاع است س کیفیت اغسال واجبه و مستحبه را بیان فرمائید ج اغسال بر دو
نوع است واجب و مستحب آنکه واجبست که ببدن مکلّف تعلّق میگیرد پنج غسل است
غسل جنابت و غسل حیض و غسل استحاضه و غسل نفاس و غسل مسّ میّت و امّا غسل
اموات که ببدن غیر مکلّف تعلّق میگیرد پس در غیر اینمقام ذکر خواهد شد و اغسال
مستحبه گاهی بنذر و شبه آن واجب میشود و تفصیل هر یک از اغسال واجبه باید دانست

س سبب جنابت چه چیز است بیان نمائید ج دو چیز است اول بیرون آمدن
منی از موضعی که عادت بر بیرون آمدن از آن قرار گرفته خواه عادی بیشتر مردم
باشد یا خصوص شخص باصل خلقت او باشد یا بامر عارض از مرد بیرون آید یا از زن
در خواب بیرون آید یا بیداری چه بجماع باشد چه بغیر آن با اختیار باشد یا بی اختیار زیاد بیرون
آید یا کم اگر چه بقدر ذرهٔ باشد و در حکم منی است خروج بلل مشتبه قبل از
استبراء و اقوی غسل کردنست بسبب بیرون آمدن منی از غیر موضع عادی خصوصا
پائین تر از پشت یا از سوراخی در قضیب یا در زیر تخمها بیرون آید و خنثی غیر
مشکل حکم آن واضح است و خنثی مشکل جنابت او متحقق میشود به بیرون آمدن
از هر دو سوراخ آن یا سوراخی که عادت بیرون آمدن منی او از آن قرار گرفته و در
غیر این دو صورت مشکل است احتیاط ترک نشود دوم جماع است و آن حاصل
شود بغایب شدن حشفه در قبل و دبر زن پس بدخول تمام حشفه جنابت در هر دو
حاصل میشود هر چند منی بیرون نیاید و جنابت بوطی میت و حیوان و موطوء
شدن از برای اینها اشکال است و همچنین است وطی ذکر و وطی در خنثی و دخول
مقطوع الحشفه و بعض آن پس احتیاط در همه اینها ترک نشود س منی بچه چیز
شناخته میشود ج شناخته میشود منی از مرد صحیح بسه چیز اول شهوت خاصه که غالبا
منی در آنحالت بیرون میاید دوم جهیدن سیم سستی بدن پس از بیرون آمدن آن و اقوی
اعتبار اجتماع اوصاف ثلاثه است و با وجود یکی از آنها اگر علم بانتفاء آن دو تای دیگر
باشد ترک نشود احتیاط بغسل و وضو بعد از نقض آن لیکن شرط است در اعتبار یکی
از اوصاف مذکوره اینکه علم بانتفاء آن دو وصف دیگر نرسانند و بعضی اعتبار بوی
شکوفه خرما و خمیر ترش در آن نموده اند و اقوی خلاف آنست و اعتبار اوصاف
مذکوره در زمان سلامتی است و با یقین بمنی بودن غسل واجبست در همه حال و در حال

مسئله احوط جمع میان غسل و وضو است بعد از شکستن غسل هرگاه بیرون آمدن منی در حال اثنای غسل [illegible] وضو باشد میرزا آقا مد ظله

مسئله بطور نقلکه در حاشیه پیش گذشت میرزا آقا مد ظله

ناخوشی و ضعف بنیه یکی از شهوت و سستی بدن حکم بجنابت میشود بلکه شهوت و سستی
بدن هر دو معا شرط است و در بارهٔ زنان شهوت معتبر است و سستی بدن نیز خوانده است
باشند و خواب دیدن و جهیدن منی اعتبار ندارد س زنان هم محتلم میشوند مثل مردان که غسل
بر ایشان واجب میشود و امساک از نوم ثانیه در صوم در حق ایشان نیز لازم باشد یا نه ج
بلی ممکن است که مثل مردان باشند اگر چه بعید است و بر فرض انزال مثل مردانند در احکام
و وجوب غسل و نحو آن س بسبب آن س بمحض حرکت کردن منی از محل خودش موجب غسل
میشود یا نه ج موجب غسل نمیشود مگر بخروج از حشفه س استمناء چه معنی دارد ج
عبارتست از طلب نمودن منی از مواد یا خروج آن از حشفه پس در این وقت جنابت
متحقق میشود س اگر کسی شک کند در خروج منی یا خواب ببیند محتلم شد و بعد از
بیدار شدن اثری نمی بیند آیا واجبست بر او غسل یا نه ج غسل واجب نیست س
هرگاه بیرون آید منی مرد از زن بعد از غسل واجب میشود غسل یا نه و یا شک داشته باشد
زن که منی از خودش است یا منی از مرد است یا آنکه مظنه بهم رساند که منی از زن بیرون
آمده لکن نمیداند که از مرد است یا از خودش است چه صورت دارد ج جنابت بهیچ یک
متحقق نمیشود و غسل واجب نیست بلی اگر علم بهم رساند یا اینکه منی از خودش می
باشد یا اینکه علم بهم رساند یا اینکه مخلوط است با منی مرد واجبست اعادهٔ غسل س
اگر کسی در بدن یا در جامهٔ مختص بخود منی ببیند و یقین کند که این منی از خودش است
و یقین کند که بعد از آن نیز غسل نکرده تکلیفش نسبت بنمازهائیکه کرده است چیست ج
باید غسل کند و اعاده کند هر نمازی را که یقین دارد در حال جنابت بجا آورده است س
اموریکه مشروط بغسل است و غسل از برای اینها لازم میشود چند چیز است اجمالا بیان
فرمائید ج هشت چیز است اول طواف واجب دوم نماز مطلقا خواه واجب خواه مستحب
اصلی باشد یا نماز احتیاط و در حکم آنست اجزاء فراموش شده در نماز و سجود سهو بنا بر

احتیاط اما در نماز میت و سجدهٔ شکر و قرائت بی طهارت لازم نیست سیم در روزهٔ واجب
تفصیل آن در صوم میاید چهارم مس اسماء الله و اقوی حرمت مس لفظ جلاله است
گر جزء اسمی شده باشد مثل عبدالله و فرقی نیست در اسماء میان لفظ الله و غیر آن بنا
بر اقوی و اقوی ترک مس نمودن اسماء انبیاء و ائمهٔ هدی علیهم السلام و حضرت زهرا
علیها السلام است و احوط ترک مس اسماء ملائکه است نیز هرگاه بقصد نفوس مقدسه
ایشان نوشته شده باشد پنجم درنگ نمودن در مساجد مسلمین خواه جنابت
پیش از دخول در مسجد باشد و خواه بعد از دخول در آن خواه بسبب احتلام
باشد یا غیر آن پس بهر حال واجبست بر جنب بیرون رفتن از آن بلی جایز است بر
جنب عبور نمودن از مساجد یا بمعنی که از طرفی داخل شود و از طرف دیگر بیرون
رود مگر مسجد الحرام و مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و کسیکه در این
دو مسجد جنب شود یا داخل شود در آن با جنابت عمداً یا سهواً واجبست تیمم
نماید بجهة بیرون آمدن از آنها و هرگاه زمان بیرون رفتن کمتر از زمان تیمم باشد
در این صورت بیرون رود بدون تیمم و اگر فرضاً زمان غسل با زمان تیمم مساوی یا کمتر از آن
باشد در این صورت غسل نماید و حرام است علی الاحوط داخل شدن جنب در مشاهد
مشرفه و حکم آنها حکم مسجد نیست پس جایز نیست عبور از آنها و اگر در یکی از آنها
جنب شود تیمم نموده بیرون میاید و بهتر آنستکه رواق را بحکم مشاهد قرار دهد ششم
داخل شدن در مساجد بجهة گذاشتن چیزی در آنها و احوط آنستکه چیزی از بیرون مسجد
یا در حال عبور از آن در آن نگذارد و داخل شدن بجهة برداشتن چیزی از مسجد جایز است
هفتم خواندن چیزی از چهار سوره که در آنها سجدهٔ واجبه هست و آنها سورهٔ اقرأ و
سورهٔ والنجم و سورهٔ الم تنزیل و سورهٔ حم سجده میباشد و فرقی نیست میان آیه سجده و غیر
آن حتی بسم الله و بعض آن علی الاحوط هرگاه بقصد سورهٔ سجده گفته شود و مستحبست

مشکل است بلی گذاشتن چیزی در حال عبور جایز است میرزا آقا مدظله

بلکه علی الاقوی میرزا آقا مدظله

غسل نمودن هر چند امری موقوف بر آن تعلق بمکلف نگرفته باشد هشتم واجبست
غسل هرگاه نذر کرده باشد و مثل نذر است شبه آن که عهد و یمین باشد س چیزهائی
که مکروه است در حق جنب بیان فرمائید ج چند چیز است اول خوردن و آشامیدن
مگر آنکه وضو بسازد یا مضمضه و استنشاق نماید دوم خواندن زیاده از هفت آیه از
غیر سورهٔ عزائم از قرآن و کراهت در خواندن هفتاد آیه بیشتر است و بهتر آنستکه هیچ
نخواند تا از این حالت بیرون رود سیم مس نمودن غیر محل کتابت قرآن مثل حواشی
و سفیدی در میان سطرها چهارم خوابیدن مگر آنکه وضو بسازد یا تیمم بدل از غسل
نماید اگر آب نیابد یا آنکه نتواند استعمال آن نماید و افضل برای او تعجیل در غسل
هرگاه بتواند پنجم خضاب نمودن بحنا و غیر آن همچنانکه مکروه است جنب نمودن خود را
در حال خضاب پیش از تأثیر بخشیدن آن س اموریکه مستحبست در حق شخص جنب
در وقت غسل بیان فرمائید ج مستحبات در زمان غسل چند چیز است اول شستن
دستها از مرفق سه دفعه پیش از غسل دوم مضمضه نمودن پیش از غسل سه دفعه
سیم استنشاق نیز سه دفعه چهارم کشیدن دست بر بدن بهر جائیکه برسد خصوصاً در
ترتیبی بلکه سزاوار آنستکه کمال خاطر جمعی در رسیدن آب بتفصیل نماید و هرگاه احتمال
بدهد که بجهة مجتمع بودن آن آب بزیر آن نرسد بدستی دن و امثال آن آب بزیر آن
برساند و انگشتر و مانند آنرا بیرون نماید و بشکنهائی که در بعض جاهای بدن اتفاق
میافتد آب برساند پنجم استبراء ببول کردن از برای جنبی که منی از او بیرون آمده باشد
و این نوع استبراء شرط صحت غسل نیست و فایدهٔ آن در بحث استبراء بول گذشت
و بدانکه غسل جنابت مجزی از وضو است در هر چیزیکه مشروط بوضو باشد و اگر
در اثنای غسل نمودن حدث اصغر رو دهد اتمام غسل لازم نیست بلکه کفایت می
کند استیناف آن بقصد آنچه بر او است واقعاً از غسل تام یا اتمام آن و از برای نماز

مکروهات جنابت

مستحبات غسل جنابت

ومانند این از چیزهائیکه صحت آنها مشروط بوضو است وضو میسازد و در تفسیر
امام حسن عسکری علیه السلام مذکور است که هر که بعد از وضو یا غسل جنابت این دعا
بخواند گناهان او بریزد چنانکه برگ از درخت میریزد و بهر قطره از قطرات وضو و غسل
او حق تعالی ملکی خلق نماید که تسبیح و تقدیس و تکبیر و تهلیل الهی کنند و صلوات بر محمد
و آل محمد فرستند و ثوابش از او باشد و گناهانش آمرزیده شود سبحانک اللهم و بحمدک
واشهد ان لا اله الا انت استغفرک واتوب الیک واشهد ان محمدا عبدک ورسولک
واشهد ان علیا ولیک و خلیفتک بعد نبیک علی خلقک و ان اولیائه خلفاؤک و
اوصیاؤه اوصیاؤک پس طریقه غسل کردن و واجبات آن را بیان نمائیم غسل
بر دو قسم است ترتیبی و ارتماسی اما ترتیبی عبارتست از سه شستن اول شستن تمام
سر با گردن دوم شستن طرف راست از بدن سیم شستن طرف چپ از بدن اما باید
در شستن سر چیزی از بدن با گردن بشوید تا یقین نماید بشستن تمام آن و در شستن
طرف راست چیزی از گردن و طرف چپ را بشوید تا خاطر جمع شود در شستن تمام طرف
راست و همچنین در شستن طرف چپ باید نصف عورتین و ناف را با طرف راست بدن
و نصف چپ را با طرف چپ بدن بشوید و بهتر آنست تمام آنها را با هر یک از طرفین
س ریختن آب یا دست کشیدن بر بدن واجب است یا نه ج واجب نیست س در غسل
ترتیبی بقصد سر و گردن تمام بدن را در آب فرو برد و بعد طرف راست و بعد طرف چپ
کافی است یا نه ج بلی کافی است س بعضی از عضو را ترتیبی و بعضی را ارتماسی بشوید
چه صورت دارد ج جایز است بهر نحویکه باشد س هرگاه تمام عضو در آب باشد
و بقصد شستن هر عضوی بدن را حرکت دهد در آب جایز است یا نه ج بلی کفایت میکند
دوم در غسل ارتماسی و آن عبارتست از شستن تمام بدن است بفرو بردن در آب و معتبر
نیست فرا گرفتن آب تمام بدن را در یک آن حقیقی بنحویکه هیچیک از اجزاء بدن را آب

پیش

پیش از دیگری فرا نگیرد همچنانکه کفایت نمیکند شسته شدن تمام آن در یک دفعه عرفیه
بلکه معتبر آنستکه در همان فرا گرفتن آب تمام بدن را تمام آن شسته شود هر چند که پاره
اجزاء پس و پیش شسته شود و غسل ترتیبی افضل از غسل ارتماسی است و معتبر است در
غسل چند چیز اول نیت و معتبر است در آن قربت چنانکه در وضو شنیدی و تعیین غسل
جنابت از سایر غسلها و جایز است جمع نمودن میان چند غسل در یک عمل بقسمیکه
پیش در وضو گذشت و باید که اول عمل در هر یک از ترتیبی و ارتماسی با نیت
باشد بتفصیلیکه در نیت وضو دانسته شد با استمرار قصد تا آخر عمل دوم شستن
تمام ظاهر بدن و وانگذاشتن چیزی از آن اگر چه بسیار کم باشد و لازم است زائل
نمودن هر چیزیکه نگذارد آب بظاهر بشره برسد و دست مالیدن بهر چیزیکه بدون
دست مالیدن نخواهد آب بآن برسد چون موی انبوه و جبیره حکم بدن را دارد چنانچه
که در وضو صاحب جبیره گذشت و واجب نیست شستن موی و کفایت نمیکند شستن
آن از شستن خود بشره و موئیکه از توابع بشره است شستن آن خالی از قوت نیست
و بهتر شستن چیزهائیستکه از ظاهر بدن بودن آن معلوم نیست سیم ترتیب
نمودن ترتیب در غسل ترتیبی چنانکه مذکور شد چهارم مباح بودن آب و در مقدمه
کتاب دانستی که غیر آب مطلق پاک چیزی را پاک نمیکند و وضو و غسل بغیر آن جایز نیست
پنجم مباح بودن مکانیکه در آن غسل میکند و همچنین ظرفیکه آب از آن بر بدن خود میریزد
و جائیکه در آن آب غسل ریخته میشود چنانکه در وضو گذشت ششم آنکه خود بدن
خود را بشوید با قدرت و تمکن هفتم آنکه مانعی از شستن نداشته باشد و بیان آن
در وضو گذشت هشتم پاک بودن بدن پیش از شستن بلی شستن سر و گردن هرگاه
پاک باشد موقوف بر پاک بودن سایر اجزاء بدن نیست و احوط آنستکه پیش از غسل
تمام بدن پاک باشد و احکام جبیره بنحویکه در وضو گذشت در غسل جاری است

در بیان اغسال مستحبه

هر دو یکی است مگر موالات که در غسل ترتیبی لازم نیست و متفرق ساختن آن بهر قسم
جایز است و بهتر پی در پی بجا آوردن است بلی واجب میشود بنذر و شبه آن و تنگ
شدن وقت و امثال آن لکن در این حال اگر پی در پی نشود غسل صحیح است س اغسال
مندوبه را بیان فرمائید ج بدانکه اغسال مندوبه بسیار است و دور نیست که عدد
آن بصد غسل منتهی شود و معروف از آنها چند غسل استکه در این مختصر ذکر
میشود و آنها هم بر سه قسم است قسم اول اغسالی که تعلق بزمان دارد و آنها چند غسل
است اول غسل جمعه است و وقت آن بعد از طلوع فجر صادق از روز جمعه است تا وقت
زوال و از زوال تا آخر روز شنبه آنرا قضا مینماید اگرچه احوط آنستکه بجا آورد بقصد
قربت نه قضا تا آخر روز جمعه و اگر بترسد که در روز جمعه متمکن از غسل نشود در روز
پنجشنبه جایز استکه بنیت تقدیم بجا آورد و همچنین است حال در شب جمعه لکن هرگاه
متمکن شد از اعادهٔ آن در روز جمعه پیش از زوال اعاده نماید و اگر متمکن نشد که در
وقت اعاده نماید لکن در خارج وقت متمکن از قضا شد اکتفا میکند بآنچه پیش بجا آورده
است دوم و سیم غسل روز عید فطر و روز عید قربان است چهارم غسل روز عرفه است
پنجم غسل روز ترویه که هشتم ذیحجه است ششم غسل روز عید غدیر که هیجدهم ذی الحجه
است هفتم غسل روز مباهله و آن بیست و چهارم ماه ذی الحجه است هشتم غسل روز
مبعث و آن بیست و هفتم ماه رجب است نهم غسل روز مولود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
و آن هفدهم ربیع الاول است بنا بر مشهور دهم غسل عید نوروز است یازدهم غسل در
ماه رجب و آن اول ماه و نیمه و آخر ماه و در شب هر یک از اینها است دوازدهم غسل
شب نیمهٔ شعبان است سیزدهم غسل در ماه مبارک رمضان در اول ماه است و در شبهای طاق
از آن و مؤکد است در شبهای قدر و شب نیمه و شب هفدهم و بیست و پنجم و بیست و هفتم
و بیست و نهم و ظاهر اینستکه در هر شبی از شبهای دهه آخر مستحب باشد همچنانکه ظاهر

اینستکه

اینستکه در شب بیست و سیم اگر در اول شب غسل آنرا بجا آورد مستحب استکه در آخر شب
غسل دیگری بجا آورد چهاردهم غسل شب عید فطر و از برای اغسال مذکوره در اوقات
مزبوره وقت معینی نیست اگرچه بهتر آنستکه در اول وقت آن بجا آورد و حدث اصغر یا
اکبر ناقض هیچیک از آنها نیست قسم دوم غسلی استکه تعلق بمکان دارد و آنها در چند
جا است اول بجهت داخل شدن بمکه دوم بجهت داخل شدن در خانهٔ کعبه سیم بجهت داخل
شدن مسجد الحرام چهارم بجهت داخل شدن مدینهٔ مشرفه پنجم بجهت داخل شدن مسجد
حضرت رسول صلعم ششم از برای داخل شدن روضهٔ مقدسهٔ حضرت پیغمبر صلعم لکن استحباب
غسل از جهت مکانیت معلوم نیست قسم سیم اغسالیکه از برای افعالی چند مستحب
شده و در آنها چند چیز است از برای احرام و طواف و وقوف بعرفات و وقوف در
مشعر و از برای نحر و قربانی کردن و سر تراشیدن و از برای زیارت حضرت پیغمبر و ائمه
صلوات الله علیهم و از برای اینکه بخواهد امام علیه السلام را در خواب ببیند تا بدین
واسطه مقام خود را بشناسد و از برای توبه از معاصی اگرچه صغیره باشد و از برای طلب
حاجت و بجهت استخاره یعنی از خدا طلب تقدیر خیر در امور کردن و این دو غسل مختص
بنماز حاجت و استخاره نیست بلکه در مطلق طلب حاجت و غیر جاری است و اکتفا بآنها
کردیم س آیا اغسال مسنونه بعد از حصول فعلی از افعال وارد شده است یا نه ج بلی
وارد است و از آنجمله از برای قضای مفرطه با احتراق تمام قرص و احوط وجوب غسل است
بار رفتن بجهت دیدن دار کشیده شده یا کشتن چلپاسه است پس از برای آن زمان معینی
نیست و در تمام عمر وقت آن باقی است و آنچه از برای بجا آوردن عملی است بعد از غسل
از قبیل غسل زیارت یا غسل بجهت نماز حاجت و شبه اینها پس اقوی اینستکه غسل در
اول روز کفایت میکند تا آخر آن و همچنین در اول شب غسل نمودن مجزیست از برای
عمل در آخر شب بلکه میتوان گفت بغسلیکه در روز بجا آورده میتواند شب عمل آنرا بجا

وهمچنین بعکس و منتقض نمیشود غسل مذکور بخوابیدن پیش از عمل اگرچه در دو رکعت
مستحب احوط تجدید است و امّا غیر خواب از سایر نواقض پس اقوی اینستکه بسبب آنها
غسل منتقض میشود س خون حیض بچه شناخته میشود و علامات و صفات آن چیست
بیان نمائید ج خون حیض شناخته میشود در حق غالب زنان در غالب اوقات به تیرگی
رنگ و غلظت و جهیدن و گرمی و سوزاندن فرج هنگام بیرون آمدن س
خونیکه پیش از نه سال یا بعد از بلوغ بسن یأس دیده میشود چه حکم دارد ممکن است
که حیض باشد یا نه ج خون قبل از نه سال حیض نیست اگرچه بصفات حیض باشد پس
واجبست بر او بعد از بلوغ غسل استحاضه هرگاه قلیله نباشد و اگر یقین کند که
خون بواسطه زخمی و مانند آن غیر از استحاضه بهم رسیده چیزی بر او نیست و خونیکه
تاریخ ولادتش معلوم نباشد خونی ببیند از او و یقین دارد که از حیض است یا شک
در بلوغ حکم بسبق بلوغ میشود و امّا خون بعد از بلوغ بحد یأس محکوم باستحاضه
است مادامیکه علم بخلاف استحاضه هم نرسد و این در صورتیستکه یقین کند بیأس
و اگر شک داشته باشد در بلوغ بحد یأس و خونی ببیند محکوم بحیض است تا امکان دارد
س سن یأس حدّش تا چه زمانی است ج حدّ یأس در قرشیه تمام شدن شصت سال
قمری شرعی است از هنگام ولادت و قرشیه کسی استکه نسب او بنضر بن کنانه برسد
از طرف پدر و مادر یا از طرف پدر بتنهائی باشد و امّا از طرف مادر بتنهائی کفایت
نمیکند و از قرشیه در این زمان غیر زنان هاشمیه کسی معروف نیست بلی قبیله که منسوب
بقریش باشند اگر معلوم شود انتساب ایشان بنضر بن کنانه در وجه تسمیه نیز همین حال
را دارند و امّا غیر قرشیه پس حدّ یأس در حق او تمام شدن پنجاه سال قمری شرعی است
خواه کنیز باشد یا آزاد س هرگاه خون حیض مشتبه بخون بکارت شود شناختن آن
بچه طریق است ج در تشخیص شناختن آن باید که قدری پنبه داخل در فرج کند و

صبر نماید و بهتر آنست وقتیکه میخواهد این عمل را بکند بپشت بخوابد و پاها را
بلند کند و بعد از آنکه مدتی گذشت پنبه را آهسته بیرون آورد پس اگر خون در
دور آن واقع شده باشد آن خون بکارتست و اگر خون تمام پنبه را فرا گرفته
باشد خون حیض است و شرط است در امتحان مذکور اینکه قروح یا جروح حاصله
بفرج مثل بکارت نداشته باشد و همچنین خون نیز با نباشد که نتوان تحقیق
نمود و اگر نماز کند بدون امتحان مذکور با ممکن بودن آن باطل است نماز هرچند
بعد ظاهر شود که خون بکارت بوده است مگر آنکه بر جا مصادفه با واقع بجا آورده باشد
با ظهور آن پس محل اشکال است س خون حیض اگر مشتبه بخون قرحه شود
طریق شناختن آن بچه نوع است ج طریق شناختن ندارد و احوط جمع بین تروک
حایض و اعمال طاهر است و اگر مشتبه شود بخون نفاس مثل آنکه احتمال ولادت
بدهد و علم نداشته باشد یا بن چنانچه از آن چیزی بیرون آید که شک کند که آدمی
است یا مبدء انسان یا غیر آن خصوصاً اگر در عادت اتفاق افتد حکم بحیض میکند
و همچنین هر خونیکه زن ببیند در میان سه و ده و کمتر منقطع شود حیض است
مادامیکه ندانند که از قروح یا جروح است و همچنین هرگاه بعد از گذشتن ده
روز از حیض خون ببیند و از نفاس حیض در آن باشد و حیض خواهد بود
س هرگاه خون بر سر منقطع شود و در بین ده روز باز دیده شود و منقطع شود
حکمش چیست ج تمام خون و وسط محسوب بحیض است س حیض با حمل ممکن است
که جمع شوند یا نه ج بلی ممکن است بنا بر اقوی س ایام حیض اقل و اکثرش چه قدر است
ج اکثر زمان حیض ده روز است مثل کمتر ایام خالی بودن از حیض که آن نیز
ده روز است و اقل حیض که کمتر از آن نیست سه روز است پس هرگاه یک روز یا
دو روز خون ببیند حیض نخواهد بود س عادت وقتاً و عدداً بچه قسم متحقق

میشود و حکم هر یک چیست ج متحقق میشود عادت بدیدن خون دو دفعه در
دو ماه مساوی پس اگر عدد و وقت هر دو مساوی باشد مثل اینکه در دو ماه از غرّه تا
پنجم خون ببیند او را صاحب عادت وقتیه و عددیه میگویند و اگر در عدد مساوی
باشد نه در وقت مثل اینکه در اول ماه پنج روز خون دید از اول و در ماه دوم پنج روز
خون دید از آخر ماه او را صاحب عادت عددیه گویند و اگر مساوی باشد در وقت
نه در عدد مثل آنکه در ماه اول خون دید پنج روز و در ماه دوم شش روز هر دو را
از اول ماه خون دید او را صاحب عادت وقتیه گویند و نیز محقق میشود عادت بمساوی
دیدن خون دو دفعه در یکماه همچنانکه محقق میشود عادت نیز بدیدن خون در
دو دفعه مساوی در بیشتر از دو ماه و در صورت عادت وقتی و عددی یا عادة وقتیه
تنها بدیدن خون ترک عبادت کند هر چند خون بصفت حیض نباشد و در صاحب
عادت عددیه تنها خلافست و اقوی عدم ترک عبادتست مگر در صورتیکه خون
دارای صفات حیض باشد یا آنکه سه روز گذشته باشد و الا قبل از سه روز احوط جمع
میان افعال مستحاضه و تروک حائض و صاحب عادت هرگاه خون او از عادت تجاوز
نماید صبر کند و استظهار نماید بترک نمودن عبادت اگر عادتش از ده کمتر باشد و در
عدد ایام استظهار خلافست و احوط در صورت زیادتی بر سه روز جمع است میان
تروک حائض و افعال مستحاضه تا ده روز و بهر تقدیر هرگاه خون منقطع شد بده
روز یا کمتر تمام حیض است و هرگاه گذشت از ده روز اگر تمیز نداشته باشد یا داشته
باشد و موافق عادت باشد عادتش معتبر است و زاید بر عادت استحاضه است بی
اشکال و اگر تمیز داشته باشد و تمیز مخالف با عادت باشد بایکه نتوان مجموع را حیض
قرار داد بجهة تجاوز عشره یا عدم فاصله اقل طهر عادة حیض است و زاید بر آن
استحاضه است س اما احکام حیض اینکه صحیح نیست از او نماز نه واجب و نه سنت

و نه اصلی

و نه اصلی و نه نماز احتیاط و نه سجدهٔ سهو بلکه اگر بین نماز حائض شود نماز باطل است
حتی اگر حرفی از تشهد مانده باشد بلکه پیش از تمام نمودن سلام واجب نیز و اگر
در نماز باشد و گمان نماید که حایض شد داخل کند دست خود را و بمالد بموضعی
که خون بیرون میاید پس اگر خون بیرون آمده باشد از نماز بیرون رود و الا نماز
را تمام نماید لکن ظاهر اینستکه اگر چنین نکند و نماز را تمام کند عیبی ندارد و نماز
او صحیح است اگر بعد از نماز ظاهر نشود حایض شدن یا معلوم نشود پیش بودن
حیض بر تمام بودن نماز و همچنین صحیح نیست از آن روزه و نه طواف و حرام است
بر او داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد رسول صلی الله علیه و آله و درنگ
نمودن در باقی مساجد بتفصیلیکه در بحث جنابت گذشت س در زمان حیض
وطی نمودن در قبل حایض چه صورت دارد ج حرام است در زمان حیض وطی نمودن
در قبل حائض با علم بآن و در بارهٔ هر یک از مرد و زن موجب فسق میشود بلکه حلال
شمردن آن موجب کفر است با علم بحرمت آن س هرگاه وطی نمود در زمان حیض زن
زوجهٔ خود را آیا کفاره واجبست بر زن یا نه ج واجب نیست س کفارهٔ وطی
چه قدر است ج کفاره عبارتست از یکدینار یعنی اشرفی هیجده نخودی که یکمثقال شرعی است
و اینمقدار کفاره در اول حیض است و در وسط آن نصف اشرفی است و در آخر آن
ربع آن س اول و وسط و آخر حیض را بیان فرمائید ج زنیکه عادتش مثلا شش
روز است دو روز اول و دوم آن اول حیض است و روز سیم و چهارم وسط حیض
و روز پنجم و ششم آخر حیض است س وطی کنیز در زمان حیض کفاره اش چه قدر است
ج واجب میشود سه مد گندم یا جو که بسه مسکین بدهند هر چند آخر آن باشد س
قول زن در حایض بودن و پاک شدنش مسموع است یا نه ج بلی مسموع است اگر
مظنون باشد که در خبر دادن کاذبست و هرگاه خبر دهد که در یکماه سه حیض دیده

جمیع احکام حیض نسبت بهر زمانی که میگوید زمان حیض است جاریست و اگر احتمال
ضعیف برود که راست میگوید احوط است و واجبست بر زن حائض که بعد از بریده
شدن خون غسل نماید بجهت هر واجب و مستحبی که مشروط بطهارت از حدث اکبر باشد
مثل غسل جنابت و کیفیت غسل حیض مانند غسل جنابت است لکن غسل حیض کفایت
از وضوء نمی کند علی الاحوط مثل سایر اغسال و تقدیم وضوء بر غسل لازم نیست
اگرچه افضل است س کیفیت نفاس را بیان فرمائید ج نفاس خونیستکه در وقت
زائیدن از زنان می آید خواه همراه طفل بیاید خواه بعد از آن خواه هر دو وقت بشرط
آنکه کمتر از ده روز باشد که هرگاه ده روز از زائیدن گذشته باشد و بعد از آن خون
ببیند نفاس نخواهد بود و فرقی نیست میان آنکه طفل تمام متولد شده باشد یا تمام
نشده سقط شود هر چند مضغه باشد بلکه علقه بشرط آنکه علم بهم رساند یا بگویند مبدأ
انسان است یا آنکه چهار قابله شهادت دهند بر آن و نطفه و علقه مشتبه اعتبار ندارد
و همچنین مجرد زائیدن هرگاه خون نبیند و نه خون پیش از زائیدن هر چند بقدر لحظه
باشد و از برای اقل نفاس تحدیدی نیست پس ممکن است بقدر لحظه باشد و اکثر آن ده
روز است اگرچه اولی بلکه احوط جمع است میان افعال مستحاضه و تروک نفسا تا هیجده
روز و آن نفاس غیر صاحب عادت مستقره است و یا عادتش بر ده روز است چه بر ده
روز منقطع شود چه بگذرد و صاحب عادت مستقره نفاس او بقدر عادت او است
و اما اگر از ده بگذرد عادت او نفاس است و تتمه استحاضه و بهتر آنستکه تا ده روز نیز
نفاس قرار دهد و لکن آنچه ذکر شد از آنکه عادت را نفاس قرار دهد یا ده روز را وقتی است
که در اول و آخر خون ببیند یا تمام مدت مذکور بخلاف آنکه اگر در یکی از اول یا آخر
یا وسط خون دید نفاس او مقدار دیدن خون است چنانچه اگر در وسط و آخر یا اول و
وسط خون ببیند نفاس آن طرفین و آنچه زمان ما بین آنست خواهد بود پس کسیکه

مسئله وجوب غسل برای مستحاضه مشروط باتیان ... تکلیفی میرزا آقا مدظله

مسئله اگر عادت او کمتر از ده روز باشد احوط بلکه اقوی آنست که بعد از ایام عادت جمع کند ما بین تروک نفسا و افعال مستحاضه تا روز دهم میرزا آقا مدظله

عادت او هشت روز در اول و آخر خون ببیند تمام نفاس است و اگر در اول و چهارم
یا پنجم و هشتم خون دید چهار روز نفاس خواهد بود چنانچه اگر ندید مگر یکروز از این
روزها نفاس او مختص بمقدار دیدن خون خواهد بود و اگر در چهارم مثلاً خون
دید و از عادت گذشت و بر ده منقطع شد از چهارم تا دهم نفاس است و مثل
آنستکه شنیدی حال مبتدئه و مضطربه تا ده روز و هر چیزیکه بر حائض میباشد از
حرام و واجب و مستحب و مکروه بر نفسا نیز چنین است س استحاضه بچند قسم است
ج بر سه قسم است قلیله و کثیره و متوسطه س قلیله بچه شناخته میشود ج
شناختن آن باین نحو استکه قدری پنبه در فرج میگذارد اگر خون بآن رسید و لکن
از فرا نگیرد قلیله است س متوسطه چه نوع است ج طریقه متوسطه اینستکه خون
در پنبه فرو رود و از آن نگذرد س کثیره بچه نوع است ج باین نوع استکه خون از
پنبه بگذرد و بکهنه برسد چه آنکه از کهنه بگذرد یا نگذرد س در قلیله غسل و وضوء
واجبست یا نه ج غسل واجب نیست و لکن وضوء لازم است از برای هر نماز واجبی
اگر خواهد نافله کند هر نماز را باید بیک وضوء بعمل آورد و در قسم دوم که متوسطه است
یک غسل واجب میشود از برای نماز صبح اگر قبل از نماز صبح متوسطه شود و اگر بعد از
نماز صبح و پیش از نماز ظهر یا عشا متوسطه بشود غسل کند واجبست وضوء از برای
هر نماز واجب مگر از برای نماز صبح که وضوء احوط است و شرط است در هر نماز سنت و
در قسم سیم که کثیره است سه غسل واجب میشود یکی از برای نماز صبح و یکی از برای
نماز ظهر و عصر که جمع کند میان هر دو و یکی از برای مغرب و عشا که جمع کند نیز میان
هر دو و اگر خواهد هر نماز را بیک غسل کند جایز است و احوط وضو گرفتن با هر یک
از اغسال است و در واجب بودن وضوء از برای هر یک از نماز عصر و عشا خلاف
است و احوط عدم ترک است و واجب بودن غسل و وضوء در سه قسم گذشته در حالتی است

گر خونی که باعث غسل یا وضو میشود پیش از نماز بهم رسد هر چند در غیر وقت آن
نماز باشد بشرط آنکه غسل یا وضو بعمل نیاورده باشد از برای خون بعد از دیدن آن
ولکن آنچه ذکر شد در حکم سه قسم در وقتی است که خون یک نسبت باشد پس اگر تبدیل
روی دهد مثل آنکه کثرت بقلت برگردد یا قلت بکثرت برگردد حکم بر میگردد پس
اگر پیش از غسل نمودن از برای نماز صبح کثرت برگردد بقلت اکتفا میکند بیک غسل
و اگر پیش از غسل ظهرین برگردد کثرت بقلت کفایت میکند دو غسل چنانچه
اگر بعد از نماز صبح قلت برگردد بکثرت دو غسل خواهد بود در آن روز و اگر
بعد از نماز ظهرین چنین شد یک غسل میکند و اگر بعد از نماز صبح قلت برگردد بتوسط
در آن روز احوط غسل کردن است چنانچه پیش گذشت و احوط آنست که از برای رفع
ناخوشی استحاضه در جائی که موجب وضو بود وضو و در جائی که موجب غسل بود
غسل نماید مثل آنکه هرگاه وضو یا غسل نمود پیش از نماز کردن دانست از حال
خود که دیگر خون نخواهد دید و رفع ناخوشی او خواهد شد اعاده نماید آنچه نموده
بود در اول از وضو یا غسل س آیا واجبست بر مستحاضه استبراء کردن یا نه ج
واجبست و باید اینکه پنبه بر خود بردارد بقدر یکه متعارف است در معلوم شدن
حال آن بآن قدر صبر نماید و بعد بمقتضای آن عمل نماید از منقطع شدن خون یا
قلیله بودن آن یا متوسطه بودن یا کثیره بودن و همچنین واجبست علی الاحوط که
از برای هر نماز عوض نماید پنبه را یا بشوید آنرا اگر نجس شده باشد و همچنین بشوید
ظاهر فرج را اگر نجس شده باشد بلکه احوط عوض نمودن لنگ یا شستن آنست هرگاه
ملوث بخون شده باشد و بعد از غسل بلکه وضو نماز را تأخیر نکند و اهتمام نماید
در حفظ نمودن خود را از بیرون آمدن خون مادامیکه متضرر نشود و اگر متضرر شود
واجب نیست و اگر در بین غسل حدث اصغر از او صادر شود احتیاطا باید آنکه

استیناف غسل کند بقصد آنچه بر او است از تمام یا غسل تام و وضو بسازد و
اگر در اثنای غسل واقع شود اگر همان حدثی که رفع آنرا میکرد واقع شود اعاده غسل
نماید بشرط عدم استمرار و حیض و نفاس در حکم واحد است و اگر غیر آن واقع شود غسل
باطل نمیشود س غسل مس میت در چه وقت واجب میشود کیفیت آنرا بیان فرمائید
ج واجب میشود غسل بمس نمودن میت بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن
س آیا فرقی هست میان میت کافر و مسلم یا نه ج فرقی نیست و در حکم میت است
قطعه که در آن استخوان باشد خواه از زنده جدا شده باشد یا از مرده و در وجوب
غسل بمس نمودن استخوان بی گوشت اشکال است و احوط غسل نمودن است و فرقی
نیست بعد از صدق مس بین اینکه ماس و ممسوس مما تحلهما الحیوة باشد یا آنکه نباشد
پس واجبست غسل بمس نمودن دندان و ناخن میت اگر چه بناخن باشد بلی مس مو
موجب غسل نمیشود از جهة عدم صدق مس و هر چه موقوف بر وضو است موقوف
است بر غسل مس میت و وضو شکسته میشود بسبب مس نمودن میت و غسل مس
میت کفایت از وضو نمیکند علی الاحوط س احکام میت را از غسل و کفن و
حنوط نمودن و نماز کردن و دفن نمودن بیان فرمائید ج بدانکه غسل دادن میت
واجب کفائی است باین معنی که بر همه مکلفین واجبست و اگر یکنفر غسل را بعمل آورد از
دیگران ساقط است س آیا اولی بغسل دادن میت کدام کس میباشد ج نسبت بر
زن خود شوهر است چه آن زن آزاد باشد چه بنده دائمه باشد یا متعه لکن در متعه
اشکال هست و عمل باحتیاط خوبست و بعد از شوهر مالک مقدم است بر غیر
مالک و اگر متعدد باشند شریک خواهند بود در ولایت و بعد از مالک رحما
است و ایشان مقدم بر اجنبی میباشند هر چند هاشمی باشد و اگر وصیت نموده
باشد که او غسل دهد احتیاطا از برای وارث عمل نمودن بوصیت است هر چند هاشمی

نباشد وطبقات ارحام در اولی بودن بغسل بترتیب طبقات ارثند پس پدر و
مادر و اولاد مقدم بر جد وجده وبرادر وخواهر میباشند وایشان مقدم بر اعمام و
اخوال میباشند وبعد ولاء عتق مقدم است بر ولاء ضامن جریره وضامن جریره
مقدم است بر حاکم شرع وهرگاه بی اذن اولیاء غسل دهند میت را باطل است وهمچنین
است حکم در نماز پس شرط است که غسل دهنده شیعه اثنی عشری باشد یا نه ج
بلی شرط است پس آیا غسل دهندهٔ میت شرط است در ذکوریت وانانیت مثل
میت باشد یا نه ج بلی شرط است مگر در محارم یا عدم مماثل علی الاحوط وزن وشوهر
وپسر سه ساله اگر زن او را غسل بدهد ودختر سه ساله اگر مرد او را غسل بدهد
عیب ندارد ودر حکم میت است سینه یا قطعه که در ان سینه باشد پس واجبست
غسل دادن وحنوط وکفن نمودن ونماز کردن بران وقطعه که در ان استخوان
باشد نیز واجبست غسل دادن وحنوط وکفن نمودن پس طفلیکه چهار ماهه شده
باشد وسقط شود واجبست غسل وکفن وحنوط نمودن یا نه ج بلی واجبست لکن
نماز نیز واجبست ونه مستحب واگر چهار ماه کمتر داشته باشد واجبست علی الاحوط
او را در کهنه پیچید ودفن کردن پس واجبست ازاله نمودن نجاست از بدن میت
پیش از غسل وپوشانیدن عورت او را از ناظر محترم در حال غسل یا نه ج بلی
واجبست مثل سایر احوال چنانچه واجبست رو بقبله نماید میت را در حال
احتضار اگر رو بقبله نباشد یا بنکه بر پشت بخوابانند او را وروی او وکف پاهای او را
متوجه قبله نمایند ومنقطع میشود وجوب مذکور بتحقق شدن وفات مگر در دفن
نمودن والاحوط مراعات انست بعد از بیرون شدن روح تا بدفن نمودن نیز وفرقی نیست
در وجوب مذکور میان انکه محتضر مرد باشد یا زن طفل باشد یا بالغ وواجب نیست
غسل دادن کسیکه واجب شده باشد کشتن ان برجم یا قصاص یا غیر انها وغسل کرده

باشد

باشد بامر حاکم شرع یا از جانب خود اغسال را اگر واجبست از برای میت واگر بعد
سه غسل بمیرد بسبب دیگر واجبست غسل دادن پس طریقهٔ غسل میت را بیان فرمائید
ج واجبست غسل دادن میت را بسه اب اول بسدر دوم بکافور سیم باب قراح
یعنی اب خالص وواجبست ترتیب بنحو مذکور در میان سه غسل وفرقی نیست در این حکم
میان اینکه میت جنب باشد یا حائض یا نباشد وترک نشود احتیاط بغسل دادن
میت بالغسل ترتیبی وکیفیت ترتیب بنحوی است که در غسل جنابت گذشت وهمچنین شرط
است نیت در هر یک از سه غسل ونیت هر غسلی مقارن شروع دران نماید پس اگر اب
میسر نشود برای غسل میت تکلیف چیست ج الاحوط سه تیمم دادن میت است بانطریق
که تیمم اول را بقصد ما فی الذمه مردد ما بین بدل از سه غسل یا بسدر ودوم را بدل
غسل باب کافور وسوم را بدل غسل باب قراح وهمچنین اگر بترسد بر میت از غسل دادن
بجهة عارضی مثل سوختن یا ابله در او بودن احوط اینستکه او را سه تیمم بدهند چنانکه
گذشت وتیمم را باید ست خود عمل او ورند نه بدست میت والاحوط جمع است میان دست حی و
میت با امکان واقوی مباح بودن مکان غسل است پس احکام کفن نمودن میت را
بیان فرمائید ج واجبست کفن نمودن بسه پارچه وان پیراهن ولنگ ولفافه است که
انرا سر تا سری مینامند وشرط است در پیراهن که از شانه تا نصف ساق را بپوشاند
ودر لنگ انکه میان ناف وزانو را فرا گرفته باشد ودر لفافه انکه از طول انقدر زیاد
باشد که دو سر کفن را توان بست واز عرض انقدر زیاد باشد که بر روی هم بیفتد وطرفین
ان والاحوط در پیراهن بلند بودن ان است تا بقدم ودر لنگ پوشانیدن انست از سینه
تا بقدم لکن احوط واظهر انستکه زاید بر قدر واجب را بدون اذن کبار وورثه نکند چنانکه
اگر صغیر داشته باشد از مال صغیر برندارند پس اگر مقدور نشود سه پارچه تکلیف
چیست ج اکتفا بانچه مقدور است نماید بلکه اگر هیچ مقدور نشود مگر پوشانیدن عورتین

واجبست در اینحال عورتین تنها را بپوشانند س کیفیت کفن کردن را بیان فرمائید
ج طریقه اش آنستکه لنگ مقدم بر پیراهن و پیراهن مقدم بر لفافه باشد و احوط آنستکه
هر یک از سه پارچه بپوشانند بدن را اگرچه درز بر آن است و جایز نیست مغصوب بودن و
نجس بودن و حریر بودن و احتیاط آنستکه از پوست نباشد هرچند از حیوان تذکیه
شده و مأکول اللحم باشد و همه اینها در حال اختیار است و اما در حال اضطرار
پس احوط تکفین و ستر عورت با اینها غیر از مغصوب است با رعایت اذن ذوی الحقوق
س کفن واجب را از اصل مال بر میدارند یا از ثلث ج از اصل مال بر میدارند هرچند
مدیون باشد مگر زن که کفن او بر ذمه شوهر است هرچند زن مالدار باشد و واجب
است بعد از غسل حنوط کردن و آن مسح نمودن هفت موضع سجود است بکافور و
کفایت میکند در آن مسمی و این حنوط مخصوص از برای میتی است که محرم نباشد و اگر
محرم باشد بوی خوش ابدا نزدیک او نبرند مگر آنکه بعد از طواف مرده باشد که در این
صورت قول بجواز خالی از قوت نیست س نماز میت واجبست یا نه ج نماز میت واجب
است بر شیعه اثنی عشریه مطلقا چه شهید باشد چه کشته شده بقصاص یا خود خود را
کشته باشد یا ختنه نکرده باشد یا غیر ایشان از ارباب کبائر و جایز نیست نماز بر کفار
چه اصلی و چه غیر آن و ملحق میشود بمسلم مرده که در بلاد اسلام یافت شود و طفل و
دیوانه اگر متولد شده باشند از مؤمن یا مؤمنه و همچنین واجبست نماز بر لقیط دار
الاسلام بلکه مشهور چنین دانسته اند لقیط دار الکفر را نیز هرگاه در آن مسلمی باشد
که ممکن باشد تولد از آن س آیا نماز میت واجب کفائیست یا عینی ج نماز میت
لازم است بوجوب کفائی ولکن شرط است در صحت آنکه مصلی مؤمن اثنی عشری باشد و
احوط اعتبار بلوغ است س آیا اولی بنماز چه کسی است ج اولی بنماز کسی است که اولی
بتغسیل است بتفصیلیکه گذشت و جایز نیست نماز بر میت بدون اذن ولی چه فرادی

وچه جماعت و اگر اذن ندهد احدی را بر جماعت و خود نیز اقدام نکند یا قابلیت اگر
منوط بعذر شرعی باشد منشأ ساقط شدن ولایت نمی شود و نماز را فرادی خواهند کرد
باذن ولی یا خود ولی خواهد کرد و اگر بسبب عذر شرعی نباشد احوط بلکه اقوی گذاردن
امر است نیز بر ولی و کیفیت نماز آنستکه نیت بکند و پنج تکبیر که اول آنها تکبیرة الاحرام
است بگوید و در میان آنها چهار دعا بخواند اول شهادتین دوم صلوات بر پیغمبر و
آل آنجناب سیم دعا از برای مؤمنین چهارم دعا از برای میت پس اگر بعد از تکبیر اول
بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و بعد از تکبیر دوم اللهم
صل علی محمد و آل محمد و بعد از تکبیر سوم اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و بعد
تکبیر چهارم اللهم اغفر لهذا المیت و بعد از آن تکبیر پنجم را بگوید کفایت میکند لکن اینها
در وقتی است که میت شیعه اثنی عشریه باشد پس اگر طفل باشد چه نماز بر او واجب
باشد چه نباشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم اجعله لابویه و لنا سلفا و فرطا و اجرا
و اگر پدر و مادر طفل هر دو مؤمن باشند و اگر یکی از ایشان کافر یا نخوان باشد
دعا را بمؤمن تنها نماید و واجبست در آن نیت و قیام و رو بقبله نمودن با امکان
و گذاردن سر میت را بطرف راست نماز گذار مگر آنکه مأموم باشد و هرگاه عکس
بگذارد میت را باطل میباشد نماز چه از روی فراموشی و چه از روی جهل و همچنین شرط
است پشت خوابانیدن میت را در حال نماز س احکام دفن را بیان فرمائید و دفن
نمودن جسد میت واجب بوجوب کفائیست یا نه ج واجب کفائیست و باید پنهان نماید
جسد میت را در زیر خاک بنحویکه محفوظ بماند جثه او از ضرر درندگان و بوی او از
انتشار و واجبست که بخوابانند او را بدست راست رو بقبله و هرگاه در کشتی باشد
و دفن او ممکن نباشد بگذارند او را در ظرفی مثل صندوق و سر آنرا ببندند و در دریا
اندازند و یا آنکه بر پای او چیز سنگینی مثل سنگ ببندند و او را در دریا اندازند

ولکن احوط بجا آوردن اول است با امکان و اگر میت زن غیر مسلمه باشد یا مثل آن
چه کتابیه چه غیر کتابیه و حامله باشد بطفل مؤمن واجبست او را پشت بقبله دفن
نمایند تا آنکه طفل رو بقبله باشد هرگاه طفل صاحب روح شده باشد و حرام است
دست زدن بصورت و خراشیدن آن و کندن موی چهره در مصائب اقارب و چه در غیر
اقارب و همچنین شق نمودن رخت بر غیر پدر و برادر س تیمم در چه وقت واجب
میشود بیان فرمائید ج در وقتی واجب میشود که از برای مکلف ممکن نشود استعمال
آب عقلاً یا شرعاً و آن متحقق میشود بچند چیز اول نیافتن آب بقدری که کفایت تمام
غسل یا وضو را نماید و معیار در نیافتن آب بقدری که تمام غسل یا وضو را نماید
صدق عرفی است و لکن اگر در بیابان باشد و احتمال بدهد وجود آب را در یکی
از اطراف لازم است که تفحص کند در چهار سمت آن در ارض سهله بقدر رفتن دو
تیر پرتاب و در ارض غیر سهله بقدر یک تیر دوم آنکه بترسد بسبب سعی در تحصیل
آب ضرری بنفس یا عرض یا مال معتدٌبه او برسد چه از جهة خوف از دزد باشد یا درنده
یا گم شدن راه یا غیر اینها سوم ترسیدن از استعمال آب بجهة ناخوشی یا درد چشم یا
ورم یا زخم یا دمل یا امثال اینها از چیزهائیکه با وجود آنها استعمال آب موجب ضرر
است اگر ملحق بجبیره یا آنچه در حکم آنست نبوده باشد چهارم آنکه در استعمال آب الم
شدیدی باشد که بحسب عادت تحمل آن نتوان نمود و از این قبیل است شدت سرما و اگر
استعمال آب سبب ترکیدن پوست بشره یا درشت شدن آن بشود بقسمیکه تحمل آن بحسب
عادت دشوار باشد تیمم میکند خواه سبب بیرون آمدن خون بشود یا نه و خواه بسبب سرما یا هوا
باشد یا نه پنجم تحصیل آب محتاج باشد بتحمل منت و ذلتی که بحسب عادت تحمل آن ممکن نباشد
چه بخریدن باشد یا غیر آن و از این باب است تحصیل دلو و ریسمان و مقدمات گرم کردن آب
هرگاه محتاج بآن باشد ششم آنکه نتواند تحصیل آب نماید مگر اینکه آنچه دارد بذل نماید

یا اینکه

یا اینکه انقدر از مال خود بذل نماید که بذل آن مضر بحال او باشد هفتم آنکه وقت
گنجایش تحصیل آب یا استعمال آن نداشته باشد هشتم آنکه آبیکه دارد کفایت از برای وضو
یا غسل و تطهیر بدن یا جامه نجس نداشته باشد پس جامه یا بدن را پاک میکند و تیمم بدل
از وضو یا غسل نماید نهم آنکه بترسد که بعد از استعمال آبیکه دارد عطش بر خود یا مسلم
دیگر یا حیوان محترمی غالب بشود س در زمانیکه تیمم واجب شد اگر وضو بسازد یا
غسل کند صحیح است یا نه ج غیر تیمم در این حال باطل خواهد بود مگر در بذل مال و در
تحمل منت و خواری و در تنگی وقت و در جائیکه ممنوع از مقدمات طهارت باشد نه خود آن
س تیمم بر غیر زمین میتوان کرد یا نه ج جایز نیست تیمم مگر بر زمین خواه خاک خالص
باشد یا سنگ یا گچ و آهک پیش از پختن آنها یا غیر آنها از هر چیزیکه زمین گفته میشود
هر چند رنگین باشد و هر چند غباری از آن بدست نچسبد و جایز است تیمم بر خاک قبر و
خاکی که دفعهٔ دیگر بجهة تیمم استعمال شده باشد و ترک نشود احتیاط باینکه با تراب
خالص تیمم کند با تمکن و بعد بزمین و بعد بسنگ و الا تیمم نماید بغبار و اگر ممکن نشد
تیمم نماید بگل اگر ممکن نباشد خشکانیدن آن س کیفیت تیمم را بیان فرمائید ج
تیمم عبارتست از زدن شکم دو دست بر زمین یکمرتبه و مسح پیشانی و دو جبین علی
الاحوط بطول نه بعرض بتمام شکم دستها با هم از ابتداء رستنگاه موی تا اول بینی و
ابروها الاحوط مسح نمودن آنها است پس از آن مسح پشت دست راست بشکم دست چپ از
بند دستها تا سر انگشتان و بعد از آن مسح پشت دست چپ بشکم دست راست بنحو مذکور
و آنچه در وقت گذاشتن شکم دست بر پشت دیگری مس میشود مسح آن لازم است نه ما
بین انگشتان و شرائطیکه در وضو گذشت در تیمم نیز معتبر است س تیمم بدل از وضو یا
غسل یکضربه کافی است یا نه ج احوط آنستکه دو تیمم نماید یکی بدو ضربت و یکی بیک
ضربت و کفایت میکند در جمع اینکه تیمم اولرا تمام کند و در ثانی اکتفا

بیک ضربت جبهه نشد دستها نماید س نماز بر چند قسم است ج بر دو قسم است واجب و
مستحب اما نماز واجب در زمان غیبت امام علیه التحیة والسلام بر پنج قسم است اول
فرائض پنجگانه یومیه شبانه روزی دوم نماز آیات سیم نماز طواف چهارم نماز یکه
باجاره یا نذر یا عهد یا امثال اینها واجب شده باشد پنجم نماز میت اما نماز جمعه که
جمعی قسم علیحده قرار داده اند پس داخل در پنجگانه یومیه میباشد س نماز جمعه
واجب تخییریست یا عینی ج واجب تخییریست نه عینی س عدد رکعات نماز پنجگانه
یومیه را بیان فرمائید ج عدد رکعات نماز یومیه هفده رکعت است که عبارت میباشد
از دو رکعت نماز صبح و نماز ظهر چهار رکعت و نماز عصر چهار رکعت و نماز مغرب سه
رکعت و نماز عشا چهار رکعت و نماز چهار رکعتی در سفر و در هنگام ترس از دشمن
دو رکعت است قسم دوم در نماز مستحبی است و آن بسیار است ولکن اقتصار میشود
بنافله نمازهای یومیه شبانه روزی که آنها را رواتب مینامند پس هشت رکعت نافله
ظهر که پیش از نماز ظهر باید کرد و هشت رکعت نافله عصر است که پیش از نماز عصر باید
کرد و چهار رکعت نافله مغربست که بعد از نماز مغرب باید کرد و دو رکعت نافله عشا
است که آنرا وتیره مینامند نشسته بعد از نماز عشا باید کرد و آن یک رکعت محسوب است
و هشت رکعت نافله شبست که وقت آن بعد از نصف شبست و هر چند نزدیک بصبح
باشد بهتر است و دو رکعت نماز شفع است که بعد از نماز شب باید کرد و یک رکعت نماز
وتر است که بعد از نماز شفع باید کرد و دو رکعت نماز نافله صبح است که پیش از نماز
صبح باید کرد و مجموع اینها سی و چهار رکعت است که عدد رکعات فریضه شبانه روزی
با نافلهٔ آن پنجاه و یک رکعت میباشد و نافله را هر دو رکعتی بیک سلام اتیان نماید و اکتفا
بحمد تنها و نخواندن سوره و قنوت میتوان نمود س نماز عید قربان و عید رمضان واجب
است یا نه ج در عصر امام علیه السلام یا نائب خاص واجبست اما در این عصر مستحب است

س اوقات نماز را بیان فرمائید ج اوقات نماز بر چهار قسم است اول وقت مختص
دوم وقت فضیلت سیم وقت مشترک چهارم وقت اجزائی و وقت مختص از برای هر
نماز آن مقداریست که ممکن باشد بحسب حال شخص تحصیل شرایط در آن وقت و اداء آن
نماز در آن و اگر از پیش واجد شرایط باشد همان مقدار اداء نماز است پس اما آنکه وقت
مختص بظهر است مقدار اداء ظهر از اول وقت ظهر است و آنکه مختص بعصر است مقدار
اداء عصر از آخر وقت عصر است و آنکه مختص بمغربست بعد از زمانی است که بتوان نماز
مغرب را در آن بجا آورد و آنکه مختص بعشا است مقدار اداء چهار رکعت از آخر نیمه
شبست و ما بین اینها وقت مشترکست اما وقت فضیلت در نماز ظهر از وقت زوال
آفتابست از دائرهٔ نصف النهار در سمت راست تا آنکه سایه مثل شاخص شود و وقت
فضیلت نماز عصر بعد از نماز ظهر است تا آنکه سایه شاخص دو مثل آن شود و بعد از
فضیلت نماز ظهر و عصر وقت اجزائی است اما اجزائی ظهر بعد از فضیلت ظهر است
تا آخر وقتش و اما اجزائی عصر در دو وقتست یکی پیش از وقت فضیلت و یکی بعد از
وقت فضیلتش تا آخر وقتش و وقت فضیلت مغرب از وقت غروبست تا بر طرف شدن
شفق مغربی و آن سرخیست که در سمت مغرب بهم میرسد بعد از غروب آفتاب و وقت فضیلت
نماز عشا بعد از برطرف شدن سرخیست که از مغربیست تا ثلث اول شب و اجزائی مغرب
یک وقتست بعد از فضیلتش تا آخر وقتش و وقت فضیلت نماز صبح اول پهن شدن سفیدی
است در افق مشرق که فجر صادق باشد تا سرخی مشرقی نزده بعد از آن وقت اجزائی است
تا طلوع آفتاب و در نماز صبح وقت مشترک و مختص نیست س وقت اجزائی یعنی چه
ج یعنی نماز اداء است ولی فضیلت ندارد س آیا نماز تا کی اداء است ج نقد یک رکعت
از آخر وقت باقیست مصلی اگر آنرا درک نمود تمام نماز را اداء بجا آورد نه قضا اگر چه باقی آنرا
بعد از وقت بجا آورد و جایز نیست تأخیر انداختن نماز را از وقتی که از برای آن تحدید

در وقت اجزائی یعنی

شده است و نه مقید داشتن بران و اگر نماز پیش از وقت نمود باطل است چه تمام نماز
پیش از وقت واقع شده باشد چه بعض ان چه بعمد کرده چه بفراموشی چه مسئله را
دانسته باشد چه ندانسته باشد چه وقت را بشناسد چه نشناسد س آیا جایز است
اعتماد نمودن بمظنه در داخل شدن وقت یا نه ج جایز نیست با ممکن بودن علم و قول
دو نفر عادل معتبر است و قائم مقام علم است علی الاقوی و هرگاه حاصل بشود مظنه
از اذان شخص معتمد یا قول یکعادل اعتماد جایز نیست بلی جایز است هرگاه ممکن نشود
علم در هوای ابر و احوط انستکه در غیر هوای ابر صبر نماید تا علم بدخول وقت حاصل
شود و هرگاه ظاهر شود که مظنه ان فاسد بوده است باید اعاده کند نماز را هرگاه
تمام نماز در خارج وقت بجا اورده باشد و اگر جزئی از ان در وقت واقع شده هر چند
سلام واجب باشد اعاده نکند در صورت جواز اکتفا بظن مثل هوای ابر با یقین بدخول
وقت و اگر کسی مشغول نماز عصر یا عشا شود پیش از نماز ظهر و مغرب پس اگر ملتفت
شود در حالتیکه در نماز باشد عدول نماید بنیت نماز پیش چه ظهر باشد چه مغرب
اگر در وقت مختص نباشد و الا احوط اعاده نماز است بعد از عدول و اتمام و اگر بعد
از فراغ باشد مجزی نیست و هرگاه در وقت مختص نماز ظهر یا مغرب واقع نشده باشد
و بعد از ان نماز ظهر یا مغرب را بکند س ماهیت قبله و کیفیت استقبال بقبله را بیان
فرمائید ج بدانکه قبله مکانیستکه خانه کعبه دران واقع است و محاذی ان تا باسمان و
همچنین تا باخر زمین قبله است و حجر اسمعیل داخل قبله نیست هر چند در طواف گاه
داخل است و واجبست بر نماز گذار توجه بعین کعبه و در حق بعید جهة کافی است
س چیزهائیکه واجبست در انها رو بقبله بودن چند چیز است ج پنج چیز است
اول نماز واجب چه نمازهای شبانه روزی یا غیر ان و از انجمله است نماز میت و نماز
مستحبی که بنذر و مانند ان بر خود واجب کرده باشد بنا بر وجهیکه موافق با احتیاط

و نماز عید فطر و اضحی که در این زمان واجب نیست حکم نماز واجب دارد و همچنین
فرائض یومیه که بر سبیل استحباب اعاده ان مینماید یا قضائی که تبرعا از جانب میت
بجا میاورد حکم نماز واجب دارد و اما نمازهای مستحبی پس اگر در وقت قرار گرفتن بزمین
باشد پس واجبست بنا بر احتیاط در انها رو بقبله بودن و اگر در زمان راه رفتن و
سواری باشد واجب نیست حتی در وقت تکبیر گفتن و غیر ان از سایر ارکان نماز دوم
انسان در حالت حتما سیم میت در حال نماز کردن بر او بقسمیکه سر او بطرف
راست نماز گذار و پاهای او بسمت چپ او باشد چهارم میت در هنگام دفن او را
بپهلوی راست بخواباند و سر او بسمت مغرب و رو و شکم و پیش روی بدن او رو بقبله باشد
پنجم حیوانیکه میخواهند انرا ذبح نمایند زیرا که در تحقق ذبح شرط است رو بقبله
نمودن ان حیوان در انحال س کیفیت مکان نماز گذار را بیان فرمائید ج بدانکه
جایز است نماز در هر مکانی که خالی باشد از هر نجاستیکه تعدی نماید و جایز التصرف باشد
چه مملوک باشد بسبب عین و منفعت هر دو یا منفعت فقط باجاره یا بتحبیس یا وصیت
منفعت از برای شخص یا نحو اینها و چه ماذون التصرف باشد از برای نماز کننده خواه
باذن عام باشد یا باذن نماز کردن خواه باذن صریح باشد یا غیر ان خواه مباح
الاصل باشد مثل زمین موات یا غیر ان و چه شاهد حال مالک متصرف داشته باشد
برابطه ایکه در میان مصلی و مالک باشد از صداقت و غیر ان که منشا رضای مالک باشد
و معتبر است علم بهم رساندن از شاهد حال پس اگر علم بهم نرساند و مظنه بهم رساند
نمیتواند نماز بکند در غیر ملک ان در غیر صحراها و باغاتیکه بحسب تعارف و
عادت مانع از داخل شدن نداشته باشد مثل دیوار که نماز در انها مادامیکه
اثار راضی نبودن مالک نباشد صحیح است س آیا جایز است نماز در جائیکه رو
بمادر و فرزند و جد و جده و برادر و خواهر و عم و عمه و خالو و خاله و صدیق

در بیان احکام لباس مصلی

بدون اذن ایشان یا نه ج جایز نیست بنابر اقوی و حال آنها با سایر مردم مساوی
نمی باشد س هرگاه عمداً در حال اختیار در ملک غصبی نماز کند صحیح است یا نه
ج باطل است هرچند نماز مستحبی باشد یا خود غاصب نباشد س اگر از روی
جهل یا نسیان در ملک غصبی نماز کند چه صورت دارد ج نماز صحیح است مگر در صورت
جهل بحکم از روی تقصیر و اگر عرفاً اجرت دارد ضامن است س هرگاه بغیر حق کسی
را در ملک غصبی حبس کرده اند یا آنکه بجهة نفس محترمه خود یا دیگران گرفتار شده
برفتن در مکان مغصوب پس در آنجا نماز کرد نمازش صحیح است یا نه ج اگر چاره
بیرون رفتن از مکان مغصوب ندارد نماز در آنجا صحیح است س احکام پوشاندن
عورت و لباس مصلی را بیان فرمائید ج واجب و شرط است پوشاندن عورت
در نماز واجب باشد زن و شعور و در نماز سنت شرط است چه آنکه نظر کننده باشد یا
نباشد و عورت مرد قبل و دبر و بیضتین است و الیتین و مابین رکبتین و سره از عورت
نیست و نیز مابین رکبه و نصف ساق و احوط پوشاندن جمیع است و عورت
زن که واجب است پوشاندن آن در نماز تمام بدن است مگر صورت و دو کف
دست و ظاهر دو قدم هرچند احوط پوشاندن جمیع آنها است مگر از مقدار واجب
از موضع سجود از پیشانی س واجب است پوشاندن موی سر زنان یا نه ج
بلی واجب است مگر کنیز و دختر نابالغ س پاک بودن لباس و بدن مصلی واجب
و شرط صحت نماز هر دو است یا نه ج بلی واجب و شرط صحت است س شرط است
در لباس مصلی که مباح باشد یا نه ج بلی شرط است بتفصیلی که در مکان
نماز ذکر شد س هرگاه از روی اجبار یا علم بغصبی نداشتن یا فراموشی نماز کرد
در لباس غصبی صحیح است یا نه ج صحیح است بلی اگر در عرف کرایه داشته باشد ضامن
است س آیا لباس مصلی از چه جنس باید باشد ج جایز است از جمیع نباتات

پنبه و کتان و غیر آن و همچنین از پوست حیوان ماکول اللحم باشد که نموده هرچند
دباغی نشده باشد و همچنین جایز است بودن رخت نماز گذار از پشم و کرک و موی و پر
حیوان ماکول اللحم هرچند تذکیه نشده باشد و یا از مرده کنده باشد و بر تقدیر
کندن واجب است شستن موضعی که رسیده است ببدن مرده با رطوبت س اگر
لباس مصلی حریر محض باشد چه صورت دارد ج از برای مردان حرام و مبطل نماز است
اگر چه ساتر عورت نباشد مثل بند زیر جامه و غیر آن علی الاحوط و اما از برای
زنان مباح و جایز است چه در نماز و چه در غیر نماز و ممزوج با آنچه نماز در آن صحیح باشد
هرچند ممزوج ده یك باشد بلکه مادامی که مضمحل نشود بنحوی که بنامند از حریر
جایز است از برای مردان نیز س ماهوت که همیشه مسلمانان در بازار خود شان
مشغول بیع و شراء هستند و همیشه علماء و ارباب دیانت و اهل خبره متحرز نبوده میپوشیدند
و در این زمان بعضی شبهه در میان انداخته اند که احتمال تأتی کردن بعضی از اجزاء
غیر ماکول اللحم در ماهوت میرود و بمحض القاء این شبهه آیا در نماز احتراز و
اجتناب لازم است یا نه ج لازم نیست اگر یقین داشته باشد بآنکه اجزاء غیر
ماکول اللحم در آن نیست و الا محل تأمل است رجوع بغیر نماید س جایز است رخت
مصلی طلاباف باشد یا نه ج از برای مردان جایز نیست بلکه نماز باطل است اگرچه
ساتر عورت هم نباشد و از برای زنان مباح و جایز است س انگشتر طلا در دست
نمودن مرد چه صورت دارد ج حرام است ولی حرام نیست همراه داشتن طلا در نماز
چه سکه دار باشد چه غیر سکه دار س حمل نجس یا متنجس مثل دستمال یا کیسه در نماز
چه صورت دارد ج احوط اجتناب است س چیزی که ساتر عورت باشد و نجس یا متنجس
باشد بر بپیچد و در جیب یا بغل گذارند یا در نماز جایز است یا نه ج احوط اجتناب
س هرگاه زن جز لباس نجس پوشیدن چاره نداشته در نماز تکلیفش چیست ج

اگر ناظر محترم حاضر باشد یا همان لباس نماز کند و اگر ممکن است تطهیر و ناظر محترم هم شد
نباشد تطهیر لباس نماید و نماز را بخواند پس اگر زن بغیر از لباس غصبی لباس ندارد و نامحرم نیز
حاضر نباشد در این لباس جایز است نماز کردن یا نه ج جایز نیست بلکه باید برهنه
نماز کند پس اجزاء حرام گوشت مثل موی گربه و غیره در نماز حملش جایز است یا
ج اقوی عدم جواز صلوة و بطلانست پس اجزاء انسان مثل موی یا دندان
همراه مصلی باشد نمازش صحیح است یا نه ج بلی صحیح است اگرچه از غیر باشد پس
هرگاه نجاست در لباس باشد و فراموش کند با ان لباس نماز کند نمازش صحیح است
یا نه ج صحیح نیست و اعاده باید کرد و اگر وقت گذشته باشد قضا میکند پس
اگر لباس نجس بود و مصلی نمیدانست بعد از نماز مطلع شد نمازش چه صورت دارد
ج صحیح است و اگر وقت باقی است بهتر اینستکه اعاده کند و اگر وقت گذشته قضائی
در اذان و اقامه

براو نیست پس اذان و اقامه واجبست یا مستحب ج مستحب مؤکد است در نمازهای
پنجگانه یومیه و تاکد استحباب اقامه از اذان بیشتر است و در سایر نمازها مشروع نیست
یعنی گفتنش حرام است و فرقی نیست در فرائض یومیه ما بین اینکه اذائی باشد یا قضائی
در سفر باشد یا در حضر در نماز جماعت یا فرادی در حال صحت باشد یا مرض نماز کننده
مرد باشد یا زن بلی در اداء و سفر و جماعت و حال صحت در بارهٔ مردان تاکد استحباب
بیشتر است پس کیفیت اذان و اقامه را بیان فرمائید ج اذان چهار تکبیر است بلفظ
الله اکبر و دو شهادت توحید بلفظ اشهد ان لا اله الا الله و دو شهادت رسالت
بلفظ اشهد ان محمدا رسول الله و شش حی علی کرد و تای ان بلفظ حی علی الصلوة و
دو تای ان بلفظ حی علی الفلاح و دو تای ان بلفظ حی علی خیر العمل و دو تکبیر مانند
پیش و دو تهلیل بلفظ لا اله الا الله و شهادت بر ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
جزء اذان نیست ولکن بقصد قربت بعد از ذکر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خوبست

واکر

و اگر بقصد جزئیت بگوید حرام است و اقامه مثل اذان است مگر انکه در اول ان دو تکبیر
نیست و در اخر ان یک تهلیل نیست و زیاد باید کرد بعد از حی علی خیر العمل دو قد قامت
الصلوة پس فصول اذان هیجده فصل است و فصول اقامه هفده فصل است پس هرگاه
مصلی اذان و اقامه را فراموش کند داخل در نماز شود چه صورت دارد ج اگر پیش از
رکوع رکعت اول متذکر شد جایز است نماز را قطع کند و اذان و اقامه را بگوید و نماز
را از سر بگیرد و داخل در نماز شود و بهتر قطع نکردنست پس هرگاه کسی وارد مسجد
شد که نماز جماعت بگذارد دید که امام جماعت از نماز فارغ شده و صف جماعت
بهم خورده و لکن بقدر دو نفر یا زیادتر از اهل جماعت باقی هستند بر چنین کسی گفتن
اذان و اقامه جایز است یا نه ج جایز است پس مقارنات نماز چند چیز است ج
مقارنات نماز یازده چیز است اول نیت و حقیقت ان و انچه معتبر است در ان از
قصد و تعیین نمودن در انچه مشترک باشد و قصد قربت گذشت در مبحث وضو و
قصد وجوب در واجب و استحباب در مستحب و اداء در وقت و قضا در غیر وقت و اتمام
در حضر و قصر در سفر و غیر اینها ضرور نیست و وقت نیت از اول نماز است و اصل
میشود باینکه در حین شروع تکبیرة الاحرام با نیت باشد و معتبر است مستمر داشتن نیت
را تا باخر نماز و واجبست نیت در جمیع نمازهای واجبه و شرط است در همه نمازها
دوم قیام است و واجبست ایستادن در نماز واجبه خواه یومیه باشد خواه غیر یومیه
در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع و ان اخر جزء از قیام است که از ان برکوع
میرود و در حال قرائت و بعد از رکوع هر چند در حال ذکر سنت باشد و اما در حال
تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع نیز رکن است و مراد برکن جزئیستکه ترک کردن ان
باطل کند نماز را هر چند سهوا باشد پس قیام یعنی چه ج یعنی ایستادن بر دو پا
در حال اختیار و باید پاها را از یکدیگر اینقدر دور نگذارد که بیرون برود از صورت
در مقارنات نماز است

وهمچنین باید استقرار داشته باشد در حال قیام س اگر عاجز شد از ایستادن
چکند ج اگر ممکن است تکیه کند واگر ممکن نشد وعاجز شد بنشیند واگر از نشستن
عاجز شد تکیه کند واگر از آنهم عاجز شد بخوابد بدست راست رو بقبله اگر از آن هم
عاجز شد بخوابد بدست چپ واگر از آنهم عاجز شد بخوابد بر پشت وپاها رو بقبله
باشد واگر احوالش بهتر شد بعکس مذکور برگردد واگر کوتاهی کند نمازش باطل است
سیم تکبیرة الاحرام بدانکه واجبست تکبیرة الاحرام وآن رکن نماز است وباطل
میشود نماز بترک آن خواه بر وجه عمد باشد یا سهو یا جهل ومعتبر است در آنچه
معتبر است در نماز بر یادتی قصد افتتاح بان پس اگر شروع بتکبیر کند وتمام نشده
داخل رکوع شود ماموم یا غیر او ویا در بین برخاستن بگوید نماز او باطل است
وواجبست تلفظ کردن بتکبیرة الاحرام بلفظ الله اکبر بدو همزه قطع چه بجهر
بگوید چه با خفات س هرگاه تکبیره گفت وشک نمود که تکبیرة الاحرام است
یا تکبیر پیش از رکوع یا تکبیر بعد از رکوع چه باید کرد ج در چنین صورت باید
تکبیرة الاحرام قرار دهد س هرگاه تکبیره گفت شک میکند که این تکبیر پیش از
رکوع بود یا تکبیر بعد از رکوع چه باید کرد ج بنا را بر تکبیر پیش از رکوع گذارد چهارم
قرائت وواجبست در رکعت اول ودوم از فرائض خواندن فاتحة الکتاب ویکسوره
تمام پس از آن وجایز است اکتفا کردن بحمد تنها در حال مرض وتعجیل بجهت امر مهمی وواجب
است اسقاط سوره با تنگی وقت وخوف وشبه این دو از مقامات ضرورت وهرگاه
عمداً مقدم بدارد سوره را بر حمد نماز باطل میشود بنابر اصح اگر اکتفا بان نماید و
اعادهٔ سوره را ننماید والا صحیح است اگر برنگردد بعد قصد امتثال س حمد
رکن نماز است یا نه ج رکن نیست بلکه واجبست وجزء است در همهٔ نمازها چه
در نماز واجب وچه در نماز سنت وجزئیت آن در حال التفات است س اگر حمد را

فراموش کرد نماز باطل است یا نه ج باطل نمیشود ولکن اگر هنوز داخل رکوع نشده بجا
آید خواه پیش از سوره باشد یا بعد از سوره باشد حمد را بخواند وسوره را بعد از آن اعاده
کند واگر داخل رکوع شده باشد وبخاطرش آمد اعادهٔ حمد بر او نیست واگر بعد از
سوره باشد وسجدهٔ سهو بجهت زیادتی سوره بجا بیاورد احتیاطاً واگر بعد از رکوع
باشد دو سجدهٔ سهو بجهت فراموشی حمد س اگر شک کند در خواندن حمد وسوره
بعد از داخل شدن در رکوع چه صورت دارد ج این شک اعتبار ندارد س
هرگاه شک کند در خواندن حمد بعد از داخل شدن در سوره چه باید کرد ج اعتبار
در این شک نیست بلکه اگر شک در آیه بعد از داخل شدن در آیه دیگر باشد نیز
اعتبار ندارد س آیا واجبست رعایت اداء حروف از مخارج وغیر اینها یا نه ج
بلی واجبست رعایت مخارج ورعایت حرکات اعرابیه وبنائیه وتشدید وسکون لازم
وبعضی مراعات مد واجب اگر مد متصل باشد هم واجب دانسته اند ولکن دلیل واضح
بر وجوب مد مطلقا نیست ولی احتیاط در مد واجب ترک نشود وحفظ ترتیب مابین
آیات وکلمات وحروف وموالات مابین اینها واجبست س آیا جایز است وقف
بحرکت ووصل بسکون یا نه ج در وقف بحرکت ووصل بسکون احتیاط ترک نشود س
تنوین ونون ساکن اگر بحروف برملون برسد ادغام واجبست یا نه ج احتیاط بمراعات
آن ترک نشود س در رکعت سیم وچهارم مخیر است در خواندن حمد وتسبیح اربعه یا نه
ج بلی مخیر است وافضل تسبیح اربع خواندن است چه از برای امام وچه برای ماموم وچه
منفرد س تسبیح اربع یکمرتبه خواندن کافی است یا نه ج احوط سه مرتبه خواندن است
مگر در مقام ضرورت مثل ضیق وقت س چهار سورهٔ عزیمه را در نماز خواندن جایز
است یا نه ج جایز نیست بلکه حرام است س آیا در قرائت جهر واخفات واجبست یا نه
ج بلی واجبست از برای مردان در نماز صبح ودر رکعت اول ودوم نماز مغرب وعشا

جهر کردن و در نماز ظهر و عصر اخفات نمودن و از برای زنان تخییر است در نماز
جهریه و بهتر اخفاتست و این در وقتی استکه نامحرم صوت او را نشنود و الا متعین است
اخفات پنجم رکوع است و واجبست در هر رکعتی از فرایض یومیه یک رکوع و آن رکن است
و زیاد کردن و کم نمودن آن عمداً یا سهواً باطل میشود نماز مگر جماعت که زیادتی در
آن بنحویکه خواهد آمد مبطل آن نیست و لازم است خم شدن در آن بنحو متعارف تا
بحدیکه هرگاه دستهای او موافق حال او باشد برسد بزانوهای او و واجب نرسیدن کف
دست او است س هرگاه کسی رکوع را فراموش کرد و رفت بسجده پیشانیش بمهر نرسید
متذکر شد چه کند ج برگردد بقیام و برود برکوع و ذکر رکوع را بگوید و احتیاطاً
اعادهٔ نماز نماید س هرگاه بقصد رکوع خم شد فراموش کرد رکوع را و رفت
بسجده پیشانیش بمهر نرسیده بیادش افتاد تکلیفش چیست ج منحنیاً برگردد تا بحد
رکوع و رکوع را بجا آورد و راست شود برود بسجود و نماز را تمام کند و بعد از آن احتیاطاً
اعادهٔ نماز نماید اگر اصل رکوع را فراموش نموده باشد و اگر فراموش نموده طمأنینه و
ذکر را قیام بعد از رکوع را بجا میآورد س ذکر رکوع واجبست یا نه ج بلی واجبست
س اذکار رکوع چیست ج اذکار رکوع مجزیست یکمرتبه گفتن ذکر کبیر را که آن سبحان
ربی العظیم و بحمده است یا ذکر صغیر سه مرتبه سبحان الله و در حال ضرورت کفایت
میکند یکمرتبه و مستحبست که طاق بخواند اذکار را که عبارت از سه مرتبه یا هفت مرتبه باشد
ششم سجود است و آن واجبست در هر رکعتی از نماز واجب دو سجده و اگر ترک شود دو
سجده در یک رکعت از نماز باطل میشود نماز خواه بعمد باشد یا بسهو یا بجهل و همچنین
باطل میشود نماز هرگاه دو سجده زیاد کند عمداً یا سهواً و کم کردن یک سجده یا زیاد کردن
آن مبطل نیست بنابر اصح مگر آنکه از روی عمد باشد س سجود بچه محقق میشود ج تحقق
سجده بخم شدن و گذاشتن پیشانی بروجهیکه عرفاً سجده گفته شود و کفایت میکند رسیدن

مقدار

مقدار درهم از پیشانی بما یصح السجود علیه س حد پیشانی چه مقدار است ج
بحسب طول از اول رستنگاه موی سر است تا سر دماغ و ابروها و بحسب عرض میان
جبینین است س آن چیزهائیکه در سجده معتبر است چند چیز است ج هفت چیز
است اول گذاشتن شکم دستها و زانوها و دو انگشت بزرگ از پاها از طرفیکه طول
قدم بآن منتهی میشود علی الاحوط با گذاشتن پیشانی بر زمین و با اخلال بیکی از
این هفت موضع عمداً باطل میشود بخلاف صورت سهو و فراموشی و نسیان در غیر جبهه
س هرگاه عاجز شد از گذاشتن شکم دستها بر زمین چکند ج باید پشت دستها
بدل از شکم قرار دهد و با عجز از آن جزئیکه بکف دست نزدیکتر است بر آن بگذارد
الاقرب فالاقرب دوم ذکر است بنحویکه در رکوع گذشت و احوط در اینجا این است
که بجای العظیم الاعلی بگوید یعنی سبحان ربی الاعلی و بحمده بگوید هرگاه اختیار
تسبیحهٔ کبری نماید و اگر تسبیحهٔ صغری را اختیار نمود سه دفعه سبحان الله مجزی است
سوم طمأنینه و آرام گرفتن بقدر ذکر واجب چهارم بودن هفت عضو مذکور بر
زمین و شبه آن قبل از شروع بذکر تا فراغ از ذکر پنجم برداشتن سر از سجدهٔ اولی و
نشستن بر حالت اعتدال و اطمینان چنانچه در سر برداشتن از رکوع ذکر شد ششم
آنکه خم شود از برای سجود تا بحدیکه محل پیشانی مساوی با محل ایستادن شود س در
سجده پست و بلندی تا چه حد ضرر ندارد ج بقدر بلندی آجر که چهار انگشت مضموم باشد ضرر
نیست س اگر کسی عاجز شود از سجده کردن چکند ج باید خم شود بقدریکه بتواند و
محل سجود را بلند میکند بقدریکه بتواند در پست تر از آن سجده نماید و اگر بهیچ قسم نتواند
خم شود بجای آن بسر اشاره مینماید و اگر نتواند بسر اشاره کند بدو چشم اشاره نماید
و اگر آن هم نشود بیک چشم اشاره نماید و واجبست برداشتن چیزیرا که بر آن سجده کند
س بر چند چیز سجده میتوان کرد ج چیزیکه ما یصح السجود علیه میباشد زمین است

وهرچه از زمین میروید مگر انچیزها ئیکه انسان میخورد و میپوشد و معدنی که خارج
از اسم ارض میباشد و کاغذ اگر از غیر حریر باشد چه رنگ دار باشد یا بی رنگ و احوط
ترک ماخوذ از حریر است س شانه ابنوس سجده صحیح است یا نه ج بلی صحیح است اگرچه
کنده باشد س بر تنباکو و تتن سجده میتوان کرد یا نه ج بلی میتوان کرد س بر پوست
انار و پوست بادام و پوست گردو و پوست هندوانه و پوست خربزه سجده کردن صحیح
یا نه ج محل اشکال است احتیاط ترک نشود س بر قلم و قصب یعنی نی و مسواک و
کاه و علف سجده جایز است یا نه ج بلی جایز است و انچه بما یصح السجود علیه ذکر شد
در حال اختیار است ولکن افضل تربت سید الشهداء علیه السلام است و در حال
اضطرار یا تنگی وقت اگر تمکن از اشیا مذکوره نشد بر ثوب پنبه و کتان سجده کند
و اگر ان هم میسر نشود بر معادن مثل قیر و قیر و زاج و عقیق و غیر ان سجده کند و
اگر انهم میسر نشود بر پشت دست سجده کند هفتم تشهد است و ان واجب است
اما رکن نیست در رکعت دوم از هر نمازی بعد از سجده اخیره و در رکعت سیم از
مغرب و رکعت چهارم از عشا و ظهر و عصر و کیفیت ان گفتن شهادتین و صلوات
فرستادن بر محمد و ال او است و ظاهر اینست که متعین است که باین نحو بگوید اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی
محمد و ال محمد و غیر از این مجزی نیست و واجبست نشستن بقدر ذکر واجب و همچنین
واجبست قرار گرفتن در حال ذکر و واجبست در ذکر محافظت بر عربیت س
هرگاه فراموش کند تشهد اول را و بخاطرش بیاید پیش از داخل شدن در رکوع چه کند
ج واجبست که برگردد و بنشیند و تشهد را بجا اورد و برخیزد و نماز را تمام کند
و از برای قیام بیجا دو سجده سهو احتیاطا بجا اورد و همچنین هرگاه قرائت یا تسبیحات
خوانده باشد س هرگاه بعد از داخل شدن برکوع بخاطرش اید که تشهد را نخوانده

چکند ج نماز را تمام کند و بعد از نماز واجبست قضا تشهد را بخواند و دو سجده سهو را
بجا اورد س اگر پیش از سلام متذکر شد که تشهد اخر را نخوانده چه باید کرد ج باید
برگردد و تشهد را بخواند و نماز را تمام کند س اگر بعد از سلام بخاطرش امد که تشهد
اخر را نخوانده چکند ج انرا بخواند نه بقصد اداء و قضا و سلام را هم بگوید و دو سجده
سهو واجب بجا اورد اگر منافی که عمدا و سهوا نماز را باطل میکند بجا نیاورده باشد
س اگر دو سجده را در رکعت اخر فراموش کرد و سلام نماز را داد و بعد بخاطرش امد
که دو سجده را نکرده تکلیفش چیست ج برگردد و دو سجده را بجا اورد و تشهد را
بخواند و سلام نماز را بدهد و دو سجده سهو واجب برای سلام بیجا بجا اورد اگر
منافی عمدی و سهوی سر نزده باشد و بهتر اینستکه نماز را دوباره اعاده کند س
هرگاه در رکعت اخر یک سجده را فراموش کرد و سلام نماز را داد چه صورت دارد ج سجده را
بجا اورد نه بقصد اداء و قضا و نماز را تمام نماید و دو سجده سهو واجب بلکه چهار سجده
بکند هشتم سلام است و ان از جمله اجزاء واجبه نماز است به ان بیرون میرود شخص از
نماز و ختم میکند در ان گفتن السلام علینا و علی عباد الله الصالحین یا السلام
علیکم و واجب نیست السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته بلی مستحب است و
از توابع تشهد دوم است و با ان از نماز بیرون نمیرود و بهتر محافظت بر انست اگرچه
ترک ان موجب بطلان نیست اگرچه عمدا باشد و احتیاطا در السلام علیکم ضم کند
و رحمة الله و برکاته را و ترک نکند و معتبر نیست در بیرون رفتن از نماز قصد خروج
در وقت سلام دادن بلکه با وجود نیت خلاف و قصد بیرون نرفتن از نماز خارج
از ان میشود اگرچه بهتر در این حال اعاده نماز است نهم ترتیب است و ان واجب است
در نماز ما بین افعال و اجزاء ان و با عمل اوردن چیزی از ان در غیر محل عمدا باطل میشود
و اما سهوا پس اگر در ارکان است یعنی رکنی را بر رکن سابق مقدم داشتن نیز موجب

بطلان نماز میشود و در غیر این چون اتیان برکوع پیش از اتیان بقرائت و همچنین
در اجزاء غیر رکنیه بعضی نسبت ببعض دیگر مبطل نیست و با امکان رعایت ترتیب
در انها در صورت داخل نشدن در رکنی از ارکان واجبست عود بجزء سابق
و با ترتیب عمل آوردن و عملش صحیح است دهم موالاتست و ان واجبست در افعال نماز
بمعنی پی در پی بودن انها باینکه فعلیکه محو صورت نماید نشود و همچنین واجبست
در تکبیر موالات میان کلمات ان و همین حکم در قرائت و اذکار و تسبیحات
جاری است نسبت بکلمات و آیات و حروف و با بقاء محل اعاده میناید هر
یا کلمه را که رعایت موالات در ان نکرده و با فوات محل هرگاه ترک موالات از

در ذکر موالات است

روی عمد بوده نماز باطل و الا صحیح است بشرط انکه موالات در نماز فوت نشده
باشد یازدهم ذکر است و ان عبارتست از اذکار رکوع و سجود و تسبیحات اربع
چنانچه پیش گذشت پس قنوت در نماز واجبست یا نه ج واجب نیست بلکه
مستحبست یکقنوت در هر یک از فرایض یومیه غیر از نماز جمعه چه در صلوة جهریه

در ذکر قنوت است

باشد چه اخفاتیه و بهتر ترک نکردن انست و محل ان پیش از رکوع رکعت ثانیه است
بنا بر اصح بعد از فراغ از قرائت پس اگر فراموش کرد قنوت را و رفت برکوع و در
رکوع بیادش امد چکند ج بعد از رکوع و قبل از سجده انرا بجا میاورد و اگر در آن
وقت متذکر نشد بعد از فراغ از نماز بجا میاورد اگر چه زمانش هم طول بکشد پس
هرگاه عمداً کسی قنوت را ترک نمود جایز است در غیر محل بجا اوردن ان یا نه ج جایز
نیست و انچه مذکور شد در غیر نماز جمعه بود اما در نماز جمعه پس مستحبست دو قنوت
یکی پیش از رکوع رکعت اولی و یکی بعد از رکوع رکعت دوم پس ایا مستحبست در
هر نافله قنوت یا نه ج بلی مستحبست و مؤکد است در نافله و تر پس ایا در قنوت
معتبر است قول مخصوصی یا نه ج معتبر نیست بلکه کفایت میکند انچه را که اختیار میکند

از ذکر و دعا پس در قنوت جایز است یک سبحان الله یا یک بسم الله یا یک لا اله الا الله
یا نه ج بلی جایز است چه تعجیل در اتمام نماز داشته باشد یا نه و بهتر متابعت ادعیه
ماثوره و ادعیه قرانیه و کلمات فرج است خصوصاً در جمعه و وتر پس سلام علی المرسلین
از کلمات فرج است یا نه ج معلوم نیست احوط خواندن انست بقصد قرانیه پس
ایا در قنوت و غیر قنوت از سایر افعال نماز دعا کردن بفارسی جایز است یا نه ج
مشکل است دعای بفارسی چه در قنوت و چه در غیر ان و همچنین است مغلوط فائده
پس تعقیبات بعد از نماز چه فرائض و چه نوافل مجملی از ثواب انرا بیان فرمائید ج
ثوابش لا یعد و لا یحصی است چنانچه در اخبار اهل بیت علیهم السلام مذکور است

در ذکر تعقیب است

و اثر ان در زیاد شدن روزی بیشتر است از سفر کردن بجهة کسب رزق و تعقیب از
برای فریضه مؤکدتر است از تعقیب از برای نافله و تعقیبات بسیار است و در این
رساله گنجایش ذکر انها نیست و افضل تعقیبات در نماز واجب و سنت تسبیح حضرت
فاطمه علیها السلام است و کیفیت ان باین نحو است که اول سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی
و سه مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان الله بگوید و سنتست بعد از هر نماز
فریضه سوره قل هو الله احد خواندن و همچنین پیش از انکه بگرداند دو پای خود را
سه مرتبه بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذو الجلال و الاکرام و
اتوب الیه و در حدیث است که هر کس بخواند انرا امرزیده شود گناهان او هر چند
مثل کف دریاها باشد و همچنین سنتست بعد از نماز صبح و مغرب در هر یک هفت مرتبه
بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم که باعث دفع هفتاد
نوع از انواع بلاها میشود که پست‌ترانها ریح و برص و دیوانگی است و اگر از اشقیا

در کیفیت نماز آیات است

باشد محو میشود از دیوان اشقیا و نوشته میشود در سعدا پس کیفیت نماز ایات
و سبب انرا بیان فرمائید ج بدانکه سبب ایات عبارتست از گرفتن افتاب و ماه است چه

تمام قرص آنها گرفته شود و چه بعض آنها از آن خوف حاصل بشود یا نه و زلزله و بادهای سیاه و سرخ و زرد بر نحو غیر معتاد و تاریکی شدید و صاعقه و علامات مخوفه که در آسمان ظاهر میشود یا در زمین چون فرو رفتن آن و مدار در خوف بر اغلب ناس است و ترسیدن نادری از ایشان مناط حکم نیست پس نماز خسوف و کسوف تا چه وقت اداء میباشد ج وقت اداء کسوف و خسوف از اول گرفتن قرص تا تمام انجلاء است بنا بر اصح و همچنین نماز هر آیتی که وقت آن وسعت نماز را داشته باشد پس وقت اداء آن نماز عبارتست از آن وقت و احوط در کسوف و خسوف آنستکه پیش از شروع در انجلاء نیت قربت اداء نماید و بعد از شروع در انجلاء و قبل از تمام انجلاء نیت قربت مطلقه بکند و اگر مقدار یک رکعت از وقت زاید درک نماید نماز او اداء است چنانچه در یومیه گذشت اما اگر آیه بنوعی باشد که وقت آن وسعت نماز را نداشته باشد مثل زلزله که در اغلب اوقات بر این وجه است و مثل صیحه و رعد و برق شدید پس واجبست که مقارن آن شروع در نماز کند و اگر عصیان نموده و مقارن آن بجا نیاورده باید در غیر این وقت بجا آورد و تا آخر عمر اداء است پس نماز آیات چند رکعتست ج دو رکعت است در هر رکعتی پنج رکوع و دو سجود و تفصیل آن اینستکه تکبیرة الاحرام بگوید حمد و سوره بخواند و بعد برود برکوع و ذکر رکوع را بگوید و بعد راست شود و حمد و سوره بخواند و برود برکوع و ذکر رکوع را بگوید و راست شود و حمد و سوره بخواند و برود برکوع و راست شود و حمد و سوره بخواند برود برکوع و راست شود حمد و سوره بخواند برود برکوع و باز راست شود برود بسجود و هر دو سجده را بجا آورد و راست شود شروع برکعت دوم کند همچنانکه در رکعت اول مذکور شد رکعت دوم را بجا آورد و بعد تشهد بخواند و سلام بدهد مثل نمازهای یومیه پس نماز آیات چند قنوت دارد ج پنج قنوت دو

آنان

از آن در رکعت اول یکی پیش از رکوع دوم و یکی پیش از رکوع چهارم و در رکعت دوم سه قنوت یکی پیش از رکوع اول و یکی پیش از رکوع سیم و یکی پیش از رکوع پنجم و این قنوتها مستحبست و واجب نیست و همچنین مستحبست پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر گفتن و همچنین مستحبست سمع الله لمن حمده گفتن بعد از رکوع پنجم در رکعت اول و بعد از رکوع پنجم در رکعت دوم پس آیا فرقی هست در شکیات و سهویات میان نماز آیات و یومیه یا نه ج فرقی نیست و هر چه در آنجا معتبر است در اینجا هم معتبر است مگر در رکوعاتش مثل اینکه شک میکند که آیا چهار رکوع کرده ام یا پنج یا بیشتر بنا را بر اقل میگذارد و نماز او صحیح است پس مبطلات نماز چند چیز است ج مبطلات نماز ده چیز است اول حدث مطلقا و آن در هر وقتی که واقع شود نماز را باطل میکند اگر چه در میم آخر سلام باشد چه بعمد چه بفراموشی مگر در مواضعیکه ذکر آنها گذشت از مسئله مبطون و مسلوس و مستحاضه پس احداثیکه نماز را باطل میکند آیا وضو و غسل و تیمم را باطل میکند یا نه ج بلی باطل میکند پس حدث اصغر یکه صادر شد و غسل را باطل کرد دوباره باعث غسل میشود یا نه ج غسل نمیخواهد ولکن وضو باید بگیرد بجهة نماز و هر چه مشروط بطهارتست دوم تعمد تکفیر است علی الاحوط یعنی گذاشتن یکی از دو دستها بر دیگری بنحویکه عامه میکنند خواه در زیر ناف یا در بالاتر از آن در حال اختیار نه در حال تقیه سیم التفات کردن تمام بدن است بطرف پشت سر یا بجانب یمین یا یسار بلکه بسوی ما بین یمین و یسار نیز اگر بنحوی باشد که بیرون برود بسبب آن از استقبال پس جمیع اقسام مذکوره مبطل نماز است در حال اشتغال بذکر و الا در غیر التفات بجمیع بدن بطرف پشت سر اشکال است و در التفات بروی تنها بطرف پشت سر مطلقا اشکال است اگر چه احوط بطلان است پس هر گاه کسی سهوا التفات کند از قبله بعدیکه خا

نشود یا از مشرق یا مغرب نمازش صحیح است یا نه ج بلی صحیح است هرچند نمایدن باشد یا عدم تجاوز از مقداریکه جایز است در حال اختیار علی الاحوط چهارم تکلم کردن است عمداً هرچند بدو حرف مهمله باشد و اما سهواً پس مبطل نیست هرچند بگمان بیرون رفتن از نماز باشد یعنی چنین خیال کند که از نماز بیرون رفته است س در نماز تنحنح کردن یا نفخ کردن یا ناله کردن یا آه کشیدن و نحو اینها چه صورت دارد ج عیبی ندارد و آنکه ذکر شد در تکلم بکلام آدمیین بود اما قرآن و دعا و مناجات و امثال اینها پس خواندن و گفتن اینها ضرر ندارد مگر آنکه بر وجه محرم باشد مثل آنکه دعا بر مؤمن کند ظلماً یا آنکه آیهٔ سجدهٔ تلاوت نماید و احوط ترک دو سوره خواندن است س اگر کسی در اثناء نماز بر مصلی سلام کند بقصد تحیت تکلیف آن مصلی چیست ج جایز است از برای مصلی رد آن بلکه واجبست اگرچه سلام بغیر از صیغهٔ قرآنیه باشد س اگر ترک کند جواب سلام را چه صورت دارد ج نمازش صحیح است اگر با بقا محل جواب مشغول بذکر یا قرائتی نشده باشد مثلاً و الا محل تامل است و بهر تقدیر گناهکار است و واجبست آنکه جواب مثل صیغهٔ سلام باشد هرچند بغیر صیغهٔ قرآنیه که سلام علیکم است بوده باشد بهتر مراعات مثلیت در تعریف و تنکیر و افراد و جمع است در صیغ اربعه که عبارت از سلام علیک و السلام علیک و السلام علیکم و سلام علیکم است پنجم قهقهه کردن است اگرچه از روی اختیار نباشد علی الاحوط و آن خنده ایست که مشتمل بر آواز و مد و ترجیع باشد و الحق اجراء احکام بطلان بر مطلق آواز است و تبسم که آنرا لبخنده گویند مبطل نیست اگرچه عمداً باشد ششم گریستن با آواز است بجهت امر دنیوی خواه از جهت فوت آن باشد یا از جهت طلب آن لکن هرگاه سهواً باشد موجب فساد نمیگردد س در گریستن بی آواز چه میفرمائید ج احتیاط لازم اعادهٔ آن نماز است

و گریستن برای امر اخروی اگرچه با آواز باشد مبطل نیست و کسیکه بی اختیار شود در گریستن در امر دنیوی عمل او باطل است علی الاحوط هفتم فعل کثیر یا قلیل است که صورت نماز را بر هم زند هشتم خوردن و آشامیدن است اگرچه قلیل باشد و فرو بردن چیزیکه در دهن است ضرر ندارد و مستثنی است از این حکم آب خوردن در نماز وتر برای کسیکه تشنه باشد و قصد روزه هم کرده باشد و بترسد از آنکه صبح داخل شود و باید میان محل نماز و کنار رود و تا آب دو گام یا سه گام بیشتر نباشد و اتیان بمنافیات دیگر هم ننماید نهم گفتن آمین بعد از سورهٔ فاتحة الکتاب عمداً با اختیار پس در حال سهو و اضطرار ضرر ندارد دهم شک در عدد رکعات نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اول از نمازهای چهار رکعتی است یازدهم زیاد کردن جزئی یا کم کردن جزئی در نماز است عمداً سؤال شکیات بر چند قسم است جواب بر سه قسم است اول که اعتباری در آن نیست یعنی که اعتنا باین شک نباید نمود و قسم دوم در هر صورت بعد از فکر کردن در شک ماند باطل است قسم سیم صحیح است با شرایطیکه ذکر میشود س آن شکهائیکه اعتبار ندارد چند نوع است ج بر پنج نوع میباشد اول شک بعد از سلام است یعنی که سلام نماز صبح را مثلاً داده شک میکند که آیا یک رکعت کرده ام یا دو رکعت کرده ام اعتنا بچنین شکی نکند و نمازش صحیح است و همچنین در سایر نمازها و عدم اعتنا بشک بعد از فراغ از نماز در صورتیست که طرف شک صحیح باشد چنانچه در مثال مذکور است و الا باطل است مثل اینکه بعد از فراغ از نماز صبح شک کند که آن نماز یک رکعت باشد یا سه رکعت در این صورت آن نماز باطل است و واجبست که آنرا اعاده نماید دوم شک بعد از وقت یعنی وقت نماز ظهر یا عصر گذشته داخل بوقت مغرب شده شک میکند که آیا نماز ظهر و عصر را کرده ام یا نه اعتبار بشک نیست و قرار بدهد که نماز را کرده ام سیم شک بعد از محل مثل آنکه

بعد از حمد شک کند که تکبیرة الاحرام گفته‌ام یا نه بگوید گفته‌ام و همچنین در اثنا
سوره خواندن شک میکند که حمد را خوانده‌ام یا نه بگوید خوانده‌ام و همچنین
اگر از ایتر باز گذشته دیگر شک اعتبار ندارد و همچنین در هر فعل که داخل
بفعل دیگر شده حتی در مستحبات مثل قنوت چهارم شک کثیر الشک است و
اعتباری بشک او نیست چه شک در بین نماز باشد و چه در عدد رکعات و
چه در افعال آنها و چه در شک در دو رکعت اول باشد در دو رکعت آخر و مدار در
کثیر الشک نظر باهل عرف است و واجب نیست بر کثیر الشک اینکه ضبط عمل
خود نماید بریک یا چیزهای دیگر یا کسی را مراقب احوال خود نماید در نماز اگرچه
بهتر اینست پنجم شک امام و مأموم است با ضبط و حفظ نمودن دیگری بر وجه
علم و اگر ظن باشد خالی از اشکال نیست و اعتباری بشک او نیست پس هر یک رجوع
نماید بدیگری و عمل بمقتضای آن کند و کیفیت اطلاع هر یک از حال دیگری باشاره و قرائن
و آیات مناسب حال و ذکر است مثل آنکه سبحان الله از برای اعلام بر ستر کعت بگوید
و اگر هر یک یقین بر چیزی داشته باشد یا گمان بر چیزی رجوع باعتقاد خود بکند س
این شکهائیکه در هر صورت نماز را باطل میکند بیا فرمائید ح شک در رکعات نماز دو
رکعتی از نماز واجب است مثل نماز صبح یا نماز مسافر یا نماز طواف و غیره مگر نماز احتیاط
که ذکر خواهد شد و شک در عدد رکعات نماز سه رکعتی یعنی نماز مغرب مثل آنکه شک کند
در حال تسبیح اربعه که آیا دو رکعتست یا سه احتیاطا اینست که فکر کند تا از صورت نماز که دارد بیرون رود
اگر هنوز بیرون نرفته علمش بدو رفت بر گردد و حمد و سوره بخواند و نماز را تمام کند نمازش صحیح
و اگر علمش بسه رفت تسبیح اربعه را تمام کند و سلام نماز را بدهد و اگر در شک بماند در هر صورت
که باشد خواه پیش از اکمال سجدتین خواه بعد از آن نمازش باطل است و شک در نمازهای
چهار رکعتی که پای یک در میان باشد و در هر جا که شک اتفاق افتد و در شک باقی ماند

نمازش باطل است و شک در نمازهای چهار رکعتی که پای دو در میان باشد پیش از
اکمال سجدتین مثل آنکه قنوت میخواند شک میکند که آیا این دو رکعتی است یا چهار رکعتی بعد
ذکر اگر علم یا ظنش بجائی نرفت و بحال شک باقی ماند نمازش باطل است خواه در رکوع
باشد خواه در قیام بعد از رکوع خواه در سجدهٔ اول باشد و احتیاطا ترک نشود
در سجدهٔ آخر خصوصا بعد از ذکر و قبل از رفع رأس معامله بعد از اکمال و
اعادهٔ نماز و شک در عدد رکعات یا بیعنی که نمیداند چند رکعت کرده و شک شش و
هفت و زیاده که هر دو طرفش باطل است و شک دو و پنج و سه و پنج و دو و سه و پنج
و غیر اینها از موارد شک یک طرف باقلش صحیح است الا صورت اتیه س این شکهائیکه
باطل کننده نماز نیست و نماز در آن صحیح است چند صورت دارد ح بر هشت صورت
است اول شک در میانه دو و سه بعد از اکمال سجدتین بقدریکه سعی تروی بکند
هر گاه علم یا ظنش بطرفی قرار گرفت نمازش را تمام کند و اگر در شک باقی ماند بنا را
بر سه گذارد و یک رکعت دیگر بجا آورد که چهار رکعت شود و سلام نماز را بدهد و بعد از
منافی بر خیزد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد نمازش صحیح
دوم شک در میان دو و سه و چهار بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار گذارد و
سلام نماز را بدهد بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته
بجا آورد نمازش صحیح است و دو رکعت ایستاده را اول بخواند بعد دو رکعت
نشسته را سیم شک میان دو و چهار است بعد از اکمال سجدتین بنا را بر
چهار گذارد و سلام نماز را بدهد بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده
بجا بیاورد چهارم شک میانه سه و چهار در هر جا که باشد بنا را بر چهار
گذارد و نماز را تمام کند و بعد یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا بیاورد
و دو رکعت نشسته افضل است پنجم شک میان چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار

میگذارد و نماز را تمام میکند بعد از آن دو سجدهٔ سهو واجب بجا میاورد اما شک
در حال قیام باید فورا بنشیند پس در این هنگام شک او برمیگردد بمیان سه و چهار
بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و یک رکعت ایستاده و یا دو رکعت نشسته بجا
آورد و بعد دو سجدهٔ سهو بعمل آورد از برای قیام بیجا احتیاطا ششم شک در میان
سه و پنج است در حال قیام فورا می نشینی و بنا را بر چهار میگذاری و نماز را تمام
میکنی بعد دو رکعت نماز احتیاطا ایستاده و دو سجدهٔ سهو احتیاطا بجا میاوری هفتم
شک در میان سه و چهار و پنج است در حال قیام باید بنشیند بنا را بر چهار گذارد و
نماز را تمام کند بعد یک رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته نماز احتیاط بجا آورد
و دو رکعت ایستاده را مقدم بدارد بر دو رکعت نشسته و دو سجده سهو بقصد احتیاط
نیز بجا آورد هشتم شک در میان پنج و شش است در حال قیام باید بنشیند و نماز را
تمام کند بعد دو سجدهٔ سهو احتیاطا از برای خراب شدن قیام بجا آورد و دو سجده
بجهت شک چهار و پنج و دو سجدهٔ دیگر احتیاطا اگر بقرائت یا ذکر مشغول شده باشد
س احکام نماز احتیاط را بیان فرمائید ج نماز احتیاط واجبست و کیفیت آن
چنانستکه بعد از سلام پیش از منافی برخیزد و نیت نماز احتیاط در قلب قصد کند
قربة الی الله از اینجهت احتمال دارد که کم شده و آن مثلا یا یک رکعتست ایستاده یا دو
رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته و تلفظ نیت در اینجا جایز نیست و همچنین شرط
نیست قصد وجوب بل احوط ترک نکردنست پس بعد از نیت تکبیرة الاحرام بگوید
مثل تکبیر نماز و قرائت حمد بکند بدون سوره و اخفات در آن نماید حتی در بسمله بنا بر
احوط و رکوع و سجود بکند و تشهد و سلام بخواند بنحویکه در نماز میخواند و اگر یک
رکعت ایستاده باشد تشهد و سلام را متصل بآن نماید س اگر کسی نماز احتیاط
را ترک کند و اعاده نماید فریضه را که شک در آن نموده چه صورت دارد ج کفایت

میکند

میکند اگر ابطال عمل نماید ولکن گناهکار است و چنین عملی نکند س هرگاه شکی در
نماز کرد و بنا بآن شک گذاشته و سلام نماز را داد خواست نماز احتیاط بکند یا یک
رکعت یا دو رکعت کرده بعد یقین نمود که اصل نمازش تمام بوده آیا نماز احتیاط را باید
بکند یا نه ج نماز احتیاط را احتیاج نیست در صورت اولی و در ثانیه و ثالثه نماز
احتیاط را استحبابا باتمام میکند و نمازش صحیح است و همچنین اگر بفهمد کم بودن نماز
را پیش از نماز احتیاط آن کمی را تمام کند اگر مبطلی که عمدا و سهوا مبطل باشد بعمل
نیاورده باشد س اگر بعد از تمام کردن نماز احتیاط فهمید که موافق اتفاق
نیفتاده نماز احتیاطی که کرده مثل آنکه دو رکعت نشسته و دو رکعت ایستاده کرده
بعد مطلع شد یک رکعت کم بوده اصل نمازش چه صورت دارد ج احتیاط اینستکه
یک رکعت ناقص را بکند و احتیاطا اعاده کردن اصل نماز است اگرچه صحت آن بی وجه نیست
و بهتر اعاده است در جمیع صور یا علم بکم بودن بعد از نماز احتیاط یا در بین آن س
اگر عمل باحتیاط نمود و شک کرد که آیا نماز احتیاط با کم بودن اصل نماز موافق بوده
یا نه چکند ج نمازش صحیح است و اعتنا بچنین شک نکند س هرگاه در اثناء نماز
احتیاط شک میکند که آیا یک رکعتست یا دو رکعتست چکند ج بنا را بر صحت گذارد
یعنی اگر یک رکعت باید بکند بگوید یک رکعتست اگر دو رکعت باید بکند بگوید دو رکعتست
س در نماز احتیاط سهوا کلام بیجا اتفاق افتاد سجدهٔ سهو دارد یا نه ج بلی سجدهٔ
سهو واجبست بلکه در جمیع منافیات و غیره که در اصل نماز میباشد در این هم
میباشد س در نمازهای مستحبی اگر شک واقع شود چه صورت دارد ج در باقی
ماندن بشک مخیر است ما بین اقل و اکثر مثل آنکه شک کند که این یک رکعتست یا دو
رکعت بهر کدام که بنا را گذاشت صحیح است ولی بنا را بر اقل گذارد بهتر است س در نماز
مستحبی سلام بیجا یا کلام بیجا یا غیره اتفاق افتاد سجدهٔ سهو میخواهد یا نه ج سجدهٔ سهو

ندارد یا اگر تشهد فراموش شده باشد یا سجدهٔ فراموش شده قضا ندارد س
اگر کسی شک کند در اثناء نماز باینکه این نماز ظهر است یا عصر تکلیفش چیست ج
باید بنا را بظهر قرار دهد یعنی بقصد ظهر نماز را تمام کند اگر نماز ظهر را نکرده باشد
س اگر شک کند که این رکعت آخر مغربست یا اول عشا چه باید کرد ج از آخر مغرب
قرار دهد س مظنه در اثناء نماز حکم یقین را دارد یا نه ج اقوی اعتبار ظن است
مطلقا در عدد رکعات س هرگاه کسی شک کند بعد از اکمال سجدتین در میانه
دو و سه و بنا را به سه گذاشت برخواست یک رکعت هم کرد شد چهار رکعت هنوز
برکوع نرفته مظنه اش بدو رفت چه کند ج باید رکعت را خراب کند و بنشیند بزمین
و بنا را بر دو گذارد و تشهد بخواند و برخیزد و باقی ماندهٔ نماز را تمام کند و بعد از
سلام دو سجدهٔ سهو برای قیام بیجا و دو سجدهٔ سهو بجهة تسبیحات یا حمد که خوانده
باشد بجا آورد بقصد احتیاط نه نیت وجوب س هرگاه در حال قیام شک
کند ما بین سه و چهار و بنا را بر چهار گذاشت بعد یقین کرد که در آن رکعتی که
برخواسته یک سجده نکرده چه باید کرد ج در این صورت نمازش باطل است و باید
بهم بزند و از سر بگیرد س احکام سهویات و کیفیت آنرا بیان فرمائید ج سهویات
بر چند قسم است اول سهو در طهارت از حدث است مثل آنکه شروع در نماز نمود
باعتقاد آنکه با وضو است و در اثنا متذکر شد که وضو نداشت نمازش باطل است
و همچنین است حال غسل و تیمم دوم سهو در طهارت از خبث است یا بمعنی که عالم بود
بنجاست ثوب یا بدن خود و غافل شد از تطهیر قبل از شروع در نماز و در اثنا نماز یا بعد
متذکر شد که بدن یا لباسش نجس بوده نمازش باطل است سیم سهو در قبله است پس
اگر در اثنا نماز معلوم شد که آنچه از نماز ادا نموده پشت بقبله بوده یا اینکه بسوی یمین
و یسار بوده ظاهر اینست که نمازش باطل است چهارم سهو در مکان است یا بمعنی که در مکان

شروع

شروع بنماز نمود باعتقاد اینکه مکان مباح است بعد در اثنا نماز مطلع شد که مغصوب
بوده باید نماز را قطع کند اگر ممکن نباشد منتقل شدن بمکان مباح بدون منافی و
استیناف نماز در مکان مباح لازم است مگر در صورت تنگی وقت ضیق باشد پس
آنچه که از نماز عمل آورده صحیح است و بقیهٔ نماز را در حین خروج از مکان مغصوب بعمل
بیاورد اگر زیادتی تصرف بواسطهٔ نماز بعمل نیاید پنجم سهو در لباس است پس اگر در
اثناء نماز معلوم شد اینکه لباس آن از جنسی است که نماز در آن جایز نیست و جاهل
بود پس اگر نزع ممکن است بنحویکه موجب فعل منافی نشود نزع نماید و نماز را تمام کند
و در غیر مغصوب ترک نشود اعاده بعد از اتمام احتیاطا و اگر ممکن نمیشود نماز را قطع
کند و استیناف نماز را با لباس بی عیب نماید س اگر کسی در نماز سهوا چیزی را کم کند
یا زیاد کند بعد بخاطرش بیاید حکمش چیست ج هرگاه رکن است و داخل در رکن دیگر
نشده برگردد آنرا بجا آورد و اگر داخل در رکن شده نمازش باطل است و همچنین در
صورت زیاد کردن رکن مطلقا و اگر غیر رکن باشد و محلش باقی است برگردد و آنرا
بجا آورد نمازش صحیح است و اگر از محلش گذشته است ضرر ندارد س سجدهٔ سهو در
چه واجبست ج بجهة کلام بیجا سهوا یا بگمان بهم رساندن اینکه از نماز بیرون رفته است
و سلام بیجا سهوا و تشهد فراموش شده و سجدهٔ فراموش شده بلکه بجهة هر زیاده و
نقیصه غیر از اجزاء مستحبه علی الاحوط و در شک چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین س
هرگاه در اثناء نماز تکلم بیجا یا سلام بیجا یا غیر اینها سهوا متعددا اتفاق افتاد تعدد
سجدهٔ سهو لازم است یا نه ج بلی تعدد در سجدهٔ سهو لازم است س ترتیب در میان
سجدهٔ سهو هست یا نه ج ترتیبی در سجود سهو نیست نه ترتیب اسباب آن بنا بر اقوی اما
ترتیب ما بین سجده و اجزاء فراموش شده از رکعات احتیاطیه پس بر این قرار است که سجدهٔ
سهو را مؤخر از آنها نماید و احوط تأخیر اجزاء فراموش شده از رکعات احتیاط است اگرچه

در فوات مقدم باشد واقوی تخییر است واقوی عدم وجوب تعیین اسباب سجود سهو است
در وقت اتیان سجدهٔ سهو س کیفیت دو سجدهٔ سهو را بیان نمائید ج کیفیت دو
سجدهٔ سهو انستکه نیت کند دو سجده میکنم از برای انچه بعمل اورده ام از زیادتی و کمی
در نماز بان نحو یکه واقع شده است قربة الی الله واحوط انکه قصد وجوب واز یاد نماید در
انچه ذکر شده وبرود بسجود واحوط تعیین ذکر اتی است در ان وان اینست بسم الله وبالله
السلام علیك ایها النبی ورحمة الله وبرکاته وسر بردارد وبنشیند باز برود بسجده
وصیغهٔ مذکوره را بخواند وبعد از سر برداشتن از سجدهٔ دویم تشهد را تمام بخواند
مثل تشهد نماز ویکسلام دهد مثل السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته واحوط خواندن
انچه زاید بر شهادت بر وحدانیت وبر رسالت است بقصد قربة مطلقه س اگر
کسی بعد از نماز فراموش کرد سجدهٔ سهو را تکلیفش چیست ج هر وقت بخاطرش امد
بجا اورد واگر در بین نماز بیادش امد بعد از نماز اتیان بان نماید واگر وضو نداشته
باشد احتیاطا وضو بگیرد انوقت اتیان بسجدهٔ سهو نماید س اگر کسی شکیات و
سهویات وظنیات ومنافیات وسجده سهو را نداند وهیچکدام در نمازش اتفاق
نیفتد نمازش چه صورت دارد ج صحیح است نمازش لکن تحصیل انها واجبست واگر ترك
کند عمدا فاسق است س نمازهائیکه از مکلفین قضا شده چه عمدا وچه سهوا وچه
معذورا شرائط واحکام انرا بیان نمائید ج واجبست اتیان بقضای نمازهای واجبی
غیر از نماز جمعه ونماز عیدین از کسانیکه اتیان در وقت ننموده باشند وواجب نیست
قضا از انچه واقع شده باشد در ایام مخالفت از حق بر کسانیکه از اهل قبله باشند هر چند
محکوم بکفر باشند مثل غالی بان باشند وانچه فوت شده باشد از نماز در حال طفولیت
یا دیوانگی یا بیهوشی یا کفر اصلی یا حیض یا نفاس اگر این امور در تمام وقت باشد واگر
در تمام وقت نباشد بلکه در یابد مقدار نماز را در وقت چه در اول چه در اخر

واجبست قضا ان نیز واگر مقدار یك رکعت وتحصیل شرائطی را که فاقد است بلکه
طهارت بتنهائی علی الاحوط از اخر وقت در یابد بدن وعدی را از اعذار واجبست
نماز اداء واگر ترك نمود قضا ان واجبست س در نماز قضا ترتیب واجبست یا نه
ج بلی ترتیب واجبست در قضا بنحویکه فوت شده است از نمازها اگر بداند ترتیب
را واگر نداند واجب نیست ترتیب اگر موجب عسر وحرج باشد س در غیر قضا
نماز یومیه رعایت ترتیب لازم است یا نه ج لازم نیست پس جائز است قضا
کسوف پیش از خسوف اگر چه کسوف بعد واقع شده باشد همچنانکه جائز است تقدیم
ان بر یومیه هر چند یومیه پیش شده باشد س هرگاه نماز ظهر ومغرب فوت
شود ونداند کدام پیش بوده چکند ج باید یکنماز ظهر ما بین دو مغرب بجا اورد
یا مغربی میان دو ظهر نماید واکتفا میکند در حصول ترتیب نیت واقعی هرگاه فوائت
همه از یکصنف باشد چون ظهر یا غیر ان پس نیت کند اول ظهر یکه از او فوت شده بعد
دوم ظهر وهکذا س کسیکه نماز قضا دارد اداء را در اول وقت میتواند بکند
یا نه ج مخیر است که هر کدام را که میخواهد در اول بکند ولی بهتر مقدم داشتن قضا
بر اداء است خصوصا هرگاه یك نماز قضا شده یا مطلق نماز از روز چه یکی باشد
چه بیشتر س اگر کسی در سفر نمازش فوت شد ودر حضر میخواهد قضا انرا اتیان
کند وهمچنین بعکس ان باید نماز قصر را قصر بخواند وتمام را تمام یا نه ج بلی اعتبار
در قصر واتمام در اداء نمودن ان حال فوت است یعنی اگر در حضر نمازش فوت
شده تمام کند قضا انرا هر چند در سفر باشد واگر کسی در اول وقت مسافر باشد و
در اخر وقت حاضر یا در اول وقت حاضر باشد ودر اخر وقت مسافر اعتبار
بحال فوت نماز است س هرگاه مرد قضا نماز ظهر را جبر شود قرائت جهریه را
بجهر بخواند یا اخفات ج بجهر بخواند س اگر چند نفر استیجار نماز بنماید از برای

قضا نمودن نماز یک شخص یعنی از برای میت واحد واجبست مراعاة ترتیب یا نه
ج بلی واجبست و اگر ولی میت یا وصی آن یا متبرع جاهل بترتیب فوت شده
از میت باشد در چنین حالی رعایت ترتیب ساقط میشود اگر نداند که خود میت
عالم بترتیب بوده و اما اگر دانست که میت عالم بترتیب بوده است پس در این هنگام
وجوب ملاحظه ترتیب قوت دارد خصوصا هرگاه وصیت ثلث نموده باشد و مصرف
غیر از صوم و صلوة تعیین نکرده باشد س نماز جماعت مستحبست یا واجب ج
مستحب موکد است در جمیع فرائض خصوصا در نماز یومیه خصوصا هرگاه اداء باشد
خصوصا در صبح و مغرب و عشا خصوصا از برای کسیکه در مسجد باشد بلکه در حق کسانی
که اذان مسجد را میشنوند س فضیلت نماز جماعت را بیان فرمائید ج
بدانکه فضیلت جماعت بر فرادی بیست و چهار درجه است یا بیست و پنج درجه یا
بیست و هفت درجه یا بیست و نه درجه هر یک از آن به بیست و چهار رکعت محسوبست
که هر رکعت از آن محبوبتر است بسوی خداوند عالم از عبادت چهل سال و نماز
جماعت افضل است از نماز منفرد در مسجد کوفه با وجود آنکه آن محسوب بهزار رکعت
است پس موافق این بیان نماز جماعت افضل از هزار نماز است بلکه روایت شده
که آن بدو هزار نماز محسوبست و روایت شده که نماز در پشت سر عالم برابر هزار نماز
است لهذا اجر در آن مضاعف خواهد شد و بسه هزار میرسد و اگر واقع در مسجد باشد
شود مضاعف میشود بر حسب تفاوت نماز در مسجد غیر آن و آن عبارتست از صد
درجه پس مجموع درجات بسیصد هزار منتهی خواهد شد و اینها همه با اتحاد مأموم
و اگر متعدد شود مضاعف میشود در هر یک بمقدار مجموع در سابق آن به درجه
و همانکه عدد آنها زیاد برده شد اگر آسمانها کاغذ شود و درختان قلم گردند و دریاها
مرکب شوند و انس و جن و ملائکه نویسنده باشند نتوانند ثواب یک رکعت از آنرا

بنویسند

بنویسند و با جمیع آنچه ذکر شد بدانکه آن واجب نیست مگر در جمعه و عیدین با شرایط
آن که محل آن ذکر میشود و کسیکه قرائت حمد و سوره اش درست نباشد و مقصر باشد
در صحیح نمودن آن پس اگر ممکن باشد او را در صحیح نمودن حمد و سوره در وقت بجهت
فرادی بطریق صحیح یا بجماعت کفایت میشود و اگر در وقت ممکن نشود او را صحیح نمودن
بجهة تنگی وقت و مانند آن معین است بر او حاضر شدن بر جماعت و اگر ممکن نباشد صحیح
وجه واجب نیست بر او جماعت و لکن احوط حاضر شدن بر جماعتست و مشروع نیست
در نوافل حتی در نماز روز عید غدیر بنابر اقوی و احوط بلی مشروع است در صلوة استسقا
و باکی نیست بجماعت گذاردن واجبی که مستحب شده بسبب امر خارج چون نماز عید و
فریضه از غیر که اتیان بنحو تبرع باشد و همچنین فریضه که بجا میاورد بنحو اعاده بر وجه
استحباب س مسافر بحاضر یا حاضر بمسافر یا اداء بقضا اقتدا جایز است یا نه ج
بلی جایز است و همچنین است با اختلاف در وجوب و استحباب و اقتداء کسیکه فرائض
یومیه بجا میاورد بکسیکه فریضه طواف میکند و همچنین بعکس آن خالی از اشکال نیست
و جایز است اقتداء کسیکه صلوة آیات میکند بکسیکه صلوة آیات دیگر میکند و همچنین
در جنازه و عید بلی نماز گذارد در هر یک از این سه نماز اقتدا بدیگر در نماز دیگر نمی
کند همچنانکه اقتدا نمیکند بیومیه گذار و طواف گذار و همچنین در عکس جایز نیست
بلکه احوط آنستکه نماز عید گذار اقتدا بنماز استسقا گذار ننماید و همچنین در عکس
این صورت اگر چه در نماز موافق در نظم باشند و احتیاط در ترک جماعتست در نماز
احتیاط اگر چه نماز احتیاط باشد و همچنین احوط ترک آنست در نافله منذوره
س عدد یکه جماعت بآن منعقد میشود چند نفر است ج دو نفر استکه یکی امام و
یکی مأموم چه هر دو مرد باشند چه هر دو زن چه آنکه مأموم زن باشد یا صبی غیر بالغ
لکن احوط و اولی اقتدا نکردن بطفل است س اگر مأموم برکوع رفت و شک نمود که

اینکه درک امام را نموده ام یا نه حکمش چیست ج در این صورت حکم نماید بدرک نکردن
امام مثل کسیکه یقین بداند که ادراک نموده و نماز او باطل است س هرگاه یقین دارد
که در رکوع با امام ملحق نمیشود اقتدا کردن جایز است یا نه ج جایز نیست بلکه منتظر
امام بشود تا در رکعت دیگر اقتدا کند س اگر مأموم بترسد که اگر ملحق بصف
شود امام از رکوع سر برمیدارد پس چکند ج در این حال در این مکانیکه ایستاده
اقتدا کند و تکبیرة الاحرام بگوید و برود برکوع بشرط آنکه مانع از اقتداء در آن
مکان نباشد مثل دوری و حائل و بلندی جای امام و در حال رکوع یا بعد از
رکوع ملحق شود بصف و احوط اینستکه گام را بر ندارد بلکه پاهای خود را بزمین
بکشد هر چند لازم نیست لکن احوط ملاحظه اینستکه در حال ذکر حرکت نکند س از چیزهائی
که در امام جماعت معتبر است بیان فرمائید ج در امام جماعت شرط است بالغ
بودن و عقل داشتن و سالم بودن از جذام و برص و حد شرعی بعد از توبه بعضی شرط
دانسته اند و اقوی اینستکه شرط نیست بلی اقتدا کردن بکسیکه از اینها سالم باشد
احوط است و همچنین شرط است در امام ایمان و طهارت مولد و عدالت و مذکر بودن
اگر در میان مأمومین یا جمیع مذکر باشند و همچنین شرط است در امام که نشسته نباشد
هرگاه مأمومین ایستاده باشند و نیز شرط است که نبوده باشد در میان امام و
مأموم حایلی که مانع باشد دیدن امام را مگر آنکه مأموم زن باشد و امام مرد و
همچنین شرط است که نبوده باشد مأموم دور از امام و یا از صفیکه پیش روی اوست
باشد نقدریکه از آن دوری نامند و احوط دور نبودن مأموم است از امام بیش از یک
گام و هرگاه یکنفر فاصله در صف پیش باشد یا قلیلی بیشتر ضرر ندارد چنانچه هرگاه
در صف آخر فاصله بسیار میان هر یک از اهل آن باشد ضرر ندارد اما در صفهای میان
احوط ترک آنست هر چند اظهر اینستکه ضرر ندارد مادامیکه دوری زاید بر قدر معتبر نباشد

وهمچنین

و همچنین شرط است در جماعت که جای ایستادن امام بلندتر از جای ایستادن مأموم
نباشد بقدر معتد به اگر زمین سراشیب نباشد و اگر سراشیب باشد ضرر ندارد مگر
آنکه بسیار سراشیب باشد اما اگر امام پائین و مأموم در جای بلندی باشد ضرر ندارد و
همچنین شرط است یکی بودن امام و اینکه مأموم قصد اقتداء نماید و تعیین امام بکند
س اگر مأموم قصد اقتدا امام را بکند و بعد معلوم شد که آن امام دیگری بوده است
چه صورت دارد ج نماز او باطل است اگرچه عادل هم بداند او را س اگر کسی
اقتداء با امام حاضر نماید و چنین داند که شخصی است و بعد معلوم شود که شخصی
دیگر بود حکمش چیست ج اگر اولاً و بالذات قصد کند اقتدا با امام حاضر و او را
عادل میداند و خیالش که او زید است بعد معلوم شد که او عمرو است این نماز صحیح است
اگر عمرو را هم عادل داند و اگر قصد اقتدا با امام حاضر بالتبع باشد یا بمعنی قصد اولاً
و بالذات اقتدا بزید است و خیالش اینکه امام حاضر او است بعد معلوم شود که عمرو
بوده است این نماز باطل است اگرچه عمرو را هم عادل بداند س محاذی ایستادن
مأموم با امام جایز است یا نه ج پیش ایستادن جایز نیست و احوط تأخر مأموم است
از امام در جمیع مساجد س واجبست متابعت کردن مأموم امام را در افعال
نماز یا نه ج بلی واجبست و باید پیش از امام هیچ فعلی را بجا نیاورد و احوط مؤخر بودن
مأموم است در افعال از امام یا بمعنی که مقارن نباشد و اما در اقوال تکبیرة الاحرام
را باید بعد از امام بگوید و در غیر آن واجب نیست بنا بر مشهور لکن احتیاط ترک نشود
در سلام و همچنین در بقیه اقوال واجبه مسموعه س اگر امام بعد از تکبیرة الاحرام
تکبیرة الاحرام دیگر بگوید و مأموم با تکبیرة الاحرام اول داخل نماز شده باشد
حکمش چیست ج در این صورت عدول بفرادی نماید س اگر مأموم سر بردارد از
رکوع یا سجود یا برود برکوع یا سجود پیش از امام سهواً یا خطأ چه صورت دارد ج

باید برگردد و با امام ملحق شود اگر امام رفته باشد و اگر بعد از اطلاع امام برسد بر او چیزی نیست و نماز صحیح است و اگر برنگردد عمداً آثم است مگر آنکه قصد فرادی نماید و احوط در صورت برگشتن اعاده است هرگاه برگشتن موجب زیادتی رکنی نشود والا بهتر اعاده است س هرگاه مأموم در رکعت سیم و چهارم امام اقتدا نمود قرائت حمد و سوره واجب است بر او یا نه ج بلی واجب است و اگر نتواند حمد و سوره بخواند اکتفا نماید بحمد تنها و اگر خواندن حمد منافی با متابعت باشد یعنی اگر بخواند حمد را متابعت از میان میرود مثل آنکه رکوع امام را درنیابد باید احوط نیت انفراد است س اگر مأموم قرائت را فراموش نماید و وقتی متذکر شود که امام در رکوع داخل شده باشد یا داخل نشده باشد لکن خواندن حمد منافی متابعت باشد چه باید کرد ج احوط قصد انفراد است س اگر بعد از فراغ نماز معلوم شود فاسق بودن یا کافر بودن یا بی طهارت بودن یا نیت نداشتن امام نماز مأموم باطل است یا نه ج باطل نیست و اگر در بین نماز معلوم شد عدول بفرادی کند و تمام کند نماز خود را س هرگاه امام را در تشهد اخیر دریافت نیت اقتدا میتواند بکند که درک فضیلت جماعت بکند یا نه ج بلی میتواند و نیت میکند و تکبیرة الاحرام را میگوید و می نشیند از برای تشهد با امام و بعد از آنکه امام سلام گفت برمیخیزد و نماز را تمام میکند و حاجت بسوی استیناف نیت و تکبیر نیست و باین نحو تحصیل فضیلت جماعت مینماید س هرگاه مأموم در نماز جهری نشنود با همهمهٔ امام را نشنود قرائت واجب است بخواند یا نه ج قرائت خواندن واجب نیست اما بقصد قربت مطلقه بخواند نه بقصد جزئیت س هرگاه شخص نماز ظهر را بعصر امام اقتدا کند بقصد آنکه در دو رکعت اخیر فرادی شود و نماز عصر را با امام اقتدا کند این قصد جایز است یا نه ج احوط قصد نکردن است در اول نماز س هرگاه شخص نماز مغرب را بعشا امام اقتدا کرده و در

قیام شک کرد که این رکعت سیم است یا چهارم حکمش چیست ج در قیام صبر کند تا امام برکوع رود و دو سجده این را بجا آورد و بعد از سجده این معلومش شود حال شکش ضرری ندارد س متابعت کردن مأموم در تشهد امام اگر تشهد او نباشد مستحب است یا نه ج بلی مستحب است که متابعت کند تشهد امام را و همچنین در قنوت و احوط آنست کرده در حال زانوها را از زمین بردارد بر کف پاها بنشیند و دستها را بر زمین گذارد همچنانکه احوط از برای او تسبیح است بعوض تشهد و تخلف از قیام امام میجوید بجهت تشهد خود همچنانکه تخلف میجوید در هر فعلیکه بر او واجب و بر امام واجب نیست از رکوع و سجود یا نخواندن آنها پس اتیان بآنها میکند و بعد ملحق با امام میشود مگر در قرائت چنانکه گذشت س کیفیت نماز مسافر و شرایط آنرا بیان فرمائید ج شرایطش چند چیز است اول قطع مسافتی که موجب قصر میشود و آن هشت فرسخ است در رفتن یا برگشتن یا در رفتن و برگشتن هر دو که چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد اگر در همان روز یا در همان شب برگردد والا احوط جمع است س حد فرسخ شرعی چه قدر است ج فرسخ عبارت از سه میل است و هر میلی چهار هزار ذراع بذراع دست است که طول ذراع عرض بیست و چهار انگشت است که هر انگشتی بعرض هفت جو و هر جوی بعرض هفت موی از اواسط موی یابو باشد س هرگاه مسافت کمتر از هشت فرسخ باشد اگرچه بقدر یک وجب یا کمتر قصر جایز است یا نه ج جایز نیست و اگر نداند که مسافت مذکوره برسیده یا نه تمام میکند س اگر مظنه قوی باشد مثلاً بتجوی نزدیک بعلم باشد یا از شیاع مظنهٔ قوی حاصل شود اکتفا بآن می توان کرد یا نه ج در اکتفا اشکال است و احتیاط ترک نشود س ثابت شدن مسافت مزبوره بشهادت عدل واحد کافی است یا باید بشهادت دو عادل باشد ج در اکتفاء بآن اشکال است و احتیاط ترک نشود س

هرگاه بینهٔ عادله خبر داد باینکه مسافت بحدّ سفر شرعیست و بینهٔ دیگر شهادت
داد برخلاف آن تکلیف چیست ج اقوی آنستکه تمام میکند لکن احوط جمع است و
لازم نیست پیمودن مسافت هرگاه مستلزم حرج باشد امّا غیر آن از چیزهائیکه
در آن حرج نیست مثل خبر گرفتن و تفحص پس مقتضای احتیاط مراعاة آنست در تشخیص
موضوع دوّم آنکه مسافر باید قصد مسافت داشته باشد پس هرگاه کسی
مقدار مسافت را بی قصد برود مثل آنکه عقب دزد یا گریخته و مانند آن برود و
نداند که بقدر مسافت خواهد رفت یا نه یا آنکه برود در حال دیوانگی بی قصد چه
صورت دارد ج در این صورت آنچه که رفته است محسوب از مسافت نیست و باعث
قصر نمیشود هر چند سفر با طول بکشد لکن اگر مسافت بقدر هشت فرسخ یا بیشتر
باشد در برگشتن باید قصر کند س اگر کسی بعد از آنکه بی قصد رفت و در بین رفتن
قصد هشت فرسخ کند چه باید کرد ج باید قصر کند خواه مسافر بالاصاله باشد یا
بالتبع مثل غلام و کنیز و زن و مانند ایشان هر چند بران راضی نباشند بلکه مجبور
باشند سیّم آنکه قصد مسافت را مستمر بدارند تا منتهی شدن مسافت س هرگاه
ارادهٔ برگشتن نماید پیش از رسیدن بآنچه که کفایت میکند در حصول مسافت یا مردّد
شود در رفتن تکلیفش چیست ج باید نماز را تمام نماید س اگر کسی بیرون رود
بقصد مسافت و بعد از آن از برای او اتفاق بیفتد انتظار رفقا در راه و رفتن او موقوف
برفتن ایشان باشد چه کند ج اگر از حدّ ترخص نگذشته است باید تمام کند و اگر
گذشته باشد چهار فرسخ یا زیاده احوط جمع است اگر قصد ماندن ده روز را در
آنجا نداشته باشد و در صورتیکه بقدر چهار فرسخ نرفته باشد با علم بآمدن رفقا
پس قصر نماید و اگر کمتر از چهار فرسخ رفته باشد و اطمینان بآمدن رفقا هم نداشته
باشد تمام میکند چهارم آنکه جمع نکند با قصد مسافت عزم بر ماندن ده روز را در

اثنای مسافت و نه عارض شود او را این اراده در بین راه که اگر هر یک روی
دهد باید تمام کند نماز را و در حکم ارادهٔ ماندن است در مسافت بوطن خود
رسیدن پس مراد از وطن چه مکان است ج وطن بر سه قسم است یکی وطن اصلی
است که آن محل تولد انسان است و وطن آباء و اجدادش است و در آن شرط نیست
شش ماه در آنجا ماندن و نه داشتن ملک بلی اینقدر شرط است که قصد اعراض
از آن نداشته باشد دوّمی وطن اتّخاذی استکه از برای خود وطن قرار داده بجهت
و بنای قرار گرفتن در آنجا همیشه و در آن شرط است صدق عرفی همین قدر عرفًا
گویند وطن فلان شخص است دیگر چیز دیگر شرط نیست سیّمی وطن شرعی است و در آن
شرط است شش ماه در آنجا توقف نمودن در هر سال و ملک هم داشته باشد پنجم
آنکه نبوده باشد از کسانیکه خانهٔ او همراه او باشد مثل آنکه در جمیع اوقات در بیابانها
بسر برد از قبیل اعراب بری و پارهٔ از ایلات یا آنکه سفر شغل و عمل او باشد که نامیده
شود باسم خاصی مثل مکاری و ساربان و هیمه کش و قاصد و کشتی بان و تاجر و صاحب
صنعتی که در گردش باشد در تجارت و صنعت خود و امثال اینها س اگر سفر کند
صاحب عمل مذکور در غیر عمل خود مثل آنکه مکاری بزیارت برود یا بحج حکمش چیست
ج باید قصر کند اگر از شغل و عمل خود در آن سفر دست بردار شده باشد و الّا باید
تمام نماید و واجب میشود تمام کردن در سفر سیّم هرگاه قرار داده سفر را عمل خود
و در سفر دوّم ترک نشود احتیاط بجمع میان قصر و اتمام و کذلک هرگاه صدق کند
بر آن قبل از سفر مطلقا مکاری یا جمّال مثل آنکه رفت و آمد کند در ماه دو مسافت
بعد سفر کند و منقطع میشود حکم مذکور بماندن ده روز در وطن و بقصد ماندن
ده روز در غیر وطن ششم آنکه سفر او حرام نباشد مثل فرار نمودن از جهاد و گریختن
غلام و نه غایت آن حرام باشد مثل سفر از برای ضرر مسلمین و مؤمنین و دزدیدن

نبوت شرعی وطن شرعی در مقابل وطن عرفی محل اشکال است بلی هرگاه قصد توطن ابدی نماید که بنای اقامت در آن سال شش ماه داشته باشد جائیکه قبل دیگر وطن ... مانند عرفی اول ... صاحب وطن ... ملکی بنده ... جا وطن او ... استیطان ... داشتن ... میرزا آقا مدظله

مال ایشان و اعانت ظالم در ظلم او و مضر نیست معاصی که در سفر واقع میشود
برسم اتفاق مثل غیبت کردن که باعث تمام کردن نماز نمیشود س سفری که منافی
با واجبی از واجبات باشد مثل تحصیل علم واجبی که در سفر میسر نمیشود باعث تمام
نمودن نماز میشود یا نه ج باعث نمیشود س هرگاه کسی سفر کند از برای صید کردن
لهو و لعب حکمش در قصر و اتمام چیست ج اگر بسفر برود از برای اینمطلب نماز را
تمام کند همینقدر انکه دور شود از دیوار شهر یا قریه تا انکه پیدا نباشد دیوار و نشنود
اذان شهر یا قریه را و معتبر در صدای مؤذن و چشم نظر کننده و گوش شنونده و بلد متوسط
است چنانچه معتبر است در هوا خالی بودن از شدت باد و غوغا و هرگاه بیننده
یا دیوار یا مؤذن یا شنونده نباشد بنا بر تقدیر و فرض گذارد که بر فرض بودن حال
چه نحو بود و چه نحو نبود و فرق نیست در این شرط در میان رفتن و برگشتن هر چند
احوط در حال برگشتن جمع میان قصر و اتمام است یا تأخیر کند نماز را تا وارد شود
بمنزل و معتبر است شرط مزبور در بلد توطن و در بلد اقامه اشکال است احوط جمع است
قبل از خروج از محل ترخص و هرگاه سفر سفر معصیت باشد یا عقب صید لهو رفته
باشد یا بدون قصد حرکت نموده باشد معتبر موضع برگشتن است و واجب است قصر
بعد از تحقق شرائط گذشته س آیا مسافر در چند جا مخیر است ما بین قصر و اتمام
ج در چهار موضع که یکی مسجد الحرام و یکی مسجد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
و یکی مسجد جامع کوفه و یکی حایر سید الشهداء علیه السلام لکن افضل تمام است و احتیاط
قصر است س حد حایر چه قدر است ج قدر حایر درست واضح نیست احوط انست
که اکتفا نماید به متیقن شود و آن عبارت از اطراف ضریح مقدس جناب سید الشهداء
است س مسافری که در بلدی مثل حله یا بغداد در یکسمت او قصد اقامه کرده میتواند
بطوریکه دو سمت نهر واقع شده عبور بسمت دیگران بکند یا نه ج بلی میتواند و ضرر باقامت

ونمیرساند

او نمیرساند مگر انکه یک بلد گفته نشود مثل بصره بالنسبه بعشره و مثل مسجد کوفه
بالنسبه بنجف اشرف و بغداد بالنسبه بکاظمین و طهران و حضرت عبد العظیم که باید
در قصد اقامه قرار دهد که در یک بلد اقامه نماید و قصد اقامه در مجموع کوفه و نجف
کفایت نمیکند س مسافر بعد از قصد اقامه باید بین ان از حد ترخص بیرون رفته
بازگشت نمود بمحل اقامه و قصد اقامه جدید نکرد حکمش چیست ج احتیاط جمع است
و اگر قصد اقامه جدید نماید در این حال اتمام متعین است س در صحرای خالی
از آبادی قصد اقامه میتواند کرد یا نه ج بلی میتواند کرد لکن قصد اقامه در میان
خانه‌های صحرانشینان صحیح نیست مگر با اطمینان باینکه مدت ده روز در ان زمین
هستند و بجای دیگر کوچ نمیکنند یا انکه نیت کند که اگر کوچ نمایند او بماند و بعد از
نیت اقامه عدول از ان ضرر ندارد س هرگاه کسی قصد اقامه کرد در بلدی و یک نماز
چهار رکعتی را تمام کرد بعد از ان برگشت حکمش چیست ج تا زمانیکه در ان محل است
اتمام نماز متعین است و همینکه از محل اقامه خارج شود حکمش قصر است س شخص
میتواند دو وطن از برای خود قرار دهد یا نه ج بلی میتواند س هرگاه شخص
فراموش کرد سفر خود را و نماز را تمام کرد چه صورت دارد ج اگر وقت هست
اعاده کند و اگر وقت گذشته قضا ندارد و مستحب مؤکد است از برای کسی که
نماز را قصر میکند اینکه بعد از هر فریضه که از ان قصر نموده سی مرتبه بگوید سبحان الله
والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و بهتر انستکه اینرا غیر تسبیحات تعقیب قرار
دهد س شرائط وجوب روزه چند چیز است ج شش چیز است اول بلوغ دویم
عقل سیم مسافر نبودن بسفری که در ان قصر باشد چهارم سلامتی از مرضی که حتیم
مضرتی که برسد شخص بسبب ان یا بر نفس محترمه یا عرض محترمی یا از تلف شدن چیزی که
حفظ ان واجب باشد یا از مشقت شدیدی که نتواند متحمل ان شد عادة و مثل اینها پنجم

سلامتی از بیهوشی که غالب بر حواس شده باشد ششم خالی بودن از حیض و
نفاس و شرط است در صحت روزه چند چیز اول هر چه که شرط است در وجوب
روزه مگر بلوغ که از طفل ممیز چه دختر باشد چه پسر روزه صحیح است لکن واجب
نیست دویم و سیم ایمان و اسلام چهارم آنکه آن زمان قابل باشد از برای روزه
یعنی مثل عید فطر و اضحی نباشد و زمانیکه گنجایش یکماه و یکروز نداشته باشد
در جائیکه دو ماه متتابع واجب باشد و همچنین شهر رمضان که روزهٔ غیر آن
واقع نمیشود در آن پس اگر روزهٔ غیر ماه رمضان را در رمضان قصد نماید نیز از
آن محسوب نیست و نیز از ماه رمضان پنجم آنکه کسیکه روزهٔ سنت میخواهد بگیرد
قضاء ماه رمضان بلکه غیر آن نیز مثل کفارهٔ آن و نحو آن در ذمهٔ او نباشد و اگر استیجاری
باشد بلکه مطلق تحمل ضرر ندارد ششم اذن از برای زن و غلام و کنیز در روزهٔ
مستحب خصوصاً از برای زن که رعایت احتیاط شدید در آن نیست و در روزهٔ واجب
موسع اذن معتبر نیست بلکه مخالفت ضرر ندارد و مراعاة احتیاط خوبست
در آن و شرط است در صحت روزهٔ مستحب از فرزند عدم نهی پدر و مادر بلکه
اذن علی الاحوط اگرچه اقوی صحتست مطلقاً با عدم تألم ایشان هفتم اجتهاد
یا تقلید در حکم روزه که میخواهد بعمل بیاورد و در جزء آن یا شرط آن اگر از
جملهٔ ضروریات نباشد مثل وجوب روزهٔ ماه رمضان بلکه هرگاه علمی باشد
ضرور نیست در آن تقلید پس اگر سهل انگاری کند و اخذ مسائل روزه نکند
و تروک در روزه را نداند و یا اخذ نماید از کسیکه نباید اعتماد بآن نماید
بمجرد امساک بنحو مذکور کفایت در امتثال روزه نمیکند مگر امساک نماید از
چیزهائیکه باید اجمالاً که شامل تروک است و همچنین است حکم در غیر روزه
از سایر عبادات بلی اگر غافل محض باشد و در واقع از آنچه باید امساک نمود

امساک نموده باشد وجوب قضا بر او معلوم نیست هشتم نیت قربت پس واجب
نمیشود روزه و نیز صحیح است بدون چیزی از شرائط غیر از بلوغ و صحیح است روزه
از مستحاضه اگر آنچه هست بر او از غسلهای شب و روز بجهت نماز بعمل بیاورد و احوط
آنستکه ترک نکند آنچه بر او هست از وضو گرفتن و تغییر دادن پنبه و نحو آن هرچند
صحت روزه توقف بر غیر غسل ندارد و اما آنچه موقوفست صحت روزه بر آن از غسل
ظاهر آنستکه از غسلهای روز است و همچنین غسل شب گذشته علی الاحوط اگر
پیش از فجر بعمل نیاورد و اگر پیش از فجر غسل کند کافی نیست در صحت روزه و اما غسل
شب آینده مدخلیت در صحت روزهٔ گذشته ندارد هرچند احوط مراعاة آنست نیز
و همچنین هرگاه بعد از نماز صبح یا بعد از نماز ظهر و عصر خون ببیند شرط نیست
در صحت روزه از برای غیر نماز غسل کردن پس ترک غسل در صورت دوم مبطل روزه
نیست هرچند تا شب ترک شود بخلاف اول که اگر از برای نماز ترک شود روزهٔ او
باطل است و شرط نیست پیش انداختن غسل نماز صبح را بر طلوع فجر اگرچه احوط
تقدیم غسل است بر فجر و اعاده است بعد از فجر اگرچه قصد نافله بآن غسل هم نداشته
باشد و فرق نیست در شرط بودن غسل در میان کثیره و متوسطه و اما وضو در استحاضهٔ
قلیله شرط نیست س روزه از مریض صحیح است یا نه ج اگر متضرر باشد صحیح نیست
و معتبر است در ضرر رسانیدن علم یا ظن بلکه احتمال مساوی کفایت میکند اگرچه
در صورت احتمال جمع میان صوم و قضا احوط است و کافی است در حصول ظن
اماره یا تجربه یا قول کسیکه مفید ظن باشد هرچند کافر باشد س از مسافر روزهٔ
واجب در سفر صحیح است یا نه ج صحیح نیست مگر روزهٔ سه روز بدل هدی و هیجده
روز بدل بدنه از برای کسیکه بیرون رفته باشد از عرفات قبل از غروب آفتاب عمداً
س روزهٔ که نذر کرده باشد گرفتن آنرا در سفر و حضر هر دو یا سفر تنها صحیح است

یا نه ج صحیح است س روزهٔ مندوب در سفر جایز است یا نه ج جایز است سه روز از برای حاجت در مدینهٔ مشرفه و در غیر آن احوط اتیان است بر جاس صاحبان اعذار مثل مریض و مسافر و غیره اگر روزه بگیرند جایز است از ایشان یا نه ج مجزی نیست و واجبست قضا بر ایشان مگر مسافر بکه جاهل بحکم باشد پس مجزیست روزهٔ ان بخلاف ناسی و اگر متذکر شود جاهل یا ناسی در اثنای روز مسئله واجبست افطار نمودن و جاهل در حکم عالم است اگر عالم باشد بحکم اجمالا س حائض و نفساء هرگاه حاصل شود عذر ایشان در جزئی از روز باید افطار کند یا نه ج بلی افطار کند هر چند قلیلی پیش از غروب باشد یا منقطع شود لمحهٔ بعد از طلوع فجر س هرگاه طفل در اثنای روز بالغ شود و کافر مسلم شود تمام کردن روزه بر ایشان واجبست یا نه ج واجب نیست ولکن مستحبست بر طفل تمام نمودن اگر افطار نکرده باشد و بالغ شود بغیر مبطل بلکه احوط در ان عدم ترک است مطلقا و بر کافر اگر پیش از ظهر مسلم شود و افطار ننموده باشد و همچنین است حال دیوانه و بیهوش اگر زایل شود دیوانگی و بیهوشی از ایشان در اثنای روز س هرگاه مسافر پیش از ظهر حاضر شود و مریض حالش بهتر شود روزه گرفتن بر ایشان واجبست یا نه ج اگر افطار نموده باشند پیش از ان واجب نیست بر ایشان روزه و اگر افطار نکرده باشند واجبست بر ایشان تمام کردن روزه و اگر حاصل شود عذر ایشان در اثنای روز پس مریض افطار کند چه پیش از زوال بوده باشد چه بعد از زوال و اما مسافر پس اگر خارج شود پیش از ظهر واجبست افطار نماید چه در شب نیت سفر نموده باشد یا نه و اگر خارج شود بعد از زوال تمام نماید روزه را و بهتر آنستکه سفر نماید پیش از ظهر مگر در صورتیکه نیت سفر را در شب نموده باشد س اگر مرد پیر و زن پیر عاجز شوند از روزه گرفتن چه متعذر باشد بر ایشان چه متعسر افطار نمایند یا نه ج

بلی افطار نمایند و همچنین است حکم کسیکه صاحب دردی است که سیراب نمیشود و نمیتواند ترک آب خوردن نماید در تمام روز ولکن واجبست بر هر یک از اینها در صورت مشقت بودن روزه بر ایشان بلکه در صورت تعذر نیز علی الاحوط تصدق نمودن از هر روزی بمدی از طعام و شرط است علاوه بر این در اخیر یأس از برء علی الاحوط و واجب نیست قضا بر مرد پیر و زن پیر اگر آسان نباشد روزه گرفتن بر ایشان فیما بعد و الا احوط قضا است و اما صاحب ناخوشی عطش پس اگر برء از مرض از برای او حاصل شود در بین ان رمضان و رمضان آینده واجب است بر او قضا و واجب نیست اگر برء حاصل نشود و جایز است بر او سیر بخورد س اگر زن حامله که وضع حمل او نزدیک باشد بترسد بر خود یا طفل در شکم یا بر هر دو چه از تشنگی باشد چه از گرسنگی تکلیفش چیست ج واجبست افطار نماید و همچنین زنیکه شیر میدهد طفل را و کم باشد شیر او و بترسد بر ضرر رسیدن بطفل بسبب روزه گرفتن و فرق نیست در میان آنکه بترسد بر تشنگی یا گرسنگی طفل یا ضرر هر یک و تصدق نماید زن در عوض هر روزی بمدی از طعام و قضا کند بعد از زوال عذر س در مرضعه میان مادر و مستأجره و متبرعه در تعلق صدقه فرق هست یا نه ج فرق نیست و همچنین فرق نیست در طفل میان ولد نسبی و رضاعی و حلال زاده و حرام زاده س هرگاه ممکن باشد بدل از برای مرضعه یا رفع ضرر از طفل روزه را میتواند بخورد یا نه ج نمیتواند و لازم است که تصدق از مال مرضعه باشد س اگر جماعت مذکوره که بایست افطار نمایند روزه را بگیرند روزهٔ ایشان باطل است یا نه ج باطل است و مسقط قضا نیست در جائیکه قضا داشته باشد س زمان امساک نمودن در بعض روزه از چه وقتست ج اول آن وقت طلوع فجر دوم است که صبح صادقش میگویند و باید ترک نماید از آن وقت امور بر اگر خواهد

وقف

امد مگر جماع که باید ترک کند انرا پیش از صبح و در حکم جماع است استمنا و اخر وقت
ان بر طرف شدن حمرۀ مشرقی است از سمت راس گذشتن ان بنا بر اقوی و احوط س
در نیت روزه کفایت میکند قصد نمودن قربة الی الله یا نه ج بلی کفایت میکند
ولی باید تعیین ان نماید هرگاه متعین نباشد س قصد وجوب یا استحباب یا مثل
ان یا اخطار ضرور هست یا نه ج ضرور نیست س در نیت ماه رمضان قصد
قربة کردن بی قصد وجوب و تعیین کافی است یا نه ج بلی کافی است اگر بداند که ماه
رمضان است و اگر نداند و روزه بگیرد بنیت غیر ماه رمضان و بعد معلوم شود که
ماه رمضان بوده پس اگر روزه از غیر نبوده کفایت میکند و مسقط قضا خواهد
بود و الا محل تامل است لکن در استیجار بلکه نذر و عهد اقوی لزوم تعیین است
و همچنین کفارات و نذر مطلق و روزۀ مندوب محتاج است بتعیین س وقت
نیت در روزه چه زمان است ج وقت ان در شب است هر چند در جزء اخر ان باشد
و کفایت میکند هرگاه در اول طلوع صبح صادق داعی بر امساک مخصوص در
زمان مخصوص با او باشد و قصد منافی ان نداشته باشد س اگر کسی ترک نماید
عمدا نیت را تا داخل صبح شود روزۀ او صحیح است یا نه ج صحیح نیست و قضا بر او
واجب است نه کفاره س هرگاه بعد از نیت روزه منافی انرا بعمل اورد پیش
از صبح نیت باطل میشود یا نه ج باطل نمیشود و تجدید نیت روزه ضرور نیست
هر چند ان فعل جماع باشد و اینها که ذکر شد در روزۀ واجب معین است مثل
رمضان و نذر معین در حال اختیار اما در حال اضطرار مثل انکه نداند که انروز
روز اول ماه رمضان است یا ان روز روزیستکه نذر معین نموده است یا فراموش
نموده باشد نیت را پس وقت نیت باقیست تا ظهر و واجبست بر کسیکه علم بهم
رساند بوجوب روزۀ انروز یا بخاطرش اید بعد از فراموش نمودن انکه فورا نیت

کند

کند و اگر نه روزۀ او باطل است و اما غیر روزۀ معین واجب از قضا روزه ماه رمضان
و نذر مطلق جایز است نیت در ان تا بزوال در وقتیکه منافی بعمل نیاورده باشد
روزۀ او صحیح است و بظهر شدن فوت میشود وقت ان و اما در مندوب پس
جایز است نیت نمودن تا پیش از غروب افتاب اگر بعد از نیت چیزی از روز
مانده باشد س در اول ماه رمضان نیت روزه گرفتن تمام ماه را نماید جایز است
یا نه ج بلی جایز است و احتیاط بتجدید نیت در هر شب ترک نشود س هرگاه
مشتبه شود یوم اخر شعبان یا اول رمضان تکلیفش چیست ج قصد قربة روزه
بنیت اخر شعبان یا نیت روزۀ واجبی غیر از رمضان نماید پس اگر در اثناء
روز معلوم شد که از رمضان است محسوب از ان میشود و اگر پیش از زوال
معلوم شد تجدید نیت از رمضان نماید س مبطلات روزه چند چیز است
ج ده چیز است اول و دوم خوردن و اشامیدن است که هر یک مفسد روزه است
عمدا نه سهوا و موجب قضا و کفاره است مطلقا چه معتاد باشد ماکول مثل نان و اب
و چه غیر معتاد باشد مثل خاک و فشردۀ درخت و سنگریزه چه خوردن و اشامیدن
انها متعارف باشد و چه غیر متعارف هر چند ماکول و مشروب متعارف باشد
مثل فرو بردن بقیۀ غذا که در بن دندان میماند که ان مبطل است نه عمدا و سهوا باطل
نمیکند هر چند مقصر باشد در خلال کردن و احوط خلال کردن است چنانچه احوط
قضا کردن است هرگاه خلال نکرده باشد و احوط نکشیدن فضلات است از سر
بسوی حلق و هرگاه بقصد دهن اب دماغ یا خلط سینه را بیاورد و فرو برد باطل
میکند س انگشت مکیدن و طعام جویدن بجهت طفل یا مرغ و نمونه چشیدن نمک
طعام و امثال ان چه صورت دارد ج سبب بطلان روزه نمیشود مادامیکه عمدا چیزی فرو
نبرد و احوط و اولی ترک امور مذکوره است بدون ضرورت و حاجت و اگر بدون اختیار

او فرو رفت چیزی در این موضع باعث بطلان روزه نمی شود پس مضمضه کردن از برای روزه دار هر چند بجهة غیر وضو باشد جایز است با نرج بلی جایز است اگر چه بجهة خنک شدن باشد و افضل ترک است در غیر وضو و مستحب است که بعد از مضمضه سه مرتبه آب دهن را بیندازد و جایز است مسواک کردن حتی بچوب تر بلکه سنت است مطلقا لکن اگر مسواک نمود مسواک را بیرون نیاورد مادامی که مسواک میکند و اگر بیرون آورد آب انرا فرو نبرد یعنی اگر بدهان دوباره داخل کرد نگذارد آن آب داخل حلق شود و همچنین جایز است داخل دوا در احلیل نمودن تا آنکه بجوف برسد و مفطر نیست و همچنین دوا در جراحت ریختن بنحویکه بجوف برسد پس چیزهای از دوا در دماغ کردن بنحویکه وارد بر حلق نشود و داخل در جوف شود جایز است با نرج احوط بلکه اقوی اجتناب است اگر قصد اکل یا شرب نماید و جایز است سرمه و دوا بچشم کشیدن و بگوش دوا ریختن سیم جماع کردن است و آن مفسد روزه است چنانچه موجب قضا و کفاره است نیز مطلقا چه در قبل و چه در دبر چه در فاعل و چه در مفعول هر چند مرده باشد چه انزال شود چه انزال نشود و همچنین است در فرج حیوانات علی الاحوط و اگر محتلم شود در روز روزه مفسد روزه نیست چهارم کذب بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام و در کذب بر سایر انبیا و اوصیا و صدیقه طاهره سلام الله علیها احتیاط ترک نشود و لکن در وقتی مبطل است که بداند کذب است و نسبت انرا بدهد بیکی از ایشان و اگر شک داشته باشد خالی از اشکال نیست پنجم ارتماس در آب است و آن مبطل روزه و موجب قضا و کفاره است عمدا نه سهوا ششم رسانیدن غبار بحلق علی الاحوط و حد آن مخرج خاء نقطه دار است و آن موجب قضا و کفاره چه غبار حلال باشد و چه حرام مثل خاک و غیر آن هر گاه نحوی باعث شود عمدا نه غفلة

هفتم قی کردن است و آن موجب قضا است اگر بعمد و اختیار واقع شود و اگر بی اختیار قی کند بر او چیزی نیست و هر گاه غذا یا آب بیرون آید بحلق و برگردد مضر نیست و اگر در فضای دهن بیاید باید آنرا بیرون بیندازد و اگر عمدا فرو برد قضا و کفاره واجب است هشتم استمنا یعنی طلب اخراج منی از خود نمودن بهر قسمیکه باشد بغیر جماع و واجب میشود بان قضا و کفاره نهم حقنه کردن بمایع است بدون ضرورت و آن مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و بجامد مکروه است لکن احوط ترک است دهم بقا بر جنابت عمدا تا طلوع فجر چه جنابت بهم رسیده باشد با احتلام یا بسبب دیگر و آن حرام و مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و این حکم در روزه شهر رمضان و قضاء آن ثابت است و در جمیع اقسام روزه غیر در صوم مستحب احوط عدم بقا بر جنابت است و مثل بقا بر جنابت است نیز خوابیدن جنب بقصد غسل نکردن یا با تردد در آن یا خوابیدن بعد از خواب پیش از آن جنب شده باشد اگر عازم بر غسل نباشد و اگر عازم باشد و بخواب رود تا صبح کفاره بر او واجب نیست لکن قضا بر او لازم است و این خواب سابق بر آن هیچ یک حرام نیست و لکن احوط ترک خواب دوم است و اگر دفعه سیم بخوابد قضا بر او لازم است هر چند عازم بر غسل باشد و کفاره احوط است مسئله مفطر آنچه حرام نیست ارتکاب آنها و لکن موجب قضا میشود چند چیز است اول سه چیز است اول افطار کردن پیش از تفحص از صبح است با قدرت بر آن اگر بعد معلوم شود که صبح بوده است و احوط در صورت عدم قدرت قضا است دوم اعتماد نمودن بر قول کسیکه خبر دهد که شب است و بان مطمئن شود و مظنه بقول او بهم رساند و مفطر بعمل آورد و بعد معلوم شود که صبح طالع بوده سیم اگر کسی خبر دهد که صبح است و او گمان کند که شوخی میکند یا دروغ میگوید چیزی بخورد و بعد معلوم شود که صبح بوده است پس روزه واجب معین بالذات را افطار کردن چه متوقف داند

ج حرام است افطار کردن انها بلکه در بعضی از انها کفاره واجب میشود مثل
روزهٔ ماه رمضان و نذر معین وجایز است افطار نمودن روزهٔ غیر معین را پیش از
زوال چه قضا شهر رمضان باشد چه غیر ان ولکن در قضا شهر رمضان بعد از زوال
حرام است بلکه کفاره لازم میشود علی الاقوی اما نذر مطلق و مندوب جایز است چه
بعد از زوال چه پیش از زوال س علامات دخول ماه رمضان را بیان فرمائید
ج علامات ان چهار چیز است اول دیدن هلال هر چند دیگری ندیده باشد
دوم گذشتن سی روز از هلال شهر شعبان است و همچنین هلال ماه شوال معلوم
میشود بگذشتن سی روز از هلال شهر رمضان سیم شهادت عدلین است مطلقا
اگر موافق باشند در شهادت در وصف هلال و شهادت بدهند بدیدن چهارم
شیاع است باینکه جمعی بگویند که ما ماه را دیدیم و ثابت میشود بان هلال با حصول علم
س بر حائض و نفسا قضا روزهٔ ماه رمضان واجب است یا نه ج بلی واجب است و همچنین
بر کسیکه خواب رفته باشد تمام روز را و نیت نکرده باشد یا انکه روزه را فراموش
کرده باشد و کسیکه فراموش نموده باشد غسل جنابت را و بگذرد بران چند روز
یا تمام ماه واجب است بر او قضا و اگر غافل شود از جنابت یا از غسل یا از انکه
شب روزه است واجب است بر او قضا علی الاقوی و واجب است بر مرتد چه ملی باشد
چه فطری و مستحب است تتابع در ان و ترتیب در ان واجب نیست چه از یکسال بگذرد
یا بیشتر لکن سنت است س کفارهٔ افطار کردن صوم رمضان یا نذر معین را بیان
فرمائید ج کفاره بر سه گونه است اول بنده ازاد کردن دوم دو ماه پی در پی روزه
گرفتن سیم شصت مسکین را طعام دادن اگر بحلال افطار کرده باشد و اگر بحرام
افطار کرده باشد العیاذ بالله مثل زنا یا شراب خوردن یا مال حرام خوردن هر سه
کفاره را بدهد بنا بر احوط س در صوم رمضان اگر مرد زن خود را اکراه نماید

بر جماع و هر دو صائم باشند حکمش چیست ج در این صورت واجبست بر زوج دو
کفاره بدهد و اما اگر زن اطاعت مرد را نموده باشد واجبست بر هر یک کفارهٔ
و اگر زن در اثنا راضی بشود یک کفاره بر مرد واجبست و یک کفاره بر زن اگر چه
احوط دو کفاره است بر مرد س اگر کسی در روز رمضان افطار کند و انرا حلال
بداند مرتد است یا نه ج بلی مرتد است س شرائط وجوب فطره را بیان فرمائید
ج شرائط ان چند چیز است اول بلوغ است دوم عقل پس واجب نیست بر
دیوانه چنانچه در صغیر گذشت و در حکم جنون است اغماء یعنی بیهوشی و دران
نیز لازم نیست سیم حریت یعنی ازادی پس بر بنده لازم نیست مگر انکه جزئی از
ان ازاد شده باشد پس بحساب ان جزء بر او لازم است چهارم غنی بودن پس بر شخص
فقیر واجب نیست و مراد از فقیر کسی است که نتواند زکوة فطره و غیر انرا بگیرد پس
کسیکه مستحق زکوة فطره است بر او زکوة فطره واجب نیست چنانچه بهمان مضمون
اخبار وارد شده لکن احوط از برای فقیر که زیاده بر قوت خود بقدر فطره مالک است
اخراج انست و مشهور اینست که مستحب است از برای فقیر یکه صاحب عیال باشد که
فطره بعیال خود دست بدست بکند و در اخر انرا اخراج کند س واجب شدن
فطره از چه وقت است پیش از غروب شب عید است یا بعد از غروب ج واجب میشود
فطره در حین غروب افتاب پیش از مغرب علی الاقوی س هرگاه پیش از غروب
افتاب از شب عید کافری اسلام اختیار کند یا طفلی بالغ شود یا دیوانه بحال بیاید
یا فقیری غنی شود یا مملوکی مالک شود یا مولودی متولد شود فطره دادن از ایشان
واجبست یا نه ج واجبست لکن اگر بعد از غروب اسباب مذکوره وجود یافت از برای
ایشان فطره لازم نیست لکن مستحب است در صورتیکه قبل از زوال روز عید وجود یافت
فطره را بدهد بنا بر روایتی که وارد شده س بر شخص مکلفی که فطره واجب شد بر خود

نی نفر تعلق میگیرد یا در عیال او هم میباشد ج واجبست بر خودش و هر که
عیال او باشد باختیار او نه باکراه چه واجب النفقه او باشد یا نباشد نابالغ باشد
یا غیر نابالغ بنده باشد یا ازاد مسلمان باشد یا کافر و همچنین مهمان و کفایت میکند
حصول ان در جزئی از اخر ماه رمضان بحیثیتی که هلال شوال هم ظاهر شود و
صدق اسم مهمان و بر او بکند عرفاً هرچند غذای او را نخورده باشد و احتیاط
اینستکه مهمان نیز بدهد و این احتیاط ترک نشود س فطره از چه جنسی باید
باشد ج احوط اقتصار بر غلات اربعه است س جدا کردن فطره در شب عید
یا روز عید ج روز عید و افضل و احوط پس انداختن زکوة است تا پیش از
نماز عید و جایز نیست پس انداختن از نماز عید چه اول وقت نماز کند چه اخر
و ان اخر وقت زکوة فطره است و اگر پس انداخت بدون وجه جدا نمودن احوط اینستکه
بدهد بقصد قربت و قصد نماید که اگر وقت باقی است اداء است و اگر باید قضا
داد قضا و اگر نیز تصدق باشد س اگر تعیین مقدار زکوة را کسی نماید یا اینکه
جدا کند از مال خود که بعد بدهد چه صورت دارد ج جایز است و لکن واجبست
رسانیدن ان را با رباب ان چه وقت زکوة بگذرد و چه نگذرد و اگر ممکن نباشد
رسانیدن بفقیر بسبب عذری یا منتظر فقیر باشد تا خیر ضرر ندارد و مصرف زکوة
فطره مصرف زکوة مال است و احوط اینستکه انرا در غیر مصرف فقراء صرف ننماید
و جایز است که بهر فقیری کمتر از زکوة یکنفر بدهند مطلقاً و جایز است که بیکی
انقدر بدهند که غنی بشود و اولی اینستکه اگر اقارب فقیر داشته باشد بایشان
بدهد و همسایه را مقدم بدارد بر غیر اقارب و اهل علم و فضل را بعد از ایشان
س ان جنسیکه میخواهد بزکوة بدهد هرگاه قیمت انرا بدهد جایز است یا نه
ج بلی جایز است و بهتر اینستکه قیمت انرا از نقره بدهد اگرچه پول سیاه هم میتوان

داد س در قیمت جنس زکوة وقت بیرون کردن زکوة معتبر است یا وقت وجوب
ج وقت بیرون کردن زکوة معتبر است و واجبست بقیمت ان ولایتی که زکوة
باید بدهد نه ولایتی که وطن او است س قدر زکوة فطره چه قدر است ج از
برای هر نفری یکصاع از جمیع اجناس و مقدار صاع ششصد و چهارده مثقال و
ربع مثقال صیرفی است و ان یکمن بوزن تبریز است الا بیست و پنج مثقال صیرفی و
ربع ان س هرگاه شخص در ولایت دیگر باشد و عیالش ولایت دیگر قیمت زکوة
فطرهٔ عیالش باعتبار ان ولایتی است که عیالش در انجا است یا ان ولایتیکه خودش
میباشد ج ان ولایتیکه خودش میباشد لکن اگر وکیل تعیین کرده باشد که در ولایتی
که عیالش هست اخراج فطرهٔ او را نماید انجا بدهد صحیح است س شرایط زکوة
مال را بیان فرمائید ج پنج چیز در وجوب زکوة مال شرط است اول مالک بودن
نصاب دوم بلوغ سیم عقل چهارم حر باشد نه بنده پنجم ممکن بودن تصرف در
ان پس واجب نمیشود در مالیکه مشترک ما بین دو نفر یا بیشتر باشد و سهم هر یک
کمتر از نصاب باشد س اگر شک بکند در بودن ان مال بمقدار نصاب تفحص واجب
است یا نه ج احوط است س بر ولی مجنون و ولی طفل واجبست که زکوة را
از مال انها بیرون کند یا نه ج واجب نیست لکن در مال تجارت طفل سنتست
اخراج زکوة نماید چنانچه در غلات طفل نیز سنتست س اگر شک کند در بلوغ
یا عقل صاحب مال حکمش چیست ج در این صورت محکوم بعدم بلوغ و عقل است
مگر در صورت ثبوت عقل پیش از ان س هرگاه بر بندهٔ قائل نشویم بمالک شدن
ان زکوة بر او واجبست یا نه ج واجب نیست س هرگاه عبد نصفش ازاد شده باشد
و نصفی نباشد بقدر نصف ازادش زکوة واجبست یا نه ج بلی واجب است
س هرگاه مالک متمکن از تصرف نمودن مال نباشد تمام رساندن انرا

گذشتن سال در انها معتبر است اخراج زکوة نمودن از انها واجبست یا نه ج واجب نیست س هرگاه در وقت تعلق گرفتن زکوة در ان چیزها ئیکه سال در ان معتبر نیست متمکن از تصرف نباشد زکوة واجبست یا نه ج واجب نیست س هرگاه ظهور صلاح در دست غاصب بشود بر مالک زکوة واجبست یا نه ج واجب نیست لکن بهتر ترک نکردن اخراج زکوة است هر وقت که متمکن شود از تصرف در ان س واجب نبودن زکوة بر مالک غیر متمکن از تصرف در این امور مذکوره چه وقت است ج در وقتی است که بسهولت نتواند تصرف نماید هر چند تصرف بعض از مال باشد علی الاحوط خصوصا در صورتیکه مصروف بجهت تخلیص بشیر باشد بشرط انکه انچه باقی میماند بقدر نصاب باشد س هرگاه قادر بر بیع ان مال هست لکن متمکن از تصرف در عین ان مال نیست بر چنین شخصی زکوة واجبست یا نه ج وجوب زکوة احوط است س زکوة در مال وقف واجب است یا نه ج واجب نیست چه وقف عام و چه وقف خاص و همچنین در نماء وقف عام اما وقف خاص پس واجب است زکوة در نماء ان س در مالیکه گم شده چه حیوان چه غیر حیوان زکوة واجب است یا نه ج واجب نیست س مالیکه بقرض داده باشند هرگاه تاخیر از جانب گیرنده باشد بر قرض دهنده زکوة او واجبست یا نه ج واجب نیست س هرگاه تاخیر از جانب قرض دهنده باشد و قصد او فرار از زکوة دادن مال باشد در این صورت بر این شخص زکوة واجبست یا نه ج واجب نیست س زکوة قرض بر قرض گیرنده است یا بر قرض دهنده ج بر قرض گیرنده میباشد نه قرض دهنده مگر انکه تبرعا بدهد او از قبل قرض گیرنده و بهتر اعتبار اذن او است س زکوة از کافر ساقط میشود بعد از اسلام یا نه ج ساقط میشود از او هر چند عین زکوتی موجود باشد س زکوة در چند چیز واجبست ج بر نه چیز اول طلا دوم نقره سیم گوسفند

چهارم شتر پنجم گاو ششم گندم هفتم جو هشتم مویز نهم خرما و شرط است در واجب شدن زکوة در اینها بودن هر یک بمقدار نصاب و نیز شرط است در بعضی اول گذشتن سال و متحقق میشود بدخول ماه دوازدهم س بداخل شدن ماه دوازدهم واجب شدن زکوة مستقر است یا متزلزل ج احوط حکم باستقرار و عدم تزلزل است و ماه دوازدهم از سال اول محسوب نه از سال دوم س در طلا و نقره شرط وجوب زکوة چه چیز است ج شرط است در انها انکه مسکوک بسکه معامله باشد خواه سکه اسلام باشد یا نه قدیم باشد یا جدید و رایج در معامله باشد یا نه خلیط باشد یا صاف باشد س شرط وجوب زکوة گاو و گوسفند و شتر چه چیز است ج شرط است در انها انکه در تمام سال چریده باشند در علف صحرا نه معلوفه س مدار در چریدن یا معلوفه بودن اینها چیست ج مدار بر صدق اسم است عرفا باینمعنی که عرف انرا چرنده یا معلوفه بگویند س اگر در یکماه یا دو ماه یا سه ماه یا بیشتر بیرون نروند بصحرا مثل اکثر گوسفند عراق و خراسان و اذربایجان ایا از سائمه بودن بیرون میروند یا نه ج بلی بیرون میروند س معلوفه بودن بچه متحقق میشود ج بخوردن چیزیکه مملوک باشد چه ملک مالک باشد یا غیر مالک چه باذن هر یک باشد یا نه غیر مالک عوض بخواهد یا نه س اولاد این گاو و شتر و گوسفند در حکم مادر اینها است یا نه ج بلی در حکم مادر انها است در اینکه شرط است انکه سائمه باشند س ابتداء سال اولاد از چه وقت است ج از حین زائیدن انها است س شرط است در شتر و گاو که کارکن نباشند یا نه ج بلی شرط است هر چند سائمه باشند و فرقی در کار کردن نیست میان زراعت و اب کشی و سواری و اسیا کردن و نه در میان انکه مالک انها را بر عمل داشته باشد یا غیر باذن مالک و مدار بر صدق عرفست در تمام سال که کارکن نامند انها را س وجوب زکوة

وقف سید ضیاء الدین تقوی لهبوانی (شیرازی)

برجو و گندم و مویز و خرما را بیان فرمائید ج شرط است در انها انکه مالک انها
پیش از وقت وجوب مالک شده باشد چه بزراعت یا غرس یعنی کشتن یا مساقاة
و چه بیع یا هبه یا صلح یا مهر یا نحو اینها پس اگر منتقل شود بعد از تعلق وجوب زکوة
بر ناقل است س وجوب زکوة در غلات بعد وضع خراج سلطان و اخراجات
زراعتست یا نه ج الحوط عدم وضع است در غیر انچه جائر قهرا از عین غله میگیرد
مطلقا س وضع اخراجات از اجناس زکوی در حین تعلق وجوب است یا در حین
اخراج زکوة ج در حین تعلق وجوب است نه در حین اخراج زکوة پس هر گاه قیمت
اجناس مختلف شود باید اعتبار بحال اول باشد س حد نصاب غلات را بیان فرمائید
ج نصاب غلات منحصر بیکی است و پیش از رسیدن بان هر چند قلیلی باشد چیزی
واجب نیست چنانچه انچه زائد بر نصاب باشد واجبست زکوة در ان هر چند
قلیلی باشد و نصاب پنج وسق است و هر وسقی شصت صاع است و هر صاعی چهار مد
است و هر مدی دو رطل و ربع عراقی است و ان صد و سی درهمست و هر درهمی نصف
مثقال شرعی و خمس و نصف مثقال صیرفی است و ربع عشر انست و مثقال شرعی
سه ربع مثقال صیرفی است و مثقال صیرفی یکمثقال و ثلث شرعی است پس نصاب
سیصد صاع است و هر صاعی هزار و صد و هفتاد درهم است و ان هشتصد و نوزده
مثقال شرعی است و ششصد و چهارده مثقال و ربع صیرفی پس مجموع ان صد و
هشتاد و چهار هزار و دویست و هفتاد و پنج مثقال صیرفی شد و ان بمن شاهی جدید
متداول در اصفهان که شانزده عباسی باشد صد و چهل و سه من و سه چارک
و پنجاه و بیست و پنج و پنج نار و دو نار و نیم و پنج مثقال است س مقدار یکه اخراج
نماید چه قدر است ج در غلات بعد از رسیدن بنصاب اگر در اب خوردن زراعت
موقوف بر چرخ و مانند ان نباشد مثل زراعتیکه باب باران عمل میاید یا باب نهر بگیرد

دران بنشیند مقدار عشر است س اگر در اب خوردن احتیاج بچرخ و مانند ان
باشد مثل زراعتیکه باب چاه بعمل اید یا باب نهر بگیرد یا باید از چرخ کشید چه قدر راست
ج نصف عشر باید داد س هر گاه زراعتیکه در بعض اوقات از نهر اب خورده و
در بعض اوقات از اب چاه و مانند ان اب بخورد حد زکوة ان چه قدر است ج اگر بطور
مساوی اب خورده باشد سه ربع عشر بیرون کند و اگر یکی از ان دو بیشتر باشد تابع
ان است س تعلق وجوب زکوة در چه وقتست ج در گندم و جو صدق اسم است
و ظاهر حصول انست بر بستن دانه و در مویز غوره شدن است و در خرما بسر
شدن است س اگر تاخیر بیندازد کسی دادن زکوة را در گندم و جو از پاک کشیدن
و در انگور و رطب از مویز و خرما شدن بی عذر چه صورت دارد ج بی عذر ضامن
است و تاخیر تا تصفیه دانه و خشک شدن مویز و خرما جایز است بدون ضمان س
زکوة تعلق بعین مال زکوی میگیرد یا نه ج بلی تعلق بعین میگیرد هر چند در
مال تجارت باشد و جایز نیست تصرف در عین زکوی پیش از ضمان س هر گاه
بمالی زکوة تعلق گرفت و مالک ان فوت شد چه باید کرد ج باید بیرون شود زکوة
از اصل مال و اگر دین زائد بر اصل ترکه باشد حق زکوة مقدم است بر دین س بیرون
کردن زکوة از قیمت جائز است یا نه ج بلی جائز است س در طلا و نقره از برای هر
چند نصاب است ج از برای هر یک دو نصاب است نصاب اول طلا پانزده مثقال صیرفی
است و نصاب دوم طلا سه مثقال است و در نصاب اول باید اخراج شود ربع مثقال
صیرفی و ثمن ان و در نصاب دوم عشر مثقال شرعی است و نصاب اول نقره دویست
درهم است و ان صد و پنج مثقال صیرفی است و نصاب دوم نقره چهل درهم است
و ان بیست و یکمثقال صیرفی است و ان معتبر است بعد از نصاب اول هر جا که بعد
همچنین است حکم در نصاب دوم طلا و از نصاب اول باید بیرون [illegible]

صبرفی و ربع ثمن آن و از نصاب دوم نیم مثقال صبرفی و ربع عشر آن و ضابطهٔ
کلیه از برای اخراج زکوة طلا و نقره آنستکه چهل یک اخراج شود بعد از رسیدن
بنصاب لکن بنابراین ضابطه بعضی از اوقات قلیلی زیاد داده میشود و مادامی که
مال بنصاب اول هر یک از طلا و نقره نرسد یا در میان دو نصاب باشد و انرا تمام
نکرده باشد چیزی دران نمی باشد و در حکم طلا و نقره است در نصاب و در قدریکه
باید اخراج شود مال التجارت و منافع مستغلات پس از برای شتر چند نصاب
است ج دوازده نصاب است اول تا پنجم هر یک پنج شتر است و در هر نصابی
یک گوسفند و در این میانه که پنج کمتر است چیزی نباید بدهد ششم بیست و شش
شتر است و دران واجبست که داده شود یک شتر که داخل در سال دوم شده باشد
هفتم سی و شش شتر است و دران واجبست که داده شود یک شتر یکه داخل در سال
سیم شده باشد هشتم چهل و شش شتر است و دران واجبست شتری داده شود که
داخل در سال چهارم شده باشد نصاب نهم شصت و یک شتر است و دران واجبست
شتری داده شود که چهار سال را تمام کرده باشد و داخل در پنج شده باشد نصاب
دهم هفتاد و شش شتر است و دران دو شتر باید داده شود که هر یک داخل سال
سیم شده باشد نصاب یازدهم نود و یک شتر است که باید دران دو شتر داده شود
که داخل در سال چهارم شده باشد نصاب دوازدهم صد و بیست و یک شتر است پس
در هر پنجاه شتر یک شتر باید داده شود که داخل در سال چهارم شده باشد و در هر
چهل شتر باید داده شود یک شتر یکه تمام کرده باشد سال دوم را و داخل در سال
سیم شده باشد و انچه پیش از نصاب اول یا در میان باقی باشد دران زکوة نیست
و انچه گفته شد که از شتر داده شود باید ماده باشد پس در گاو چند نصاب است
ج در نصاب اول سی گاو است دوم چهل است و بعد از چهل مخیر است در اختیار

کردن چهل و سی هر گاه اعتبار بهر دو ممکن باشد مثل صد و بیست و اگر ممکن نشد
معین است اعتبار انکه فرو گرفتن دران بیشتر است و در هر سی گاو یک گاو یک
ساله بدهد چه نر باشد چه ماده و در هر چهل گاو یک گاو ماده بدهد که داخل
در سال سیم شده باشد پس در گوسفند چند نصاب است ج پنج نصاب است اول چهل
گوسفند است و دران یک گوسفند باید داد دوم صد و بیست و یک است و دران
دو گوسفند باید داد سیم دویست و یک است و دران سه گوسفند باید داد چهارم
سیصد و یک است و دران چهار گوسفند باید داد پنجم چهار صد است و دران و
بیشتر از ان هر صد گوسفند یک گوسفند باید داد و گوسفندیکه در مصرف زکوة
میدهد احوط انستکه اگر نر باشد داخل در سال سیم شده باشد و اگر گوسفند
باشد سال را تمام کرده باشد و گوسفند و بز بیمار و پیر و عیب دار در زکوة مجزی
نیست هر چند سنی که واجبست منحصر دران باشد مگر انکه همه باین طریق باشند
پس مستحقین زکوة چند صنفند ج هشت صنفند اول و دوم فقراء و مساکین
ولی دوم اسوء حالا میباشد از اول و ضابطه که بان توان زکوة بایشان داد
انستکه مالک مؤنه سال خود و عیال خود نباشد نه بالفعل و نه بالقوه سیم کسانی
که تعیین شده اند از جانب امام یا مجتهد از برای گرفتن زکوة و جمع و ضبط نمودن
چهارم کفار یکه تألیف قلوب ایشان شده باشد از برای جهاد اما در زمان غیبت خلاف
است پنجم غلامیکه در نزد اقای خود در تحت شدت و آزار باشد بلکه مطلقا و از مال
زکوة میتوان انها را خرید و ازاد کرد با شرائط ششم ادای دین کسیکه عاجز باشد
از ادای ان بشرط انکه دین معصیت نباشد هفتم مطلق خیرات است مثل پل سا
و مسجد و مدرسه بنا نهادن و غیر اینها هشتم کسانیکه مانده اند در راه بی خرجی
اگرچه در ولایت خود و بلد خود چیزدار باشند با شرائط پس کسانیکه متوجه

بیرون کردن زکوة میشوند چند صنفند ج بر چهار صنفند اول از انها مالک
دوم وکیل مالک است سیم وصی مالک است چهارم امام علیه السلم یا عاملی که از
قبل امام علیه السلم باشد یا از قبل مجتهد عادل اگر ماذون باشد از قبل امام ع یا
مجتهد در اخراج بلکه سنتست بردن در نزد امام ع چنانچه سنتست بردن در
نزد مجتهد عادل در زمان غیبت خصوصا در اموال ظاهره مثل غلات و انعام
ثلاثه و شرط است در زکوة نیت قربت مثل سایر عبادات و ان داعی است بر
اخطار بیال س ایا واجبست زکوة را قسمت کردن در میان اصناف مذکوره یا
ج وجوب ان معلوم نیست بلی مراعاة ان احتیاط است و واجبست در زکوة
نقدین بنا بر احوط بلکه غیر ان بنا بر احوط کمتر از انچه از نصاب اول از طلا یا نقره
باید بیرون رود ندهند و ان سه ربع مثقال صیرفی است در طلا و دو مثقال و نیم
و یک ثمن مثقال است در نقره چنانچه گذشت س اطفال شیعه را زکوة میتوان
داد یا نه ج بلی میتوان داد هر چند بدانی که پدران ایشان زنده هستند و فاسق
باشند س هاشمی زکوة میتواند بگیرد یا نه ج شرط است که دهندهٔ زکوة هاشمی
نباشد مگر انکه زکوة دهنده هاشمی باشد یا انکه خمس کفایت او نکند س زکوة
مال را در بلد خود دادن بهتر است یا حمل به بلد دیگر نیز میتوان کرد ج افضل انستکه
در بلد خود صرف شود مگر در صورتی که در بلد مستحق نباشد در این وقت واجب
است نقل به بلد دیگر که مستحق در انست نماید س در حین نقل کردن اگر تلف شود
ضامن است یا نه ج بر تقدیریکه در بلد خود مستحق باشد ضامن است و جایز است
تأخیر انداختن دادن زکوة را از وقت وجوب مگر در حال انتظار مستحق یا غایب
بودن مال یا عدم تمکن از تصرف س اگر تأخیر کند در رسانیدن زکوة را باهل
ان با وجود بودن مستحقین و در این وقت تلف شود ضامن است یا نه ج بلی ضامن است

س اجرت کیال و وزن نمودن اجناس زکوی با که است ج با مالک است که از
مال خود اخراج نماید س جایز است که زن زکوة مال خود را بشوهر خود بدهد
یا نه ج بلی جایز است اگرچه شوهر باز بمصرف او برساند س خمس بچند چیز تعلق می
گیرد ج بهفت چیز تعلق میگیرد اول مالیکه از کفار حربی در جهاد بدست اید
خواه عسکر جمع نموده باشد یا نه از جمله منقولات باشد یا نه و اینها در وقتی استکه
جنگ باذن امام علیه السلم باشد و اگر بدون اذن امام علیه السلم باشد و ممکن هم باشد
اذن از امام مثل حال حضور امام علیه السلم و جنگ از برای دعوت باسلام باشد
ظاهر انستکه مال مخصوص امام است و اموال کفار حربی که بدزدی یا حیله از
تصرف ایشان بیرون بیاورند و غصبی نباشد از مسلمین یا معاهدی احوط اخراج
خمس انست دوم معادن است حتی نمک و گوگرد و احوط دادن خمس است از گل
سرخ و گل سر شور و سنگ اسیا و اهک و گچ و شرط است بیرون کردن انچه که خرج
شده باشد از برای تحصیل معادن مثل خرج کندن و گداختن و امثال اینها و شرط است
نیز رسیدن ان بنصاب و نصاب ان نصاب طلا است سیم مالیکه در زیر زمین پنهان
کرده باشند بجهت ذخیره باشد یا بجهت مجرد محافظه بوده باشد در صورتیکه صدق کنز
کند عرفا خواه نقد باشد یا غیر نقد اگر در دار الحرب یا در موات دار الاسلام که اثر
اسلام بر او نباشد بوده باشد و اگر در دار الاسلام باشد و زمین هم مالک داشته
باشد پس اگر مالک زمین غیر یابنده باشد و علم دارد بر اینکه کسانیکه مالک ان
زمین بوده اند احدی از ایشان مالک ان نبوده مالک میشود چهار خمس انرا و
یک خمس از ارباب خمس است و اگر علم ندارد بحال صاحبان ایکه سابقند رجوع نماید
بنزدیکتر از مالکین زمین پس اگر ادعای ملکیت نماید باو بدهد بدون مطالبه
بینه و اماره چه متعدد باشند مدعی یا واحد و اگر انکار نماید بمالک سابق رجوع

نماید و اگر ادعای ملکیت نماید حکم او نیز حکم سابق است و لیکن خالی از اشکال نیست
و همچنین است حکم در سایر معادن چهارم چیزهائیکه از دریا بغوص و رفتن بزیر آب بیرون آورند
مثل مرجان و مروارید و اما آنچه بدون فرو رفتن بیرون بیاورند داخل در منافع مکاسب
است و عنبر اگر بغوص و رفتن در زیر آب تحصیل شود حکمش حکم چیزهائیست که بغوص و رفتن تحصیل
شود و اگر از روی آب گرفته شود خمس در آن واجبست بدون اعتبار نصاب علی الاحوط
پنجم منافع تجارت و زراعت و صناعت و جمیع انواع اکتسابات است هر چند کم
باشد مثل صید کردن و هیمه و بوته کندن و آوردن و فروختن و سقائی کردن و اجیر
شدن حتی بعبادات و تعلیم اطفال و علف چیدن صحرا و گزانگبین و عسل کوهی
جمع نمودن و جعاله در عملگی گرفتن پس بر مال میراث و هبه و هدیه و مهر و عوض
خلع خمس تعلق میگیرد یا نه ج در هبه و هدیه و آنچه بخشش و بوصیت منتقل شود
و در صیدیکه بی زحمت بدست آید احتیاط ترک نشود بلکه در میراث ممن لا یحتسب
و در سایر مواریث و مهر و در عوض خلع و خمس و زکوة و صدقه مندوبه خمس لازم
نیست پس در محض زیادتی بازار بلکه زیادتی در عین بلکه در ربح نیز اگر حاصل
شود بدون قصد اکتساب مثل آنکه املاکی را خریده و مقصودش زراعت بوده نه فروش
آنها یا اصلا منفعت در آنها در نظر نداشته و بهم رسید خمس در آنها هست یا نه ج
در اینها خمس واجب نیست در زیادتی قیمت سوقیه اما در زیادت عینیه اشکال است
پس مالیکه بارث بکسی منتقل و بدون اطلاع او زیادت بهم رساند یا منفعتی بر آن
مترتب شد خمس در آن واجبست یا نه ج واجب نیست پس هرگاه جنسی از اجناس
زکویه بخمس گرفت و بقدر نصاب بود و سال بر آنها گذشت واجب میشود بر او زکوة
یا نه ج بلی واجب میشود ششم زمین زراعتی است بلکه مطلق زمین بیاض که ذمی از
مسلمان بخرد و اگر هبه یا مثل آن نماید خمس ندارد و خمس تعلق بعین میگیرد و تسلط

اخذ

اخذ قیمت از ذمی نیست و نه اجبار او بر منفعت دادن و فرق در این معنی در سایر
اقسام خمس نیست بلی ظاهر اینستکه مالک میتواند اخراج قیمت در جمیع نماید هرگاه
متعلق خمس غیر نقدین باشد و بخواهد اخراج قیمت از نقدین و مثل آن یا بعض از
آنها نشود هفتم مال حلالیستکه مخلوط بمال حرام شده باشد و معتبر است مجهول
بودن قدر حرام یعنی معلوم نباشد که کمتر از خمس است یا زیادتر و مالک آن و اما
اگر مالک و قدر آن هر دو معلوم باشد باید رد شود بمالک و اگر مالک را ندانسته
و مقدار را بداند بعد از یأس از مالک باید تصدق نماید آنرا از برای مالک چه
بقدر خمس باشد یا کمتر یا بیشتر پس اگر چیزی از معادن تحصیل نمود و قصد کسب
بآن نداشت و قیمت آن زیاد شد در آن زیادتی خمس است یا نه ج در زیادتی آن
خمس نیست پس از منافع تجارت و زراعت و صناعت و جمیع انواع اکتساب مؤنه
سال باید اخراج کرد یا نه ج بلی اخراج نماید لکن آنچه از خرج سال خود و عیال خود
زیاده آمده باشد از آن زیادتی خمس باید داد پس در اخراج مؤنه میانه روی
بحسب حال شخص معتبر است یا نه ج بلی معتبر است پس اگر زیادتی نماید بر او محسوب
میشود و اگر تنگ بگیرد بر خود احوط عدم وضع زیادتی است پس قیمت کنیز و غلام
و حیوان سواری و ظروف و کتب و لباس و مسکن و رختخواب آنچه حاجت بآن شخص
داشته باشد از مؤنه سال محسوب است یا نه ج بلی از مؤنه سال محسوب است و معتبر است
در جمیع اینها اینکه لایق بحال شخص باشد و در آخر سال نباید خمس اینها و امثال
آنها را داد پس هرگاه عین مال خمس بر او تعلق گرفته باشد و اخراج خمس را از آن
نکرده باشد و از آن لباس بگیرد و بپوشد نماز در آن صحیح است یا نه ج اگر از عین
همان مال لباس بگیرد و بپوشد نماز در آن صحیح نیست و محکوم بغصب است مگر
آنکه بذمه بگیرد و بدهد که در این صورت اقوی صحت صلوة است پس صدقات

وخیرات وهدایا واخراجات نکاح وضیافت واسفار طاعات از زیارات و
حج مستحب از جملهٔ اخراجات مؤنهٔ سال است یا نه ج اینها نیز از اخراجات مؤنهٔ
سال است و در جمیع اینها احوط اعتبار میانه روی و لیاقت بحال شخص است س
تمام نمودن سرمایه از برای معیشت اگر حاجت بآن داشته باشد از جملهٔ مؤنه است
یا نه ج اتمام سرمایه از مؤنه حساب کردن اگر مستلزم حرج شدید نشود خالی از
اشکال نیست بلکه اقوی واحوط حساب نکردن است از مؤنهٔ سال س مخارجی که
لازم شود بنذر و شبه آن و کفارات از مؤنهٔ سال محسوبست یا نه ج بلی از مؤنه
محسوبست س اخراجات حج واجب داخل در مؤنهٔ سال است یا نه ج اگر در آن
سال بهم رسد داخل در مؤنهٔ سال است و اگر بتدریج جمع شود آنچه در سال آخر
بهم رسد داخل در مؤنهٔ آن سال است و اداء دین در سالیکه اداء می کند از مؤنهٔ
آن سال است اگرچه دین از سال سابق باشد بشرط آنکه در آن سال متمکن از اداء
نشده باشد والا ترک نشود احتیاط بعدم احتساب از مؤنه و اگر آن سال معذور
شد از رفتن حج محسوب نمیشود چنانچه اگر تأخیر نماید عصیانا نیز او محسوب است
س معتبر در سال در اینجا سال قمری کامل است یا نه ج بلی اعتبار در سال قمری
کامل است و کفایت نمی کند داخل شدن در ماه دوازدهم چنانچه معتبر است در ابتدا
شروع در کسب و معتبر نیست در وجوب خمس این قسم نصاب و نه انقضاء سال لکن جایز است
تأخیر تا باخر سال بلکه احوط است بخلاف سایر اقسام که وجوب در اینها فوری است و
تأخیر تا باخر سال جایز نیست س کیفیت قسمت و مصرف خمس و شرایط ارباب خمس و نحو
آنرا بیان فرمائید ج منقسم میشود خمس بشش قسم سه سهم آن از امام علیه السلام است
که در این عصر متعلق بحضرت صاحب الامر است و سه سهم دیگر از ایتام و مساکین
و ابن سبیل سادات است و شرط است در صحت خمس نیت بنحویکه در زکوة گذشت از مالک

یا وکیل

یا وکیل یا وصی او مگر در آنچه ذمی میخرد از زمینی که از مسلم خریده است و بقیه
احکام بنحویست که در زکوة گذشت و لازم است تعیین اگر متعدد باشد در ذمه او
خمس از سهم امام علیه السلام و غیر امام و در سه قسم غیر امام تعیین معتبر نیست و اگر
خمسی را تعیین نمود و بقبض فقیر یا مجتهد داد جایز نیست عدول از آنچه نیت نموده
بود بغیر آن س در اصناف سادات غیر از امامی شرط است یعنی اثنا عشری باشند
یا نه و عدالت در ایشان شرط است یا نه ج بلی اثنا عشری بودن ایشان شرط است
لکن عدالت شرط نیست س در سادات شرط است که از اولاد هاشم که جد پیغمبر
صلی الله علیه و آله است باشند یا نه ج شرط است هرچند از اولاد امیر المؤمنین
علی بن ابی طالب نباشد و کفایت نمیکند از اولاد برادر هاشم بودن س سادات
باید از جانب پدر آنها باشند یا از جانب مادر هم میشود ج معتبر است که از جانب پدر
باشند نه از طرف مادر و نیز انتساب بزنا س و ولد شبهه را خمس میتوان داد یا نه ج
بلی میتوان داد س ولد شبهه چه کس است ج کسی را میگویند که حرامزاده نباشد
مثل آنکه مردی بخیال زن خود با زن دیگر مقاربت کرد بعد معلوم شد که دیگری بوده
حال از این مقاربت اگر اولادی بهم رسد او را ولد شبهه میگویند س در سه سهم امام
قسمت کردن واجبست یا نه ج واجب نیست لکن احوط قسمت کردن است س نفقهٔ
سادات و ایتام ایشان از مؤنهٔ سال زیادتر دادن جایز است یا نه ج جایز نیست
چنانکه جایز نیست با ابن سبیل از ایشان زاید از حاجت دادن و معتبر در سال فقیر از
وقت دادن خمس است و شرط است در یتیم فقر و در ابن سبیل در بلدیکه خمس میگیرد نه
غیر آن بلد چنانکه در زکوة گذشت س فرقی هست در وجوب خمس در میان حال
حضور امام علیه السلام و حال غیبت در میان سهم امام و غیر امام یا نه ج فرقی نیست و
جایز است رسانیدن مالک سهم غیر امام را باربابان و اما سهم امام اختیار آن با

مجتهد عادل است پس اگر ممکن نباشد رسانیدن بمجتهد عادل و نیز حفظ نمودن آن
تا اینکه خبری از ایشان برسد تکلیف چیست ج جایز است که خود یا عدول مؤمنین
از بابت مذکور بسادات بدهند س سیدی که خمس را گرفته و مالک شد بغیر سید
میتواند بدهد یا نه ج میتواند داد و همچنین فقیری که زکوة یا رد مظالم گرفت و مالک
شد بسید میتواند بدهد س سید میتواند مبلغ کلی خمس را بجزئی مصالحه کند
یا نه ج تضییع حقوق سادات و فقراء با حیله مشکل است س اگر کسی خمس مال را
بر ذمه بگیرد و تصرف در آن نماید باذن مجتهد جایز است یا نه ج جایز نیست مگر
باذن مجتهد س بفقراء سادات و ایتام و ابن سبیل از ایشان مساوی دادن خمس
لازم است یا نه ج لازم نیست بلکه تمام را بیکی از ایشان میتواند داد لکن در وقت
عدم حضور مستحق و لکن در وقت حضور مستحق و علم باضطرار توزیع احوط است
س هرگاه سهم امام را باذن مجتهد بسادات بدهد محسوب میشود یا نه ج اول
محسوب نیست بلکه دوباره باید بمجتهد بدهد یا اذن از او بگیرد بدادن بنا بر احوط
س هرگاه کسی پیش از تعلق گرفتن خمس بمال چیزی بسادات فقیر بدهد بعنوان
قرض و وکیل شوند که هر وقت خمس او تعلق گرفت از ایشان بردارد چه صورت دارد
ج صحیح است بشرط آنکه بر استحقاق باقی باشد س اگر کسی درختی نشاند برای
تجارت یا از برای امر معیشت و هر ساله نموی که میکند بعد از وضع مؤنه خمس دارد
یا نه ج بلی خمس دارد بعد از اخراج مؤنه س شخصیکه خمس بذمه اش بود نداد و
فقیر شده حالا اگر بدستش بیاید باولاد خود که سیدند و فقیر باشند میتواند بدهد
یا نه ج بلی میتواند بدهد و احتیاط استیذان از حاکم شرع است س هرگاه
ارباب مکاسب طلبی از اشخاص متفرقه دارند که بعد از سال وصول میشود خمسش
را باید در حال بدهد یا زمان وصول شدن ج اگر میداند که طلب وصول میشود

مخیر

مخیر است که حال بدهد یا هر وقتیکه وصول میشود خمسش را بدهد س سهم
امام را بمجتهد غیر اعلم که جامع شرائط است میتوان داد یا نه ج بلی میتوان داد
بشرط آنکه کیفیت تصرف او کماً و کیفاً مثل اعلم باشد س هرگاه کسی طلبی از سیدی
دارد و سید فقیر شد جایز است که بازای خمس طلب را باو حساب کند یا نه ج بلی جایز است
و الحوط اینست که آن وجه را بجهة خمس باو بدهد و او رد کند در عوض قرضش و لو
بتکرار باشد و همچنین است رد مظالم حساب کردن با فقیر س هرگاه گندم یا
جو یا مویز یا خرما در فصلش که بحد نصاب رسیده بود زکوتش را داد و سالی
برای خود ذخیره قرار داده بود بجهة اخراج کردن خمس سال اگر رسید بعد از اخراج
مؤنه از آنها زیاد آمد خمس دارد یا نه ج بلی خمس زیاد قیمت آنها تعلق میگیرد و باید
خمس آنرا بدهد و همچنین است در گوسفند و شتر و گاو و غیره س از ذخیره
سالیانه که زیاد میاید مثل برنج و روغن و قند و چای و ذغال و تنباکو و هیمه و نمک
و فلفل و سائر متعلقات که ذخیره کرده بود خمس دارد یا نه ج بلی بعد از زیادتی
از مؤنه خمس آنها را باید داد بشرط آنکه از ارباح مکاسب باشد و خمس آنرا پیش نداده
باشد س در زینت خانه مثل بلور و یا رفتن و شبیه اینها که از ضروریات
نباشند در میان سال از ارباح مکاسبش خرید و سال بسر رسید بعد از سال
خمس بآنها تعلق میگیرد یا نه ج بلی خمس بآنها تعلق میگیرد و باید خمس از آنها اخراج
نمود س زینت زنان مثل گوشوار و خلخال و گردن بند و گل و دستبند خمس
دارد یا نه ج خمس ندارد اگرچه از ارباح مکاسبش خریده باشد س کفن را اگر
از ارباح مکاسب خریده باشد و سال براو گذشت خمس دارد یا نه ج بلی بعد از
اخراج مؤنه اگر زیاد آمد باید خمس آنرا بدهد س هرگاه شخص بنیه خودش
اثاث خانه مثل ظروف یا رختخواب و فرش اضافه گرفت ولی اتفاق بجهة مهمان و غیره

حاجت بر او میشود بعد از سال خمس بر انها تعلق میگیرد یا نه ج خمس ندارد
اگرچه از ارباح مکاسبش خریده باشد اگرچه سال یکدفعه بر انها محتاج شود مثل
عید و غیره س وجوب غیر از خمس و زکوة و فطره در صدقه دادن از مال هست
یا نه ج غیر از اینها واجب نیست مگر بنذر و عهد یا یمین یا کفاره که بر کسی واجب میشود
در اینها نیز اخراج کردن از مال واجب میشود س تصدق دادن از مال مطلقا چه
صورت دارد ج سنت مؤکد است بقدر قوه و گنجایش حال شخص بشرط بلوغ و عقل
و جواز تصرف در مال و نیت قربت و ایجاب و قبول هرچند فعلی باشد و قبض باذن
مالک س شرط است در گیرنده تصدق مستحب فقیر باشد یا نه ج شرط نیست
چنانکه فقیر میتواند بگیرد غنی نیز میتواند تصدق مستحب را بگیرد س هرگاه تصدق
را داد پس گرفتن ان جائز است یا نه ج جایز نیست با شرایطش س تصدق مخفی
دادن بهتر است یا اشکار ج افضل مخفی دادن است مگر انکه متهم شده باشد در
میان مردم بترک مواساة یا انکه قصد او از اظهار متابعت نمودن مردم باشد او را
و اما در تصدق واجب افضل مخفی نداشتن است و سنت است ابتدا بچیزی دادن
پیش از سؤال و مخفی شدن از فقیر بحالی یا ظلمتی و سنت بسیار تصدق نمودن در
وقت حاجت و در ماه رمضان و بر اقارب خود خصوصا ایتام ایشان و بر بنی هاشم
خصوصا علویین از ایشان و سنت است تصدق نمودن در اول روز و اول شب و در
روز جمعه و در ماه رمضان و بدست خود دادن خصوصا از برای مریض و امر نمودن مریض
بلکه غیر مریض نیز فقیر را که دعا کند از برای او و سنت است بذل نمودن چیزی را که نزد
او محبوب باشد و اختیار نمودن از برای تصدق کردن بر گیرندهٔ اموال و مساعدت
نمودن برسیدن تصدق بفقیر و سنت است تقبیل نمودن دهنده دست خود را بعد از
تصدق کردن و تقبیل نمودن چیزی را که تصدق نموده بعد از دادن بفقیر س

اظهار محتاجی و فقر نمودن چه صورت دارد ج مکروه است و مؤکد است کراهت
در سؤال نمودن در مجالس س رد نمودن سائل چه صورت دارد ج مکروه است
چنانچه در اظهار کردن مکروه است س بر ذمی تصدق دادن جایز است یا نه ج
بلی جایز است بلکه راجح است خصوصا اگر خویش شخص باشد و همچنین است حکم غیر
شیعه از سایر اهل اسلام س جایز است زکوة گرفتن بنی هاشم یا نه ج جایز نیست
مگر در حال ضرورت یا انکه زکوة از بنی هاشم باشد و حرام نیست بر ایشان
صدقات واجبه غیر از زکوة از منذورات و کفارات و نحو اینها هرچند احوط
نگرفتن است اما صدقه مندوبه جائز است گرفتن و دادن بایشان بی اشکال
س فضائل و ثواب تجارت را بیان فرمائید ج از برای اهل تجارت یعنی مکاسب
فضل بسیار است و ثواب بیشمار چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده اند
که هر که رنج از برای عیال خود بکشد همچون کسی است که جهاد میکند در راه خدای
تعالی و نیز حضرت امیر المؤمنین فرموده ان الله یحب المحترف الامین یعنی بدرستیکه
خدا تعالی دوست میدارد پیشکار امین را و همچنین فرموده تجارت کنید تا
برکت دهد خدا تعالی شما را بدرستیکه شنیدم از رسول خدا که فرموده رزق ده جزء
است نه جزء در تجارت است و یک جزء در غیر ان و همچنین فرموده که خداوند تبارک و
تعالی دوست میدارد بغربت رفتن را در طلب رزق و از حضرت امام جعفر صادق
روایتست که فرموده تر است مرد را گناه که ضایع کرداند عیال خود را چنانچه
حضرت رسول فرموده ملعون ملعون من یضیع من یعول یعنی ملعون است کسیکه
ضایع گذارد کسی را که عیال او است س اقسام مکاسب را بیان فرمائید ج
مکاسب بر پنج قسم است اول از ان کسب واجب است و ان وقتی است که قوت عیال یا خود
موقوف باشد و او را چیز دیگر نباشد غیر از کاسبی و اطعمه جواب النسخ بجهة ادیون

در فضیلت تجارت است

[illegible]

دوم کسب مستحبست و آن آنستکه از برای فراخی معاش باشد یعنی وسعت دادن بر
عیالات خود و صدقه دادن بر محتاجان سیم کسب مباح است و آن کاهی استکه
از آن مستغنی باشد و ضرورتی در آن نباشد و مایل کند از آن داشته باشد بقصد خیرها
قصد زیاد کردن مال نداشته باشد چهارم کسب مکروه است و این بر وجهی است
که اجتناب از آن کردن بهتر باشد چه صرافی کردن و کفن فروشی و غله فروختن و
حجامت کردن با شرط اجرت و بنده فروختن و قصابی کردن و قابله شدن با شرط
اجرت و زرگری نمودن و اجرت گرفتن جهانیدن حیوان نر را بر حیوان ماده و
کسب با کسانیکه اجتناب از حرام در اموال مردم نمی کنند و اجرت تعلیم قرآن و
تجارت کردن در زد ربا و اجرت گرفتن در کشیدن خصیه حیوانات و معامله
کردن با ظلمه و با کسانیکه پست طبیعتند بحیثیتی باک نداشته باشد بانچه در حق
ایشان میگویند و با کسانیکه صاحب عیب در بدن میباشند از قبیل خوره و پیسی
و مانند اینها و با طایفه کردها و ذمی چون یهود و نصاری پنجم کسب حرام است و
آن چند نوع است اول مبایعه چیزهائیکه نجس العین باشد چون بول و غایط
انسان و سایر حیوانات که حرام گوشت باشند مگر بول و غایط حیوان حلال گوشت
غیر بول شتر از برای استشفا پس در آن خلافست و اقوی اینستکه خریدن و فروختن
همه اینها جایز است اگر منافع محلله مقصوده داشته باشد و همچنین حرامست
مبایعه سایر نجاسات عینیه چون شراب و خون و خوک و سگ مگر سگ شکاری
که تعلیم داده باشند و همچنین عبد کافر بیع و شراء او جایز است اگرچه مرتد فطری
هم باشد علی الاقوی و در سگی که پاسبان حیوانات و بوستان و خانه باشد
خلافست و احوط اجتنابست و اقوی اجتنابست از مبایعه چیزهائیکه نجس
شده بملاقات نجاسات و قابل پاک شدن نباشد چون دوشاب نجس و مانند آن

مگر روغن نجس که نجاست عارضی باشد نه ذاتی از قبیل دنبه مردار و نحو آن زیرا
مبایعه این مشکل است بلکه جایز نیست و اما روغنی که نجاست آن عارضی باشد
پس جایز است فروختن آن با اعلام نجاست آن از برای روشن کردن چراغ و اولی
آنستکه از برای روشن کردن در تحت السماء و غیر مسقف مبایعه نماید دوم
مبایعه آلات لهو حرام است چون طبل و نی و صرنا و نرد و شطرنج و مانند اینها و
در حکم اینها است اجاره دادن خانه را یا مال بارکش را از برای چیزهائیکه حرامست
از قبیل شراب و سوار شدن ظالم از برای ظلم و مانند اینها و همچنین است مبایعه
چیزیکه موجب اعانت بر معصیت باشد از قبیل فروختن شمشیر و نیزه و مانند اینها
بدشمنان دین در حال جنگ و همچنین بت سیم مبایعه چیزهائیکه در آنها هیچ نفعی
نباشد یا نفع معتد به نباشد چون خرس و عقرب و موش و مانند آن که بی نفع باشند
چهارم عملی استکه نهی از شارع در خصوص آن وارد شده باشد مثل تصویر ذی روح
مطلقا و همچنین است قمار بازی کردن بنرد یا شطرنج و یا انگشتر بازی و یا تخم مرغ
بازی کردن و مانند اینها و همچنین است غنا خواندن و آن عبارتست از صوت لهو
یعنی آوازیکه از روی لهو و التذاذ از قوه شهویه بیرون آید اعم از آنکه در عرف عجم آنرا
سرود و خوانندگی بگویند یا نگویند بواسطه آنکه کلمات آن آواز قرآن یا مرثیه باشد اگرچه
مشتمل بر طرب نباشد پس فرقی نیست در تحقق غنا میان اشعار و قرائت قرآن و مراثی
و مانند اینها چون اذان بلکه حرمت غنا در قرآن و مراثی اکد است و معصیت آن بیشتر
و عقاب آن مضاعف است بلی غنا زن مغنیه در عروسی از برای زنان در مجلسی که
خالی از مردان باشد و با آلات لهو نباشد و مشتمل بر باطل نباشد استثنا کرده اند
و احوط اینستکه از مطلق صدای خوش و ورنه در خواندن شعر بلکه مطلق احتیاط کنند
و همچنین حرام است اجرت گرفتن از برای نوحه کردن بنوحه باطل یا آنکه وصف کند

نوحه کننده میت را بچیزهائیکه در او موجود نباشد و همچنین حرام است اجرت گرفتن
از برای غیبت کردن مؤمنین باین طریق که در عقب برادر ایمانی اعلام نمایند بچیزیکه
در او موجود باشد و او را اظهار کردن آن ناخوش آید و همچنین دروغ بستن و
سخن چینی و دشنام دادن و مذمت کردن کسیکه مستحق مدح است یا بعکس این و
همچنین حرام است اجرت گرفتن از برای تعلیم دادن و تعلیم گرفتن سحر که این عبارت
است از کلامی یا کتابتی که باعث حدوث ضرری در بدن یا عقل مسحور شود و ملحق
کرده اند باین بستن مرد را که بحلال خود مقاربت نتواند بکند و همچنین تسخیر ملائکه
و جن و مانند اینها از اعمال محرمه پنجم حرام است اجرت گرفتن از برای چیزیکه واجب
است بجا آوردن آن بر انسان بالذات خواه واجب عینی باشد چون نماز کردن و
خواه واجب کفائی باشد چون غسل دادن اموات و کفن کردن و دفن کردن ایشان
و همچنین شهادت دادن بامریکه شاهد است در آن و مانند اینها از واجبات شرعیه
از قبیل بسیاری از صناعات که نظام امر معاش بسته است باینها س در بیع و شراء
یعنی خریدن و فروختن چند چیز شرط است ج در آن هشت چیز شرط است اول
آنکه بایع فروشنده و مشتری هر دو بالغ باشند پس معامله اطفال صحیح نیست هر چند
ده سال داشته باشد بلی هرگاه اطفال بمنزله آلت باشند از برای فروشنده یا آن
کسیکه میخرد و شرط صحت مبایعه در ایشان موجود باشد و این امر بقرینه و مانند آن
معلوم باشد و ظاهراً این نوع از معامله فی الحقیقه معامله با صاحب مال که
بالغ است میباشد و صحیح میباشد چنانکه متعارفست بشرط آنکه عوضی که طفل
میدهد یقین کند که بصاحب مال که در دست طفل است رسیده تا آنکه معامله ما
کرد بین دو بالغ است واقع شود و بهتر اینستکه صاحب مال بعضی از اهل تجارترا
که معامله با ایشان میکنند وکیل کند باین طریق که هر وقت طفل مثلا بیاید از برای

خریدن فلان چیز تو وکیل میباشی که از جانب من قبول مبایعه کنی در وقتیکه از
جانب خود بنای مبایعه فروختن داشته باشی دوم آنکه بایع و مشتری عاقل
باشند و مرجع در ثبوت عقل و عدم آن ادراک بد و خوبی است سیم آنکه بایع و
مشتری رشید باشند یعنی ملکه اصلاح مال داشته باشند چهارم آنکه بایع و مشتری
مختار و با قصد و شعور باشند و شائبه اکراه و اجبار و غفلت بر وجه غلط یا
خواب و مانند اینها نباشد مگر اکراه بحق مثل اکراه و اجبار حاکم شرع بر فروختن
کسی را که احتکار بکند یعنی غله را حبس بکند و نفروشد بطمع گران شدن و مردمان
محتاج باشند بلی هرگاه کسیکه او را جبر کرده اند بر مبایعه بعد از مبایعه اجازه
بکند از ظاهر علماء صحت آن مستفاد میشود و لکن احوط اعاده صیغه است پنجم
آنستکه بایع و مشتری هر یک مالک مالی باشند که خرید و فروخت میکنند یا در حکم
مالک باشند از قبیل پدر یا جد پدری یا وصی یا حاکم شرع که ولی صغار و مجانین
و غائبین و مانند اینها است و وکیل یکی از اینها پس هرگاه شخص مال غیر را بدون
اذن و بدون ولایت شرعیه و بدون وکالت از جانب ولی شرع بفروشد این معامله
لزوم بهم نمیرساند و اگر از جانب خود بفروشد صحت آن و توقفش بر اجازه مالک
خالی از قوت نیست اگر اجازه بجهت بایع غاصب نماید و ثمن از برای بایع میباشد
اگرچه خلاف مشهور است و اگر اجازه بجهت خود میکند صحت مشکل است و اگر از جانب
مالک بر وجه فضولی بفروشد پس اقوی صحت آن بیع است که بعنوان فضولی واقع شده
چنانچه مشهور است در میانه متأخرین که بیع فضولی صحیح است و موقوفست بر اجازه
مالک که اگر مالک اجازه کرد لازم میشود و الا باطل میشود و ظاهر این است که
اجازه مالک باعث انتقال ملک میشود و نمائیکه بعد از عقد و قبل از اجازه حاصل
میشود نماء مبیع است مال بایع و نماء ثمن مال مشتری است ششم آنکه مبیع و ثمن آن

معلوم باشد بوزن یا کیل یا شماره یا مانند اینها که رفع جهالت کند و بسبب ان فریب نخورند در صورت امکان و با تعذر وزن یا مانند ان و یا تعسر انها علی الظاهر جایز استکه یک وزن یا کیل یا نخوان اعتبار کنند و باقی را بحساب ان اخذ کنند تا انکه تخمین و جزاف نشود بلی هرگاه مثمن یا ثمن از جمله چیزهائی باشد که مبایعه انها بوزن یا مانند ان نباشد کافی است مشاهده انها یا ذکر وصفی که رفع جهالت و فریب بکند هفتم انکه جنس ثمن معین باشد و مفوض بخواهش هر یک یا دیگری نباشد هشتم انکه مالک هر یک از ثمن و مثمن قادر باشند بر تسلیم انها یا تسلم انها یا ضمیمه انها **س** مستحبات تجارت را بیان فرمائید **ج** بدانکه مستحب است پیش از تجارت کردن مسائل انرا یاد گیرد لکن استحباب تعلم مسائل تجارت قبل از اشتغال بتجارت در وقتی استکه علم اجمالی بوقوع در حرام نداشته باشد اما بعد از اشتغال بتجارت هرگاه شک نماید در جواز قبض عوض که بان معامله با ومنتقل شده واجبست که مسئله همان معامله را تعلیم نماید اگر صحیح است قبض عوض نماید والا فلا لکن تعلم مسئله شرط صحت معامله نیست پس اگر بعد از معامله و قبض عوض تعلم نماید و صحت ان معلوم شود کافی است لکن مادامیکه علم بصحت معامله حاصل نکرده تصرف نمودن در انچه نقل شده است از ثمن یا مثمن حرام است و نیز مستحب است که میان مشتریها بسبب کمی و بلندی قیمت یا زیادتی دینی بسبب علم و عمل و نحو اینها نداشته باشد تفاوت قرار ندهد بلکه اگر چنین کند مکروه است که قبول کند و ایضا مستحبست که اگر مشتری یا بایع خواهش اقاله و فسخ معامله کند اقاله کند و نیز مستحبست که بعد از مبایعه تکبیر و شهادتین بگویند و همچنین مستحبست که گیرنده قدری کسر بکیرد و دهنده قدری رسنگین بدهد بر وجهیکه وزن بسبب ان در عرف و عادت مجهول نشود **س** مکروهات تجارت را بیان فرمائید **ج** مکروه استکه بایع مال المبایعه را مدح کند

و مشتری مذمت کند و همچنین مکروه است قسم خوردن و پنهان کردن عیبی که عادة مشتری بران مطلع میشود و اما در عیب خفی اقوی اظهار است و همچنین مکروه است نفع گرفتن از شیعه اثنی عشری بدون ضرورت در معامله که بیشتر نباشد از صد درهم که این زمان بمقدار چهل و پنج ریال ناصر الدین شاهی استکه وزن هر یک بمقدار بیست و چهار نخود است و همچنین مکروه است معامله ما بین الطلوعین و زیاد کردن در وقت نداء دلال یا زیاد کردن از برای میل دادن مشتری بلکه احوط ترک است و حبس اذوقه یعنی گندم و جو و خرما و مویز و روغن و نمک و روغن زیت بنا بر احوط که انرا احتکار گویند قول بحرمت ان در صورتیکه انحصار داشته باشد که کسی دیگر نداشته باشد بغیر وشد احوط بلکه خالی از قوت نیست **س** انواع مبیع را بیان فرمائید **ج** انواع مبیع بر دو قسم است قسم اول در غله و میوه و مانند ان و سبزیها جایز نیست بیع غیر از خضروات و سبزیها یکسال بدون ضمیمه و در زاید بر یکسال احوط ترک انست بدون ضمیمه و اما در خضروات و سبزیها پس جایز نیست قبل از ظهور مطلقا و پیدا شدن صلاح در خرما انستکه رنگ بگیرد و در انگور و باقی میوه ها احوط اعتبار رسیدن است عرفا و در سبزیها و خیار و بادنجان و خربزه انکه ظاهر گردد و ببیند و جایز است بیع زراعتی که خوشه کرده باشد ایستاده باشد یا درو کرده باشد و پیش از خوشه بشرط انکه ببرد یا بگذارد تا محل درو و در بیع مثل حنا و توت یک بریدن یا زیاده و در زراعت مثل خصیل که درو کنند و غیر و میوه که بچینند واجبست بر مشتری که ببرد و بچیند پس اگر نبرد بایع را رسد که ببرد یا طلب اجرت کند و جایز نیست بیع خرما بر درخت خرما و بیع زراعت بدانه که از خودش باشد مگر یک درخت که از دیگری در خانه این کس باشد که

جایز است که از اخرص نماید و حاصل از انجه ما قبول نماید دوم حیوان است خواه
ادمی و خواه غیر ادمی اما ادمی را مالک میشود بقهر و غلبه و درگاه و بخوان در جائی
که کافر حربی باشد و بعد از ان بندگی سرایت کند باولاد او اگرچه مسلمان شوند ما
دامیکه ازاد نشوند و انسان مالک میشود هر کسی را غیر از یازده کس پدر و مادر
وجد وجدهٔ مادری و پدری هرچند بالا روند و فرزندان چه پسر باشد یا دختر و
فرزند فرزند هرچند که نشیب روند و خواهر و عمه و خاله و دختر خواهر و دختر
برادر و هر مرد که مالک شود یکی از اینها را ازاد شود بر او فی الحال و مالک
میشود زن هر کسی را غیر از پدران و مادران هرچند که بالا روند و فرزندان
هرچند نشیب روند و مکروه است خویشی که غیر از اینها باشد و خویشان رضاعی
حکم ایشان دارد و انچه از دار الحرب میگیرد بغیر اذن امام از ادمی و غیر ان از
امام است و رخصت است شیعیان را در حال غیبت مالک شدن و وطی کردن
ان اگرچه تمام ان از ان امام باشد یا بعضی و واجب نیست اخراج حصهٔ غیر امام
از انجا و فرق نیست که مسلمان اسیر کرده باشد یا کافر و هر که اقرار کند ببندگی و
حریت او معلوم نباشد قبول کنند و اگر مسلمان شود بندهٔ کافری او را بمسلمانی
فروشند و از کسیکه مشهور است ببندگی اگر دعوی حریت کند قبول نکنند الا بگواه
و مکروه است اطفال را از مادر جدا کردن پیش از هفت سالگی و نزدیکی کردن با زنی
که از زنا حاصل شده و کنیزی که وطی کرده باشند واجبست که او را استبرا نمایند
پیش از بیع بیک حیض یا چهل و پنج روز تا معلوم شود که ابستن نیست و همچنین مشتری
استبراء نماید و ساقط میشود استبراء مشتری اگر معتمدی که بقول او اطمینان دارد
بگوید که استبراء شده یا ان کنیز ملک زنی بوده یا یائسه یا کوچک یا حامله یا
حائض باشد و حرام است ابستن را وطی کردن پیش از چهار ماه و ده روز و سنت

در بیع حیوان است

از میراث خود چیزی از برای او جدا کردن و اگر کنیزی را بخرد و فرزند بیاورد و بعد ظاهر
شود که کنیز ملک غیر بوده کنیز را بر او رد کند با ده یک قیمت اگر بکر بوده باشد و اگر غیر
بکر بوده بیست یک و قیمت فرزند روزیکه متولد شده باشد و بر بایع رجوع کند بها
و قیمت ولد و عوض بضع را بستاند و سنتست که بنده را چون بخرند تغییر نام دهند
و شیرینی او را طعام دهند و صدقه از برای او بدهند و اما غیر ادمی از حیوانات
اگر وحشی باشد مالک میشوند بصید کردن و بانتقال شرعی و نتیجه اوردن در ملک
این کس و هر حیوانیکه ملک است صحیح است بیع ان و بیع پارهٔ مشاعی از ان همچون نیم
و دو دانک نه پارهٔ معین همچون سر و دست الا بیع بندهٔ گریختهٔ تنها و مادر فرزند
با وجود فرزند در بعضی صور

ملحق س انواع بیع را بیان فرمائید ج انواع بیع بر چهار

قسم است اول بیع نقد بنقد یعنی انکه هیچیک عوضین نسیه نباشد و انرا نقد بنقد
میخوانند و این هم بر چهار قسم میشود قسم اول بیع کلی بکلی استکه هر دو معلوم
بوده باشد بوصف لکن فرد خاصی منظور نباشد مثل اینکه بایع بفروشد یکخروار
گندم موصوف بوصف معینی را بیکدینار موصوف بوصف معین و مشتری قبول کند
و صیغه ان باین نحو استکه بایع بگوید بعتک یا بگوید شریتک یا بگوید ملکتک
المتاع المعلوم بالمبلغ المعلوم یا بگوید بعتک ما علم بالشیء المعلوم یا بما علم و نحو ان
پس مشتری میگوید قبلت یا میگوید ابتعت یا اشتریت یا تملکت هکذا و اگر احد متعاقدین
وکیل باشد جایز است در ایجاب و قبول تصریح بموکل نه لازم پس وکیل بایع میگوید
بعتک بالوکالة عن فلان ما علم بما علم و مشتری میگوید قبلت و اگر مشتری نیز وکیل کند
کسی را پس وکیل بایع میگوید وکالة عن موکلی فلان بعت موکلک ما علم بما علم و وکیل
مشتری میگوید قبلت لموکلی فلان هکذا و جایز استکه تصریح بوکالت اصلا ننماید
بلکه قصد وکالت کافی است لکن معلوم نمیشود در ظاهر که ایمعامله از برای خود

از انواع بیع است

است یا از برای غیر مکر یا خبار قاصد و فایدهٔ ندارد تحمل شاهد بر اینمعنی مکر بر
اصل اقرار مقر و اکر بایع یا مشتری زن باشد پس بجای موکّلی موکّلتی بکوید و بجای
موکّلک موکّلتک بکوید قسم دوم بیع جزئی بجزئیست و این درصورتیستکه ثمن و
مثمن هردو مشخص و جزئی باشند خواه هردو حاضر باشند پس بایع میکوید در آن
وقت بعتك هذا المتاع المعین بهذه العشرة دراهم مثلاً و مشتری میکوید بلفظ
قبلت یا مانند آن یا آنکه هردو غایب باشند اگر معهود میان بایع و مشتری باشد
پس بایع مثلاً میکوید بعتك ما علم بالشئ المعلوم یا اینکه مبیع حاضر است و ثمن آن
غایب است و معهود پس بایع مثلاً میکوید بعتك هذا بالشئ المعلوم یا بما علم
و نحو آن و مشتری میکوید قبلت و نحو آن و یا اینکه ثمن حاضر است و مبیع غایب است و
معهود پس بایع میکوید بعتك ما علم بهذا و مشتری کوید قبلت البیع لنفسی و بالجمله
اکر عین غایب باشد کم مشتری مثلاً ندیده باشد لازم است ذکر اوصاف بنحویکه
رفع جهالت از آن بشود و در صحت و کالت حال آن از سابق معلوم است قسم سیم
کلی بجزئیست و این در صورتیستکه مثمن یعنی مبیع کلی موصوف باشد لکن ثمن شئ خاص
حاضر یا غایب معهود باشد پس بایع میکوید بعتك ما علم بهذا یا بالشئ المعلوم یا
بما علم و مشتری کوید قبلت البیع لنفسی و اکر مشتری زن باشد در جمیع صور بایع میکوید
بعتك بکسر کاف قسم چهارم بیع جزئی بکلی است و این در صورتیستکه ثمن کلی و معهود
و معلوم و صفت کلی و مانند آن باشد لکن مبیع و مثمن شئ خاص معین باشد خواه
حاضر و خواه غایب معلوم پس بایع میکوید بعتك هذا بالمبلغ المعلوم یا بما علم و
مشتری کوید قبلت البیع لنفسی و اکر در بیع خواسته باشد شرط کنند چیزی را مثل تأجیل
دین حالی یا اقرار دادن چیزی بدیگری یا ضمانت از دینی و نحو آن جایز است پس
بایع میکوید در صورت شرط تأجیل دین حالی بر او بعتك هذا بکذا و شرطت علیك

تأجیل دینك الفلانی الی سنة و در صورت شرط تأجیل دین حال بر مشتری میکوید
شرطت لك تأجیل دینك الفلانی الی سنة و در صورت شرط رهن بدین دیکری میکوید
شرطت رهن هذا لهذا رهنا بدین کذا و در صورت شرط تضمین میکوید شرطت ضمان
فلان کذا و در صورت شرط سقوط خیار مجلس از طرفین بایع میکوید شرطت
سقوط خیار المجلس من الجانبین و اکر شرط کند سقوط خیار غبن را میکوید شرطت
سقوط خیار الغبن من الطرفین و در صورت شرط خیار فسخ تا یکسال بایع از برای
خود میکوید شرطت لنفسی الخیار مدة سنة و از برای مشتری اکر شرط کند خیار را
بایع میکوید شرطت لك و اکر از برای هردو باشد میکوید لی و لك الخیار مدة
سنة و اکر شرط استرجاع مبیع را بشرط رد ثمن یا مثلش کند میکوید و شرطت
انك متی رددت الثمن او مثله الی سنة فسخت المبیع و نحو اینها و در صورت شرط
برائت از عیب مخصوص بکوید بعتك هذا بشرط البرائة من عیب کذا و کذا یا
میکوید بشرط البرائة من جمیع العیوب اکر شرط برائت از جمیع عیوب نماید و در
بیع ثمرهٔ بستان بایع میکوید بعتك ثمرة البستان الفلانی بکذا و در صورت انضمام
ثمر دو سال دیکر یا شئ دیکر میکوید بعتك ثمرة البستان المعلومة منضمة الی ثمرة
سنتین بکذا یا بکوید منضمة الی الشئ الفلانی بکذا و بیع ثمرهٔ درخت پیش از نمایان
شدن آن در یکسال بدون ضم چیز دیکر جایز است خرید و فروش آن جایز نیست بلکه
فاسد است و اکر خواسته باشد بفروشد اشجار معینهٔ موجوده را با ثمره اش که
موجود است لکن قبل از بدو صلاح و بتنهائی فروختن از ثمره جایز است پس میکوید
بایع بعتك هذه الاشجار و ثمرها بکذا و اکر تخمین کند در بیع عریه خرما نخله را
بیك تغار مثلاً و بفروشد میکوید بعتك ثمرة هذه النخلة بتغار تمر موصوف بصفات
کذا و باید ذکر کند صفات سلم را در وقتیکه آن تغار خرما در ذمه باشد و الا باید

تعریف بیع نسیه

اشاره کند بشیء موجود معین و جمیع آنچه در سابق ذکر شد از شروط اصالت و وکالت
در جمیع جاری است قسم دوم بیع نسیه است و آن عبارتست از فروختن چیزی که موجود
باشد و بر بایع اداء آن بتعجیل لازم باشد بثمن مؤجل که زمان لزوم اداء آن مؤخر باشد
و شرط است در صحت نسیه که زمان لزوم اداء ثمن معین باشد بنحویکه محفوظ باشد از
احتمال زیاده و نقصان پس اگر معین نباشد مثل اینکه بگوید این چیز را بتو فروختم
و تنخواه او را هر وقتیکه میخواهی بده باطل خواهد بود و اگر بگوید هر وقتی که توانستی
بدهی بده این از بیع نسیه نخواهد بود بلکه داخل بیع نقد خواهد بود که اداء ثمن
موقوف بر تمکن است و همچنین اگر بگوید فروختم این چیز را بتو باین طریق که اگر نقد
تنخواه او را بدهی یکتومان و اگر نسیه بدهی تا فلان وقت دو تومان باطل است
و همچنین باطل است اگر بگوید فروختم تا فلان زمان بفلان مقدار و تا فلان زمان
دیگر بفلان مقدار و اما معاملات متعارفه میان مردم که در پیش بقال
یا بزاز میروند و جنس میخرند بقصد اینکه تنخواه را بعد در وقت تمکن بایشان بدهند
جایز است با تراضی طرفین زیرا که داخل در بیع نقد است و اگر بخرند بنسیه که هر وقت
خواسته باشند بدهند باطل خواهد بود پس لازم است که تعیین زمان را بکنند
بقصد تسلط بر مطالبه در آن زمان و جنس بخرند اگر تمکن بهم رسانند مثل سابق در بودن
مهلت دهند و همچنین باطل است اگر بگوید فروختم این چیز را بتو که تنخواه آنرا تا زمان
ادراک غلات یا تا زمان تردد حاج و مانند اینها بدهی بلکه بهتر است که تعیین مدت
بنحوی کند که قابل هیچ زیاده و کم نباشد مثل اینکه بگوید در اول مغرب شب جمعه
اول فلان ماه یا اول طلوع آفتاب از روز جمعه اول فلان ماه از فلان سال و نحو اینها
و لکن ظاهر اینستکه تعیین روز مثلا احد روز اول فلان ماه کافی است هر چند تعیین
اجزاء روز نشود اما کیفیت صیغه این بیع باین نحو است که بایع بگوید بعتک هذا المتاع

تعریف بیع سلف

بعشرة دراهم واجلتك فی الثمن الی شهر یا آنکه بگوید بعتک هذا المتاع و شرطت
ان تعطینی الثمن بعد شهر و مشتری بگوید قبلت و رعایت امور سابقه از شروط و اصالت
و وکالت بنحویستکه گذشت و واجب نیست بر مشتری دفع ثمن ببایع قبل از
رسیدن زمان اگر چه بایع مطالبه نماید قسم سیم بیع سلف و سلم است که در فارسی
آنرا خرید و فروش پیشکی میگویند و آن عبارتست از فروختن مالی را که بر ذمه
فروشنده باشد تا زمان مشخص بثمن و بهائیکه حاضر یا مثل حاضر باشد مثل
اینکه بوصف مشخص کرده باشد و اداء آن ثمن بتعجیل لازم باشد بعکس بیع نسیه
و بعد از اجراء صیغه حاضر کنند یا حاضر کرده را بدهند مقصود اینستکه قبل از
تفرق تسلیم ثمن بشود و قدر متیقن از این بیع اینستکه مبیع جنس باشد و بهاء آن
نقد باشد نه جنس پس اگر هر دو نقد باشند جایز نیست بلی اگر هر دو جنس باشند
جایز است در صورت اختلاف علی الاقوی لکن رعایت احتیاط خوبست و جایز است
در این بیع که ایجاب از هر یک از بایع و مشتری صادر شود چنانکه در صلح نیز
جائز است پس اگر بایع صیغه ایجاب را بخواند جایز است که بگوید فروختم یک
خروار گندم مثلا که بفلان وصف باشد باین طریق که در اول فلان ماه در فلان
موضع مثلا من یا قائم مقام شرعی من بتو یا قائم مقام شرعی تو لازم باشد که بدهیم
بفلان مبلغ که حاضر است یا فلان مبلغ موصوف بوصف معین که الآن دادنی
باشی پس مشتری بگوید قبول کردم و خریدم بهمین نحو و صیغه در صورتیکه بایع
ابتداء بایجاب نماید این نحو است که بایع بگوید بعتک یا بعت منک ما علم
علی الوجه المعلوم بالمبلغ المعلوم و اگر خواسته باشد ذکر وصف در اصل صیغه
بروجه صراحت نماید چنانکه در صیغ عقود محقق کرکی ره مذکور است مثلا
بگوید بعتک تغار حنطة بوصفیة عراقیة حمراء کبیرة الحب جدیدة جیدة مؤجلة

در شروط بیع سلف است

الی شهرین مسلمة فی موضع کذا و مشتری میگوید قبلت و در صورتیکه مشتری ابتداء بایجاب نماید بگوید سلفتک یا اسلمت الیک المبلغ المعلوم فیما علم من الحنطة الموصوفة مؤجلة الی الوقت المعلوم مسلمة فی الموضع المعلوم پس بایع میگوید قبلت بدانکه در بیع سلف پنج چیز شرط است اول آنکه ذکر جنس کند یا وصفی که رفع جهالت کند بحیثیتی که نزاع عقلائی واقع نشود پس بدون ذکر وصف یا با وصفی که رفع جهالت نکند چنانکه در گوشت ونان بلکه پوست حیوان که ضبط بوصف ممکن نیست بیع سلف صحیح نیست بلکه اگر ذکر وصفی کنند که قلت وجود داشته باشد بنحویکه باعث نزاع شود مثل اینکه بگوید بهترین افراد فلان جنس نیز صحیح نیست بلی بیع حیوان با وصف رافع جهالت چون سن فلان ومتاع وغله ومیوه ومانند اینها که ضبط اینها بوصف رافع جهالت ونزاع ممکن است صحیح است وبالجمله مرجع در ذکر اوصاف بسوی عرف است پس هر وصفیکه مختلف شود اغراض بسبب آن زیاد و کم شود باعتبار آن زیاده ونقیصه معتد بها واجب است تعرض آن والا فلا دوم آنستکه قبض کند بایع ثمن را پیش از آنکه از هم جدا شوند بلی بودن ثمن بر ذمه بایع در حکم قبض است علی الاظهر سیم آنستکه تعیین کند مبیع را بوزن یا کیل هرچند چیزی باشد که در بیع نقد وزن وکیل در آنها معتبر نباشد چون بارهیزم ومانند آن بلی هرگاه تفاوت میان افراد آن کم باشد وباعث نزاع نشود بلکه در عرف تسامح میکنند وسهل می شمارند چنانچه در بعضی از اقسام گردو وتخم مرغ ومانند اینها وظاهر این استکه تعیین بوزن یا کیل معتبر نباشد چهارم شرط استکه تعیین زمان تسلط بر مطالبه نمایند بقسمیکه احتمال زیاده ونقصان در نزد بایع ومشتری نداشته باشد پنجم آنکه تسلیم آن جنس در وقت حلول اجل ممکن باشد اگرچه وقت عقد مثلا موجود نباشد بدانکه جمیع ما سبق از شروط خیارات در اینجا نیز جاری است ونیز چند امر باقی مانده در

این مقام که ذکر آنها مناسبست اول آنکه جایز نیست فروختن مبیع سلم را پیش از رسیدن وقت تسلط بر مطالبه بلی بعد از رسیدن زمان تسلط بر مطالبه جایز است فروختن آن اگرچه قبض نکرده باشد ولکن در غله کراهت دارد فروختن آن قبل از قبض واحوط آنستکه زیادتر از آنچه خریده نفروشد در صورتیکه بهمان جنسیکه خریده بفروشد دوم آنکه بایع هرگاه بعد از رسیدن زمان تسلط مطالبه اداء کند جنس مسلم فیه را اگر بوصف مشخص کرده بودند واجب است بر مشتری که قبول کند یا ابراء ذمه بایع کند واگر امتناع کند حاکم شرع قبض کند واگر دستش بحاکم شرع نرسد واگذارد جنس را بمشتری وتخلیه کند وهرگاه پستتر از آنچیزیکه قرار داده شد اداء کند قبول واجب نیست ودر وجوب قبول بالاتر خلافست احوط وجوب قبولست اگرچه قول بعدم وجوب خالی از قوت نیست چنانکه اگر زیاده از قدر مبیع را اداء کند قبول آن واجب نیست سیم آنکه اگر بعد از رسیدن وقت تسلط بر مطالبه مبیع اداء آن متعذر شود مشتری مختار استکه فسخ کند ومطالبه ثمن یا مثل آن کند یا اینکه صبر کند تا زمان قدرت بایع وبمحض تعذر عقد بیع منفسخ نمیشود ونه بر هم میخورد چهارم آنکه بایع مدیون غیر جنس را میشود بمشتری بدهد با رضای او پنجم آنکه در بیع سلف نیز جایز است شرط کردن چیز دیگر یا عث جهالت نشود ومحلل حرام ومحرم حلالی نباشد مثل اشتراط عمل مباح وهبه کردن چیزی وامثال اینها چهارم بیع کالی بکالی وآن عبارتست از بیع دین بدین باینکه زمان هر دو موخر باشد واین قسم بیع در شریعت مطهره محرم وباطل است پس تقسیم بیع باعتبار اخبار برأس المال وعدم آن بر چند قسم است بیع بر چهار قسم است اول بیع مرابحه است وآن بیعی استکه بایع خبر بدهد بمشتری برأس المال وبزیاده از آن نیز بگیرد پس مرابحه آن بیع برأس المال است با زیاد

واخبار برأس المال لازم است اگر مشتری عالم بآن نباشد واگر جاری شود این
بیع بر چیزیکه واقع شده است بآن چیز شراء از برای بایع پس صیغهٔ آن باین نحو است
که بایع بگوید بعد از اخبار بثمن بعتک ما علم بما اشتریته بربح درهم یا بگوید
بعتک ما علم بما بذلت من الثمن فیه ومشتری میگوید قبلت وجایز است در محل
بعتک شریتک یا ملکتک وامثال آن بگوید چنانچه سابقا ذکر شد واز برای
مرابحه دو صیغهٔ دیگر است یکی اینستکه بایع بگوید بعتک ما علم بما قام علی
وربح کذا وفرق میان این سه صیغه اینستکه صیغهٔ اولی شامل نمیشود مگر
ثمن تنها را وسایر اخراجات مثل اجرت حمالی وکیالی ودلالی ومانند اینها
داخل نیست اگرچه قبل از صیغه اخبار بآن نموده باشد وهمچنین است مفاد
صیغهٔ ثالثه علی الاظهر واما صیغهٔ ثانیه پس در آن مندرج است جمیع مؤن
واخراجاتی که مقصود از آن استرباح بوده مثل اجرت دلالی وکیالی وحمالی
وحراست وسفیدگری وخیاطی وقیمت نخ واجرت ختان مملوک وگچکاری و
گل مالی خانه وامثال اینها که بذل اجرت همه را اختیار نموده باشد بقصد
استرباح بشرطیکه قبل از صیغه اخبار نماید بآن یا مشتری عالم باشد بآن بخلاف
اخراجات ومؤنه که مقصود از آن استرباح ومنفعت یافتن نباشد بلکه غرضش
مجرد بقاء ملک بوده باشد مثل نفقهٔ عبد که عادةً بقاء عبد بآنست ومثل اجرت
مسکنش وکسوهٔ ضروریه اش که لابدّ منها است واز این قبیل است علف دابه و
اجرت اصطبل که طویله وبجای آخور حیوان وبجای ایستادن باشد وجل حیوان
وامثال آن وفرق میان اجرت خانه بجهت حفظ متاع واجرت مسکن عبد و
اصطبل حیوان غیر ظاهر است خصوصا در وقتیکه استبقاء عبد وحیوان بجهت تجارت
فقط باشد بلی اگر زیاده بر قدر معتاد در علف بدهد چون آنرا انقدر زاید مندرج

در صیغه نخواهد بود وهمچنین اجرت طبیب را اگر مشتری داده در صورتیکه
مرض از آن برطرف شده ودر دستش حادث نشده باشد واگر عملی از اعمال
مذکوره را خود بجا آورده باشد یا متبرعی تبرعا بعمل آورده باشد واراده دارد
شخص بایع که همه را داخل در صیغه کند پس اول اخبار می کند باصل ثمن وباعمال
ومصارفیکه مقصود از آن استرباح است بعد از آن میفروشد ومیگوید بعتک
ما علم بما قام علی وربح کذا مشتری میگوید قبلت بدانکه فرق دیگر نیز میان سه
صیغهٔ مزبوره هست وآن اینستکه صیغهٔ اولی صحیح نیست مگر در جائیکه متاع
را بایع بصیغهٔ بیع خریده باشد پس اگر آن متاع بصلح یا هبهٔ مشروطه بعوض
ویا بنحو آن منتقل باو شده باشد بیع مرابحه باین صیغه صحیح نیست بلکه فاسد است
واما بصیغهٔ ثانیه صحیح است واما در صیغهٔ ثالثه پس بعید نیست جواز در صورتیکه
متاع منتقل ببایع شده باشد بصیغهٔ صلح واما اگر بصیغهٔ قرض یا هبهٔ مشروطه
بعوض منتقل باو شده باشد پس در جواز بیع مرابحه در محل قرض خالی از اشکال
نیست واگر بایع اخبار کند که رأس المال صد درهم است وبگوید بعتک هذا بمائة
وربح کل عشرة درهم ومشتری بگوید قبلت پس ثمن صد وده درهم خواهد بود دوم
بیع تولیه است وآن عبارتست از بیع برأس المال بدون زیاده ونقصان پس لابدّ است
باخبار بسرمایه در صورتیکه مشتری عالم بآن نباشد والّا اخبار لازم نیست پس
میفروشد بهمان اصل سرمایه بدون کم وزیاده وصیغهٔ آن باین نحو است که بایع
بمشتری بگوید بعتک ما علم بما اشتریت یا بگوید ولّیتک هذا العقد وامثال
این ومشتری بگوید قبلت یا بگوید تولّیت هکذا وباید که ثمن ثانی مثل ثمن اول
باشد جنسا وقدرا ووصفا سیم بیع مواضعه است وآن عبارتست از اینکه
بایع خبر دهد بسرمایه وکمتر بفروشد ومواضعه مثل مرابحه است در احکام

وصیغه بلی در مواضعه باید اضافه کند لفظ وضیعه کذا و در مرابحه باید اضافه کند لفظ وربح کذا پس بایع میگوید بعتک هذا بما اشتریته ووضیعه کذا و مشتری میگوید قبلت و مکروه است در مرابحه و مواضعه نسبت ربح ووضیعه را بسوی مال باین طریق که بگوید بعتک هذا برأس المال وربح کل عشرة درهم یا وضیعه درهم من کل عشرة چهارم بیع مساوم است و آن عبارتست از اینکه بایع ذکر سرمایه نکند وبفروشد واین بهترین اقسام است بجهة تحرز از کذب یا غلط وصیغه این بیع از ما سبق ظاهر است پس همین قدر که بایع بگوید بعتک المتاع المعلوم بالمبلغ المعلوم ومشتری بگوید قبلت کافی است س حکم ربویه را بیان فرمائید ج بیع ربا حرام است مطلقا بلکه معاوضه حتی صلح بخوان بنا بر اظهر وهر چیزیکه مشتمل بر ربا باشد ودر حدیث وارد است که یک درهم ربا اعظم وبزرگتر است از هفتاد زنا که با محرم خود چون مادر وخواهر خود بکند وربا عبارتست از زیادتی یکی از دو عوض که از یکجنس باشند وموزون یا مکیل باشند در زمان صاحب شریعت اگرچه در زمان ما بعد چنین نباشد واگر حال آن در زمان صاحب شریعت معلوم نباشد پس اگر در زمان ما باید در جمیع بلاد موزون یا مکیل باشد همین حکم را دارد واگر در بعضی از بلاد موزون یا مکیل باشد ودر بعضی نباشد در آن بلد یکه موزون یا مکیل هست اخذ زیادتی ربا هست ودر بلد دیگر خلافست احوط آنستکه در آن بلد نیز بر وجه معاوضه اخذ زیاده ننماید س جو وگندم در ربا از یکجنس محسوب است یا نه ج بلی از یکجنس محسوب میباشد وهمچنین است گندم وآرد و نان ونشاسته وامثال اینها همچنین است خرما وشیره ومثل آن وهمچنین است انگور ومویز وشراب ومانند اینها پس باید که در وقت مبایعه اینها اخذ زیاده ننماید بلکه مساوی اخذ نماید اگر

مثل معاوضه انگور بمویز یا معاوضه خرما برطب باشد بنا بر احوط وبعضی اجتناب است از معاوضه مطلق تر وخشک که وزنی یا کیلی باشد چنانچه جمعی منع فرموده اند وهمچنین کشک وشیر از یکجنس محسوبست چنانچه شیر وپنیر وروغن نیز چنین است بلی روغن گاو مثلا با روغن گوسفند دو جنس محسوبست وهمچنین است گوشت اینها وسایر چیزهائیکه از حیوان عمل میاید پس اینها تابع اصل خود میباشند مگر بز وگوسفند که یک جنس محسوبست چنانکه گاو وگاومیش نیز از یکجنس میباشند پس هرگاه حاصل حیوانی را با گوشت آن را معاوضه کنند یا حاصل وگوشت حیوان دیگر که شرعا از جنس آن حیوان نباشد چون گاو وگوسفند جایز است که زیادتی در عوض اخذ نماید اگرچه نسیه باشد علی الاقوی لکن با کراهت در نسیه وهمچنین ربا نیست در معاوضه غیر موزون ومکیل مثل قماش وحیوان ومانند آن که اخذ زیاده در اینها نقدا جایز است بدون کراهت ودر نسیه خلافست قول بجواز مع الکراهة خالی از قوت نیست واما معدودات چون تخم مرغ وگردو ودر آن نیز خلافست اقوی جواز آنست لکن احوط اجتنابست از اخذ زیاده در معاوضه حیوان بگوشت خصوصا اگر کشته باشد وهرگاه دو جنس در حکم جنس واحد باشد لکن یکی مکیل است ودیگری موزون مثل گندم وآرد مثلا بیع احدهما بدیگری جایز است با مساوات در وزن ودر کیل اشکال است واحوط سنجیدن وبرابر نمودن است هر دو را بوزن س در میان پدر وپسر ومیان زن وشوهر ومیان مملوک مختص ومولای او ومیان مسلمان وکافر حربی اخذ ربا جایز است یا نه ج حرام نیست ولکن کافر حربی از مسلمان نمیتواند اخذ زیاده نماید س در میان جد ونواده ومیان پدر ودختر ومیان مالک ومملوک بیع ربا چه حکم دارد ج ما بین پدر ودختر وما بین مالک ومملوک ربا نیست اخذ زیاده نماید

وددر ما بین جد و نواده احوط عدم جواز است واحوط اینستکه شوهر و زوجهٔ
منقطعه نیز از یکدیگر اخذ زیاده ننمایند چنانچه بعضی فرموده اند واحوط بلکه
اقوی عدم جواز اخذ ربا است از کافر ذمی چون یهود و نصاری که جزیه میدهند
س اگر در معامله اخذ ربا نموده باشد عمداً یا سهواً و عالم بحرمت بوده باشد
در زمان معامله واجبست رد بمالکان یا نه ج در این صورت اگر صاحب مالرا
بشناسد باید باو رد بکند واگر مشتبه باشد مالک ان میانه جمع محصوری و
تعیین ان ممکن نباشد یا همه مصالحه کند یا حلیت اخذ کند واگر مالک را نشناسد
و قدر مال ربا را بداند مثل مال مجهول المالک بان عمل کند باین طریق که اگر ان
مالک مجهول معلوم باشد که ظالم بوده است در انمال رد مظالم بدهد واگر
علم دارد که انمال مال حلال او بوده ولکن بذمهٔ او مظالم باشد اولی اینستکه
حاکم شرع بعنوان تقاص از جانب فقرا اخذ نموده و رد مظالم بدهد واگر معلوم نشد
که ان مالک مجهول ظالم نیست بهیچ وجه یا مجهول الحال باشد تصدق بدهد واگر
قدر مال ربا و مالک ان هر دو مجهول بالمره باشد خمس انرا بدهد بسادات واگر
در زمان معامله حرام بودن ربا را نمیدانست پس کفایت توبه کردن در حق جاهل
مقصر بلکه مطلقاً محل تأمل است س در زمان معامله فرار نمودن از ربا بچند
طریق ممکن است ج بسه طریق ممکن است اول انکه تغییر جنس بدهد مثل اینکه ریالرا
با شرفی معاوضه نمایند پس از ان اشرفی را بدهند ریال دیگر که منظور بوده اخذ نمایند
و یا اینکه جنس را بنقد معاوضه نمایند پس از ان نقد را بدهند وان جنس که مقصود بود
اخذ نمایند ولکن باید قصد معاوضهٔ واقعیه داشته باشد دوم انکه ان عوض را ضمیمه معامله
نمایند بر وجه قرار دادن بطور بصیغهٔ مبایعه یا مصالحه بجنس دیگر و پس از ان ان
مثلرا معاوضه بما فی الذمه نمایند سیم انکه بان عوض ناقص یا با هر یک ودر صورت

اشتباه ناقص از غیر جنس چیزیرا منضم نمایند مثل اینکه با ریال ناقص دستمالی را
یا چیز دیگر را منضم نمایند و معاوضه کنند چهارم انکه هر یک مال خود را
بدیگری قرض بدهند و پس از ان همدیگر را بری الذمه کنند اگر از خلوص قلب
باشد یا انکه بقدر مال ناقص را معاوضه نمایند و زائد را بری الذمه کنند
پنجم انکه هر یک مال خود را بدیگری هبه نمایند و باید در ضمن عقد شرط هبهٔ
دیگری را نماید س کیفیت بیع صرف را بیان فرمائید ج بیع صرف عبارت است
از بیع هر یک از طلا و نقره بدیگری و همچنین است علی الظاهر بیع طلا و نقره
بطلا یا بنقره یا بهر دو خواه مسکوک باشد یا غیر مسکوک و خواه بسکهٔ اسلام
باشد یا غیر ان بلی بیع طلا یا نقره یا هر دو بپول سیاه داخل در بیع صرف
نیست و همچنین مصالحهٔ طلا بطلا یا بنقره یا بعکس حکم صرف را ندارد علی الاصح
و شرط است در صحت بیع صرف علاوه بر سایر شروط بیع که ذکر خواهد شد قبض
نمودن هر یک از عوض و معوض پیش از متفرق شدن خواه در مجلس عقد باشند
و خواه در مکان دیگر باین طریق بایع و مشتری هر دو با هم حرکت کنند و مفارقت
نکنند تا اینکه قبض ثمن و مثمن نمایند و در حکم صرفست فروختن چیزیکه طلا کوب
یا نقره کوب باشد چون شمشیر یا لجام و امثال اینها که مفضض یا مذهب باشند
پس اگر مقدار طلا و نقره معلوم باشد و بیع بجنس ان زیور باشد باید در ثمن زیادتی
قرار دهند که در مقابل غیر جنس واقع شود تا اینکه ربا متحقق نشود و باید
نقد طلا یا نقره نقد را قرار بدهد و پیش از مفارقت داد و ستد بعمل بیاید
تا اینکه شرط بیع صرف متحقق شود واگر قدر انها مجهول باشد مبایعه بجنس
صورت ندارد مگر انکه علم بزیادتی عوض از مقدار مجهول طلا یا نقره داشته باشد
و مبایعه بجنس مخالف بی اشکال است س کیفیت صلح و طریق عقد انرا بیان فرمائید

ج صلح عبارتست از سازش دو شخص یا بیشتر وان عقدیست لازم از طرفین که مشروع شده از برای قطع نزاع بحسب اصل شرع و جایز است واقع ساختن مصالحه را با اقرار مدعی علیه و با انکار او و همچنین جایز است مصالحه عین بعین و دین بدین و عین بدین و دین بعین و نیز جایز است با علم متصالحین بمقدار مالیکه نزاع دران واقع شده و با جهل ایشان و باطل نمیشود مصالحه مگر بفسخ واقاله و جایز نیست مصالحه که حرام کند حلال خدا را یا حلال کند حرام خدا را و هرگاه مال المصالحه یا عوض ان مال غیر باید یا اینکه قابلیت مملوکیت نداشته باشد مثل خوک صلح باطل خواهد بود بلی هرگاه تعلق بگیرد بچیزیکه در ذمه باشد و قابلیت مملوکیت داشته باشد وان چیزیکه اداء شد چنین نباشد صلح صحیح است پس مطالبه بدل خواهد کرد و اگر معیب برآید خیار فسخ دارد و لا بد در تحقق صلح از ایجاب و قبول پس مصالح بعد از تعیین مال المصالحه بگوید صالحتک هکذا و مصالح له بگوید قبلت هکذا یا اینکه مصالح بگوید صالحتک علی ما استحقه فی ذمتک من جمیع الحقوق الشرعیة بالمبلغ المعلوم و مصالح له بگوید قبلت هکذا و هرگاه همین مصالح خواسته باشد بگوید صالحتک علی ما استحقه فی ذمتک من جمیع الحقوق الشرعیة بالمبلغ المعلوم وان دیگری که مدعی است بگوید قبلت نیز صحیح است و این کفایت میکند در تحقق صلح و اگر اراده صلح نماید بجهة قطع خصومت و نزاع ظاهری فقط پس مصالح میگوید صالحتک علی قطع المنازعة بینی و بینک من جهة الامر المعلوم بالمبلغ المعلوم و دیگری بگوید قبلت اگر مراد صلح حق متنازع است صحیح نیست اگر مراد از صلح اینستکه نزاع و مرافعه نکنند باکی ندارد و بدانکه صلح عقدیست مستقل نه تابع عقدی از عقود بلی افاده میکند فایده عقود و ایقاعات چندی را مثل بیع و این در وقتی استکه متضمن نقل عینی بعوض معلوم

باشد و اجاره و این در صورتیستکه مصالح علیه یعنی مال المصالحه منفعت بوده باشد مثل اینکه عینی را یا دینی را یا منفعتی را که نزد دیگری دارد از مصالحه میکند بر منفعت معلومه در مدت مشخصه پس صلح این صورت مفید اجاره است و ابراء و حطیطه و این در صورتیستکه طلبی داشته باشد بر ذمه کسیکه مدیون مصالحه نماید بر اسقاط بعض معین ان دین و دادن بعض دیگر را بشخص داین و مصالحه را برین وجه جاری نمایند پس صلح در این صورت افاده میکند فایده ابراء را و هبه وان در وقتی استکه مصالحه نمایند عینی را بدون عوض پس در این صورت صلح افاده میکند ثمره هبه را و عاریه و این در وقتی استکه مصالحه نماید منفعت عینی را بدون عوض و ظاهر جواز صلح است بر مثل حق شفعه بجهة اسقاط ان و تحجیر و اولویت سکنی در مدرسه و امثال ان و همچنین جایز است صلح بر اسقاط یمین و خیار و بر جاری ساختن اب را بر بام غیر در مدت معلومه و نیز ظاهر جواز اشتراط است در ضمن عقد صلح چنانچه جایز است در بیع والله العالم س کیفیت ضمانت و شرایط انرا بیان فرمائید ج ضمانت عبارتست از اینکه کسی بر ذمه بگیرد مالرا که در ذمه دیگری باشد اگرچه ان دیگری راضی نباشد و شرط است که ضامن مکلف باشد و تصرفاتو در مالش نافذ و جایز باشد یعنی که سفیه و امثال ان نباشد و نیز مشروط استه رضای مضمون له و مضمون له یعنی طلبکار راضی باشد بضمانت ان شخص ضامن چنانچه لزوم ضمانت شرط است یا اینکه ان ضامن مال دار باشد یا اینکه طلبکار عالم باشد بفقر ضامن هنگام ضمانت و باید دانسته شود که بمحض ضامن شدن او مال از ذمه مدیون منتقل میشود بذمه ضامن و مدیون بری الذمه میشود از این دین بلی هرگاه ضمانت بخواهش مدیون واقع شود ضامن میتواند بان مدیون رجوع نماید و الا فلا و نیز باید دانست که ضمانت حاله و موجله

در ضمانت است

هر دو صحیح و جایز است پس اگر شرط کند اجل را واجبست که آن مضبوط باشد مثل یکماه و نخواهد مثلها زمان ادراک غلات و قدوم حاج زیرا که این بجهت عدم ضبطش فاسد است و صیغهٔ ضمان باید چنین بخواهد که ضامن بگوید بطلبکار ضمنت لک ما تستحقه فی ذمة زید یا بگوید تحملت لک یا بگوید التزمت یا بگوید انا ضمین یا بگوید انا ضامن یا بگوید انا زعیم و نحو اینها از الفاظیکه برساند این معنی را و در قبول کفایت میکند لفظ قبلت

در احکام قرض و دین

س احکام قرض و دین را بیان فرمائید **ج** بدانکه احکام قرض و دین چند امر میشود اول آنکه در قرض دادن ثوابیست عظیم چنانچه در حدیث وارد است که تصدق دادن یک درهم ده برابر است و ثواب قرض دادن یک درهم برابر هیجده درهم است و اخبار در ثواب قرض بسیار است دویم آنکه عقد قرض جایز است از طرفین یعنی اینکه داین هر وقتیکه خواسته باشد مطالبهٔ بدل نماید میتواند و لو بمجرد فراغ از صیغهٔ قرض باشد و همچنین مدیون نیز هر زمانیکه خواسته باشد اداء آن نماید میتواند اگرچه بعد از فراغ از صیغه بلا فاصله بوده باشد و ثمرهٔ قرض تملیک عین است با رد عوض پس در مثلی رد مثل لازم است و در قیمتی رد قیمت روز قرض و قرضیکه بر وجه یقین باعث مالک شدن قرض گیرنده میشود آن قرضیست که مشتمل باشد بر ایجاب و قبول لفظی و قبض و صیغهٔ آن باین طریق است که صاحب مال بگوید اقرضتک هذا و قرض گیرنده بگوید قبلت و بعد تصرف او بدهد و همچنین اگر ترجمهٔ اینرا بگوید مثل اینکه مالک بگوید قرض الحسنه دادم این مال را بتو و قرض گیرنده بگوید قبول کردم صحیح است قصد قربت لازم نیست بلی ترتب ثواب موقوف بقصد قربتست بلی اگر مالک بدون صیغه بدهد مال را بغیر بقصد قرض تصرف در آن از برای آن غیر مباح و جایز است از قبیل معاطاة در بیع امر سیم آنکه باید قرض دهنده شرط نفع نکند زیرا که نفع در قرض

وقف

حرام است و با شرط کردن انتقال بقرض گیرنده حاصل نمیشود هرچند نفع بسبب زیادتی در وصف باشد علی الاصح مثل اینکه در عوض شکسته صحیح را اخذ کند بلی هرگاه قرض گیرنده تبرعاً چیزی بقرض دهنده بدهد ضرر ندارد امر چهارم آنکه هر چیزیکه ممکن است تعیین کردن آن بحسب قدر و وصف جایز است قرض دادن پس جایز است قرض دادن طلا و نقره که بوزن و وصف مشخص شده باشد و همچنین جایز است قرض دادن گندم و جو و مانند اینها خواه بوزن مشخص شده باشد یا بکیل و همچنین جایز است قرض دادن نان که بوزن مشخص شده باشد و اگر نان بعدد و شماره مشخص شده باشد قرض دادن جایز است علی الاصح و احوط اینستکه تفاوت میان عوض و معوض نباشد بلکه مساوی در وزن باشد و اعتبار بتفاوت در قیمت نیست امر پنجم آنکه مالیرا که قرض میدهند یا مثلی است یا قیمی مثلی آنستکه اجزاء آن مال متساوی باشد در قیمت و منفعت و در صفات باهم نزدیک باشد مثل جو و گندم و روغن و قیمی آنستکه تفاوت داشته باشد مثل حیوانات پس اگر آن مال مثلی باشد در صورت ارادهٔ رد عوض اگر ممکن باشد باید رد مثل کند و الا باید رد قیمت آن بکند و اگر قیمت زمان قرض گرفتن و زمان تعذر مثل و زمان رد بدل تفاوت داشته باشد ظاهر اینستکه قیمت زمان وفا را باید بدهد و اگر قیمی باشد قیمت آن در روز قرض بر ذمهٔ قرض گیرنده قرار میگیرد چنانچه قول مشهور است امر ششم آنکه بنا بر اصح نمیتواند که قرض دهنده بعد از اجراء صیغهٔ قرض و تصرف دادن رجوع کند بعین مال بلی میتواند که مطالبهٔ حق خود بکند چنانچه گذشت در معنی جواز عقد پس قرض گیرنده اگر همان مال را رد کند جایز است چنانکه اگر بدل آنرا رد کند نیز جایز است و اگرچه احوط در صورت مطالبهٔ عین رد عین است امر هفتم آنستکه هرگاه مالرا قرض دهند و شرط کنند که تا زمان معین قرض

باشد اقوی اینستکه پیش از زمان حق مطالبه ندارد باز نده بودن قرض گیرنده امر هشتم انکه اگر از برای مدیون اثار موت ظاهر شود واجبست که وصیت کند بلکه احوط اینستکه مقدار دین را جدا کند امر نهم انکه دیون مؤجله که زمان تسلط انها نرسیده باشد بسبب مفلس شدن معجل نمیشود لکن بسبب موت مدیون معجل میشود باینمعنی که بعد از مردن مدیون طلبکار میتواند مطالبه کند طلبی را که زمان تسلط بر مطالبه ان مؤخر باشد پس اگر ترکه کمتر از قرض میت باشد تمام طلبکاران مساوی باشند در استحقاق مطالبه از ان ترکه بحساب حق خود هر چند عین مال بعض که از ایشان اخذ نموده بود موجود باشد بلی هرگاه کمتر نباشد صاحب مال اولی و احق خواهد بود علی الاقوی امر دهم هرگاه مدیون بی چیز باشد و قادر نباشد بر کسب لایق بحال که بان میتواند اداء دین کند باید او را مهلت داد و اگر بی چیز نباشد و یا قادر بر کسب لایق بحال باشد و طلبکاران مطالبه حق خود کنند و او مماطله کند حبس او جایز است و همچنین است در صورت جهل بحال او مگر انکه ثابت شود که بی چیز بود پیش امر یازدهم انکه خانه لایق بحال و لباس لایق بحال و مانند اینها و لازم نیست که بطلبکار مدیون زنده بدهند علی الاقوی و همچنین نفقه روز قسمت او و عیال واجب النفقه او امر دوازدهم انکه هرگاه طلبکار دین را بغیر بفروشد و منتقل کند بعوض که کمتر از اصل طلب باشد بر وجهیکه ربا و مانند ان لازم نیاید صحیح است و ترک نشود احتیاط بصلح در مقدار زاید امر سیزدهم انکه جایز است شرط کردن وفا بقرض در بلد دیگر و اگر مطالبه کند قرض در غیر بلد قرض با عدم شرط واجبست بر مقترض وفا بر ان با عدم ضرر و متحقق میشود ضرر باینکه قیمت مثلی در موضع مطالبه زیادتر باشد س طریقه حواله کردن را بیان فرمایید ج حواله عبارتست از نقل کردن مالی که در ذمه شخصی است بذمه شخص دیگر که مشغول الذمه باشد

مسئله اگر این شرط در ضمن عقد لازم شده باشد و اگر در ضمن عقد قرض شده باشد محل اشکال است میرزا آقا مد ظله

بمثل ان

بمثل ان مال بحسب جنس و وصف اگر چه غیر نقد باشد و حواله بر کسیکه بری الذمه باشد در ان خلافست اصح جواز انست پس نقل میشود مال از ذمه اش بذمه ان شخص دیگر که بری الذمه باشد و شرطست در حواله رضایت حواله کننده و حواله کرده شده و شخص محال علیه هر سه اگر حواله بر بری باشد یا بمخالف انچه در ذمه اوست و الا رضای محال علیه بعید نیست که شرط نباشد بلی واجب نیست قبول کردن حواله بر شخص محتال اگر چه محال علیه مالدار باشد و باید که محال علیه در وقت حواله کردن مالدار باشد و اگر مالدار نباشد باید بداند شخص محتال اینکه محال علیه مالدار نیست و اگر در وقت حواله عالم باعسار او نباشد بعد از حواله ظاهر شود اعسار او از برای محتال اختیار فسخ است پس اگر بخواهد فسخ حواله کند میتواند بلی اگر ظاهر شود که در وقت حواله مالدار بوده بعد بی چیز شده اختیار فسخ ندارد پس نمیتواند که رجوع نماید بمحیل و در هر صورت همین که حواله شرعیه بعمل امد شخص محیل که مدیون محتال است بری الذمه میشود پس محتال نمیتواند که دیگر رجوع باو نماید مگر بفسخ در جائیکه از برای او ثابت باشد چنانچه ذکر شد و چون حواله عقدیست لازم پس لابد است در ان از ایجاب محیل و قبول محتال پس محیل یعنی حواله کننده میگوید احلتك علی فلان بالمبلغ المعلوم و محتال میگوید قبلت یا میگوید احتلت و جایز است اجراء صیغه حواله بفارسی نیز اگر چه بعربی اولی و احوط است با امکان چنانچه در سایر عقود لازمه غیر نکاح گذشت و شروطیکه اعتبار شده در سایر عقود لازمه از قبیل بلوغ و عقل و غیر ان در حواله نیز معتبر است پس باید هر یک از محیل و محتال و محال علیه بالغ و عاقل و جایز التصرف باشند و مسلوب القول و الفعل نباشند س کیفیت رهن و صیغه انرا بیان فرمایید ج رهن عبارتست از وثیقه کردن در صورت تعذر اخذ دین از مدیون استیفاء حق از ان نمایند و رهن عقدیست

لازم از طرف راهن و لا بد است در آن از ایجاب و قبول مثل اینکه مالک بگوید رهنتک هذا یا ارهنتک علی الدین المعلوم پس صاحب طلب بگوید قبلت یا ارتهنت یا چیزیکه جاری مجرای آن بوده باشد و شرط است که آن وثیقه عین و مملوک باشد بلکه بنا بر اقوی قبض نیز شرط است و باید هر یک از راهن و مرتهن جایز التصرف باشد در مال خود و جایز نیست از برای مالک تصرف در رهن بفروختن و وقف کردن و اجاره دادن و نحو اینها و همچنین جایز نیست از برای مالک وطی جاریهٔ مرهونه و مرتهن اولی است از سایر طلبکاران در استیفا حق خود از رهن هر چند مالک مرده باشد پس اگر مأذون باشد که بخود بفروشد میتواند از برای خود بخرد و عقد رهن قابل شروط است اگر آن شروط از جملهٔ آن شروطی نباشد که منافی مقصود عقد رهن باشد پس اگر شرط کند در ضمن رهن که اصلاً عین مرهونه فروخته نشود صحیح نخواهد بود بجهت اینکه این شرط منافی مقصود از رهن است و همچنین صحیح نیست اگر شرط کند که عبد مسلم را بکافر بفروشند و اگر شرط کنند دخول نماء متجدد را در رهن یعنی ثمر و میوه و حمل حیوانات صحیح است چنانچه نماء موجود منفصل داخل در عین مرهونه نمیشود بدون شرط و اگر عینی را برهن بگذارد نزد کسی باین نحو که تا فلان مدت رهن باشد اگر در سر آن مدت اداء آن دین نماید مدیون آن عین مرهونه مبیع بوده باشد چنین رهن فسادش معلوم نیست و فساد بیع هم محل تأمل و اشکال است اگرچه مشهور است غایة الامر و جایز نیست از برای مرتهن تصرف در رهن ببیع و نحو آن قبل از رسیدن زمان مطالبه مگر باذن مالک و در صورت حلول اجل و تعذر از اداء دین نمیتواند رهن را بفروشد و استیفا حق نماید مگر باذن حاکم شرع و هرگاه راهن اعتراف برهن نکرده باشد و مرتهن خوف داشته باشد که راهن یا وارث انکار کنند و او متمکن نباشد

از اثبات آن در نزد حاکم شرع رجوع نماید احتیاطاً بعدول مؤمنین ثم اگر آن هم ممکن نشد میتواند استیفا حق خود را از رهن نماید بعد از رسیدن زمان مطالبه و اما قبل از حلول اجل جایز نیست استیفاء والله العالم

س احکام و شرائط اجاره را بیان فرمائید

ج اجاره عقدیست لازم از طرفین و عبارتست از تملیک منفعت معلومه بعوض معلوم و باطل میشود بسبب اقاله و اما بسبب بیع باطل نمیشود و همچنین باطل نمیشود بعتق و بارثنا بلکه اقوی عدم بطلانست بموت هر یک از موجر و مستأجر خصوصاً اگر موجر و مستأجر زنده باشد بلی در چند صورت باطل میشود اول آنکه عین موجره پیش از قبض یا بعد از قبض بلا فاصله تلف شود پس در این صورت اجاره باطل میشود دوم آنکه شرط کرده باشند که مستأجر بنفسه استیفا منفعت کند پس باطل میشود بموت مستأجر قبل از استیفا منفعت سیم آنکه عین موجره وقف باشد و موقوف علیه آنرا اجاره دهد از برای صلاح خود نه منفعت بطون لاحقه پس در این صورت بموت موجر باطل میشود اجاره چهارم آنکه موجر مالک منفعت مدت حیوة خود بسبب وصیت مالک عین بوده باشد پس بموت این موجر اجاره باطل میشود بدانکه اجاره دادن مثل باغ را از برای مالک شدن مستأجر حاصل آنرا چون خرما و انگور و انار و خربزه و مانند اینها و اجاره دادن گوسفند و امثال اینها را بجهة مالک شدن شیر و روغن و مانند اینها را جایز نیست زیرا که در اجاره شرط است بقاء عین و مفروض اینست که امثال خرما و انگور و شیر و روغن از اعیان محسوب هستند نه از منافع پس باید چیزیکه قابل اجاره است از برای منفعت غیر عین باشد مثل نماز کردن و نشستن در زمین و نحو آن و [illegible] درختها یا مانند اینها موقوفست بر مصالحه یا آنکه شرط کند که حاصل آنها در سال

اجاره یا مستأجر باشد و یا آنکه بیع کند یا خیار فسخ از طرفین و مانند اینها و شرط
است در صحت اجاره کمال متعاقدین ببلوغ و عقل و اینکه جایز التصرف باشد
و اینکه منفعت و اجرت و مدت معلوم باشند و باید منفعت ملک موجر باشد
خواه عین موجره ملک و باشد و خواه نباشد چون مستأجر که جایز است زیرا
که بعد از اجاره از مالک بغیر اجاره دهد مگر در صورتیکه شرط کرده باشند
که استیفا منفعت را مستأجر بنفسه نماید و مالک میشود موجر اجرت را بنفس عقد
و واجبست تسلیم آن بتسلیم عین موجره مگر اینکه شرط کرده باشند تأجیل در
اجرت یا باجل مشخصی پس در این صورت بمقتضای شرط باید عمل نمایند و بالجمله
چون اجاره عقدیست از عقود لازمه از طرفین پس معتبر است در آن هر چیزیکه
معتبر است در سایر عقود لازمه از حیثیت لزوم عقد مثل فوریت قبول بعد از
ایجاب و نحو آن و در اجرای صیغه شخص موجر میگوید مثلاً اجرتک الدار المعلومة
سنة بالمبلغ المعلوم و مستأجر میگوید قبلت و اگر موجر بجای لفظ اجرتک اکریتک
بگوید یا آنکه ملکتک سکنی هذه الدار شهراً بالمبلغ المعلوم کفایت میکند چنانکه
در قبول هم نیز کفایت میکند هر لفظیکه دلالت بر قبول نماید مثل قبلت و استأجرت
و مانند آن و منعقد نمیشود اجاره بلفظ بیع و غیر آن و صحیح است اشتراط چیزیکه
منافی مقصود از عقد اجاره نباشد در ضمن آن از شروط سایغه و نیز لازم است
وفاء شرط در ضمن آن والله العالم پس کیفیت شرکت و احکام آنرا بیان فرمائید
ج در شرکت پنج مطلب است اول آنکه شرکت عبارتست از اجتماع حق دو
مالک یا بیشتر در مالی یا منفعتی بر سبیل اشاعه و بیک صیغه که مرکب از ایجاب
و قبول باشد کافی است و متحقق میشود شرکت با متزاج دو مالی که از یک
جنس باشد بر وجهیکه امتیاز داده نشود از همدیگر و جایز نیست از برای احد از

شرکاء تصرف در آن مگر باذن سایر شرکاء و مقصور است مقدار تصرف بر مقدار
اذن و زیاده جایز نیست پس هرگاه تعدی نماید از مقدار اذن ضامن خواهد بود
مطلب دوم اینکه اشتراک گاهی اختیاری میشود و گاهی اضطراری اما اختیاری
در صورتیست که باختیار خود مخلوط کنند مال همدیگر را بر وجهیکه از هم امتیازی
نداشته باشند یا آنکه مالی باشتراک بخرند و اضطراری آنستکه حاصل شود بسبب
ارث و نحو آن پس هرگاه شخصی بمیرد و از او ترکه باقی بماند و وارث متعدد باشد
آن وارثها در ترکه آن میت شریک خواهند بود قهراً و اضطراراً و شرکت اختیاریه
بقصد تجارت باشد آنرا شرکت عنان میگویند و این شراکت با کافر مکروه است و
لکن صحیح است و در این شراکت اگر حقها مساوی باشند در نفع نیز همه شرکاء شریک
خواهند بود و اگر تفاوت در استحقاق اصل مال داشته باشند در نفع نیز بحسب
آن تفاوت خواهند داشت و همچنین است در ضرر و اگر آنکه یکنفر عامل باشد یا عمل
او زیادتر باشد در این صورت بجهت زیادتی عیب ندارد مطلب سیم آنکه شراکت بدنی
و عملی باطل است یعنی که هرگاه دو نفر یا بیشتر با هم قرار دهند که هر یک کاری
کنند در حاصل و اجرت عمل با هم شریک باشند این قسم از شرکت در شرع شریف باطل است
بلکه حاصل عمل شریک مخصوص بشخص خود او است و همچنین شرکت وجوه نیز باطل است
یعنی که هرگاه دو نفر صاحب اعتبار و آبرو و بی مال باشند و قرار دهند که بذمه
هر یک مال بخرند و بفروشند و تنخواه متاع مال بدهند و در نفع آنکه باقی ماند با هم
شریک باشند یا اینکه صاحب اعتبار مالی را ابتیاع نماید و بکسیکه بی اعتبار است و یا
ندارد که معامله کنند و در نفع آن با هم شریک باشند یا آنکه آن صاحب اعتباری که
بی مال باشد و بی اعتبار دیگر مالدار باشد قرار دهند که مال شخص بی اعتبار را آن معتبر
بفروشد و بعد آنکه آن مال را ابتیاع بدهد در نفع او با هم شریک باشند یا اینکه

ان معتبر مال را بنفع زاید بفروشد تا اینکه بعض از نفع مال او باشد پس در این صور
مذکوره شرکت حاصل نخواهد شد شرعاً و همچنین شرکت مفاوضه نیز باطل است باین
معنی که هرگاه دو نفر یا بیشتر قرار دهند که آنچه کسب میکنند با هم شریک باشند
مطلب چهارم آنکه اگر بعضی از شرکاء خواهش کنند که مال مشترک را قسمت کنند واجب
است بر دیگری که اجابت کند در صورتیکه قسمت باعث ضرر نشود و مشتمل بر رد
نباشد و اگر باعث شود یا اینکه مشتمل بر رد باشد قسمت کردن موقوفست برضا
شرکاء و این قسمت اختیاری گویند و در غیر این دو صورت اجابت لازم است اگرچه
سرمایه جمع آوری نشده باشد و در اموریکه اجابت لازم است هرگاه اجابت نکنند
حاکم شرع اجبار نماید بر قسمت و این قسمت اجباری گویند مطلب پنجم آنکه شریکی که
مأذون در تصرف باشد ضامن نیست در تلف مال مگر در صورت تقصیر یا تعدی
یا تفریط س قراض و مضاربه چیست ج قراض و مضاربه عبارتست از اینکه
شخصی مال بزاید هد بغیر که معامله کند باین طریق که در نفع با هم شریک باشند مجموعه
معینی مثل نصف ربح یا ثلث آن یا مانند اینها خواه مطلق باشد و خواه مقید
باشد بزمان معینی و شرط است که آنمال عین طلای مسکوک یا نقرهٔ مسکوکه باشد
پس صحیح نیست در دین و در غیر نقدین و این عقد نیست جایز پس کفایت میکند هر
چیزیکه دلالت بران نماید اگرچه احوط و اولی اینستکه ایجاب و قبول لفظی واقع
بسازند و با هم متصل باشند پس صاحب مال بگوید این مال را بتو دادم که معامله
بکنی باین طریق که نصف نفع ان مثلاً مال با تو باشد و نصف دیگر مال من باشد
پس شخص عامل بگوید قبول کردم و هرگاه بخواهند بعربی جاری نمایند پس مالک
بگوید ضاربتک بکذا عامل بگوید قبلت هکذا یا آنکه مالک بجای ضاربتک بگوید
قارضتک یا بگوید عاملتک علی هذا المال علی ان الربح بیننا نصفین و در قبول

مسئله و اینجا نقصان با ایشان ... چون غرامت جراحت که ... دو باشد ...

در قراض و مضاربه

نیز هر چیزیکه دلالت بر رضا مینماید اگرچه بایما و اشاره باشد کافی است س
کیفیت وصیت را بیان فرمائید ج وصیت عبارتست از تملیک عین یا منفعت
بغیر بعد از وفات موصی و بهر تقدیر اخبار در فضیلت وصیت بسیار است بلکه در بعضی
از اخبار وارد شده که اگر کسی بدون وصیت بمیرد مثل اهل جاهلیت مرده است
و در حدیث است که سزاوار نیست از برای مسلمان که در شب بخوابد مگر آنکه وصیت
نامه اش در زیر سر او باشد و نیز وارد شده است که وصیت حق است بر هر مسلمانی
و اخبار و احادیث از این قبیل بسیار است س در وصیت صیغهٔ ایجاب و قبول
معتبر است یا نه ج بلی معتبر است در وصیت ایجاب چه در وصیت بجهة خاصه
مثل وصیت بمالی برای زید مثلاً یا وصیت بجهة عامه مثل وصیت بمالی برای
فقراء و زوار ها و مساجد یا مدارس و نحو اینها و اما قبول پس آن لازم است در
وصیت بجهة خاصه و اما در وصیت بجهة عامه قبول لازم نیست اما ایجاب پس
باین طریق است که شخص موصی بگوید وصیت بکذا یا بگوید افعلوا کذا یا بگوید
اعطوا فلاناً بعد وفاتی کذا یا بگوید لفلان کذا بعد وفاتی و امثال اینها از الفاظی
که دلالت بر وصیت کند و لفظ خاصی شرط نیست در قبول بلکه کفایت میکند
هر چیزیکه دلالت کند بر رضا بلکه همان عمل بمقتضای وصیت نیز کافی است و جایز
است از برای وصی که در حال حیوة موصی رد وصیت کند اما بعد از ممات
جایز نیست رد بلکه واجبست قبول و اگر وصی در حال حیوة موصی رد کند و پیش
از رسیدن خبر رد بموصی آن موصی وفات کند لازم میشود قبول چنانچه اگر وصی
بهیچ وجه مطلع نشود بر وصی بودن مگر بعد از وفات موصی لازم است قبول
س هرگاه موصی وصیت کند بواجب مالی مثل قرض و حج و خمس و زکوة و رد مظالم
یا وصیت نکند و وارث مطلع باشد از اصل مال باید داد یا از ثلث ج از اصل مال

۲ ... یا منفعت ... کردن در تصرف ... بعد از وفات موصی

در وصیت است

باید داده شود امّا در حج کفایت میکند بحج میقاتی اگر وصیت بحج نکرده باشد
والا باید حج بلدی از برای او بکیرند مطلقاً س هرگاه شخصے در حال مرض موت
مالی چند ببخشد یا بفروشد باقل از قیمت چه صورت دارد ج منجزات مریض و محاباتیه اش صحیح است و از اصل ممضے است نه از ثلث علی الاقوی س وصیت از
برای معدوم جایز است یا نه ج جایز نیست لکن از برای حمل موجود اگر زنده متولد
شود صحیح و نافذ است س هرگاه کسے وصیت کند در واجب مالی و غیر واجب
امّا ثلث وفا بوصیت نکند چکند ج واجب را بر غیر واجب مقدم بدارد اگر وصیت
کرده باشد که همه را از ثلث بدهند و همچنین واجب مالی را بر واجب بدنی مقدم
بدارد س اگر کسے وصیت کند پس از آن بضد آن وصیت کند بکدام وصیت عمل
کنند ج باید بوصیت ثانی عمل کنند س وصی صغیر میتواند مال صغیر را قرض
بردارد یا نه ج خالی از اشکال نیست مگر آنکه صلاح صغیر باشد و وصی هم
مالدار باشد و وثیقه هم بکذارد **سؤال** کیفیت احکام ارث را بیان فرمائید
جواب کیفیت آن بدین طریق است که بیان فرائض و موجبات ارث در
میشود امّا فرائض مراد سهام مقدره در کتاب الله است و موجب ارث یا نسب
یا سبب اوّل سه مرتبه دارد و میراث نمی برد احدی از مرتبهٔ تالیه با وجود یکی
از مرتبهٔ سابقه که خالی باشد از موانع ارث مرتبهٔ اولی پدر و مادر است بدون
ارتفاع و اولاد است با انحطاط الاقرب فالاقرب مرتبهٔ ثانیه اجداد و جدات
مع الارتفاع علی الترتیب و اخوه و اخوات و با عدم آنها اولاد آنها مع الانحطاط
الاقرب فالاقرب مرتبهٔ ثالثه اعمام و عمات و اخوال و خالات است و در صورت
نبودن آنها اولاد آنها اگرچه پائین بوند و بعد از آنها اعمام ابوین و عمات ابوین و
اخوال ابوین و خالات ابوین است و با نبودن آنها اولاد آنها هرچه پائین روند

الاقرب فالاقرب و امّا سبب زوجیت است و ولاء اولی جمع میشود با جمیع
وراث ذوی جمع نمیشود و آن سه مرتبه دارد بترتیب اوّل ولاء عتق دوم ولاء
ضامن جریره سیم ولاء امامت و امّا ولاء اسلام و ولاء استحقاق حال که
معمول به نخواهد بود اگرچه دوم مندرج است در تحت ولاء عتق س موانع
ارث را بیان فرمائید ج موانع ارث یکی کفر است پس هرگاه وارث کافر باشد
و مورث مسلم کافر وارث نیست و امّا مسلم وارث کافر میشود و وارث مسلم
اگرچه ابعد باشد میراث میبرد و کافر اگرچه اقرب باشد میراث نمیبرد و یکی
قتل است پس هرگاه کسے قتل نماید بناحق مورث خود را میراث از او نمیبرد امّا
قتل بحق مانع ارث نیست و اگر قتل بخطا باشد قاتل وارث است از مخلفات مقتول
غیر دیه را س اگر کسے قتل نماید پدر خود را و قاتل ولدی داشته باشد این
وارث مقتول که جدش است میباشد یا قاتل که ولد مقتول است ج ولد قاتل
وارث است نه خود قاتل اگر وارث نباشد سوای قاتل میراث از مال امام علیه السلام است
س اگر ابن مقتول اخوه و اخوات مادری داشته باشد وارث دیه مورث میشوند
یا نه ج احوط صلح است و امّا اخوات و اخوهٔ ابوین یا ابی وارث دیه میباشند
و امّا غیر از اخوه و اخوات و از اولاد آنها از متقربین بام وارث بودن آنها از دیه
ایضاً اشکال دارد احوط صلح است س زوجان وارث دیه میباشند یا نه ج
بلی وارث میشوند در صورتیکه دیه عوض باشد از قتل شبیه بعمد یا خطا و اگر عوض
از قصاص باشد ظاهر اینست که آن هم چنین است یعنی اگر مصالحه شود قصاص
بدیه زوجان هم مثل سایر وراث است اعم از آنکه مصالحه مساوی باشد با دیه که
شرعاً مقدر است یا اکثر از آن باشد یا انقص و هرگاه ولی مقتول و قاتل راضی
شوند بدیه بدون وقوع مصالحه آنهم مثل مصالحه است در میراث بودن از جهت

زوج و زوجه خواه تراضی بقدر معادل با دیه مقدره واقع شده باشد یا ازید
یا انقص و خواه تراضی بجنس دیه شده باشد یا بغیر جنس س اگر راضی شوند وارث
و قاتل بدیه بعد از آن رجوع از آن دیه نمایند قصاص جایز است یا نه ج بلی جایز است
و اگر بعضی ورثه مصالحه نمایند حق القصاص را ظاهر اینستکه زوجان میراث
میبرند س دیه خطا در حکم مال میت است یا نه ج بلی در حکم مال میت است
و قضاء دیون و اخراج وصایا از آن میشود و همچنین دیه قتل عمد در صورت مصالحه
نمودن قصاص در حکم مال میت است و اخراج وصایا از آن میشود و اگر دیان
خواسته باشند منع نمایند وارث را از قصاص میتوان گفت که تسلط در این باب
ندارند و اقرب الحاق شبیه عمد است بعمد در منع از ارث از خصوص دیه و ظاهر
اینستکه بعض تسبیبات عقلیه و عادیه هست که اگر موجب قتل بشود حکم آن حکم
مباشرت است که آنهم مانع از ارث میباشد و داخل در مدلول قتل است و هرگاه
صبی یا نائم قتل نمایند ممنوع از ارث نمیشود س هرگاه وارث مشارکت نماید
در قتل چه صورت دارد ج حکم آن هم مثل قتل است س اگر وارث شهادت بدهد
از روی ظلم در حق مورث خود که موجب قتل مورث بشود منع از ارث نمودن
شاهد مذکور میشود یا نه ج بلی در این صورت منع نمودن او از ارث خالی از قوت
نیست و اگر شهادت مذکوره از وارث صادر شود بعد از حکم حاکم مانع از ارث
نیست س هرگاه جراحتی بزند احد ولدین بر پدر خود و ولد دیگر بر مادر خود
و هر دو فوت شوند حکمش در ارث بردن چیست ج هر یک از این دو ولد
وارث آنکه نکشته است میباشد و میتواند قصاص بر دیگری نماید و اگر در اینصورت
عفو نماید احد ولدین از دیگری آن دیگری میتواند عفو نماید از او و قصاص هم
از او بکند و اگر مبادرت نماید احد ولدین مذکورین بقتل دیگر ظاهر اینستکه قصاص

از او ساقط

از او ساقط است نظر بآنکه مفروض اینستکه وارث دیگر نیست س رقیت یعنی
بندگی مانع از ارث است یا نه ج بلی مانع از ارث است و هرگاه وارث یا مورث رق
باشد میراث نخواهند برد و اگر وارث بعید حر باشد و وارث قریب رق باشد
میراث مختص است بوارث حر اگرچه بعید است دون رق اگرچه قریب است و
اگر وارثی نباشد سوای امام و مملوک و آن مملوک احد ابوین باشد یا هر دو
یا باقی اقارب مملوک باشند باید جبر کرده شود مولای او بر اخذ قیمت آن بعد
از آن آزاد کرده میشود و مال را تصرف میکند و ظاهر اینستکه فرق نیست در این
حکم میان آنکه مملوک خالص باشد یا مدبر یا مکاتب در صورتیکه اداء ننموده
باشد از مال الکتابه چیزی را یا ام ولد و اگر مکاتب اداء نموده باشد قدری از
مال الکتابه را ظاهر اینستکه آزاد کرده میشود باقی آن از میراث اگرچه وارث است
بسبب آن جزء که حر است و اگر وفا ننماید ترکه بقیمت مملوک اقربا اینستکه آزاد نمیشود
و مانعیت رق مختص نیست بآنکه مملوک خالص باشد بلکه مانع است اگرچه مدبر
باشد یا مکاتبی که اداء ننموده باشد چیزی از مال الکتابه را و هرگاه مملوک مبعض
باشد باینکه بعض او حر باشد و بعض دیگر او مملوک باشد و مکاتب باشد میراث
میبرد بقدریکه حریت دارد و اگر غیر مکاتب باشد ظاهر اینستکه آن هم وارث باشد
بقدر حریت و ممنوع باشد بقدر رقیت س میراث مفقود الخبر هرگاه معلوم نباشد
حیات او و موت او حکمش چیست ج باید انتظار او را کشید تا موت او محقق شود
س سهام ارث که مقدر است در کتاب الله چند قسم است ج بر شش قسم است از
آنجمله نصف و ربع و ثلثان و ثلث و ثمن و سدس است اما نصف پس آن سهم زوج است
با نبودن ولد برای زوجه و ولد ولد هم مثل ولد است و از برای بنت واحده است
در صورتیکه مذکری نباشد و از برای خواهر یک پدر و مادری است یا یک پدر تنها در

صورتیکه پدری و مادری نباشد که مذکری در میان نباشد اما قسم دوم که ربع است پس آن سهم زوج است با وجود ولد یکه برای زوجه است اعم از اینکه از این شوهر داشته باشد یا از شوهر دیگر و از برای زوجه سیم با نبودن ولد برای زوج اعم از اینکه از این زوجه باشد یا از زوجه دیگر قسم سیم ثمن است پس آن سهم زوجه است با بودن ولد برای زوج اعم از اینکه از این زوجه باشد یا غیر آن و فرقی نیست میان وحدت و تعدد زوجه حتی آنکه هرگاه هشت زوجه وارث باشند ثمن میمانند ربع یا ثمن را اثمانا و این در زوج مریض اتفاق می افتد که طلاق بگوید چهار زوجه خود را و چهار دیگر تزویج نماید و دخول کند قسم چهارم ثلثان است پس آن سهم بنتین است فصاعداً در صورتیکه از جانب پدر و مادر هر دو باشد یا پدری تنها در صورت نبودن از هر دو طرف اگر مذکری در میان نباشد قسم پنجم ثلث است پس آن سهم مادر است در صورتیکه حاجبی نباشد یعنی ولد و اخوه در میان نباشد و سهم دو نفر است فصاعداً از اولاد مادر اعم از آنکه همه مذکر باشند یا همه مؤنث یا بعضی مذکر و بعضی مؤنث قسم ششم سدس است پس آن سهم هر یک از ابوین است با بودن ولد برای میت و ظاهراً فرقی نیست میان ولد و ولد ولد و سهم مادر است با بودن حاجب که ولد و اخوه باشد و سهم الواحد من ولد الام چه مذکر باشد چه مؤنث **بس** واحد و متعدد بودن هر یک از وارثها بیان فرمائید **ج** وارث در صورتیکه واحد باشد وارث است همه مال را لکن اگر از ذوی الفروض است میراث میبرد بعض آن مال را بالفرض و بعض دیگر را بالقرابه و اگر غیر از ذوی الفروض است میبرد همه مال را بالقرابه و هرگاه وارث زیاده بر واحد بوده باشد و میراث بعض اینها بالفرض و بعض بالقرابه باشد و نبوده باشد بعض اینها حاجب بعض دیگر اول فرض صاحب فرض را میدهند و باقی مال

ورثه است و اگر میراث جمیع بالفرض باشد پس اگر منطبق شود سهام بر فریضه اشکال نیست و اگر ناقص باشد فریضه از سهام زائده مال نسبت به عصبه فاضل ترکه رد میشود بر صاحبان سهام سوای زوج و زوجه و مادر با بودن حاجب و اگر ناقص باشد سهام از فریضه داخل میشود نقص بر بنت و بنات و اخت و اخوات پدری و مادری یا پدری فقط **س** در مرتبه

اولی از ورثه اگر منفرد باشد وارث چه میبرد **ج** در این صورت وارث همه مال است بالقرابه و اگر دو پسر یا زیادتر است بالسویه تقسیم مینمایند بالقرابه و اگر بنت واحده است میراث میبرد همه مال را نصفی بالفرض و نصفی بالقرابه و اگر دو بنت یا زیادتر است همه مال از اینها است دو ثلث مال بالفرض و باقی بالقرابه و اگر وارث پدر بتنهائی است همه مال را وارث است بالقرابه و اگر مادر بتنهائی است مال را وارث است ثلث آن بالفرض و باقی بالقرابه و اگر وارث ابوان بوده باشد مادر ثلث میبرد بالفرض در صورت عدم حاجب و باقی مال پدر راست بالقرابه و اما مادر در صورت حاجب مادر سدس میبرد بالفرض و باقی را پدر میبرد بالقرابه و اخوه در صورتیکه حاجب باشند خودشان وارث نیستند و هرگاه اولاد ذکور و اناث هر دو باشند همه بالقرابه وارث میباشند للذکر مثل حظ الانثیین و اگر ابوان با ولد مذکر وارث باشند هر یک از ابوین سدس را وارث میباشند و باقی مال ولد مذکر است و اگر احد ابوین یا ابوین با اولاد ذکور و اناث باشند سدس یا سدسان مال احد ابوین یا ابوین است و باقی مال اولاد است للذکر مثل حظ الانثیین و اگر ابوان با اولاد مذکر باشند سدسان مال ابوین است و باقی مال اولاد علی السویه و اگر ابوان با زوجه یا زوج و اولاد دیگر مختلف باشند سدسان مال ابوین است و زوجه یا زوج ثمن یا ربع را میبرند و باقی مال اولاد است للذکر

مثل حظ الانثیین واگر ابوان با بنت واحده باشند چه اخوه هم باشند یا نباشند
سدسان مال ابوین است بالفرض ونصف مال بنت است بالفرض وباقی منقسم
میشود بنسبت سهام پس لازم است اخماساً تقسیم شود اگر اخوه نباشد واگر احد
ابوین باشد با بنت واحده سدس مال احد ابوین است ونصف مال بنت وباقی
بالنسبه پس ارباعاً تقسیم میشود واگر ابوان باشد با بنتین فصاعداً سدسان مال
ابوین است وثلثان مال بنتین وبنات واگر احد ابوین باشد با بنتین فصاعداً
سدس مال احدهما است وثلثین مال بنتین وباقی رد میشود اخماساً واگر
زوج یا زوجه با ابوین یا احد ابوین وبنت یا بنتین فصاعداً باشد زوج یا زوجه
نصیب ادنی را وارث میباشند وابوان یا احدهما سدسان یا سدس را وارث میباشند
وباقی مال بنت است یا بنات ودر صورت حصول نقص کسر بر بنت یا بنات است
ودر صورت وجود حاجب مادر ممنوع از رد است وهرگاه حاجب در میان نباشد
رد میشود بر بنت یا بنات واحد ابوین یا هر دو دون زوج وزوجه واگر زوج یا
زوجه با ابوین بوده باشند زوج یا زوجه نصیب اعلا را وارث میباشد ومادر
ثلث را وارث است در صورت عدم حاجب وباقی مال پدر است وهرگاه ولد ولد
با ابوین بوده باشد ولد ولد قائم مقام ولد است ودر صورت وجود ابن میراث
با بن ابن نمیرسد وکیفیت قسمت اولاد اولاد قسمت اولاد است اعم از آنکه اولاد
ابن باشد یا اولاد بنت وولد ولد وارث است نصیب ولد را بنابراین ولد ابن وارث
است ثلثین را اگر چه بنت واحده بوده باشد وولد بنت وارث است ثلث را اگر چه
صد نفر مذکر بوده باشند وچنانچه ولد حاجب مادر است از کمال نصیب او
زوجین همچنین است ولد ولد وحجب اخوه مادر را از کمال نصیب مشروط است
بچند شرط اول دو برادر یا بیشتر یا یک برادر ودو خواهر یا چهار خواهر وبیشتر

بجهت

بجهت میت بوده باشد دوم آنکه از جانب پدر ومادر یا از جانب پدر تنها بوده
باشد سیم وجود پدر است چهارم آنکه کافر نباشد وهمچنین رق نبوده باشد
وقاتل هم نباشد اگر چه اولی واحوط صلح است هرگاه قاتل باشد پنجم آنکه در زمان
موت مورث آنها زنده باشند ششم آنکه منفصل شده باشند بولادت هفتم
مغایرت میان حاجب ومحجوب هشتم آنکه آنها منفی از پدر نشده باشند بسبب
ملاعنه واولاد اخوه حاجب نخواهند بود س حکم متعلق بمرتبه دوم را بیان
فرمائید ج هرگاه نباشد برای میت احد ابوین ونه ولدی تا پائین تر گرا از ولد
ولد باشد وهکذا اگر بوده باشد برای میت اخوه پس اگر انتساب از جانب پدر
ومادر هر دو است واین شخص منسوب مذکر است همه مال را میراث میبرد بالقرابه
اعم از آنکه واحد باشد یا متعدد واگر مؤنث باشد وارث است نصف را بالفرض و
نصف را بالقرابه در صورت وحدت وثلثین را بالفرض وباقی را بالقرابه در صورت
تعدد وکیفیت تقسیم تساوی است در صورت تساوی در ذکوریت وانوثیت واختلاف
است در صورت اختلاف واگر انتساب از جانب پدر فقط است آنهم همین طریق است
واما اگر انتساب از جانب مادر فقط باشد پس اگر یکنفر است سدس را وارث است
بالتسمیه وباقی را بالرد واگر متعدد است همه شریکند در ثلث وفرق نیست میان
مذکر ومؤنث واگر اخوه متفرق باشند آنچه متقرب از جانب پدر فقط است ساقط
میشود بسبب اخوه متقرب بابوین وتمام ما بقی را بعد از فرض اخوه امی اخوه ابوینی
بالقرابه میبرند ورد کردن این مال نیست مگر آنکه متقرب بابوین اخت واحده یا
متعدده بوده باشد که نصف را یا ثلثین را بالفرض میبرد واگر چیزی زیاد بماند رد
میشود واحوط رجوع بصلح است نسبت بحصه اخوه امی وهرگاه متخلف شود از میت
جد وجده پدری مال منقسم میشود بینهما للذکر مثل حظ الانثیین واگر جد وجده

مادری باشند اقرب اقتسام بالسویه است وهرگاه اجداد مختلف باشند اقرب اینستکه ثلث مال متقرب بام راستا عم از انکه یکنفر باشند یا بیشتر ودو ثلث دیگر مال کسی استکه متقرب باب باشند واگر با اجداد زوج یا زوجه هم بوده باشند هر یک از زوج و زوجه نصیب اعلای خود را وارث میباشند و ظاهر اینستکه ثلث اصل مال را میدهند بمتقرب بمادر و باقی مال متقرب بپدر راست واگر جد ادنی با جد اعلی هر دو بوده باشند اول حاجب دومی است حجب حرمانی واگر اخوه با اجداد بوده باشند ظاهر اینستکه جد وجده پدری مثل خواهر و برادر پدری میباشند وجد وجده مادری مثل برادر وخواهر مادری میباشند ولکن هرگاه متخلف شود از میت جده یا جد مادری با خواهر پدری اخراج نصف میشود برای خواهر و اخراج ثلث میشود برای متقرب بمادر و رد ما بقی احوط رجوع بصلح است در حصه متقربین بام و هرگاه از برای میت از دو طرف اجداد بهم رسد که هشت جد وجده بوده باشند چهار از طرف پدر که پدر و مادر پدر پدر میت و پدر و مادر مادر پدر میت بوده باشند و چهار از جانب مادر که پدر و مادر پدر مادر میت باشد و پدر و مادر مادر مادر میت بوده باشد دو ثلث از مال را باید داد بمتقربین باب و دو ثلث از این دو ثلث را باید بدهند بپدر و مادر پدر پدر میت اثلاثا و ثلث از این دو ثلث را باید بدهند بپدر و مادر مادر پدر ایضا اثلاثا و ثلث اصل مال را باید بدهند بمتقربین بام علی السویه لکن در این تقسیمات اجداد ثمانیه احوط مراعات صلح است و جد مقاسم میشود با اخوه و اخوات مطلقا واگر اخوه و اخوات نباشد اولاد انها اگرچه پایین بروند قائم مقام میشوند ولکن ترتیب شرط است در استحقاق چنانچه شرط است در تنزیل و میراث میبرد هر یک از اجداد واولاد اخوه نصیب کسی را که بتوسط او تقرب بمیت بهم رسانیده و اقتسام میان

اولاد اخ یا اخوه و اولاد اخت یا اخوات پدری مثل اوست در صورت تساوی و مختلف است در صورت اختلاف و اقتسام میان اولاد اخوان مادری فقط بالسویه است اگرچه در صورت اختلاف باشد پس حکم متعلقه بمرتبه سیم از ارث را بیان فرمائید ج حکم ان اینستکه هرگاه در این مرتبه وارث عم فقط یا عمه فقط باشد همه مال از او است و همچنین هرگاه برای او اعمام است اقتسام بالسویه است و همچنین عمات و عمان و عمتان و هرگاه اعمام و عمات هر دو بوده باشند پس اگر همه از جانب ابوین میباشند یا از جانب پدر فقط کیفیت اقتسام بر سبیل تفاضل است واگر همه از جانب مادر باشند اقرب اینستکه بالسویه است واگر بعض از اینها از جانب پدر و مادر هر دو باشند یا از جانب پدر و بعض دیگر از جانب مادر سدس مال را باید بمتقرب بمادر داد در صورت وحدت و ثلث را در صورت تعدد و اقتسام بالسویه یا بالتفاضل خالی از اشکال نیست و احتیاط بصلح ترک نشود و همچنین ترک نشود احتیاط بصلح در صورت تعدد و اختلاف و باقی ترکه را باید داد بمتقرب بپدر و مادر یا متقرب بپدر در صورت نبودن متقرب بابوین و اقتسام ان بطریق تفاضل است در صورت تعدد و اختلاف و متقرب باب ساقط میشود در صورت وجود متقرب بابوین و در صورت عدم متقرب بابوین قائم میشود متقرب باب بمقام او و میراث نمیبرد از اعمام و اخوال انکه ابعد است در صورت وجود اقرب مگر در اجتماع ابن عم پدری و مادری با عم پدری که در این صورت ابن عم اولی بمیراث است از عم و تعدی نمودن از این صورت خاصه بصورت دیگر که مقارب باین صورت است مشکل است و هرگاه وارث خال منفرد باشد همه مال را میراث میبرد و همچنین خاله منفرده و اخوال و خالات اگر در جهت واحده باشند مثل اینکه همه پدری و مادری باشند یا همه پدری فقط یا همه مادری فقط کیفیت اقتسام

بالسویه است اگرچه احوط در این صورت و صور آتیه صلح است و اگر بعض انها پدری
و مادری باشند و بعض دیگر مادری فقط و بعض دیگر پدری فقط منقرب بأب
فقط ساقط است بواسطهٔ وجود منقرب بابوین و با عدم منقرب بابوین قائم می
شود مقام او منقرب بأب فقط و از برای کسانیکه منقرب بمادر میباشند سدس
است در صورت وحدت و ثلث است در صورت تعدد و اقتسام فیما بین انها علی السویه
است و باقی مال میت از کسانیستکه منقرب بأبوین یا بأب فقط باشد و در کیفیت
اقتسام ما بین انها احوط رجوع بصلح است در تفاضل بین تسویه و تضعیف حصهٔ
ذکر از حصهٔ انثی و هرگاه مجتمع شوند اعمام و اخوال ثلث میراث از اخوال است
و اگر اخوال متحد باشند در جهت قرابت اقتسام بالسویه است و اگر متفرق باشند
در جهت قرابت از برای منقرب بأم سدس ثلث است اگر یکی باشد و ثلث ثلث است
اگر متعدد باشد بالسویه نیز و باقی مال منقرب بأب یا ابوین است با احتیاط
مذکور در سابق و ثلثین میراث اعمام است سدس ثلثین از مال انها است که
منقرب بمادر میباشند در صورت وحدت و ثلث ثلثین مال انها است در صورت
تعدد بالسویه و باقی میراث اعمام منقربین بأب است بالتفاضل و هرگاه خال
یا خاله یا عم یا عمه وارث باشند ثلث ترکه میراث خال یا خاله است و دو ثلث ان
برای عم یا عمه است و هرگاه مجتمع شود با اعمام و اخوال زوج یا زوجه هر یک از
زوج یا زوجه نصیب اعلا را میبرد **س** طبقات اعمام و اخوال و احکام انها
بیان فرمائید **ج** بدانکه اعمام و اخوال چند طبقه است طبقهٔ اولی اعمام میت
و عمات میت و اخوال و خالات میت و بعد از ان اولاد انها در صورت عدم اینها
بعد از ان اولاد اولاد و هکذا علی الترتیب طبقهٔ دوم اعمام پدر میت است و
اعمام مادر میت و عمات پدر و مادر و اخوال انها و خالات انها بعد از ان اولاد

اینها و اولاد اولاد اینها و هکذا علی الترتیب طبقهٔ سیم اعمام جد و جده و عمات
اینها و خالات اینها بعد از ان اولاد اینها هر قدر که پائین بروند علی سبیل الترتیب
پس اگر مجتمع شوند عم پدر میت و عمهٔ پدر میت و خال پدر میت و خالهٔ پدر میت
و همچنین از جانب مادر همهٔ اینها وارث میباشند نظر باتحاد طبقه و اما کیفیت
ثلث میراث قرابای اربعه بواسطهٔ مادر بوده باشد ارباعاً و دو ثلث از منقربین
بپدر باشد ثلث این دو ثلث از برای خال و خالهٔ او بالسویه و دو ثلث این دو
ثلث برای عم و عمهٔ او بالتفاضل و اولاد هر بطنی نصیب کسیرا که بواسطهٔ او تقرب
بهم رسیده میبرد بنابراین ولد عم یا عمه اخذ مینماید ثلثین را اگرچه انثی بوده باشد
و ولد خال یا خاله ثلث را میبرد اگرچه مذکر باشد و اخذ مینماید ابن عم ثلث را
و بنت عم ثلثین را و اخذ مینماید ابن خال مثل ابن خاله و بنت خال و بنت خاله
س اجتماع سببین ارث را بیان فرمائید **ج** هرگاه دو موجب ارث در کسی جمع
شود و حاجب نشود احدهما دیگری را و اقرب از او هم نباشد در احد سببین یا هر
دو سبب ارث میبرد این شخص در این حالت از هر دو سبب و منع مینماید صاحب سبب
متعدده کسی را که او هم طبقه است با این و صاحب یک سبب بوده باشد بنابراین
هرگاه زید مثلاً برادری داشته باشد از جانب پدر عمرو نام و خواهری داشته
از جانب مادر هند نام و تزویج نماید عمرو هند را و ولدی بهم رسد خالد نام در
این صورت زید عم خالد است از جانب پدر و خال خالد است از جانب مادر پس
هم میراث عمومه پدری میبرد و هم خؤلهٔ مادری از خالد اگر فوت شود و اگر زید را پسری
باشد و خود زید نباشد ان پسر ابن عم پدری است و ابن خال مادری است نسبت
بخالد بنابراین میراث از هر دو جهت میبرد بنابراین اگر عم از جهت پدر و مادر هر دو
بهم رسد مانع ابن عم پدری است و سهم عمومه را مانع است اما سهم خؤله را مانع نیست

س میراث زوج و زوجه را بیان فرمائید ج زوجان از جهت میراث بردن
در جمیع طبقات میباشند و محجوب نمیشوند از احدی حجب حرمانی پس میراث میبرد
زوج از زوجهٔ خود در صورتیکه ولد غیر ممنوع الارث از برای ان زوجه نباشد
نصف ترکه را و میراث میبرد زوجه از زوج خود در صورت نبودن چنین ولدی
از برای ان زوج ربع ترکه را و هر یک از این دو نفر نصف این نصیب را میراث میبرد
در صورت وجود ولد برای مورث و همچنین و اگر ولد هر چند پائین رود و رد باقی
مال از سایر طبقات است اگر چه معتق یا ضامن جریره باشد و هرگاه یافت
نشود وارثی سوای امام علیه السلام اقوی اینستکه رد میشود زاید بر نصیب اعلای
انها بر زوج یعنی در صورتیکه زوجه فوت شده باشد و غیر از زوج وارثی نداشته
باشد سوای امام علیه السلام نصف ترکه را بالفرض وارثست و نصف دیگر را هم
باید رد شود بر زوج بخلاف انکه اگر زوج فوت شود وارثی نداشته باشد سوای
زوجه و امام علیه السلام زوجه ربع ترکه را من باب الفرض وارث است و زاید بر ربع
رد بر زوجه نمیشود بلکه مال امام علیه السلام است و هرگاه زوجه زیاده از یک نفر
باشد ربع یا ثمن منقسم میشود میان انها بالسویه و فرق نیست در انکه زوجه مدخوله
باشد یا نه و توارث بین الزوجین ثابتست مادامیکه محکوم بزوجیت باشند اگر چه
بعد از طلاق در اثنای عده باشد مثل عدهٔ رجعیه و اگر طلاق دهد زوجه را در
حالتیکه مریض باشد میراث میبرد زوجهٔ مذکوره از شوهر که زوج او است اگر چه
طلاق باین باشد در صورتیکه بیرون نبوده سال از وقوع طلاق تا زمان موت
زوج در صورتیکه از برای زوج برء حاصل نشده باشد از مرضی که طلاق داده
است و زاید بران زوجه تزویج ننموده باشد و اما ان نکاح که در حال مریض بودن
زوج واقع میشود هرگاه قبل از دخول موت زوج برسد مهری نخواهد بود برای

زوجه

زوجه و میراث هم نمیبرد و اما مقدار میراث زوجین پس زوج که وارث زوجه
است از جمیع ترکهٔ زوجهٔ خود میراث میبرد و فرق نیست میان انکه زوجه ذات ولد
باشد یا نه و زوجه مطلقا میراث نمی برد از زوج خود از زمین اصلا نه از عین و نه
از قیمت ان چه زمین بیاض باشد یا مشغول باشد بزرع و شجر و بنا و غیر اینها و اما
از شجر و بنا ارث میبرد از قیمت انها نه از عین انها و در بودن قیمت بر سبیل
استحقاق یا رخصت برای ورثه اشکال است باید مراعاة احتیاط شود و طریق
تقویم اینستکه قیمت کرده میشود مستحق البقاء در زمین مجانا تا وقتیکه فانی
شود و هرگاه مشتبه شود زوجهٔ مطلقه در میان چهار زن و تزویج نموده
باشد خامسه را خامسه نصیب خود را تمام وارثست یعنی ربع ثمن یا ربع
ربع را وارثست و باقی احتیاطا رجوع بصلح نمایند س ارثیکه بواسطهٔ ولاء
بهم میرسد بر چند قسم است ج بر سه قسم است اول ولاء عتق است و وارث
است عتیق خود را نه عکس و شرط است تبرع بودن عتق و عدم تبری از جریره
حین الاعتاق و اگر تبری بعد الاعتاق بوده باشد ترک نشود احتیاط بصلح
و عدم وجود مناسبی برای عتیق اگر چه بعید باشد و اگر معتق متعدد باشند
هر دو وارثند بالسویه اگر متساوی باشند در حصه و الا هر یک بنسبت حصهٔ
خود میبرند اگر چه مختلف باشند در ذکوریت و انوثیت و اگر زوج یا زوجه
با معتق بوده باشد هر یک اخذ مینمایند نصیب اعلای خود را و باقی میراث
معتق است و اگر معتق معدوم شده باشد پس اگر ان زن بوده است ظاهر اینست
که ولاء برای عصبهٔ ان زن است نه اولاد ان زن و اگر مرد است منتقل میشود
بمال با و لاد او بذکور فقط و ظاهر اینستکه بدر مشارکت میشود با اولاد و همچنین
جد و اخ از جانب پدر مشارکت مینمایند همدیگر را پس احوط اینستکه مصالحه نمایند

ودور نیست که خود ولاء ارث برد چنانچه بواسطهٔ ولاء میراث برده میشود و
ظاهر اینستکه معتق وارث اولاد عتیق خود میباشد وگاه هستکه منجر میشود
ولاء از مولای مادر بسوی مولای پدر در صورت بودن اولاد که مولود شده باشد
بر وجه حریت بواسطهٔ تحریر مادر ایشان و باید دانستکه هرگاه مولی و قرابت
مولی که وارث باشند در میان نباشند ظاهر اینستکه مولای معتق وارث است و
اگر آنهم نباشد قرابت مولای مولی بتفصیل قرابت مولی و در صورت فقد جمیع میراث
میبرد معتق پدر معتق بعد از آن معتق ابن معتق لکن در این و باقی مراتب یعنی مراتب
مولای معتق و ورثهٔ معتق این اشکال است و احوط در همه صلح است قسم دوم
ولاء ضامن جریره است و صورت عقد آن اینستکه میگوید عاقدتک علی ان تنصرنی
وتدفع عنی وترثنی و ضامن میگوید قبلت و هرگاه عقد مشترک باشد یکی میگوید
عاقدتک علی ان تنصرنی وانصرک وتعقل عنی واعقل عنک وترثنی وارثک یا عبارتی
که همین معنی را داشته باشد و قبول مینماید دیگری پس در چنین حالتی ثابت
میشود برای ضامن میراث در صورت اولی و توارث بینهما در صورت ثانیه با نبودن
مناسب و معتق که وارث باشد نزد موت مضمون بلی زوج و زوجه وارث می
باشند نصیب اعلا را و باقی مال ضامن است قسم سیم ولاء امامت است پس
هرگاه هیچ وارثی بهم نرسد نه مناسب و نه مسابب حتی ضامن جریره میراث مال
امام علیه السلام است و زوجه مشارک میشود امام را ولکن امام زوج را مشارک نمیشود
چنانچه گذشت س در میراث ابن ملاعنه امتناعی هست یا نه ج بلی لعان بجهة
نفی ولد موجب امتناع از ارث میشود از جانب پدر و ولد پس هیچکدام از یکدیگر
ارث نخواهند برد و همچنین از جانب ولد و کسانیکه اقربای او هستند از جانب پدر
پس توارث بین ولد و آنها نخواهد بود لکن بین ولد و مادر او و اقرباء او از جانب

محل اشکال است

مادر توارث خواهد بود مثل ولد غیر ملاعنه وهرگاه تکذیب نماید پدر نفس
خود را ولد وارث او خواهد شد و خود او وارث ولد نخواهد شد پس اگر ولد
فوت شود و پدر و مادر و یکنفر دختر یا زیادتر داشته باشد میراث میبرد او را
مادر و اولاد و پدر وارث او نیست نصف مال او از یکنفر دختر است یا دو ثلث
در صورت زیادتر و سدس مال او نصیب مادر او است و باقی رد میشود بهر دو و
تقسیم میشود ارباعا یا اخماسا و اگر بجای دختر پسری باشد بعد از وضع سدس مادر
باقی نصیب او است و اگر مادر نباشد و ولد بنت واحده باشد نصف مال را بالفرض
وارث است و نصف دیگر را رد باو باید کرد و اگر بنتین فصاعدا باشد ثلثان آنرا
بالفرض مالک کند و باقی را بالرد و اگر مذکر است همه مال را مالک است و اگر متعدد
باشند بالسویه تقسیم مینمایند و هرگاه وارثی نیست او را ارث امام علیه السلام است و میراث
میبرد ابن ملاعنه از مادر خود و ممکن است گفته شود که میبرد از من یتقرب بالام
بلکه از اخوال هم میراث میبرد اگرچه باقی باشد پدر بر انکار خود و میراث نمی برد
کسانیکه متقرب بپدر او میباشد و پدر از پسر که وارث نیست هرگاه اعتراف
نماید بعد از لعان پسر وارث او میشود دون العکس و میراث نمیبرد از غیر پدر با اعتراف
مذکور و آنها هم وارث نیستند و هرگاه ابن ملاعنه فوت شود و اخوهٔ پدری و مادری
داشته باشد قسمت ترکهٔ او میان متقرب بابوین و متقرب بمادر تنها علی السویه است
س ولد الزنا وارث زانی هست یا نه ج وارث زانی نیست و همچنین زانی وارث
ولد الزنا نیست و اقرب اینستکه توارث در میان ولد الزنا و مادر زانیه و اقارب مادر
هم نیست پس ولد الزنا را میراث میبرد ولد او و هر قدر که پائین رود و زوج و زوجه
هم ارث میبرد و اگر وارثی نباشد در همه طبقات و زوج یا زوجه هم نباشد میراث
او از امام علیه السلام است س کیفیت میراث حمل را بیان فرمائید ج حمل وارث

اگر منفصل شود در حالتیکه حیوة داشته باشد وظاهر عدم اشتراط استقرار حیوة
است و عدم اشتراط حیوة او است نزد موت مورث س کیفیت میراث خنثی و کسیکه
هیچ فرج نداشته باشد و کسیکه دو سر و دو بدن داشته باشد بر حقوة واحد بیان فرمائید
ج خنثی اگر بول کند از ذکر خود میراث ذکوریت را میبرد و اگر از فرج بول نماید
میراث انوثیت را میبرد و اگر از هر دو بول میکند میراث میبرد از هر کدام که مبادرت
مینماید و اگر از هر دو مبادرت نماید ظاهر اینستکه میراث بردن او تابع است آن
عضو را که آخر بول از آن منقطع میشود و اگر این دو مخرج مساوی شوند در خروج و
انقطاع و تعیین بعد اضلاع ممکن نباشد اقرب اینستکه منقسم شود مال بر فرض بودن
او مذکر یکدفعه و بر فرض بودن او مؤنث یکدفعه و نصف این دو نصیب را میبرد اگرچه
احوط صلح است و اما کسیکه نیست از برای او فرج رجال و نساء با عدم تمکن از اختبار
بآنکه اگر بول بدیوار بخورد مرد است و الا زن خواهد بود اقرب عمل بقرعه است
و در صورت تمکن احوط صلح است در صورت تخالف بین مقتضای این علامت با قرعه
و در قرعه احوط اینستکه نوشته شود بر سهمی عبد الله و بر سهمی امة الله بعد از آن
مقرع بگوید اللهم انت الله لا اله الا انت عالم الغیب و الشهادة انت تحکم بین عبادک
فیما کانوا فیه یختلفون قد اشتبه لنا امر هذا المولود کیف یرث ما فرضت له فی
الکتاب بعد از آن طرح کرده میشود این دو سهم در سهام مبهمه بعد از آن بر هم زده
میشود سهام و میراث میبرد بر همان که بیرون آید و اما کسیکه دو سر داشته باشد و دو
بدن در حقوه واحده در وقتیکه در خواب است او را باید بیدار نمود بآنکه صیحه
زده میشود بر او و اگر هر دو بیدار شدند یکنفر محسوب میشوند و اگر یکی بیدار
شد دون دیگری دو نفر محسوب میشوند س کیفیت میراث غرقی و مهدوم علیهم
بیان فرمائید ج هرگاه دو نفر میان آنها توارث باشد و یکدفعه خراب شود دیوار

بر هر دو و فوت شدند یا هر دو باهم جمع شوند در غرق شدن وارث میشوند
بعض آنها بعض دیگر را پس اگر غرق شود پدری و پسری میراث میبرد از پسر خود
نصیب خود را بعد از آن پسر میبرد از اصل ترکهٔ پدر خود نه از آنچه میراث برده
بود پدر از او و بعد از آن میدهند نصیب هر یک از آن دو نفر را بوارث او و اگر یکی
از این دو نفر وارثی داشته باشد دون دیگری آنچه حاصل شده برای صاحب وارث
بوارث او میدهند و آنچه برای دیگر است مال امام علیه السلام است و اگر هیچ یک
وارث دیگر نداشته باشد منتقل میشود مال هر یک بدیگری بعد از آن منتقل
میشود از آنها بامام علیه السلام و توارث مذکور مشروط است بشرطی چند اول
آنکه برای متوارثین یا برای احدهما مالی باشد پس اگر هیچیک مالی نداشته باشند
پس توارثی و اگر احدهما داشته باشد دون دیگری منتقل میشود آن مال بآن شخص
عدیم المال و از او منتقل میشود بوارث او که زنده میباشند دوم بودن توارث
میان دو نفر اگرچه بمشارکت باشد پس هرگاه نباشد استحقاق ارثی بالکلیه
یا آنکه استحقاق باشد و مانع موجود باشد مثل کفر یا رق یا حاجبی باشد حجب
حرمان توارث ثابت نخواهد بود بنا بر این هرگاه غرق شود دو برادر و برای آنها
ولدی باشد ولد هر یک از این دو نفر حاجب میشوند برادر را و اگر بوده باشد
برای احد این دو ولد دون دیگری منتقل میشود مال صاحب ولد و مال غیر
صاحب ولد بوارث خودش غیر از برادر سیم آنستکه موت متقدم بر موت متأخر
مشتبه باشد و همچنین تقارن پس اگر معلوم باشد سبق احدهما موت او خواهد بود
و دیگری وارث و اگر معلوم باشد اقتران موت این دو نفر توارث نخواهد بود و
هرگاه سبب موت غیر غرق و هدم بوده باشد مثل قتل و حرق و شبه آن توارث
بین المشتبهین در سبق و تقارن اشکالی ندارد اگرچه اقوی عدم توارث است

س پسر بزرگ که حبوه میبرد از پدر میبرد یا از مادر ج از پدر میبرد نه از مادر
و مراد از پسر بزرگ پسریستکه در حال موت پدر زنده باشد و از دیگران بزرگتر باشد
اگر پسر دیگری باشد اگر چه از دختر کوچکتر باشد بلکه بعد از پدر تولد پسر شده باشد
س پسر بزرگ چند چیز را حبوه میبرد ج چهار چیز را حبوه میبرد از قرآن و
انگشتر و لباس و شمشیر س هرگاه پدر را انگشتر یا قرآن یا شمشیر متعدد داشته باشد
تماما بحبوه پسر بزرگ میرسد یا نه ج آنکه لباس است تماما شامل است مثل پیراهن
و زیر جامه و قبا و غیر اینها و اقوی آنستکه در صورت تعدد انگشتر و قرآن و شمشیر
همه را میبرد مثل لباس اگر چه احوط صلح است با ورثه در اینها و در ثیاب اگر متعدد
از نوع واحد باشد س کیفیت احکام صیغ نکاح و متعه و تحلیل را بیان فرمائید
ج عقد دائم را بهر یک از لفظ نکاح و تزویج میتوان واقع ساخت و لکن من باب رعایت
کمال احتیاط بهر دو لفظ جاری نمایند صیغه را اولی است س در دختر بکر عاقله
بالغه رضایت ولی کافی است یا نه ج احوط اینستکه برضای ولی و دختر هر دو واقع شود
اما در ثیبه و بکر که پدر و جد پدری او که ولی میباشد مرده باشند رضای آن بکر
بدون اشکال کافی است س اجراء عقد دائمی بچند صورت میباشد ج در آن
هشت صورت میباشد چنانچه خالی از این نیست که وکیل مرد با وکیل زن صیغه
میگوید یا مرد با زن صیغه میگوید یا وکیل زن با مرد یا وکیل مرد با زن و در هر صورتی
رضای ولی را رعایت میباید کرد مگر اینکه ولی نداشته باشد یا داشته باشد و بکر
نباشد که رعایت نباید کرد و اینها در صورتی است که ناکح و منکوحه هر دو بالغ باشند
و اگر هر دو نابالغ باشند صورت نه خواهد بود که رضا رضای ولی خواهد بود و
رضای زن و شوهر اعتبار نخواهد داشت و چهار صورت دیگر هم هست که مرد بالغ
باشد و دختر نابالغ یا عکس و علی التقدیرین یا ولی طفل با بالغ صیغه میگوید یا

با وکیل

وقف ... خاندان مرحوم سید ضیاء الدین ... کتابخانه آستان قدس رضوی - مشهد ... رمضان ۱۴۰۰

با وکیل بالغ پس مجموع سیزده صورت میشود اول آنکه وکیل زن با وکیل مرد صیغه
میگوید و زن بکر باشد و ولی حاضر داشته باشد در این صورت وکیل زن احتیاطا
هم از جانب زن وکیل میشود و هم از جانب پدر یا جد پدری و این صورت بچندین
قسم جایز است که خوانده شود لکن اولی و احوط رعایت جمیع است اول آنکه وکیل
زن میگوید انکحت موکلک موکلتی علی المهر المعلوم و اگر اسم ناکح را بعد از موکلک
و اسم منکوحه را بعد از موکلتی و مقدار مهر را بجای علی المهر المعلوم ذکر نماید
اولی خواهد بود پس وکیل مرد بلافاصله میگوید قبلت النکاح لموکلی علی المهر
المعلوم دوم آنکه وکیل زن بگوید زوجت موکلک موکلتی علی المهر المعلوم و وکیل
مرد بلافاصله بگوید قبلت التزویج لموکلی علی المهر المعلوم سیم آنکه وکیل زن بگوید
زوجت موکلتی موکلک علی المهر المعلوم و وکیل مرد بگوید قبلت التزویج لموکلی
علی المهر المعلوم چهارم وکیل زن اسم ناکح و منکوحه را ذکر خواسته باشد بنماید
وکیل زن مثلا بگوید زوجت محمدا زینب علی المهر المعلوم و وکیل مرد بگوید
قبلت التزویج لموکلی علی المهر المعلوم پنجم در صورت ذکر اسم ناکح و منکوحه و ذکر
ولی منکوحه وکیل زن بگوید انکحت نفس موکلتی زینب وکالة عنها و عن ابیها
و عن جدها عن موکلک محمد علی المهر المعلوم و وکیل مرد بگوید قبلت النکاح
لموکلی علی المهر المعلوم ششم وکیل زن بگوید زوجت بنت موکلی من موکلک
علی المهر المعلوم و وکیل مرد بگوید قبلت لموکلی علی المهر المعلوم هفتم وکیل زن بگوید
زوجت زینب موکلک علی المهر المعلوم و وکیل مرد بگوید قبلت لموکلی علی المهر المعلوم
صورت دوم آنکه زن و مرد خود صیغه جاری نمایند و زن ولی داشته باشد و
نیز باشد پس زن بگوید زوجتک نفسی علی المهر المعلوم پس مرد بگوید قبلت
التزویج لنفسی علی المهر المعلوم یا اینکه زن بگوید انکحتک نفسی علی المهر المعلوم

س پسر بزرگ که حبوه میبرد از پدر میبرد یا از مادر ج از پدر میبرد نه از مادر
و مراد از پسر بزرگ پسریستکه در حال موت پدر زنده باشد و از دیگران بزرگتر باشد
اگر پسر دیگری باشد اگرچه از دختر کوچکتر باشد بلکه بعد از پدر تولد پسر شده باشد
س پسر بزرگ چند چیز را حبوه میبرد ج چهار چیز را حبوه میبرد از قران و
انگشتر و لباس و شمشیر س هرگاه پدر انگشتر یا قران یا شمشیر متعدد داشته باشد
تماما بحبوه بپسر بزرگ میرسد یا نه ج انکه لباس است تماما شامل است مثل پیراهن
و زیر جامه و قبا و غیر اینها و اقوی انستکه در صورت تعدد انگشتر و قران و شمشیر
همه را میبرد مثل لباس اگرچه احوط صلح است با ورثه در اینها و در ثیاب اگر متعدد
از نوع واحد باشد س کیفیت احکام صیغ نکاح و متعه و تحلیل را بیان فرمائید
ج عقد دائم را بهر یک از لفظ نکاح و تزویج میتوان واقع ساخت و لکن من باب رعایت
کمال احتیاط بهر دو لفظ جاری نمایند صیغه را اولی است س در دختر بکر عاقله
بالغه رضا بتنها و کافی است یا نه ج احوط اینستکه برضای ولی و دختر هردو واقع شود
امّا در ثیبه و بکر که پدر و جد پدری او که ولی میباشد مرده باشند رضای ان بکر
بدون اشکال کافی است س اجراء عقد دائمی بچند صورت میباشد ج در ان
هشت صورت میباشد چنانچه خالی از این نیست که وکیل مرد یا وکیل زن صیغه
میگوید یا مرد یا زن صیغه میگوید یا وکیل زن با مرد یا وکیل مرد با زن و در هر صورتی
رضای ولی را رعایت میباید کرد مگر اینکه ولی نداشته باشد یا داشته باشد و بکر
نباشد که رعایت نباید کرد و اینها در صورتی استکه ناکح و منکوحه هردو بالغ باشند
و اگر هردو نابالغ باشند صورت نهم خواهد بود که رضا رضای ولی خواهد بود و
رضای زن و شوهر اعتبار نخواهد داشت و چهار صورت دیگر هم هست که مرد بالغ
باشد و دختر نابالغ یا عکس و علی التقدیرین یا ولی طفل با بالغ صیغه میگوید یا

با وکیل بالغ پس مجموع سیزده صورت میشود اول انکه وکیل زن با وکیل مرد صیغه
میگوید و زن بکر باشد و ولی حاضر داشته باشد در این صورت وکیل زن احتیاطا
هم از جانب زن وکیل میشود و هم از جانب پدر یا جدّ پدری و این صورت بچند ین
قسم جایز استکه خوانده شود لکن اولی و احوط رعایت جمیع است اول انکه وکیل
زن میگوید انکحت موکلتی موکلی علی المهر المعلوم و اگر اسم ناکح را بعد از موکلک
و اسم منکوحه را بعد از موکلتی و مقدار مهر را بجای علی المهر المعلوم ذکر نماید
اولی خواهد بود پس وکیل مرد بلا فاصله میگوید قبلت النکاح لموکلی علی المهر
المعلوم دوم انکه وکیل زن بگوید زوّجت موکلتک موکلتی علی المهر المعلوم و وکیل
مرد بلا فاصله بگوید قبلت التزویج لموکلی علی المهر المعلوم سیّم انکه وکیل زن بگوید
زوّجت موکلتی موکلک علی المهر المعلوم و وکیل مرد بگوید قبلت التزویج لموکلی
علی المهر المعلوم چهارم وکیل زن اسم ناکح و منکوحه را ذکر خواسته باشد نماید
پس وکیل زن مثلا بگوید زوّجت محمدا زینب علی المهر المعلوم و وکیل مرد بگوید
قبلت التزویج لموکلی علی المهر المعلوم پنجم در صورت ذکر اسم ناکح و منکوحه ذکر
ولی منکوحه وکیل زن بگوید انکحت نفس موکلتی زینب وکالة عنها و عن ابیها
و عن جدها عن موکلک محمد علی المهر المعلوم و وکیل مرد بگوید قبلت النکاح
لموکلی علی المهر المعلوم ششم وکیل زن بگوید زوّجت بنت موکلی من موکلک
علی المهر المعلوم و وکیل مرد بگوید قبلت لموکلی علی المهر المعلوم هفتم وکیل زن بگوید
انکحت زینب موکلک علی المهر المعلوم و وکیل مرد بگوید قبلت لموکلی علی المهر المعلوم
صورت دوم انکه زن و مرد خود صیغه جاری نمایند و زن ولی داشته باشد و
بکر نیز باشد پس زن بگوید زوّجتک نفسی علی المهر المعلوم پس مرد بگوید قبلت
التزویج لنفسی علی المهر المعلوم یا اینکه زن بگوید انکحتک نفسی علی المهر المعلوم

وقف
... خاندان مرحوم سید ضیاءالدین ... آستان قدس رضوی - مشهد ... ۱۴۰۰

پس مرد بگوید قبلت لنفسی هکذا یا انکه زن بگوید زوجتک نفسی باذن ابی او باذن
جدی علی المهر المعلوم پس مرد بگوید قبلت التزویج لنفسی علی المهر المعلوم یا اینکه
زن بگوید انکحت نفسی من نفسک علی المهر المعلوم پس مرد بگوید قبلت هکذا و اگر
پدر صیغه را با ناکح جاری نماید از جانب دختر باید وکیل شود پس میگوید بناکح
زوجتک بنتی علی المهر المعلوم یا میگوید زوجتک بنتی زینب وکالة عنها علی
المهر المعلوم پس ناکح گوید قبلت لنفسی هکذا یا اینکه پدر بناکح عمر بگوید انکحتک
بنتی و لایتی علیها علی المهر المعلوم پس ناکح گوید قبلت لنفسی هکذا یا پدر بگوید
زوجتک بنتی زینب منک وکالة عنها و ولایة علیها علی المهر المعلوم پس ناکح
گوید قبلت لنفسی هکذا یا اینکه پدر بگوید زوجتک بنتی زینب علی المهر المعلوم
پس ناکح گوید قبلت هکذا صورت سیم انکه وکیل مرد با وکیل زن صیغه جاری
نمایند و زن بکر نباشد یا ولی نداشته باشد بنحویکه در صورت اول گفته شد صیغه
ها را باید بخوانند و وکالت پدر را از لفظ باید انداخت اگر وکیل زن بگوید
بوکیل مرد انکحت و زوجت نفس موکلتی زینب من موکلک محمد علی المهر المعلوم
پس وکیل مرد بگوید قبلت النکاح و التزویج لموکلی محمد علی المهر المعلوم کفایت
میکند صورت چهارم انکه زن با مرد صیغه را جاری نمایند و زن بکر نباشد یا
ولی نداشته باشد در این صورت صیغه ها بنحویستکه در قسم دوم مذکور شد
الا بصیغه سیم که تلفظ باذن ابی او باذن جدی نباید کرد و اما صورت پنجم و ششم
و هفتم و هشتم که مرکب است از اقسام مذکوره پس ایجاب را از قسمی باید برداشت
و قبول از قسم دیگر و ذکر هر یک بتفصیل موجب تطویل است صورت نهم انکه هر دو
صغیر باشند و بولایت عقد کنند پس ولی دختر میگوید زوجت ابنک بنتی علی
المهر المعلوم و ولی پسر بلا فاصله میگوید قبلت التزویج لابنی علی المهر المعلوم

یا ولی دختر میگوید زوجت ابنک بنتی و لایتی علیها علی المهر المعلوم و ولی پسر بگوید
قبلت التزویج لابنی و لایتی علیه علی الصداق المعلوم یا اینکه بجای زوجت انکحت
بگوید، و احوط ترک جمع بین این دو لفظ است در صیغه واحده و هو انکحت و زوجت
بنتی زینب من ابنک محمد علی المهر المعلوم و باقی صورتها از انچه مذکور شد ظاهر
میشود و باید کسیکه مرتکب وکالت میشود از طرفین عارف بعربیت بوده باشد
بنحویکه اعراب و مخارج حروف را صحیح ادا نماید و الفاظ را غلط ادا نکند و همچنین
مراعات وقف و وصل را نیز بر وجه صحیح باید نماید علی الاحوط و الاولی و اما
متعه در ان تعیین مدت و مبلغ شرط است پس وکیل زن میگوید متعت نفس
موکلتی من موکلک من الان الی طلوع الشمس بدرهم پس وکیل مرد بگوید قبلت
لموکلی هکذا یا انکه وکیل زن بعد از تعیین مدت و مبلغ بگوید متعت نفس موکلتی
من موکلک فی المدة المعلومة بالمبلغ المعلوم پس وکیل مرد بگوید قبلت لموکلی هکذا
و اگر مرد و زن هر دو خود صیغه را خواسته باشند جاری نمایند بدون توکیل غیر
پس زن گوید متعتک نفسی فی المدة المعلومة بالمبلغ المعلوم و مرد گوید قبلت لنفسی
هکذا و جایز است بجای متعت لفظ انکحت و یا زوجت بگوید لکن با قید مدت
مثل اینکه زن بگوید انکحتک نفسی من هذا الزمان الی شهر یا ربع شاهی یا اینکه
بگوید زوجتک نفسی فی المدة المعلومة بالمبلغ المعلوم یا اینکه زن بگوید انکحتک و
زوجتک نفسی فی المدة المعلومة بالمبلغ المعلوم پس مرد در هر یک از این صیغه ها
بگوید بلا فاصله قبلت لنفسی هکذا و اکتفا بیکی از این صیغه ها میتوان نمود و اگر
همه را بخوانند که جمع شود بهتر است اگر چه لازم نیست س جاری ساختن یک
نفر ایجاب و قبول را در صیغه دوام و متعه کافی است یا نه ج احوط اینستکه یکنفر
ایجاب و قبول را در صیغه دوام و متعه جاری نسازد بلکه دو نفر بخوانند و اما

تحلیل احوط اینستکه در صیغه تعیین اجل نیز نمایند واقوی عدم اشتراط تقیید
بمهر است اگرچه آن نیز احوط است و صیغه تحلیل بر دو قسم است یکی آنکه اکتفا بآن وفاقی
است و قسم دوم خلافی است امّا وفاقی پس آن منحصر است در دو صیغه یکی آنکه مولی
جاریه بگوید بعد از تعیین اجل بنا بر احوط احللت لک وطی جاریتی المعهودة فی المدة المعلومة
پس آن شخص قابل بلافاصله بگوید قبلت التحلیل هکذا ونیز اکتفا بلفظ قبلت بتنهائی
نیز میتوان نمود چنانچه در دوام وانقطاع گذشت واگر وکیل ایجاب نماید پس بجای
جاریتی جاریة موکلی بگوید واگر قابل هم وکیل قرار دهد در قبول پس وکیل در
ایجاب بجای لک لموکلک بگوید وصیغه دوم که اکتفا بآن نیز وفاقی است اینستکه
موجب یعنی مولی بگوید بآن قابل جعلتک فی حلّ من وطی جاریتی المعلومة پس قابل
بگوید بلافاصله قبلت لنفسی هکذا وصورت وکالت نیز از ما سبق ظاهر و واضح
میشود واگر خواسته باشد که تحلیل نماید همان مقدمات وطی را نه وطی را مثل
لمس و تقبیل و امثال آن پس بگوید احللت لک النظر الی بدن جاریتی المعلومة
او لمسها او تقبیلها مثلاً پس قابل بگوید قبلت قسم ثانی از صیغه تحلیل که در
اکتفاء بآن خلافست لفظ (ابحت واذنت) وسوّغت) وجوّزت) وملّکت
ووهبت) وامثال این الفاظ میباشد پس در اکتفاء بهر یک از اینها که بجای احللت
گفته شود اشکال وخلافست احوط اینستکه اقتصار نماید بهمان دو صیغه از قسم
اوّل واگر جاریه مشترکه باشد میان دو نفر وخواسته باشند تحلیل نمایند بغیر پس
هر دو وکیل نمایند کسی را که اجراء صیغه نماید از جانب هر دو باین نحو که عن موکلیّ
احللت لک وطی جاریتهما المعلومة فی المدة المعلومة وقابل قبول نماید بنحو دیگر
گذشت واگر این دو شریک هر یک خود خواسته باشند صیغه را جاری نمایند
نیز جایز است لیکن در این صورت هر یک باید بگویند احللت لک وطیها پس اگر هر یک

بگویند احللت لک وطی حصتی صحیح وکافی نخواهد بود ومعتبر است در قبول با
احلال دو شریک که از برای هر تحلیلی یک قبول لازم است و اگر تحلیل نماید مولی
جاریه اش را مقدمات وطی نیز حلال است و مباح میشود برخلاف عکس که تحلیل
در مقدمات مستلزم تحلیل در ذی المقدمه نخواهد بود مسئله جایز است که عتق کنیزش
را صداق آن کنیز قرار دهند یا نه جواب بلی جایز است هرگاه خواسته باشد او را تزویج
نماید پس آزاد می کند او را و تزویج مینماید و عتقش را مهرش قرار میدهد و فرقی نیست
میان تقدیم عتق و تزویج وصیغه آن اینستکه مولی بگوید اعتقتک و تزوجتک و
جعلت عتقک مهرک و در اشتراط قبول جاریه در این صورت اشکال و خلافست
لیکن احوط اشتراط است و امّا صیغه فسخ در نکاح بسبب عیب یا عتق یا نحو آن پس
فاسخ میگوید فسخت النکاح الذی بینی وبین المرئة المعلومة اگر فاسخ مرد باشد
واگر زن باشد بجای المرئة المعلومة الرجل المعلوم واگر ترجمه کلام مزبور را در مقام
انشاء فسخ بالفاظ داله بر آن نماید مجزی وکافی است و اگر کنیز خودش را بنکاح
عبدش در آورده باشد اکنون خواسته باشد تفریق و فسخ نماید پس بگوید فسخت
عقدکما یا امر کند هر یک از هم دیگر کناره بجویند و دوری کنند بدانکه عقد نکاح بجمیع
اقسامش قابل شروط صحیحه است که منافی مقتضای عقد نباشد پس هر چه از این قبیل
شرطی که در متن عقد واقع شود وفاء بآن واجب و لازم است مسئله کیفیت احکام و
شرائط طلاق را بیان فرمائید جواب بدانکه طلاق بر سه قسم است طلاق باین وطلاق
رجعی وطلاق عدّی امّا طلاق باین پس آن عبارتست از طلاقیکه صحیح نیست از
برای طلاق دهنده رجوع بزوجه بدون عقد یا بجهت عدم عدّه بالمرّه چون طلاق
یائسه و زوجه غیر مدخول بها و صغیره و یا بجهت عدم امکان رجوع در عده
ابتداء اگرچه فی الجمله ممکن الرجوع باشد چون طلاق مختلعه و مبارات مادامی که

زن رجوع ننماید ببذل پس زوج را نمیرسد که رجوع نماید ابتداءً ما دامیکه زن
مختلعه یا مبارائه رجوع ننماید ببذل و همچنین است زنیکه سه طلاق داده شود
که بعد از طلاق اول و ثانی عقد یا رجوع کرده باشد زوج پس بطلاق سیم در
حرّه حرام میشود که نمیتواند رجوع یا عقد کند مگر بعد از محلّل اگر خواهد اورا
بگیرد بعقد جدید و امّا طلاق رجعی پس عبارتست از طلاقیکه صحیح است با ان
طلاق رجوع زوج بزوجهٔ مطلّقه در اثناء عدّه و میتواند هم که رجوع نکند
امّا طلاق عدّی عبارتست از هر سه طلاق که بعد از اول و ثانی ان رجوع و مواقعه
هر دو اتفاق بیفتد پس در طلاق سیم حرام میشود بزوج در بارهٔ حرّه و حرام
میشود بزوج در بارهٔ جاریه در هر طلاق ثانی و لکن حرمت ثابتست تا وقتی که
محلّل واقع شود باینکه غیر ان زوج شخص دیگری که بالغ باشد اورا بعقد دوام
اختیار کند و وطی قبلاً نیز متحقق شود پس در این صورت این زوج ثانی هرگاه
اورا طلاق دهد جایز و حلال میشود که زوج اول اورا بعد از انقضاء عدّه‌اش
اگر صاحب عدّه باشد اختیار نماید بعقد دوام یا انقطاع و این طلاق عدّی
باین نحو که تفسیر شد اگر برسد بنحو مزبور بطلاق نهم پس در مرتبهٔ نهم حرام مؤبّد
خواهد شد اگر حرّه باشد امّا ان سه طلاقی که رجوع واقع شود بعد از طلاق
اول و ثانی اگر بعد از هر طلاق عدّه‌اش منقضی شده باشد اگر در این صورت وطی
نیز بعمل آورده باشد پس این قسم نیز اگر چه بطلاق سیم حرمت متحقق میشود که
محتاج بمحلّل مزبور خواهد بود لیکن تحریم ابدی حاصل نمیشود اگر برسد بطلاق
نهم بلکه همین نحو یعنی یا رجوع بدون وطی در اثناء عدّه یا با وطی بعد از عقد که
صورت عدّ عدّه بعد از طلاق اول و ثانی هر قدر زیاد شود اگر چه بصد
طلاق برسد بشرط حصول محلّل مزبور بعد از طلاق سیم حرام مؤبّد نمیشود

ان ضعیفه بر زوج مطلقاً پس از آنچه ذکر شد ظاهر شد فرق میان طلاق عدّی
و غیر ان زیرا که در طلاق عدّی تحریم ابدی چنانچه ذکر شد در مرتبهٔ نهم حاصل
میشود بخلاف غیر عدّی و در عدّی بعد از طلاق اول و ثانی در هر سه طلاق
رجوع با مواقعه معتبر است بخلاف سایر اقسام طلاق رجعی که رجوع بتنهائی
در اثناء عدّه یا عقد مجرّد یا بعد عدّه کافی است اگر چه وطی حاصل نشود بدانکه
شرط است در مطلّق بلوغ و عقل و اختیار و قصد پس اعتباری نیست بطلاق صبی
و مجنون و سکران و مجبور بر طلاق و شرط است در مطلّقه زوجیت بعقد دوام
و شرط است در صحت طلاق حضور عدلین که استماع صیغهٔ طلاق نمایند
و اینکه ضعیفه در طهر غیر مواقعه باشد و اینکه ان ضعیفه حائض و نفساء نباشد
در حین طلاق بشرط حضور شوهر بلی اگر در سفر باشد و بخواهد طلاق بگوید
ممکن نباشد اورا که استعلام حال ضعیفه نماید یا اینکه ضعیفه حامل باشد
صحیح است طلاق در حین حیض و خلوّ از حیض و نفاس در این فرض معتبر نیست
و نیز شرط است تلفظ بصیغهٔ طلاق بلفظ عربی مگر در اخرس که ایما و اشارهٔ مفهمه
در طلاق ان کافی است و باید معلّق نباشد بر شرطیکه ممکن باشد وقوع و عدم
وقوع ان مثل قدوم مسافر و نحو ان و همچنین معلّق نباشد بر صفت مقطوع الحصول
مثل طلوع شمس و غروب ان بدانکه طلاق بر دو قسم است یکی طلاق بدون عوض
و دیگری طلاق با عوض و این بر دو قسم است اوّل آنکه کراهت صرف از طرف
زوجه باشد فقط دوم کراهت از طرفین موجود باشد هم از طرف زوج و هم
از طرف زوجه اوّل از قسم دوم طلاق با عوض که کراهت صرف از طرف زوجه
فقط موجود باشد طلاق خلع است که کراهت زوجه فقط در ان معتبر و شرط
است پس باید انرا بصیغهٔ خلع جاری ساخت و قسم دوم مبارات است که کراهت

طرفین شرط است در ان پس باید بصیغهٔ مبارات ان را واقع بسازند اما کیفیت صیغهٔ
هر یک پس در طلاق رجعی چنانچه زوج خواسته باشد که خود صیغهٔ طلاق
جاری نماید بگوید زوجتی طالق هی طالق طلقة هی طالق مرة و اگر وکیل زوج
بگوید پس بجای زوجتی زوجة موکلی بگوید ولا بد است در ان از لفظ صریح بنحویکه
ذکر شد و اگر خواسته باشد رجوع نماید برجوع لفظی که بهمین اکتفا نماید میگوید
رجعتك و راجعتك و ارجعتك و امثال اینها با قصد رجوع چنانچه کفایت
میکند رجوع فعلی مثل وطی و تقبیل و لمس از روی شهوت بشرطیکه با قصد باشد
نه مثل نائم و ساهی و اما در طلاق خلع پس گذشت که لا بد است از کراهت
زوجه و کیفیت ان این نحو است که زوجه چیزی بدهد بشرطیکه ان چیز معین
و معلوم بوده باشد و مالیت داشته باشد چنانچه در هر فدیهٔ معتبر است یا
انکه ابراء نماید او را از مهریه که بر ذمهٔ او دارد از برای اینکه خلع کند و طلاق دهد
او را شوهرش پس وکیل زن میگوید بوکیل مرد عن موکلتی بذلت لموکلك المبلغ
المعلوم لیخلعها علیه و یطلقها به پس وکیل زوج بلا فاصله گوید خلعت زوجة
موکلی علی المبذول فهی طالق طلقة و هی طالق مرة و یا اینکه مرد یا وکیل مرد گوید
فهی مختلعة علی ما بذلت فهی طالق طلقة و هی طالق مرة و اگر زوج خود خواسته
باشد صیغهٔ او را جاری نماید بدون اخذ وکیل پس در موضع خلعت زوجة موکلی
بگوید خلعت زوجتی یا بگوید خلعتها چنانچه وکیل نیز میتواند خلعتها بگوید و وکیل
زن نیز در صورت عدم وکیل زوج بجای لموکلك بگوید لك و بجای لیخلعها اگر بصیغهٔ
غیبت است لتخلعها بصیغهٔ خطاب باید بگوید و اگر ان فدیه ابراء مهریه باشد
پس در سؤال بجای بذلت لموکلك المبلغ المعلوم بگوید وکیل زوجه ابرئت ذمة
موکلك عن مهرها المسمی فی العقد و در جواب بجای علی ما بذلت بگوید علی ما ابرئت

چنانکه جایز است بجای ما بذلت علی المبذول و بجای ما ابرئت جایز است بگوید
علی الابراء و بهر تقدیر فوریت جواب شرط است و اگر عوض خلع ابراء مهریه و
بذل شیء دیگر هر دو باشند پس باید در سؤال و جواب هر دو را جمع نمایند
باین نحو که وکیل زن بوکیل مرد بگوید عن موکلتی بذلت لموکلك المبلغ المعلوم
و ابرئت ذمته عن مهرها المسمی فی العقد لیخلعها علیهما و یطلقها بهما پس
بلا فاصله وکیل مرد بگوید فهی حینئذ مختلعة علی المبذول و الابراء فهی طالق
طلقة و هی طالق مرة و در اشتراط ذکر لفظ طلاق بعد از خلع چنانچه در صیغ
مذکوره اتفاق افتاد خلاف است احوط اشتراط است بنحویکه در صیغ مذکوره رعایت
شده چنانچه در مبارات بلا اشکال واجب و لازم است ذکر طلاق بعد از لفظ
مبارات و اما صیغهٔ مبارات مثل صیغهٔ خلع است در جمیع انچه ذکر شد مگر اینکه
در اینجا وکیل زن لیبارئها باید بگوید در موضع لیخلعها و وکیل شوهر یا خود
شوهر مبارئة بگوید در موضع مختلعة و جمیع انچه اعتبار و شرط شده است در خلع
در اینجا نیز معتبر و شرط است علاوه بر این چند چیز در مبارات اعتبار شده است
که در خلع اعتبار نشده و بهمین جهت فرق حاصل میشود میان خلع و مبارات اول
از ان چند چیز یکه اعتبار شده در اینجا و در خلع اعتبار نشده کراهت صریحه از
طرفین است چنانچه گذشت دوم انکه فدیه باید بقدر مهر یا کمتر باشد نه زیادتر بخلاف
خلع که این شرط در ان معتبر نیست سیم اجماع اصحاب بر وجوب ذکر طلاق است بعد از
لفظ مبارات بدون خلع که در لزوم ان بعد از لفظ خلع خلاف است اگر چه احوط
رعایت است چنانچه گذشت چهارم جواز ذکر اتباع است در موضع مبارات
دون خلع اگر چه رعایت احتیاط طریق سداد و نجات است و الله العالم بحقایق
الاحکام مسـ کیفیت ظهار و صیغهٔ انرا بیان فرمائید ج ظهار عبارت از انکه

زوج بر زوجه‌اش در حضور عدلین بعد از تحقق شروطیکه ذکر میشود بگوید انت علی
کظهر امی یا بگوید زوجتی علی کظهر امی او اختی او بنتی مثلاً و هرگاه در موضع انت
علی بگوید انت منی یا بگوید انت عندی یا بگوید انت معی نیز کافی است و همچنین است
اقتصار بگفتن انت کظهر امی بخلاف اینکه هرگاه بگوید انت علی کامی زیرا که
این کافی نیست و شرط است که بلفظ ظهر واقع شود پس غیر این لفظ اعتبار ندارد
بدانکه معتبر است در ظهار شروطیکه اعتبار شده است در طلاق مثل اشتراط
حضور عدلین با استماع ایشان و بودن ضعیفه خالی از حیض و نفاس با حضور
زوج و همچنین با غیبت زوج در صورتیکه معرفت بحال زوجه داشته باشد و
عدم حمل و بودن در طهر غیر مواقعه و معتبر است اینکه شخص مظاهر کامل باشد ببلوغ و عقل
و قصد و اختیار و نیز باید دانسته شود که بعد از اجراء صیغه ظهار حرام است بر
مظاهر وطی مظاهره قبل از کفاره دادن و کفاره آن عتق رقبه است با امکان والا
صیام شهرین متتابعین است و اگر قادر بر آن نیز نباشد باید اطعام شصت مسکین
نماید پس ترتیب مزبور معتبر است و اگر عاجز از کفاره مزبوره باشد اجتزاء باستغفار
خالی از اشکال نیست پس احتیاط ترک نشود پس مجامعت ننماید تا وقتیکه کفاره
بدهد بعد از تمکن از آن و اگر قبل از تکفیر وطی کند دو کفاره لازم است یکی بجهة
ظهار و یکی دیگر بجهة وطی قبل از تکفیر بلکه احوط لزوم کفاره است بمجرد عزم بر وطی
اگر چه وطی واقع نشود لکن اقوی اینستکه استقرار نمی یابد وجوب کفاره مگر بوطی
و اگر نسیاناً وطی واقع شود چیزی بر ناسی نخواهد بود و اما جاهل بحکم مسئله
پس اقوی اینستکه معذور نباشد و اگر وطی قبل از تکفیر مکرر واقع شود کفاره
وطی نیز بتکرار آن مکرر میشود پس اگر دو وطی حاصل شود سه کفاره لازم است
دو کفاره بجهة دو وطی و یکی بجهة ظهار و اگر سه دفعه وطی بعمل آورد چهار کفاره

لازم

لازم میشود که سه کفاره جهة وطی و یکی بجهة ظهار و هکذا و فرقی نیست در حکم
مزبور ما بین اینکه کفاره وطی را بعد از هر وطی بدهد و بعد وطی دیگر بعمل آورد
یا نه پس مادامیکه کفاره ظهار نداده بوطی متعدد میشود کفاره و اما کفاره
ظهار متکرر نمیشود بتکرر وطی بلی بتکرر صیغه ظهار مکرر میشود علی الاقوی
با عدم قصد تأکید و علی الاحوط با آن و اگر بعد از وقوع ظهار طلاق بدهد
آن ضعیفه مظاهره را خواه بطلاق رجعی باشد یا بطلاق بائن و عده‌اش نیز منقضی
شود پس حلال میشود ضعیفه بر او بدون کفاره یعنی میتواند که او را بعقد خود
در آورد بدون کفاره بلی اگر در زمان عده رجوع نماید پس کفاره نیز عود مینماید
باینمعنی که حرام است وطی او مادامیکه کفاره نداده است مثل صورت قبل از طلاق
س عقد نکاح فضولی صحیح است یا نه ج صحیح است س ولایت طفل و مجنون
متصل ببلوغ که با پدر و جد است هرگاه پدر یا جد عقد کردند بعد از بلوغ و یا
عاقل شدن اختیار فسخ دارند یا نه ج اختیار فسخ ندارند مگر آنکه معلوم شود که
مفسده در آن کرده‌اند س در اختیار داشتن حاکم یا وصی در عقد طفل چه صورت
دارد ج اشکال است س هرگاه شخص زنی را عقد کند و مقاربت نماید اشخاصی
که بر او حرام میشوند چه کسانند ج پدر شوهر و پدر پدر و پدر مادر شوهر و پسر
شوهر و پسر پسر شوهر هر چه پایین روند حرام مؤبد میشود س هرگاه زنی را
عقد نماید پیش از مقاربت دختران زن یا خواهران بر شوهر او محرم است یا
نه ج احوط آنستکه محرم نیست و اگر مقاربت اتفاق افتاد دختر محرم میشود لکن
خواهر زن محرم نمیشود ذاتاً س هرگاه زنی را عقد کرد و مقاربت کرده میتواند
خواهر زن یا دختران زن را عقد کند یا نه ج تا زن در حباله او است نمیتواند
عقد کند بلا اشکال س [illegible] دختر خواهر زن را بی اذن زن [illegible]

میتوان بعقد در آورد یا نه ج نمیتواند بلی هرگاه بعد از عقد اجازه کند صحیح است
س کسیکه زنا بعمهٔ خود یا خالهٔ خود کند دختر ایشان باو حرام میشود یا نه ج بلی
حرام مؤبد میشود س کسیکه دو کنیز داشته باشد که هر دو خواهر باشند وطی
ایشان جمعاً جایز است یا نه ج جایز نیست س در عقد دائم زیاده از چهار زن
از داشتن جایز است یا نه ج جایز نیست بخلاف انقطاع که هر چه باشد ضرر
ندارد و همچنین جمع در ملک یمین هر چه باشد ضرر ندارد س هرگاه کنیز را
بی اذن و اجازهٔ زن حره عقد کنی جایز است یا نه ج جایز نیست بلکه عقد آن باطل
است س هرگاه حره بر سر امه بیاورند و علم باین مطلب نداشته باشد اختیار
فسخ دارد یا نه ج اختیار فسخ عقد خودش را دارد س زن شوهردار را و زنیکه
بدانند در عدّه است عقد کنند چه صورت دارد ج حرام مؤبد میشود اما اگر ندانسته
کرد در عدّه است عقد باطل است و اما اگر مقاربت سازند حرام مؤبد است و اگر
اولادی هم رسد اولاد شبهه است و ملحق بپدر است و احتیاج بطلاق دادن
آن زن هم نیست س اگر کسی زنی را که محرم باشد عقد کند او را چه صورت دارد ج
حرام مؤبد میشود و اگر جاهل باشند همین عقد باطل است س اگر شخصی زن
خود را پیش از نه سال افضا کند حکمش چیست ج وطی او حرام مؤبد میشود اما از
حباله او بیرون نمیرود و تمام مهرش را باید بدهد س هرگاه کسی نعوذ بالله با
پسری وطی کند یا پیش از بلوغ یا بعد از بلوغ مادر و خواهر و دختران پسر بر واطی
حرام مؤبد میشود یا نه ج حرام مؤبد میشود س هرگاه مردی بداند که شوهر زن
بسفر رفته و خبر وفات او را ندارد و ضعیفه میگوید شوهرم وفات کرده اما متهم باشد
آیا میتواند آن ضعیفه را بعقد خود در آورد یا نه ج نمیتواند بنا بر احتیاط بلکه اگر
متهم هم نباشد مگر در صورتیکه از برای هر دو یقین بموت حاصل شود س از

برای مردیکه اراده دارد نکاح کند زنیرا که صلاحیت دارد از برایش نظر کردن
بر مو و محاسن او جایز است یا نه ج بلی جایز است اگر بقصد لذت نباشد س
نظر کردن بر محارم خود غیر عورتشان چه صورت دارد ج جایز است س نظر
کردن بر وجه و کفین اجنبیه بدون لذت و ریبه حرام است یا نه ج حرام نیست
در مقام حاجت و در غیر آن احتیاط شدید ترک آنست س نکاح کردن برای
کسیکه ترک آن بحرام بیفتد واجبست یا نه ج بلی واجبست س استمنا یعنی طلب
منی کردن حرام است یا نه ج حرام است اگر چه خوف آن داشته باشد که اگر استمنا
نکند بحرام بیفتد س هرگاه ضعیفه بشرط بکارت خود را بعقد غیر در آورد
در حالتیکه ثیبه باشد شوهر اختیار فسخ دارد یا نه ج اگر در ضمن عقد شرط بکارت
را کرده باشد اختیار فسخ دارد و الا فلا س هرگاه احتیاطاً در صیغهٔ نکاح اول
صیغهٔ فارسی را بخواند و بعد تلفظ بعربی نماید جایز است یا نه ج بلی جایز است
س هرگاه ضعیفه خود را بعقد غیر در آورد مشروط باینکه او را اصلاً از نجف
اشرف بیرون نبرد این شرط جایز است یا نه ج بلی جایز است و باید زوج بشرط
خود وفا کند س هرگاه کسی بدیگری نوشت که فلان زن معینه را بعقد من در آورد
چه صورت دارد ج جایز است س هرگاه زوج یا زوجه یکی یا هر دو راضی نباشند
یا جبراً اذن دهند در عقد چه صورت دارد ج احتیاط مطلق در اعادهٔ صیغه است
س اگر کسی بگوید فلانه کنیز معین را یکشب نه روز بتو حلال کردم کفایت میکند
یا نه ج بلی کفایت میکند لکن احوط عدم اکتفا بفارسی است در تحلیل پس باید بگوید
احللت لك وطیها و در جواب بگوید قبلت س در عقد فضولی هرگاه وکیل
زن بگوید زوجتها منه علی الصداق المعلوم و در جواب مرد بگوید قبلت له
کفایت میکند یا نه ج بلی کفایت میکند و همچنین اگر باین صیغه بگوید انکحتها و زوجتها

[illegible]

منقطعه کرد و پیش از دخول مدتش را بخشید مهرش باو میرسد یا نه ج بلی نصف
مهرش را باید بدهد س زن منقطعه ارث میبرد یا نه ج ارث نمیبرد و حق مضاجعه
و خرج زمان عده هم ندارد و اگر حمل داشته باشد خرج زمان حمل باو میرسد س
زنیکه منقطعه هست هرگاه مقاربت نشده مدتش را بخشد یا اینکه مدتش بسر رود
باید عدهٔ نکاح نگاه دارد یا نه ج عده ندارد اما اگر شوهرش وفات کند عدهٔ وفات
باید بگیرد س منقطعه را در حیض میتوان مدتش را بخشید یا نه ج بلی میتوان بخشید
بخلاف عقد دائمی که در حیض طلاق او صحیح نیست س عدهٔ منقطعه چه قدر است
ج اگر حیض ببیند باید دو حیض بگذرد و اگر نبیند چهل و پنج روز بگذرد کافی
است و اگر حمل داشته باشد بعد از وضع حملش عده اش تمام است و اگر حامله
باشد و شوهرش بمیرد عده اش ابعد الاجلین است س زنیکه بسبب ظهار حرام می
شود اگر خواهد مرخص بشود زوج او را باید طلاق بدهد یا نه ج بلی باید طلاق
بدهد س هرگاه زنی با مردی محرم یا غیر محرم حتی مادر و فرزند که خواسته باشند
اماله یا تطهیر عورت یکدیگر کنند حکمش چیست ج کیسه یا چیزی دیگر در دست کنند
که دست ایشان بر عورتیکه حرام است لمس آن نرسد و همچنین نظر کردن نیز حرام است
لکن در حال اختیار نه اضطرار س نظر کردن غلام بر بدن بی بی خود یا لمس نمودن
بدن او چه صورت دارد ج جایز نیست و بهیچ قسم محرم نمیشود مگر اینکه دخترش را
مثلا بعقد او در آورد و لو یکساعت تو تحقق محرمیت واقع میشود اگر دختر
کبیره باشد س هرگاه زن غیر سیده که پنجاه سال تمام یا سیده شصت سال تمام
ندارند و در عده باشند و عالماً ایشان را عقد کنند چه صورت دارد ج حرام مؤبد
میشود و اگر ندانند و بعد از مقاربت معلوم شود نیز حرام ابدی میشود س هرگاه
با زن شوهردار نعوذ بالله کسی زنا کند یا اینکه در عده باشد بر این شخص حرام

ایاه علی الصداق المعلوم و در جواب بگوید قبلت لنفسی کافی است س بلعان
و قذف زوجه بزوج حرام میشود یا نه ج بلی حرام مؤبد میشود با شروط
مقرره س لعان و قذف چیست ج لعان عبارت از مباهله ایست که میان
زوج و زوجه اتفاق می افتد که نسبت زنا بزوجهٔ خود میدهد بی شهادت
بینه و زوجه انکار دارد بعد در پیش حاکم شرع بخواهند ازاله حد از خود
نمایند چهار مرتبه بتلقین حاکم در صورت قذف زوج بگوید اشهد بالله
انی لمن الصادقین فیما رمیت زوجتی به من الزنا و در مرتبهٔ پنجم بگوید لعنة
الله علی ان کنت من الکاذبین پس در این صورت حکم قذف که حد است از
زوج زائل میشود و آن زوجه مستحق حد شرعی میشود مگر اینکه زوجه نیز
ازاله حد از خود نماید بگفتن چهار مرتبه بتلقین حاکم شرع یا منصوب او اشهد
بالله انه من الکاذبین فیما رمانی به و در مرتبهٔ پنجم بگوید ان غضب الله علی
ان کان من الصادقین و اگر قذف با نفی ولد هر دو جمع شود پس زوج باید
اضافه نماید در آخر صیغهٔ شهادت در هر یک از این چهار مرتبه لفظ و ان هذا
الولد من زنا و لیس منی هرگاه نفی ولد کند بدون قذف پس باید اکتفا کند زوج
بگفتن چهار مرتبه اشهد بالله انی لمن الصادقین فی نفی الولد و در مرتبهٔ پنجم بگوید
ان لعنة الله علی ان کنت من الکاذبین س جایز است از برای مسلم اینکه نکاح
کند غیر کتابیه را ابتداءً یا نه ج جایز نیست و همچنین جایز نیست که زن مسلمه بعقد
کافر در آید س از برای مؤمنه جایز است که بعقد مخالف در آید یا نه ج بعید
نیست جواز آن و لکن احتیاط ترک نشود س اگر کسی زنی را بمبلغ معینی منقطعه کرد
و شرط نمود که نفقه و کسوهٔ او را بدهد بعد از دخول مدتش را بخشید حکمش چیست
ج باید تمام مهر را بدهد و لکن در نفقه و کسوه اشکال است س هرگاه زنی را

میشود بانرج بلی حرام ابدی میشود ولی در ثلثی شرط است که عدهٔ رجعیه باشد
س زنیکه در عدهٔ رجعیه بمیرد شوهرش ارث میبرد بانرج بلی ارث از او میبرد
وهمچنین بعکس س زن بر بدن مرد اجنبی میتواند نظر کند بانرج نمیتواند رخنی
بگردن جایز نیست وهمچنین بعکس اما بر مرد واجب نیست که بپوشد بدن خود را
لکن نهی منکر کند از نگاه کردن و اعانت بر معصیت هم ننماید س نگاه کردن ببدن
ممیز پیش از تکلیف چه صورت دارد ج احتیاطا نظر نکند وهمچنین زنها مو و
بدن خود را از پسر ممیز غیر بالغ بپوشند س زنهائیکه مو و بدنشان را از نامحرم
نمی پوشند مثل ایلات و بادیه نشینان چه اعراب و چه غیر اعراب چه صورت دارد
ج باید مردان چشمشان را از ایشان بپوشند س زن زانیه عده دارد بانرج
ندارد لکن احوط صبر کردن است تا معلوم شود که حمل دارد یا نه س دختر زانیه یا
مادر زانیه را زانی بگیرد جایز است بانرج جایز نیست لکن اگر خود زانیه را بگیرد
ضرر ندارد اگر از راه دیگر موجب حرمت ابدیه نشود س هرگاه زوج مهری معین
کرد از برای زوجه و قصد دادن آنرا ندارد عقدش صحیح است بانرج بلی عقدش صحیح
است س هرگاه زن قابل تمتع بوده باشد و زوج خود را منع کند ناشزه است بانرج
ج بلی ناشزه است و مستحق نفقه و کسوه و سکنی نمیباشد س مدت منقطعه را
شخص بخشید یا سر آمد در عده جایز است که او را بعقد خود در آورد بانرج جایز است
س زنیکه مانع شود شوهر را از مقاربت بدون عذر حکمش چیست ج نفقه و
کسوه و سکنی ندارد اما میتواند مهر را بگیرد س هرگاه زن صیغه شود بشرط
آنکه شوهر با او مقاربت نکند صحیح است بانرج بلی صحیح است و تمتع دیگر غیر از
مقاربت با او جایز است س هرگاه مرد خدمتی بدون رضا بزن خود فرماید معصیت
دارد بانرج جایز نیست اما زن اگر قبلا امر او نمود نمیتواند اجرت خدمت از ما

شوهر

وقف
اهدائی خاندان مرحوم سید ضیاء الدین تقوی لاهیجانی (شیرازی)
به کتابخانه آستان قدس رضوی - مشهد

شوهر بردارد اگر بقصد تبرع بوده باشد س بر زوج نفقه و کسوه و سکنای زن
دائمی واجبست بانرج بلی واجبست و هرگاه نفقه یا کسوه یا سکنی را ندهد
دین است بر ذمه اش س هرگاه زنی در سنی هست که ممکن است حائض بشود
یعنی در سن من تحیض بوده لکن حیض نمی بیند و شوهرش میخواهد که او را طلاق
بدهد حکمش چیست ج اگر مقاربت شده سه ماه شوهرش با او مقاربت نکند
و بعد طلاق دهد او را و بعد سه ماه دیگر هم عده بدارد س هرگاه زن بعد از
طلاق بیکساعت گذشت وضع حملش شده عده اش گذشته است بانرج بلی
بمحض وضع حملش عده اش گذشته س صغیره و یائسه و غیر مدخوله عدهٔ طلاق
دارد بانرج عدهٔ طلاق ندارد اما عدهٔ وفات را دارند اگرچه منقطعه باشند
س هرگاه مردی در سفر وفات کند اول عدهٔ زوجه اش از چه وقت است ج از روز
خبر رسیدن بضعیفه است اگرچه بعد از ده سال باشد س کیفیت تحریم و محرمیت
رضاع و سبب آنرا بیان فرمائید ج اگر زنی شیر دهد طفلی اولاد نسبی و اولاد
اولاد آن زن رضاعی و نسبی هرچه پائین بروند و پدر و مادر او هرچه بالا روند تماما
با این طفل حرامند اما شوهر ضعیفه که صاحب شیر است و خویشانش آنچه برای
ضعیفه شمرده شد علاوه برآن اولاد رضاعی آنهم هرچه پائین بروند و عمو و عمه مرد
و خاله و خالوی او هرچه بالا بروند رضاعی و نسبی بر آن طفل حرامند س اولاد
نسبی این ضعیفه و اولاد رضاعی و نسبی شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است بر
پدر طفل شیرخوار حرام است بانرج بلی حرام است زیرا که در حکم اولاد او بند س
اولاد رضاعی ضعیفه بر پدر طفل محرم است بانرج محرم نیست لکن احوط ترک نمودن
نظر بمحرمیت و نکاح است اما برادر و خواهر طفل شیرخوار بر اولاد آن زن و آن مرد
اختلاط کنند و همچنین خواهرهای طفل شیرخوار بشوهر ضعیفه شیرده س رضاع

بچنان شرط حاصل میشود ج هشت شرط واقع میشود اول آنکه شیر از زن حی باشد
نه از میت و نه از مرد و غیره دوم آنکه از حمل یا تولد طفل از حلال یا شبهه بهم رسیده
باشد نه از حرام سیم آنکه از پستان بخورد نه آنکه بحلقش بریزند چهارم آنکه شیر
خالص باشد نه آنکه چیزی مخلوط آن باشد پنجم آنکه شیر از یک شوهر باشد مثل آنکه زن
شیرده طلاق گرفته و زن دیگری شده موافق شرع حمل برداشت و شیرش متصل تا
نزدیک وضع حملش که شده روز مثلا طفلی را شیر داد که وضع حملش شد از
این شوهر ثانی بعد پنج دفعه دیگر هم شیر داد نشر حرمت نمیکند پس اگر شیرش
قطع شده بود بجهت حمل باز بهم رسید این شیر از شوهر اول است یا شوهر ثانی ج
این از شوهر ثانی است ششم آنکه باید طفل در بین دو سال باشد که اگر یک دفعه
آخر مثلا بعد از بیست و چهار ماه شیر بخورد نشر حرمت نمی کند اما ضعیفه شیرده
هرچه از وضع حملش گذشته باشد ضرر ندارد و نشر حرمت میکند هفتم آنکه طفل
مریض نباشد و شیر را قی نکند اگر چنین باشد احتیاط کند ترک نکاح و نظر محرمانه
هشتم آنکه طفل بقدر شیر زنی را بخورد که از این شیر بدنش گوشت رویده و
استخوانش قوت گرفته یا یکشبانه روز متصل شیر سیر بخورد که شیر دیگری یا طعام
در بین نخورد مگر قلیلی که غذا بان صدق ننماید یا پانزده مرتبه شیر متصل بخورد و
اگر زمان قلیلی صبر کند و نفس تازه کند و باز بخورد که یکمرتبه صدق بکند تمام
یکمرتبه است اما باید شیر دیگری در بین فاصله نشود پس هر یک از این سه قسم با
شرایط مذکوره نشر حرمت میشود اما در ده مرتبه چون بعضی قائل شده اند نشر
حرمت را احتیاط کنند پس اگر یک زن شیر کامل بصد طفل بدهد از شیر یک شوهر
همه آن طفلها با او و با هم و با شوهرش محرم میشوند یا نه ج بلی تماما با هم و با شوهرش
محرم میشوند پس هرگاه زنی شیر دهد پسری را و دختری را از شیر یک شوهر خواهر

و برادر این طفل با هم محرم میشوند یا نه ج احتیاط کنند در نکاح و نظر کردن
پس مادر زن رضاعی و خواهر زن رضاعی از زن مدخوله بر شخص حرامند
مثل نسبی یا نه ج بلی حرامند پس هرگاه طفل صغیره را مادر شخص یا زن
پدر او چه سببی و چه آزاد یا جده یا زن پدر پدر او یا خواهر یا زن برادر او
و یا اولاد خواهر او و یا اولاد برادر او و یا اولاد ایشان شیر کامل دهند
چه صورت دارد ج آن طفل صغیره بر آن شخص حرام میشود ابدا و اگر در عقد آن
شخص باشد باطل میشود عقد پس اگر مادر زن یا زن پدر زن شیر دهد
طفل شخصی را چه از این زن باشد طفل چه از زن دیگر این زن بر او حرام می
شود یا نه ج بلی این زن حرام ابدی میشود زیرا که پدر طفل نمیتواند دختر
صاحب شیر را اگر فته باشد و همچنین اولاد نسبی مرضعه پس آداب رضاع
را بیان فرمائید ج آداب رضاع سنت است اختیار کردن دایه مؤمنه
عاقله عفیفه جمیله و مکروه است اختیار کردن دایه کم عقل و احمق و غیر اثنی
عشری یا بد صورت یا بد سیرت یا کج خلق یا حرامزاده یا اولادش حرامزاده
باشد زیرا که شیر را تاثیر زیادی است در مزاج طفل و بهتر از همه مادر طفل است
و سزاوار است که اجرت نگیرد و اولی اینست که شوهر اجرت بدهد و اگر زیادتر
از دایه اجرت بگیرد میتواند که طفل را از او گرفته و بدایه بدهد و سنت است که زنها را
نهی کنند که بهر کس شیر ندهند شاید یکوقت ظاهر شود که خواهر خود را گرفته
و سنت است که خویشان زن رضاعی را حرمت بدارند اما ارث را و حق های نسبی را
نمیبرند و همچنین سنت است که طفل را دو سال کامل شیر دهند مگر بجهت ضرورت
کم زیادتر یا کمتر شود ضرر ندارد پس گناهانیکه اجتناب از آنها لازم است
و از گناهان کبیره شمرده میشود بیان فرمائید ج گناهان کبیره که علامه مرحوم

در آداب رضاع

در گناهان کبیره

در کتاب قواعد تحریر فرموده اند که حق تعالی بر آن وعدهٔ آتش داده است و شیخ طبرسی در تفسیر مجمع البیان اسناد این مضمون باصحاب میدهد که گناهان همه کبیره است بالنسبه بگناه ما تحت خود مثل بوسیدن زن مردم نسبت بزنا صغیره است و نسبت بنظر حرام کبیره است اما آنچه بعض علما تصریح بگناه کبیره بودن آنها نموده اند هفتاد و هفت عدد است اگر چه در کبیره بودن بعض از آنها تأمل است بلکه منع است که ذکر میشود یکی از آنها گمراه کردن از راه خدا است و دیگری کذب بر خدا و افتراء بر خدا و کشتن کسیکه حرام است کشتن او و فساد در زمین و ظلم کردن و تکیه بر ظالمین کردن و اعانت کردن بر ظالمین و تکبر کردن و ترک نماز و منع زکوة و تخلف از جهاد و منع از جهاد و گریختن از جهاد و خوردن مال یتیم و نا امیدی از رحمت خدا و ایمن بودن از غضب خدا و حکم بغیر ما انزل الله و ترک حج و فتنه انگیزی و شرب خمر و عاق والدین و کافر شدن بخدا مثل تکذیب قرآن و شرک و نفاق و جحود یعنی انکار نمودن آیات خدا و مجادله با خدا و محاده با خدا و مشاقة الرسول و انکار معاد و انکار حشر اجساد و بلکه انکار هر چه ضروری دین است و دیگر اعراض کردن از ذکر خدا و ملحد شدن در بیت الله و منع از مساجد خدا و نسبت زنا بزنان عفیفه و نسبت بلواط و استهزاء بمؤمنین و شهرت دادن فاحشه را نزد مردم و شکستن عهد و یمین و زنا و لواط و غنا و قمار و دف مگر در عروسی با شرایطش و مساحقه و قسم دروغ و شهادت ناحق و هتک حرمت کعبه و ترک احرام و دزدی و رفتن در بلادیکه عالمی در آنجا نباشد که مسائل دین از او اخذ کنند و خوردن مردار و خوردن گوشت خوک و خوردن ذبیحه که بغیر اسم خدا ذبح شده و کسب مال حرام و کم دادن در کیل و وزن و حبس حقوق مردم بدون

عذر شرعی و اسراف و تبذیر و خیانت و مشغول شدن بلهو و لعب و اصرار بر گناهان صغیره و قوادی کردن یعنی دو حرام را بهم رسانیدن و دیوثی نمودن و غضب و سخن چینی و قطع رحم و تأخیر نماز از وقت و دروغ گفتن خصوص بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و زدن مسلمانان بناحق و پوشیدن شهادت و چغلی کردن پیش ظالم و تأخیر حج بدون عذر شرعی و ظهار کردن زن خود را و قطاع الطریق یعنی راه زنی در بیابان و بسندهای صحیح معتبر از جابر روایت کرده است که امام محمد باقر علیه السلام فرموده که ای جابر آیا اکتفا میکند کسی را ادعای تشیع یعنی شیعه گری همین که قائل بمحبت ما اهل بیت است والله که نیست شیعه مگر کسیکه پرهیز از معاصی خدا و اطاعت او بکند مگر بس است مرد را که بگوید من دوست میدارم علی را و او را امام میدانم اگر بگوید من دوست میدارم حضرت رسول صلی الله علیه و آله را که بهتر از علی علیه السلام است و عمل حضرت رسول را بجا نیاورد و متابعت سنت او نکند آن محبت باو فایده نخواهد بخشید پس از خدا بترسید و عمل کنید از برای تحصیل ثوابها که نزد خدا است میان خدا و میان احدی از خلق او خویشی نیست محبوبترین بندگان بسوی خدا و گرامی تر از ایشان در نزد حق تعالی کسی است که پرهیزکارتر باشد از برای خدا و عمل کننده تر باشد بطاعت حق تعالی بخدا قسم که تقرب نمیتوان جست بسوی خدا مگر بطاعت و با ما برات بیزاری از آتش نیست و ما را بر خدا حجتی نیست هر که مطیع خدا است او ولی ما است و هر که عاصی خدا است او دشمن ما است و بولایت ما نمی توان رسید مگر بپرهیزکاری پس شرایط نماز جعفر طیار را بیان فرمائیم ج

بیان نماز جعفر

بدانکه نماز جعفر طیار سنت مؤکد است و فضیلت آن بسیار است و مستحب است

دو نیم روز بکند اگر تواند و اگر نتواند در هر روز جمعه یا هر ماه یا هر سال و
در حدیث صحیح است که آمرزیده میشود از برای او آنچه در میان دو نماز است
از گناه و آن چهار رکعتست بدو سلام و سنتست که در رکعت اول بعد از
حمد سورهٔ اذا زلزلت بخواند و در رکعت دوم والعادیات و در رکعت
سیم اذا جاء نصر الله و در چهارم قل هو الله احد و در هر رکعت بعد از
قرائت پانزده دفعه بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله
اکبر و در رکوع ده مرتبه و چون سر از رکوع بر میدارد ده مرتبه و در سجدهٔ
اول ده مرتبه و بعد از سر برداشتن ده مرتبه و در سجدهٔ دوم و سر برداشتن
از آن مثل سجدهٔ اول و در سه رکعت دیگر مثل این رکعت بکند و احوط ترک
نمودن ذکر رکوع و سجود است بلکه اظهر فرقی نبودن میان نماز فریضه و این
نماز است در این معنی و اذکار را بهتر آنست که بعد از ذکر رکوع و سجود بگوید
و جایز است آنرا از نوافل رواتب و قضا آنها قرار دهد و جایز است تسبیحها
را بعد از فراغ از نماز بگوید هرگاه تعجیل داشته باشد و در نماز نتواند
بگوید چنانچه هرگاه امر ضروری او را روی دهد و دو رکعت از آنرا کرده باشد
جایز است عقب آن بکار برود و بعد از آن دو رکعت دیگر را بکند و سنتست
در سجدهٔ آخر نماز بگوید یَا مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَالْوَقَارَ یَا مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَ
تَکَرَّمَ بِهِ یَا مَنْ لَا یَنْبَغِی التَّسْبِیحُ اِلَّا لَهُ یَا مَنْ اَحْصَی کُلَّ شَیْءٍ عِلْمُهُ یَا ذَا
النِّعْمَةِ وَالطَّوْلِ یَا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ یَا ذَا الْقُدْرَةِ وَالْکَرَمِ اَسْأَلُكَ
بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ وَمُنْتَهَی الرَّحْمَةِ مِنْ کِتَابِكَ وَبِاسْمِكَ
الْاَعْظَمِ الْاَعْلَی وَکَلِمَاتِكَ التَّامَّاتِ اَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ
اَنْ تَفْعَلَ بِی کَذَا وَکَذَا یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ و حاجات خود را بجای کذا و کذا

ذکر کند و بعض ادعیه سنتست بعد از آن خوانده شود و آن در کتب
مبسوطه و ادعیهٔ مذکور است و عمل بآنچه در آنها است خوبست س
طریقهٔ نماز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را بیان فرمائید ج
علمای شیعهٔ اثنا عشریه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که
چهار رکعت نماز امیر المؤمنین را بگذارد یعنی بدو سلام و در هر رکعت
بعد از سورهٔ فاتحه سورهٔ قل هو الله احد را بخواند پنجاه مرتبه چون فارغ
گردد میان او و حق تعالی گناهی نماند مگر آنکه آمرزیده باشد و دعائی
که نیز تسبیح آنحضرت است در کتاب زاد المعاد ذکر شده است بعد از
نماز بخواند که هر که این نماز را بکند و این دعا را بخواند هیچ گناهی میان
او و خدا نماند مگر آنکه آمرزیده شود س احکام نافلهٔ شب و صبح را بیان
فرمائید ج نافلهٔ شب و صبح سیزده رکعت است که هشت رکعت آن از شب
است که وقت آن بعد از نصف شب است چنانکه در پیش بیان شده است و
دو رکعت شفع است و یک رکعت نماز وتر است که بعد از نماز شفع باید کرد
و سنتست در نماز شب در دو رکعت اول از آن در هر رکعتی سی دفعه خواندن
سورهٔ قل هو الله احد و در باقی از آن سورهای طولانی مثل انعام و کهف
و انبیا و حم هرگاه وقت باشد و سنتست خواندن سورهٔ بزرگتر را در رکعت
اول و سورهٔ کوچکتر را در رکعت دوم و خواندن قل اعوذ برب الفلق و
قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد در شفع و وتر با قل هو الله احد در
هر سه رکعت و مناسبست در قنوت وتر دعا نمودن چهل مؤمن چونکه از
اسباب استجابت دعا و دفع مکروه و جالب رزق است باین نحو بگوید اللهم
اغفر لفلان و طفل و خنثی و ممسوح و نیز حصر در عدد ندارد و در قنوت

وتر هفتاد مرتبه استغفار مؤکد است و بگوید هذا مقام العائذ بک
من النار هفت مرتبه و سنت است در حال استغفار دست چپ را بلند کند و
بدست راست بشمارد و مداومت بر هفتاد استغفار چنانچه گفتیم
صد مرتبه استغفار افضل است و صورت استغفار این است استغفر
الله لجمیع ظلمی و جرمی و اسرافی فی امری و اتوب الیه یا استغفر الله و اتوب
الیه و یا استغفر الله ربی و اتوب الیه و سنت است نیز در قنوت مذکور
سیصد دفعه العفو گفتن و ترتیب در میان دعا بر مؤمنین و استغفار
و العفو نیز مذکور بهتر است و در سفر نوافل روز ساقط میشود و
در سقوط نافلهٔ عشاء در سفر اشکال است ولیکن احوط بجا آوردن
است رجاء و الله العالم و نافلهٔ مغرب و نافلهٔ صبح ساقط نمیشود در
لکن سقوط نوافل در وقتی است که قصر در آن سفر واجب معین باشد
و اما در سفری که نماز در آن باید تمام کرد یا مخیر
است در میان قصر و تمام ساقط نیست و
همچنین باقی نوافل غیر مرتبه از موقته
و غیر موقته ساقط نمیشود و اگر دیر
بیدار شود در شب وقت
باقی نمانده باشد بقدر
تمام نماز شب کفایت
کند به سه رکعت
نماز شفع
و وتر
تمت بالخیر

بدانکه شکیات بیست و یکقسم است پنج قسم از آن اعتبار ندارد اول شک بعد سلام دوم شک بعد
وقت سیم شک بعد از محل چهارم شک کثیر الشک پنجم شک امام و ماموم با حفظ دیگری و اما شانزده قسم
دیگر که هشت صورت آن باطل و هشت صورت دیگران صحیح است از نماز در جدول ذیل معلوم خواهد شد

شکیاتی که در بین	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	علمای امامیه رضوان الله علیهم معمول است
شک میان دو و سه	۱ صح	۲ صح	۳ صح	٤ صح	٥ [illegible]	بنا بر سه گذارد و نماز را تمام کند بعد یکرکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بعمل آورد
شک میان دو و سه و چهار	صح	صح	صح	صح	[illegible]	بنا بر چهار گذارد و نماز را تمام کند بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته بجا آورد
شک میان دو و چهار	صح	صح	صح	صح	[illegible]	بنا را بر چهار گذارد نماز را تمام کند بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بعمل آورد
شک میان سه و چهار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بنا بر چهار گذارد و نماز را تمام کند بعد یکرکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد اما دو رکعت نشسته افضل است
شک میان چهار و پنج	[illegible]	صح	صح	صح	[illegible]	بنا را بر چهار گذارد قیام را منهدم سازد نماز را تمام کند یکرکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بکند و دو سجدهٔ سهو احتیاطا بجا آورد و اگر بعد از اکمال سجده باشد بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و دو سجدهٔ سهو بجا آورد
شک میان سه و پنج	[illegible]	صح	صح	صح	صح	فرو نشین و نماز را تمام کن و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بعمل آور
شک میان چهار و پنج	[illegible]	صح	صح	صح	صح	فرو نشین بنا را بر چهار گذار و نماز را تمام کن بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت هم نشسته بکن
شک میان پنج و شش	[illegible]	صح	صح	صح	صح	فرو نشین بنا را بر چهار گذار و نماز را تمام کن و دو سجدهٔ سهو احتیاط بجا آور

(طریقهٔ نماز احتیاط) ذکر سجدهٔ سهو مطابق فتوای حضرت حجة الاسلام آقای آقا میرزا آقای اصفهانی ادام الله
باید بدون فاتحه تنها) بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته
آهسته بخواند و تشهد خفیف) (طریقهٔ تشهد خفیف) اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
(و سلام دهد) واشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد
السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

در وزن کر است

بدانکه کر آب عبارت است از هزار و دویست رطل عراقی وان بوزن شاه که عبارت از شانزده عباسی است شصت و چهار من بنقیصه بیست مثقال می شود و بوزن تبریزی هشت عباسی ۱۲۸ من بنقیصه بیست مثقال می شود و کر بوزن حقهٔ کربلا معلی که ۹۳۳ وثلث مثقال صیرفی کر ۲۴ نخود است میشود هشتاد و پنج حقه و نیم مع یک ربع و نیم بقالی و دو مثقال و دوازده نخود و بوزن من بمبئی که چهل سیر است و هر سیری هشتاد مثقال صیرفی بیست و چهار نخودی است میشود بیست و نه من و ربع

در وزن زکوة فطره

بدانکه مقدار زکوة فطره یکصاع است وان ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است و بوزن تبریز یکمن الا ۲۵ مثقال صیرفی و ربع است و بوزن شاه جدید نیم من الا بیست و پنج مثقال صیرفی و سه ربع این است واما بوزن کربلا معلی پس زکوة فطره دو وقیه و نصف بقالی و نیم ربع وقیه با سه مثقال و ربع صیرفی الا ثلث نخود میشود و بوزن بمبئی هشت سیر و نیم و هفت توله و نیم و هشت وال میشود وایضا صاع موافق شش رطل بمبئی و پنج توله و نیم و هشت وال میشود لا یخفی توله دو مثقال و نیم صیرفی است و وال یک نخود و نیم است و رطل بمبئی صد مثقال است

صورت دستخط و اجازهٔ اجلهٔ علمای اشیا حضرت مستطاب حجة الاسلام و المسلمین آیة الله آقای آخوند ملا محمد کاظم خراسانی نور الله مضجعه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی جعل مداد العلماء افضل من دماء الشهداء و صیرهم قدوة للصلحاء و قادة للطائفة الناجیة من امة سید الانبیاء صلی الله علیه و آله والصلوة علی اشرف الانبیاء والمرسلین و علی اهل بیته الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین من الآن الی یوم الدین و بعد فان من اعظم نعماء الله علی العباد بعد النبیین والاوصیاء المرضیین صلوات الله علیهم اجمعین وجود العلماء الراشدین الذین هم منار الهدی و ورثة الانبیاء اذ بهم تحفظ الشریعة النبویة عن الاندراس و تصان الطریقة المرتضویة عن الانطماس و ممن بذل جهده فی الفوز بتلک المرتبة العظیمة و بالغ فی جده ابتغاء تلک المنزلة الجسیمة جناب المستطاب العالم العلام و الفقیه القمقام ملاذ الانام جامع المعقول و المنقول عمدة العلماء المحققین الثقة المعتمد و السید السند آقای آقا میرزا آقا الشیرازی الاصطهباناتی الملقب بالعلامة دامت برکاته فانه سلمه الله تعالی قد صرف عنفوان شبابه فی تحصیل المطالب الاصولیة و الفقهیة و امعن النظر فی تحقیق معضلاتها الخفیة و وصل بقیظة الایام بدیجور اللیالی و استفرغ وسعه و حصل ملکة الاستنباط فله العمل بما یستنبطه من الاحکام الشرعیة عن ادلتها و له ان یتصدی لحفظ اموال الغیب و القصر و نصب القیم علی الضعفاء و ولایة الایتام و الاوقاف التی لا ولی لها و نحوها من الوظائف

الشرعية التي عملها موكول الى الفقيه وله اسوة بالسلف الصالحين ان يروي عني جميع ما صحت روايته وجازت لي اجازته عن مشايخي عن مشايخهم اعلى الله مقامهم في دار السلام سيما المودعة في الكتب الاربعة التي عليها المدار في الاعصار اعني الكافي والفقيه والتهذيب والاستبصار وارجو من جنابه ان لا ينساني عن الدعوات في مظان الاجابات لا زال موفقا للخيرات في شهر محرم الحرام سنة ١٣٢٩ حرره الاحقر الجاني

محمد كاظم الخراساني (محل خاتم مبارك)

صورت دستخط و اجازه مرحوم حجة الاسلام آقای آقا شیخ احمد شیرازی نجفی طاب ثراه

بسم الله تعالی برادران مؤمنین از اهل فارس عموما و اهالی اصطهبانات خصوصا مکشوف باد که جناب مستطاب عمدة العلماء الاعلام و زبدة الفقهاء الکرام علام فهام آقای آقا میرزا آقای مجتهد اصطهباناتی شیرازی دام فضله العالی صاحب ملکهٔ قدسیه و نفس زکیه و بالغ مرتبه جلیلهٔ اجتهاد و حائز رتبهٔ رشاد علما و عملا تام و تمام است لازم است که برکات وجود اقدس و دعوات ذات مقدس را مغتنم شمارند و در ترفیه حال و آسایش ایشان غایت جهد مبذول دارند و در خدمتگذاری ایشان خودداری ننمایند تا آنکه جناب ایشان با آسودگی و فراغ بال بوظایف علمیه قیام نمایند و البته سهم امام علیه و علی آبائه الطاهرین السلام ارسال خدمت ایشان خواهند داشت والسلام علی اخوانی المؤمنین و رحمة الله و برکاته فی شهر ربیع الاول سنة ١٣٢٨) الاحقر الانفر احمد شیرازی الغروی (محل خاتم مبارک

صورت دستخط و اجازه خلد آشیان حضرت مستطاب حجة الاسلام والمسلمین آیة الله فی الانام آقا میرزا محمد تقی حائری شیرازی نور الله مضجعه

بسم الله الرحمن الرحیم

اخوان دینی و اخلاء ایمانی از اهالی اصطهبانات عبرشاراز وفقهم الله تعالی لمراضیه و جعل مستقبل امرهم خیرا من ماضیه اظهار میدارد که مخفی و مستور نماند که جناب مستطاب ملاذ الانام علام فهام عمدة العلماء المحققین و زبدة الفقهاء والمجتهدین آقای آقا میرزا آقای شیرازی اصطهباناتی دامت برکاته و افاداته از اجلهٔ علماء مجتهدین و کملین بشمار میباشد لذا بر اخوان دینی لازم که جهات تجلیلات و احترامات ایشان را مرعی و ملحوظ دارند و وجود مبارک ایشان را مغتنم دانند زیرا که چشم همه ما ها بامثال ایشان روشن است و از فرمایشات ایشان خاصه در دفع و اضلال فرق ضالهٔ مضله و منحرفین از طریقهٔ مستقیمهٔ شرع انور بهیچ حیله و وسیله تخلف نورزند و کمال همراهی و تمام جهد و کوشش در این باب داشته باشند و در ترفیه حال و آسایش و اداء دیون جناب ایشان خودداری ننمایند و مأذون میباشند که در احتیاطات و تأملات اینجانب رجوع بجناب ایشان نمایند والسلام علی اخوانی المؤمنین و رحمة الله و برکاته

الاحقر محمد تقی الحائری فی شهر شعبان المعظم ١٣٣٨ (محل خاتم شریف)

صورت
امضاء حضرت آیة الله
اصفهانی دام ظله اجازات فواید عام
احتیاطات آیة الله آقای آقا
میرزا محمد تقی شیرازی
بسم الله الرحمن الرحیم
ما ذکر حق
نعم انهما
الاحقر ابو الحسن الموسوی
الاصفهانی
محل خاتم مبارک

کتابخانه آستانقدس رضوی
ویژه کتاب

٢٠٨

طبع في المطبعة المرتضوية

في النجف الأشرف

چاپ پنجم

كتبه الفقير الى رحمة ربه الغني محمد علي

التبريزي الغروي

سنة ١٣٦٦

هج

وقف

به کتابخانه آستان قدس رضوی - مشهد
شماره
بتاریخ رمضان ١٣٠٠

۱۹۴۶

[illegible]